شبخون افغان

وزارت معارف

ریاست دار التالیف

شبخون افغان

نویسنده :- لیدی سیل

مترجم :- میر عبدالرشید بیغم (متخصص سپورت)

غیرت اگر نظر حرص و طمع سوی تو بود
ضامن هستی تو قوت بازوی تو بود

هر کجا همت تو معرکه آرا میگشت
خصم را لرزه بر اندام ز نیروی تو بود

کبک کوه تو به شهباز طرف میگردید
شیر را کی جگر حمله بر آهوی تو بود

همت اکبری و غیرت ابو[illegible]ی تو
ماتم و فاجعهٔ خصم بلا جوی تو بود

بسم الله الرحمن الرحیم

(عرض مرام)

کتابیکه بخوانندگان عزیز تقدیم میشود درامای مداخله و لشکرکشی بیگانه در این سر زمین است این مداخله و لشکرکشی با هدف پیروزی استعمار آغاز و برای عاملین آن بمصیبت و فاجعه انجام مییابد نویسنده کتاب یکنفر خانم انگلیسی موسوم به (لیدی سیل) است که در دوران محاربات اول افغان و انگلیس چندی در این کشور اقامت کرده و صحنه های وطن پرستانه و صحنه های پر از شهامت و مردانگی افغانها را بچشم سر مشاهده نموده و واقعات را بصورت یادداشتهای روزمره نوشته محتویات این کتاب برای آنانیکه هنوز نیت و اراده شوم نسبت باین خطهٔ اسلامی می پرورند درس عبرت و برای نسلهای موجوده و آینده افغان مایهٔ افتخار و سوابق دلیری و ایثار است.

این کتاب از یکطرف عواقب تلخ و نتائج ناگوار تعرض و مداخله را در این کشور آزاد منش خاطر نشان میسازد و از طرف دیگر غرور ملی وطن دوستی، نیروی معنوی، اعتماد به نفس دیانت و ایمان، ایثار و جانبازی را که در سرشت هرفرد این کشور عجین است نشان میدهد. و این نقط

وادارش میسازد که هیچگاه دسایس وفریب و تبلیغات مغرضین تاثیری
نداشته و نمیتواند قلب هائیرا که بمحبت وطن در جوش است
وسوسه کند.

اولاد این سرزمین کوهستانی همیشه درمقابل دشمنان آزادی ..
یکدست، یک فکر یک سخن وچون مشت گره حاضر و آماده میباشند.

بنابران ریاست دارالتالیف معارف کتاب شجعون افغان ترجمه
بناغلی میرعبدالرشید خان (بیغم) را بخوانندگان عزیز تقدیم نموده.
وضمناً به بیگانگانیکه هنوز به نظر حرص و طمع بدین کشور
کوهستانی می بینند توصیه میکند:

« باخبر باش که سر میشکند کهسارش »

چند سطری بـه عـنوان مقدمـه

نخستین جنگی که در سنه ۱۸۴۱ الی ۱۸۴۲ عیسوی تقریباً بیشتر
از یک قرن بین افغان و انگلیس رخ داد برای یک ملتی چون افغان
از مفاخر تاریخی بزرگی محسوب میشود زیرا بنا بر شهادت تاریخی
از حیث قوهٔ منظم و تجهیزات جنگی مکمل انگلیس که افغان ها با قلت
آن مواجه بودند حالا ملاحظه میکنیم که چگونه اردوی قوی انگلیس
را در عرض راه خورد کابل الی جگدلک از بین بردند و آنگهی چون
خود انگلیس ها معترف نه آنند برای افغان از هر حیث قیمتی و مایهٔ
مباهات است و این اعتراف حقیقت مردانگی و سلحشوری قوم افغان
عبارت از یک سلسله یادداشت هائی است کـه (لیدی سیل) از واقعات
چشم دید خود در موقع توقف و یرغمل در تحت الطاف وزیر
اکبر خان غازی بسر می برد می نویسد و بصورت کتاب در می آید.
جنرال سیل (R, sale) منصبداریست که در آغاز قیام ملی با یک غند
خود را به جلال آباد میرساند و مادام سیل خانمش در معیت میکنتن
و جنرال الفن ستون بدربار شاه شجاع به کابل میماند تا در موقع
مسافرت اردوی انگلیس بطرف جلال آباد که در نتیجه منجر به تباهی
هفده هزار عسکر در عرض راه جلال آباد میشود با دیگر خانم های
انگلیس در تحت نظر الطاف و رعایت غازی اکبر خان قرار میگیرد این
خانم منصفه واقعات را آنچه دیده بکمال صراحت و وضاحت یادداشت

میکنند وآنرا بصورت کتاب درتحت عنوان مصائب درافغانستان اعلان
میکند ومنظور مولفه از مصیبت ها , مصائبیست که انگلیس درافغانستان
دچار بآن میشود .

چون بنا برقول «لیدی سیل» افغانها درشب های سرد زمستان به «شبخون»
خود برعلیه قوای منظم انگلیس می پرداختند بنده بهتر دانستم آنرا به
عنوان (شبخون افغان) معنون سازم.

انگلیس ها حکومت شاه شجاع را حکومت قانونی دانسته [illegible] انقلاب
ملی را بحیث اغتشاش وانمود میکنند ازین جمله «لیدی سیل» درحالات
توضیحات وتذکرات راجع به حوادث، قیام ملی را شورش و اغتشاش می
نامد، در همه حال این زن که با جمعیت بزرگی از اناث بر [illegible]
افغانستان توقیف میماند ، سلوک نجیبانه [illegible] افغانها
را می ستاید و مراتب مهمان نوازی وغریب پروری [illegible]
درشت ثبت، ودر وقایع تاریخی حفظ می نماید

(میر عبدالرشید بیغم)

آغاز یادداشتهای «لیدی سیل»

دیباچه

من واقعات را نه تنها روز مره که بوقوع میآمد به رشتهٔ تحریر در
می آوردم بلکه اکثر ساعات و اوقات من مشغول و مشعول ترتیب واقعات
بود و هکذا خبرهای روزانه که به صفت معلومات تمامی رسید و یا خبرهای
تلگرافی که از بالا حصار واصل و یا بذریعه پادشاه و کپتان «[illegible]»
به سفیر «مکناتن» ارسال میگردید و هم اطلاعاتی که توسط اشخاص شریف
و بمعرفت کپتان «ستوارت» (Stuart) (داماد لیدی سیل) و یا طبقهٔ عام توصل
می یافت در قید ثبت در می آمد. این اشخاص کسانی بودند که در توپ
خانه وغیره کار می کردند و سلوک نیک و حسن توجه «ستوارت» آنها
را جلب کرده بود بنابرین همیشه وی را از خطرها و حوادث جاریه
مطلع می نمودند. یا آنهائی بودند که مافوق های خود را از وقایع
مستحضر می ساختند. با تمام این حال پیشنهادات و هدایت او چندان مؤثر
نه افتاده و در موقع قبول و اجراء قرار نمی گرفت تا اینکه در نتیجه
مایوس و فقط باجرای وظیفه منحصر بخودش می پرداخت که عبارت از
اجرای کارهای افسر توپچی شهر بند سی می بود و همینکه فرصت بدستش
می آمد مصروف است با من در تحریر واقعات کومک نموده معلومات مهمه
را نیز در آن ابزاد نماید اما دریغ که مصروفیت نهایت زیادی داشت
و کمتر میتوانست به من دست کمک بدهد چون تمام یادداشتها و سکچها و یادداشتهای

جرنیل «الفنستون» «بریگادیر» و «کوتیل» و «چمبرس» شمولیت داشتند واقع
شود چنانچه کپطان «گروات» (Graut) با کمال احتیاط مانع هر گونه
اقدامات شده مشکلات پیش و «کپطان بلو» (Bellew) بعضی عقائد و اشارات
مذبذب آمیزی نموده و در اثر رفت و آمد های متمادی خود وضعیت عملیات
را دگرگون می ساختند درحالیکه بسیاری از جوانان بدون تفکر
و تعمق پیشنهادهای خود را تقدیم و وقت زیاد شب را برای برهم زدن
نظریات جرنیل سپری می نمودند بدون اینکه قوه مدافعه را تقویه نموده
باشند چنانچه «بریگادیر شلتون» (Shelton) در طی مذاکرات همه مشاورات
برای اینکه از استفسارات بی مورد مصئون مانده باشد بالای زمین خواه
بخواب حقیقی و خواه بخواب مصنوعی فرو می رفت در حالیکه
«میجر تین» (Major Thain) رفیق و مشاور جرنیل از سبب
مایوسیت زیاد از مذاکرات شانه خالی و «ستوارت» هم به نسبت
علل فوق تا زمانیکه استفساری از وی بعمل نمی آمد سکوت را اختیار می نمود
چون اعتبار و اعتماد میکناتن درحق شاه شجاع رو به تخفیف و تقلیل رفته بود
بدین جهت مکتوبی به گورنر هندوستان ارسال و در آن اظهار عقیده
و پیشنهاد نمود که شاه حرکات خیانت آمیزی را در مقابل ما مرتکب
و باید امیر دوست محمد خان بوطنش عودت داده شود ولی نمی دانم که آیا
مکتوب مذکور به گورنر هندوستان رسید یا خیر؟ این مسأله ایست لاینحل
ولی من نمی خواهم اشاره بجز ثبات و انقلاب های کوچک نمایم بلکه

میخواهم بواقعات که قبل ازشورش عمومی در کابل بوقوع پیوست ذکری از آن بمیان آورم.

تصور میکنم اسم قصبه را بدون تفاوت ده مرده و بی مهرو تحریر نموده باشم چنانچه هردو اسم مورد استعمال است اما بی مهرو که معنی آن (بدون شوهر) است درست بوده کلمهٔ ده مرده بمعنی (ده شوهر) را متضمن خواهد بود.

قرار معلومات افواه دختر شریفی نامزد پسر یکی از سرداران لشکری بوده است که در میدان جنگ به قتل رسید زوجه جنگ قتل نامزدش را استماع میکند مریض و در نتیجه بدرود حیات میگوید اما اتفاقاً نامزدش نه مرده زخم های او رفته رفته بهبودی حاصل؛ سنگ سفیدی را بالای قبر دختر می گذارد و وی نیز بعد از وفاتش در پهلوی زوجهٔ نامزدخودش در بلندی تپه بی مهرو مدفون میگردد.

۱۰

کابل

سپتمبر ۱۸٤۱ — ولیم «مکناټن» قوهٔ نظامی منظمی داشت که میخواست بصوب زرمت (ولایت جنوبی) ارسال دارد به علت اینکه در قریب گردیز قریهٔ زا و ذریعهٔ یکنفر از سران که آنرا بدون اهمیت زهرناک تلقی می نمودند گرفته شده بود چنانچه این اطلاع به کپطان «هی» (Hay) فرمانده گارد شاه رسید وهمینکه دران جا توصل شد موضع را مشاهده نمود دید که در برابر استحکامات قوی و منظم قرار داشته و از شش برج جنگی تحت آتش قرار گرفته است وهنگامیکه اطلاع فوق بکابل واصل گردید «اولیور» (Oliver) با توپهای نه پونده ریجیمنت نمبر ۵ و کپطان «ابوتس» (Abbots) معهٔ نصف بتری توپچی ریجیمنت ٤٤ و ریجیمنت نمبر ۵ بومبی هاوتزر توپ خانهٔ کپطان واربورتن (Warbourton) و قطعهٔ سوار تحت قیادت «اندرسن» (Anderson) و کندك کوهستانی شاه شجاع با قطعات سنگر کن و سرنك پران زیر نظارت «ستوارت» بحیث مهندس در ۲۸ سپتمبر به آن صوب اعزام گردید.

چون سرك های شهر خراب و دارای بعضی گولائی ها بود که موجب عدم پیشرفت سریع توپ ها میشد لذا قطعات عسکری ناوقت تر به قرارگاه توصل ورزید مگر بعداً بجز از کوتل التمور که نهایت بلند و دارای ۹٦۰۰ فت ارتفاع بود، باقی سرك ها خوب وقلهٔ آن چندان ترتیب شده بود

که نفر سوار منتظر است آنرا اشغال دارند باز هم اگر کمک نفر و طنی
نمی بود اخذ موقع آن ذریعهٔ توپخانه مشکل میگردید چنانچه ۸۰۰ نفر
آنها توپ را به بلندی می کشیدند وقرار یکه برایم معلوم شد مشکلات در
ارتفاع آن نبود بلکه در خرابی مسیر آن بود که دارای سنگ های بزرگ
و توده های برف و در عین حال دارای سردی زیاد نیز بود و چون بان
طرف کوتل اهالی مسکن های خویش را تخلیه می نمودند طبعاً در اثر
رسیدن سرما بمشکلات زیاد مواجه بودند.

سرکرده گان اظهار می نمودند که برای تسلیم حاضر بوده ولی
از تخریب برجها واستحکامات خود که از آن جا بالای عساکر شاه شجاع
تیر اندازی نموده بودند امتناع می ورزیدند و درین ضمن لفتننت
جون «کنلی» (JohnConolly) لفتننت «برنت» (Burnet) از رجیمنت
نمبر ۵ با ۳۰۰ نفر سوار ۶۰ میل مسافه را طی و بالای محمد اکرم خان
و هر بوطینش بصورت چپاول حمله ور و در اثر خیانت دامادش پناه گاه
موصوف را دریافتند که این هم باثر فرمایش شاه شجاع تطبیق شد ولی
درین موقع شورش های متمادی در کابل روی کار و برای توسعهٔ آن
خوانین از اطراف دعوت میشدند و هنگامیکه در افغانستان امنیت بر پا
و پادشاه در کابل از اقوام نفری می طلبید خوانین بکمال خوشی در رأس
نفری خود قرار گرفته بکابل می شتافتند ولی درین شورش که نفری
داوطلب از نزد خوانین افغان گرفته و بتقسیمات عسکری داخل و تحت
قیادت انگلیس قرارداد. میشدند طبعاً ارتباط صمیمی بین آنها و افسران

موجود نبوده و محض از روی سیاست و تقاضای وقت
فرمان می بودند و فلهذا آنها متوجه دین
معروف اسلامی می بود از طرف دیگر مبلغی که برای سرکردگان افغان
ذریعهٔ شاه داده میشد به بهانهٔ اینکه مصارفات حکومت واردو محدود است
از توزیع آن جلوگیری و با این وسیله اختیارات خوانین و سران افغان
نیز محدود میگردید مگر مبلغ پس اندازیکه این ذریعه توسط حکومت
وانمود میشد یگانه همان مبلغ بود که ذریعهٔ پول خود شان بعمل می آمد
درحالیکه موضوع مناقشه همان مبلغ چهل هزار کلدار که توسط حکومت
هند برای سرکردگان تادیه و الی الحال توزیع نمیشد بوده است
چه مبلغ که از عایدات شاه ذخیره میشد برای پرداختن خوانین کوچك
مصرف میگردید ، بهر حال مبالغی که حکومت هند به شاه شجاع تقدیم
و یا بعضی اوقات از هدیهٔ آن امتناع می ورزید برای مابین پس
اندازی گفته نمیشد چه نگهداری شاه شجاع بوضعیت موجوده بجز اینکه
ما انگلیس ها خود را بی عزت و وسیلهٔ اغتشاش عمومی را فراهم
می نمودیم دیگر چیزی تلقی وتعبیر نمیشد زیرا شورش برپا درراس آن
میر مسجدی خان قرار داشت .

خوانین کوهستان ذریعهٔ سران قوم درانی در کابل به غضب آمده
واز حصه تیزین الی بتخاك شورش بزرگی در جنبش وخیلی مسرور
بودیم که این حادثهٔ ناگوار قبلاً به وقوع نه پیوست ، حکومت هند
از مصارفات زیاد درافغانستان به ستوه آمده وتقریباً درهرداك تقلیل

مصارفات را واضح و از بسود جه مصارفات سیاسی کسر و هم همان مبلغ چهل هزار کلدار خوانین را قطع نمود

چون اوضاع در کابل خراب و با ریك گردید بنابرین سفیر میکناتن بصورت فوری امر عودت عساکر را که زیر اثر کپطان «اولیور» در (زاو) متمرکز بود صادر و صورت مفاهمه را بطرز سیاست «مکریگور» (Macgrgor) وا گذار گردید چه نامبرده به افکار و عادات اهالی (زاو) آشنا و در نتیجه قناعت سفیر را فراهم نمود اگرچه مشار الیه همیشه از دست زدن بخانهٔ زنبور و تخریب آن منع و برعکس رفتار وحسن سلوك دیپلوماتی را نصیحت می نمود باز هم درین موقع جسارت شرط و نظریات سیاسیون مختلفه بوده پلانی سنجیده شد که می بایستی در اثران عسکر جرنیل سیل درحین حرکت بطرف هند دائرهٔ بزرگ راطی و به نجراب مواصلت ولی از محصار به به اهالی نجراب خود داری و بیگانه اقوام همسایه را که با اهالی آنجا خصومت داشتند به حمله وا دار سازد و با این مناسبت نقشه و پلان ترتیب و فرستاده شد لیکن متاسفانه خطوط مهم و کوتل هائی که مانع پیشرفت ار دو شده میتوانست دران ذکری نشده بود.

۹ اکتوبر - ریجیمنت ۱۳ پیاده که زیر اثر لفتیننت دنی (Dennie) منتظر امر بود بصوب بتخاك اعزام گردید ولی چون ادامهٔ مارش آن مربوطه به عزیمت کپطان «ابوتس» و توپ های مربوطهٔ موصوف بود ازین جهت من به معیت دختر خردخانم ستوآرات که شوهرش باغندمشر

«اولیور» وقطعات عسکری غائب بود ، در کابل ماندم حالانکه جرنیل سیل با امید اینکه اینجانب منتها درسه روز به مشار الیه خسواهـم رسید سفر نمود .

۱۲ اکتوبر ـ ریجیمنت ۱۳ و ۳۵ با داشتن چندین توپ که در راس آن «دیویس» (Davis) وخود جرنیل سیل قرار داشت بسوی خورد کابل در حرکت افتاد که ذریعهٔ ریجیمنت ۳۵ کوتل آنرا متصرف و بعداً ریجیمنت نمبر ۱۳ را ثانیاً به بتخاك عودت داد واگر چه این پلان بکمال احتیاط عملی شد باز هم تلفات آن زیاد بوده خورد کابل درذات خود درهٔ کوچک و کوتل آن دارای دیوار هـای مرتفع سنگی است وقراریکه میگفتند تعداد دشمن اضافه از ۶۰ نفر نبود وچون نقاط مهم را متصرف ودر عین حال مواضع را خوب می شناختند لذا ازین رهگذر برما فوقیت داشته تلفاتی را عاید نمودند وتاهنگامیکه افغانها تیر اندازی نمیکردند دران مواضع معلوم نمی شدند وچون آنها درعقب سنگ هـا پنهان ودر موقع عبور عساکر بالای کوتل ، فوراً بامهارت افسران را هدف گلولهٔ خویش قرار داده ازبین میبردند واگر چه تعداد آنها را قلیل نشان میدادند بازهم قراریکه بصورت یقینی برایم اطلاع داده شد به تعداد ۲۰۰ نفر ازدشمن دران حصص اخذ موقع نموده بودند که دراثر حملهٔ آنها ریجیمنت ۳۵ درحدود ۶۰ نفر تلفات و کپتان «ینگ هیز بند» (younghasband) مجروح شد وریجیمنت ۱۳ هشت نفر تلفات ودوازده نفر مجروح راخاطر نشان مینمود وحتی خودجرنیل سیل نیز بپای چپ گلولهٔ که

استخوان پایش را در هم شکست دریافت نمود 'در موقع که لفتیننت
«مین» (Main) نفری خود را در مقابل عسکر دشمن سوق
میداد هدف قرار گرفته گلولهٔ به کاسهٔ سرش
اصابت وموجب مرگش گردید ولی لفتیننت «اوکس» (Okes) که
جراحتی در سر داشت توانست خود پشتون را نجات دهد.
در شب باران جریان داشت و محافظین رجیمنت ۱۳ که در فضای
آزاد بودند مورد تیر اندازی قرار گرفته یك نفر آن مقتول شد
و همینکه در تجسس نفریکه بالای محافظین انداخت میکرد
بر آمدند سه نفر افغانها را که سپلاوه بدست داشتند دستگیر
مگر بعداً در اثر اطلاع دهی سفیر میکناتن که شاه شجاع آنها را
اشخاص خوب وانمود میکرد رها نمودند.

۱۳ اکتوبر: در کمپنی رجیمنت ۳۷ باد و عراده طوپ
تحت امر «مستر ولر» (Waller) برای تقویهٔ رجیمنت نمبر ۱۳ بطرف
تنخاك بحرکت افتاد — در حالیکه متباقی نفری رجیمنت به چاونی
خود باقی ماندند و اگر احیاناً در همان وقت شورش کابل جدی
تر میشد طبعاً بدون وسیلهٔ مدافعه می ماندیم چه عسکر شاه شجاع
برای مدافعه وتقویهٔ خطوط عقبی به سیاه سنك ارسال — وهم اینکه
برای محافظهٔ چاونی و خوراکهٔ عسکر به نسبتیکه سربازان
باغ مشره اولیور سوق داده شده بود موجود نبود ، البته مشکلات
پیش می نمود و هم گفته میشد که لفتیننت «مین» که در خدمت

شاه شجاع مشغول ودر حینکه گزمهٔ شب را انجام میداد به قتل رسید اما خوشبختانه معلوم شد که فقط نفر سواری که با موصوف همراه بود به قتل رسیده بود، نه خود او —

یکنفر خانم بیچاره موسوم به مادام «سمت» Smith که از راه کوتل بولان با چندین تن محافظین روانهٔ قندهار بود مورد تاخت وتاز بلوچها قرار گرفته، و محافظین مشار الیها فرار را اختیار نمودند و اگر چه مادام موصوفه موضع را ترک وبرای چندی طی مسافه نمود باز هم بدست آنها افتاده به قتل رسید لیکن جسد و دارائی موصوفه قراریکه معمول است تاراج نشد چه آنها نه از اینکه این عمل را از حیث تعصب به فرنگی ها اجراء نکرده اند بلکه آنها از ناحیهٔ اینکه زنها را مقتول نمودن درقبائل آنها معمول نبود لهذا از گرفتن اموال انگشتر و گوشواره های طلائی مشار الیها منصرف شده بودند

۱۷ اکتوبر — دسته عسکری غندمشر «اولیور» از (زرمت) واپس عودت و عراده های توپ قطعهٔ موصوف به نسبت خرابی معابر خساره مند و قبل از اینکه برای تقویهٔ جرنیل «سیل» وریجیمنت ۳۷ فرستاده میشد روزهای متمادی برای ترمیم آنها بکار برده شد.

۱۸ اکتوبر — دشمن فرود آمد و با ۵۰۰ نفر حملهٔ شبانه را بالای خورد کابل آغاز و در اثر جد و جهد

طرفین ، خسارهٔ جانبین بزرگ ، ولفتننت «جنگنس» (Jenkins)
از رجیمنت ۳۵ شدید آ مجروح و قبل از وفات به نسبتیکه زخمی
به ستون فقرات مشار الیه رسیده بود عذاب های بزرگی را
متحمل شد . غندمشر «مونتیت» (Monteath) طالب کمك فوری گردید
چنانچه جرنیل سیل دو کمپنی رجیمنت ۳۷ را که قبلا به
بتخاك واصل شده بود به کمك موصوف اعزام نمود .

۱۹ اکتوبر :

باقی نفری رجیمنت ۳۷ از کابل بصوب تخاك ارسال وهمچنین
توپ های کپطان «ابوتس» به قطعهٔ سنگرکن و سو نگپران حربی شاه
شجاع ـ تحت اثر کپطان « برود فوت » (Breadfood) به آنجا
سوق داده شد در حالیکه جرنیل سیل و ستوارت موافقه نمود ند که
اینجانب با دختر و داماد خود نزد سفیر میکناتن در کابل معطل و
هنگامیکه مشار الیه نزد حکومت خود به بمبئی مسافرت مینمود باموصوف
هم سفر گردیم حالانکه جرنیل «الفنستون» هم به سبب خرابی صحت
خویش به ولایت انگلستان میرفت .

عسکر سیل فردای آن بصوب خورد کابل حرکت و ۷۷ نفر مجروحین
با لفتننت «مین» بهچاونی آورده شدند و قراریکه معلومات کردیم حاضر
باش های شاه شجاع که بهسمت محافظین کپطان «تریور» (Trevor)
نزد کپطان مکریگور (نمایندهٔ سیاسی) اعزام و از قوم غلزائی بود ند
یك تعداد آنها در رجیمنت ۳۵ مشغول ایفای وظیفهٔ عسکری و درحین

شاه شجاع مشغول و در حینکه گزمهٔ شب را انجام میداد به قتل رسید اما خوشبختانه معلوم شد که فقط نفر سواری که با موصوف همراه بود به قتل رسیده بود، نه خود او —

یکنفر خانم بیچاره موسوم به مادام «سمت Smith» که از راه کوتل بولان با چند تن محافظین روانهٔ قندهار بود مورد تاخت و تاز بلوچها قرار گرفته، و محافظین مشار الیها فرار را اختیار نمودند و اگرچه مادام موصوفه موضع را ترک و برای چندی [illegible] نمود باز هم بدست آنها افتاده به قتل رسید لیکن جسد [illegible] موصوفه قراریکه معمول است تاراج نشد چه آنها نه از اینکه این عمل را از حیث تعصب به فرنگی ها اجرا نکرده اند بلکه آنها از ناحیهٔ اینکه زنها را مقتول نمودن در فرقهٔ آنها معمول نبود لهذا از گرفتن اموال انگشتر و گوشواره های طلائی مشار الیها منصرف شده بودند

۱۷ اکتوبر — دستهٔ عسکری غندمشر «اوایور» از (زرمت) واپس عودت و عراده های توپ قطعهٔ موصوف به نسبت خرابی معابر خساره مند و قبل از اینکه برای تقویهٔ جرنیل «سیل» و ریجیمنت ۳۷ فرستاده میشد روزهای متمادی برای ترمیم آنها بکار برده شد.

۱۸ اکتوبر — دشمن فرود آمد و با [illegible] نفر حملهٔ شبانه را بالای خورد کابل آغاز و در آن جد و جهد

طرفین خسارهٔ جانبین بزرگ و لفتننت «جنگنس» (Jenkins) از رجیمنت ۳۵ شدیداً مجروح و قبل از وفات به نسبتیکه زخمی به ستون فقرات مشارالیه رسیده بود عذابهای بزرگی را متحمل شد . غندمشر «مونتیت» (Monteath) طالب کمك فوری گردید چنانچه جرنیل سیل دو کمپانی رجیمنت ۳۷ را که قبلاً به بتخاك واصل شده بود به کمك موصوف اعزام نمود .

۱۹ اکتوبر :

باقی نفری رجیمنت ۳۷ از کابل بصوب بتخاك ارسال و همچنین توپ های کپطان «ابوتس» به قطعهٔ سنگر کن و سر انگپران حربی شاه شجاع ـ تحت اثر کپطان «برودفوت» (Breadfood) به آنجا سوق داده شد در حالیکه جرنیل سیل و متوارت موافقه نموده اند که اینجانب با دختر و داماد خود نزد سفیر میکناتن در کابل معطل و هنگامیکه مشارالیه نزد حکومت خود به بمبئی مسافرت مینمود با موصوف هم سفر گردیم حالانکه جرنیل «الفنستون» هم به سبب خرابی صحت خویش به ولایت انگلستان میرفت .

عسکر سیل فردای آن بصوب خورد کابل حرکت و ۷۷ نفر مجروحین با لفتننت «مین» به چاونی آورده شدند و قراریکه معلومات کردیم حاضر باش های شاه شجاع که به سمت محافظین کپطان «تریور» (Trevor) نزد کپطان مکریگور (نمایندهٔ سیاسی) اعزام و از قوم غلزائی بودند یك تعداد آنها در رجیمنت ۳۵ مشغول ایفای وظیفهٔ عسکری و درجین

محار به عقب تجارت خویش رفته سار بان قافله را مقتول و رگهای اشتران را بریده مشغولیتی داشتند و در موقعیکه آنها مشغول حملات تاگوار خود بودند کپطان « وایندهیم » (Wndyham) با یك کمپنی ریجیمنت ۳۵ داخل کار زار شده آنها را بهر طرف پراگنده و بعداً توسط اعتبار غندمشر «مونتت» همه آنها از قطعهٔ عسکری خارج ساخته شدند ولی برعکس سفیر ما سلوك خوب را با آنها سفارش و ارسال نمودن مشارالیهم را بکابل امر نمود و عقیده داشت که حاضر باش ها همیشه قراریکه اسم آنها ثابت مینماید حاضر جنگ بوده قابل مراعات میباشند' من برعکس نظریهٔ موصوف عقیده مند بوده مجازات آنها را توصیه میکردم

۲۰ اکتوبر:

جسد « لفتننت جنکنس » بعدازاینکه ذریعهٔ دولی نقل داده شد و باین وسیله ازعذاب و مشکلات سفر فارغ گردیده بوددرخانهٔ «ستوارت» انتقال یافت .

۲۱ اکتوبر :

مراسم تکفین لفتننت «جنکنس» برحسب مقررات دین مسیحی بعمل آمده چون ریجیمنت ۳۵ به تعداد ۹۰ راس اشتر تلفات را متحمل باقی ۵۰ راس آن مجروحین را حمل مینمود لذا نفری جهت تکمیل تعداد اشتر ها متوقف ساخته شدند .

۲۳ اکتوبر :

صدا های تیر اندازی بصورت متمادی مسموع و تشویق زیاد روی

کار و تمام قلعه های جنگی در اطراف کابل خالی از نفر بود چه جوانان همه برای تقویهٔ اهالی تیزین جهت شمول در محاربه بر علیه ما رفته بودند و قرار یکه جرنیل سیل تحریر داشت ، میگفتند اهالی تیزین برای اینکه قوهٔ کافی نداشتهٔ درمقابل ما محاربه نمی نمایند ولی مصمم سوقیات عسکری را در اثر چور و چپاول معطل و هرجا که بتوانند تلفاتی بانها عاید نمایند ،

۲٤ اکتوبر :

صبح قبل ازین که البسه پوشیده باشم اطلاع ستوارت و اصل و اظهار میداشت که قلعهٔ کوچکی در تیزین تخلیه و لفتننت «کنگ» (King) از رجیمنت ۱۳ مقتول و در اثر عدم جبه خانه عسکر بعقب نشینی مجبور و بیچاره کنگ که نفر آخری بود در میدان اعدام و عسکر در گریز و نتوانستند جسد موصوف را بردارند تا اینکه موقع حاصل و به طرف نعش مشار الیه شتافته قبل از اینکه برهنه شود اورا همراهی خود برداشتند کنگ جوانی بود شجیع و محبوب ـ لذامرگ موصوف سبب تألم و تأثر زیاد همه گردید چنانچه از طرف شب در زمین تحت خیمه مدفون و بعداً اطلاع حاصل گردید که حملهٔ دشمن ، قبل از اینکه ذخیرهٔ ما انتقال یافته باشد آغاز و در نتیجه ۹۰ رأس اشتر و خزانهٔ رجیمنت ۱۳ با جبه خانهٔ مربوطه ربوده شد .

جرنیل «الفنستون» اطلاع میداد که جرنیل سیل به نسبت زخم پای خویش از احتیاط کار نگرفته و از ین جهت بمشکلات و دردهای

شدیدمواجه بوده ولی بعداز گذاشتن مر هم شدت دردتخفیف— وموصوف
از اینکه چرا بر ای اینجا نب از احوال خویش اطلاع دهی ننمود ه
متأسف بود چه اومید است که احوال پیهم اوذریعهٔ «الفن ستون» بمن
متواصل خواهد گـرد ید اما از هم چـون سیل بر علاوه زخم پای
خویش مشغولیت عسکری داشت نمیتوانست که جزئیات را بمن اطلاع و درعین
حال راپورت حربی را متمادیاً به جرنیل «الفن ستون» ارسال دارد.

مکتوبی ذریعهٔ یکنفر دوست ما از قطعات عسکری قندهار واصل
ونحریر میداشت که آنها در ۱۵ اکتوبر بآخرین نقطهٔ سوقیات
خویش در (ده واره) متواصل وعودت خود را نیز بهمان روز تعین
نمودند و کپطان «لیسن» (Leeson) که بعضی اوقات قوماندان قطعه سوار
شاه شجاع بود ۲۵ میل را با کوتل میر شادطی وباین ذریعه راهای مخوف
دیگر آن را که عاری از آب بود عقب گذاشت و اضافه میکرد که
عسکر ما مشغولیتی از اینکه دشمن را در حصهٔ سکندر آباد در هم
خورد نمودند نداشته وخوانین افغان هم نتوانسته اندوصد نفر برای حملهٔ
متقابله جمع آوری نمـایـند .

قلعهٔ جنگی کـه در مقابل آن توپ های ۱۸ پونده فرستاده شده ازسالها
باین طرف تخریب وطـاقت مقاومت نداشـته و اـی چیز یـکه مـا را
اذیت مینمود عبور دادن توپها از کوتل های آن سامان بود که از
صور عمه که آنهارا ندیده اند خارج خواهدبودو آخرین کوتلرا موسوم
به دهنهٔ تنگی که به بعضی حصص کوتل خیبر واقع علی مسجد شباهت
داشت توصیف مینمود که آنهم در تحت خود دریای تندی داشته و آنرا

۱۳ مرتبه عبور نمودند کوتل تاج که نهایت مرتفع و دارای راه های غیر قابل عبور بود برای اینکه از مشکلات آن نجات یافته باشند کپطان «لیمن» از راه کوتل (مرده) عبور نمود که آنراهم مشکل ولی باز هم قابل عبور توصیف میکرد. نویسنده در مکتوب خود اضافه مینمود که برای عبور دادن توپها از کوتل مذکور حصهٔ بزرگ فعالیت در پیش است که از آنجا به (خرتوت) مواصلت خواهند ورزید اما معلوم نبود که آیا معابر آن حصص قابل عبور است یا خیر؟ ورنه در صورت مجبور خواهند بود [کوتل تاج] را عبور نمایند میجر «راولنسن» (Rawlinson) نمایندهٔ سیاسی قطعهٔ عسکری آن سامان مسرور بود که عسکر را از چنین راه پر مشقت عبور داده و در عین حال اطلاع حاصل داشت که محمد اکرم خان در آنجا نیز قلعهٔ جنگی داشته است اما بایست گفته شود که خیلی افسوس است که عسکر ما بدون لزوم خسته و زبون گردیدند لاکن راولنسن برای مدافعه خویش اظهار خواهد نمود که اطلاعات مرکز به مشکلات واصل واگر متوصل میگردید آنهم از طرف دشمن میبود.

۲۵ اکتوبر:

جرنیل سیل مکتوبی ارسال و در آن تذکار داده بود که افراد عسکری در تیزین خوب و موصوف از سلوك آنها رضائیت داشته و لی راجع به جزئیات این موضوع ازسکوت کار گرفته بود و در عین حال اضافه می نمود که روز ۲٤ اکتوبر را برای مذاکره باسران افغان تعیین و در آن روز میکریکور با افغانها داخل صحنهٔ عملیات — وقضیه را حل و فصل خواهد نمود

مشار الیه اظهار میکرد که افغان ها برای اینکه در مقابل ما داخل صحنهٔ عملیات شده نمی توانستند در آینده از اجرای محار به دست خواهند کشید.

هکذا «ستوارت» مکتوب کننگهیم (Cunningham) را که بحیث لفتننت در قطعهٔ سفر مینا و سرنگیران حربی شاه شجاع بود مطالعه و از سطور آن چنین استنباط میکرد که فعالیت دشمن تخفیف یافته و عساکر ما بدون مشغولیت قابل ذکری بوده چنانچه کپطان «پیتن» (Paton) که وظیفهٔ بود و باش عسکر را بر ذمه داشت - ترتیبات توقف و تفریح عسکر را امر نمود مگر تیر اندازی دشمن ثانیاً آغاز و از هر رجیمنت دو دو کمپانی برای مدافعه در مقابل دشمن سوق داده شد که همه با کمال شجاعت محاربه و دشمن را عقب زدند و آنها را الی قلعه های جنگی شان تعقیب نمودند و درین اثنا که جبه خانهٔ رجیمنت ۱۳ ختم و از محاربه دست کشیدند لفتننت «کننگ» به قتل رسانده شد.

خانم سفیر میکناتن مرا طلب - و اظهار نمود که «میکر یگور» نماینده سیاسی نزد سران افغان که اضافه از هفتصد نفر بودند رفته و به مذاکره آغاز نمود چنانچه افغانها از اینکه نمایندهٔ سیاسی ما تنها بهمراهی یکنفر سوار که اعتماد او را به افغانها تثبیت می نمود حاضر شد، آنها نهایت اظهار مسرت نمودند و به جز از موضوع چهل هزار کلدار که برای آنها تادیه نمیشد باقی تمام مواد موافقه را قبول دار و برای اینکه درین باره تفکر و تعمق نموده باشند یکروز وقت را خواهش نمودند.

خانم سفیر، به صحبت خود ادامه داده میگفت که سه نفر افغانها به میکناتن

اخطار داده که نباید چون سابق از طرف صبح وشام بسواری اسپ برآید ولی میکنسانن خواه از سیاست و خواه از شجاعت به سخنان آنها گوش نداده به اجراآت خویش مصروف بود چنانچه اخندزاده درین موضوع اظهار نموده بود که سه نفر افغان از اینکه هر وقتی باشد سفیر را به قتل خواهند رسانید، به قرآن کریم عهدی بسته، بودند .

قرار معلوم اهالی تگاب والمان درمسئلهٔ جنگ تیزین بادیگر افغانها نیز اشتراك — وقراریکه «مکریگور» تحریر میداشت به نسبت قلت اشتر مقدار زیادی ازجبه خانه بروی میدان باقی و افغانهائیکه بداشتن آن احتیاج شدیدی حس می نمودند ، از آن استفادهٔ شایانی کرد ند.

۲۶ اکتوبر:

چون افواهات زیاد راجع به حل قضیه در تیزین مسموع میشد لذا من اظهار اشتیاق نموده اطلاعات حقیقی را خواهان شدم که درین ضمن دومکتوب وارد ـ ولی دریغ که یکی آن ازطرف کپطان «هیفلك» به جرنیل «الفن ستون» ودیگرش ذریعه «پیتن» به «مجرتین» فرستاده شده بود ـ بنا برین من مکتوبی به مجر موصوف ارسال و توضیحات واقعه را طالب گردیدم ولی مدت بعد وی شخصاً حاضر ـ و میگفت که اورا جع به اجراآت وپیش آمدهای روزمشوش ـ ولی امید دارد که بدون حادثهٔ ناگوار ازین مملکت خارج گردیم. وعلاوه می نمود که مجرو حسین در یکهفته و میکنا تن وجرنیل الفن ستون دراوائل ماه آینده مملکت افغانها را وداع خواهند نمود . بعداز اینکه مجرتین از نزدم رفت دو قطعه مکتوبی برایم ارسال — و متعجب بود که چرا آنهاقبلاً واصل نشده

بوده در حالیکه کپطان « هیفلک »(Havelock) اطلاع میداد که موضوع
برآمدن ما از افغانستان فیصله — ونفری گردی داده شد — ولی متأثر بود
از اینکه باز هم بالای اشترهاو محافظین ما تیراندازی می شد ممکن این
عمل در اثر ورود یکنفر خانی که قرار داد موافقه را معتبر نمی شناسد
بوقوع پیوسته باشد آیا نفری ما مسئله رادرك نمیتواند .. . ؟

کپطان « پیتن » با کمال اصرار می نویسد که او اطلاعات زیاد دارد که
گفتن آن بهتر از نوشتن است ، و علاوه مینمود که دشمن راجع به خان
مسند کور فیصله ننموده که مشار الیه را از منفعت
قرار داد محروم سازند و اضافه میکرد اردو یکه درین مملکت
مشغول کار و پیکار است باید از تکالیف و مشکلات
و اوزان و اموال عاری وجبه خانه فقط و فقط ذریعهٔ قاطرها و یابو ها
انتقال داده شود .

میجر لین میگفت چون جرنیل سیل برای حرکت خود دولی را انتخاب
ودر عین حال زخمی بود لذا موصوف در مکتوب خود از فعالیت و رفتار
قطعات حرتگیران وسنگرکن که کپتان کنیگهیم ازان توصیف مینمود
ذکری به میان نیاورده است و ممکن اطلاعات فوق بسان تربه موصوف
ارسال — ویا مشار الیه واقعات را پوره مشاهده ننموده بود مگر باز
هم خبرها و اطلاعات واثق یگانه نه بوسیلهٔ مکتوب های خصوصی
امکان پذیر بود و بس .

در سال گذشته هنگامیکه «ویلوگبای» (Willoughby) در کوهستان قوماندان قوای نظامی بود اظهار میکرد اطلاعاتیکه سیل میداد نهایت خوب و باعث شهرت جرنیل گردید. ولی سیستم فعلی موصوف که واقعات را پنهان میداشت، درست نبوده و خلاف اصول است زیرا واقعهٔ که در میدان حرب بوقوع می پیوندد مسائل روشن و غیر قابل اسرار میباشد. و قراریکه احساس میشود سفیر میکناتن میخواهد در اثر حدوث همچه مسائل خویشتن را فریب داده و اقدامات افغانها را بی اهمیت تلقی و مملکت را در امنیت مشاهده. گویا رول دبل را بازی و بدون اینکه با جسارت جلو جریانات را گرفته بتواند خویشتن را به تهلکه می افگند و از تحریر مکتوب سفیر موصوف عنوانی لارد «اکلند» (Lordauckland) که در ان به نسبت وضعیت موجوده در افغانستان از لارد موصوف درخواست کمك پنج رجیمنت رانموده بود. دو ماه سپری و دراثر ارسال آن مبارزه های قلمی بین آنها آغاز و در نتیجه تقلیل قوه و مصرف در افغانستان امر شد.

مکناتن شخصی بود معتدل که اجراآت موصوف عاری از هر گونه جبر و ظلم و موجب پسند واقع گردیده بود و از همین جهت بحیث گورنر بمبئی انتخاب، و میخواست واقعات کابل را بصورت دوستانه فیصله و هر چه زودتر جهت اشغال وظیفهٔ جدیدش عازم بمبئی گردد در حالیکه در این موقع نازك و خطرناك پیشنهادهای متمادی الکساندر «برنس» (Alexander Burnes) را که ممکن غافل و خطر

حادثات را احساس نمی نمود پذیرفت لذا میکناتن مکتوب اولین خود را که به «لارد اکلیند» تحریر و ارسال و در آن طلب کمک عسکری از لارد مذکور نموده بود، تردید. بلکه در مکتوب دیگری عنوانی لارد موصوف از اینکه امنیت درافغانستان خوب واحتیاج بارسال عساکر جدید نمیباشد، خواهش نخستین خویش را تردیدنمود وازاینکه عنقریب یک حصهٔ اردوی موجودهٔ انگلیس را از افغانستان به هند واپس ارسال و باقی را در فرصت لزوم عقب می کشد به «لارد اکلیند» اطمینان میداد وازان رو به جنرال سیل امرنمود که خویش را با یک لوا منتظر عودت دیده و همینکه شاه شجاع پنج رجیمنت خود را تشکیل و تکمیل نمود، اردوی انگلیس از مملکت افغانستان خارج خواهد گردید چنانچه مکتوب سفیر مکناتن دوروز قبل از واقعهٔ زمت به لارد موصوف ارسال شد.

از ۲۴ اکتوبر بابنطرف پسته از هند مواصلت ننمود در حالیکه از ٤ اکتوبر از کابل مکتوبی هم ارسال نشده بودولی ممکن بود در عرض راه متوقف وبعداً واصل میگردید. مگر بایست گفته شود که از صرفات همه وقرارداد بامشران افغان هیچ کسی واقف نشد گویا میکناتن طور اسرار ازافشای آن خود داری مینمود - ولی اینقدر میگفت که مذاکرهٔ مکاربگور نمایندهٔ سیاسی با سران افغان خوب بوده و شرایط درستی با نها پیش ومخصوصاً تادیه همان چهل هزار کلدار که درباره آن تمام مناقشات صورت گرفت بانها وعده داده بود که درمقابل افغانها استرداد اموال را که به غنیمت گرفته بودند قبولدار شدند گویا ما انگلیس ها ثانیاً بهمان نقطه متوصل

شدیم که سابق ازآنجا آغاز کرده بودیم، بدون اینکه به‌تلفات ومصارفات وتعداد مجروحین و ازدست دادن جبه خانه واموال و مخصوصاً به ایام توقف اجباری در کابل عطف توجه نموده باشیم.

۲۷ اکتوبر:

طوریکه مسموع میشد مسکر بگور مکتوبی به میکناتن ارسال وبه موصوف فهمانده بود که امنیت در علاقهٔ تیزین برقرار و ممکن باتعدیلات چند کلمهٔ معتنا طلانه به سفیر، امنیت خوبی را در قبائل تیزین وانمود و ارسال مجروحین راتحت محافظت ومراقبت ریجیمنت ٥٤ دراول ماه‌بان‌سامان خواهش نموده باشد.

۲۸ اکتوبر:

جرنیل‌سیل نامهٔ بمن‌ارسال واظهار میداشت که در ۲٦ اکتوبر به حصهٔ سه بابا متوصل و در حدود یك میل راه مورد تیر اندازی واقع، وچندین تن مجروح گردیدند، و برای‌تسلیت اینجانب اضافه مینمود که زخم پای‌موصوف بهتر وشکایتی موجود نبوده وعلاوه میکرد که یکنفر ازخوانین افغان برای نگهداری امنیت جدوجهد مینمود تا باین وسیله علاقه‌جات خود را بهتر بما فروخته باشد.

۲۹ـ اکتوبر:

هنگامیکه عساکر ما خورد کابل را وداع نمودند یومیه تحت آتش قرارداشتند حتی برای بستن خیمه های خویش هم موفق نگردیدند چنانچه‌از جملهٔ اشتران باربردار به تعداد ٤٠ رأس آن به‌سبب کم قوتی وبرودت از بین رفته و از گوشت آنها برای‌تغذی عسکر استفادهٔ خوبی گردید درحالیکه لفتننت «جننگس» (Jennings) ریجیمنت ۱۳ که تفنگ

دشمن استخوان دستش را خورد و به بغل مصوف اصابت کرد و همکذا الفتننت «راتری» (Rattary) ریجیمنت ۱۳ مجروح و دیگری را مقتول نمود.

۳۰ — اکتوبر:

مکتوب دیگری از جرنیل سیل وارد و میگفت که داک آینده بر حسب امر میکناتن بایستی از راه های مخفی ارسال گردد.

یکی از مواد موافقه وقرار داد باسر کردگان قبائل نیز بن اساد به همان مبلغ که در بارهٔ آن مناقشه آغاز یافته بود است. و سران افغان برای حل این مطلب جمع نمودن اهالی اولس را که هم به مبلغی ضرورت داشت وانمود و مقدار ده هزار کلدار دیگری را اخذ نمودند مگر بدون اینکه کسی را خبر و با جمع آوری نموده باشند «میکر یگور» در بن باره اظهار نظر میمنود که حمله ها و چپاولها در حقیقت ذریعه خود خوانین تحریك و تشویق و در عین حال برای فریب ما رهزنان را متهم باین فعل وانمود میکردند.

شب گذشته در موقعیکه یك تعداد نفری گزمه انگلیس در سیاه سنگ مشغول ایفای وظیفه بود، بغتتا مورد حمله اشخاص قرار گرفتند وهنگامیکه چندین تن از حمله آوران دستگیر وملاحظه شد که تعداد کثیری از آنها افغان و باقی هندوستانی بودند چنانچه در بین هندیها یکمرچپراسی کپطان «بی گریف» (Bygnave) نیز شامل و در فرصت باز پرس وی گزمه انگلیس را افغان وانمود وخویشتن را بدون مسئولیت جلوه میداد در حالیکه سبب حاضر بودن خود را در آنجا و دران وقت شب اظهار نمی توانست.

مستر «ملویل» (Melville) چندی قبل مورد حمله قرار گرفت که در نتیجه

اسپ خودرا مهمیز وخودرا از مهلکه مرک نجات داد؛ درین فرصت افغانها بیك صدای غریو پردا ختند، گو یا آن چها رمین حمله افغانها در مدت قلیلی بود که بالای افسران انگلیس اجرا مینمودند- چنانچه مستر «مین» و دو کتور «متکاف» که قریب به قتل بودند- ولی خودها را بچهار ونی سیاه سنگ نجات دادند، حملات افغانها را تثبیت مینمود..

۳۱ اکتوبر:

جرنیل «نت» (Nott) پیغامی ارسال و دران که از اول ماه نومبر قیادت اردو رادر کابل بذمه خواهد گرفت- بحث میکرد، و جهت سکونت موصوف مسکن هائی را که خیلی خوب ودارای باغچهٔ که دران تر کاری اعلی زرع وحاصلات خوبی میداد، مشخص نمودند،

نا گفته نماند که کا هوی کابل ریشه دارا ما گل کرم آن نهایت لذیذ ولطیف و میوه جات تازهٔ کابل نهایت اعلی وقابل توصیف بود اگر من آنها را توصیف نمایم البته بحقیقت اوصاف میوه کابل کسی باور نخواهد کرد و دانه های انگوری را ملاحظه نمودم که اضافه ازدوا وده گرام وآن دانه را که شخصا وزن کردم تقریبا هشت گرام وزن داشت وهمان انگور، از قبیل جنسی بوده است که ما انگلیس ها آنرا چشم گاو مینامیم وتصور میکنم افغانها آنرا غوله دان میگویندو دانه های آن مدور ونهایت شیرین بود که درحصهٔ گردنه بافت ودر آنجا با کمال خوبی نشوو نما ولی متاسفانه بفروش نمیرسد وچون یك تسکری طور تحفه به کپطان «ستوازت» که دران تاك تر کستانی نیز ضمیمه بود آورده شده بود من بخوردن آن موفق وشفتالوهائی را ملاحظه ووزن نمودم که بوزن ۱۵ روپیه وزن و دارای لطافت و لذت نهایت

خوبی بودند اما بهترین نوع آن در کوهستان موجود و آنقدر نازك و ملائم بود که در فرصت انتقال بطرف کابل خراب میشد «مکنوتن» سفیر مشهور ما که در ایام پخته شدن شفتالو که در انجا می بودند توصیف میکرد که بهترین شفتالوی که در خانهٔ من تناول نموده بودند به شفتالوی کوهستان هرگز مقایسه شده نمیتوانست و همچنین تربوز و خربوزه که یك نوع آن گرمه و دیگرش را سرده میگفتند نهایت لطافت و شیرینی زیادی داشت .

چون اشتر نایاب و وسیلهٔ حمل و نقل لوازم بریگاد جنرال سیل مهیا نبود لذا جنرال به مشکلات زیاد مواجه و برجیمنت ۳۷ و قطعهٔ سرنگچران و سنگر کن شاه شجاع به همت کوتل امر حرکت داد که انتظار مریضان و مجروحین را که از عدم وسائل حمل و نقل در آنجا مانده بودند بکشند .

از طرف شب سفیر میکناتن مراسلهٔ «میکر یگور» را دریافت و حاوی براین بود که عساکر انگلیس بین جگدلك و سرخ آب توسط افغانها مورد حملهٔ ۴۰۰ نفری قرار گرفته و عسکر ما نتوانستند بلندی ها را اشغال نمایند درحالیکه افغانها کوتل را برای عبور آزاد گذاشته و باین وسیله عسکر را برای عبور دعوت مینمودند ولی همینکه بریگاد انگلیس در شرف عبور بوده آنها به گروپ های متعددی حمله ور و هرج و مرج عمومی برپا و تعداد تلفات مجروحین به ۹۰ نفر بالغ و برعلاوه «کپطان واینډهیم» از ریجیمنت ۳۵ مقتول و لفتننت «کومبس» (Combes) سخت مجروح و «هلکمب» (Hàlcomb) از ریجیمنت ۱۳ جراحت خفیفی برداشتند. مکر یگور در ضمن راپورت خود اضافه مینمود که تلفات اموال و اجناس مخصوصاً اشتر ها

از کمپوازا چهار ۲۰۰ رأس آن به غنیمت برده شد که برای فی رأس اشتر منتدی ۱۰ کلدار و برای فی اشتر افغانی ۲۰ کلدار تادیه و باین وسیله آنهارا ثانیاً بدست آوردند گویا خودما نسبت به تقاضای وقت و زمان انعامی برای اموال تاراج شدهٔ خود مشخص مینمودیم.

اول نومبر ۱۸٤۱ :

به نسبت عدم اطلاعات تازه ازهند تعجب و تشویش حکمفرما بوده

دوم نومبر :

در شب گذشته یک تعداد سوار و پیادهٔ کوهستانی از عقب چاونی شاه شجاع واقع سیاه سنگ درحرکت دیده شدند چنانچه صبح آن دکان های کابل مسدود و بعضی تاراج واهالی در مجادله ومنازعه دیده میشدند و در اثنائیکه مستخدم افغانی ما موسوم به محمد علی که شب را در خانهٔ خود سپری مینمود، ازمنزل ما خارج گردید باین سبب که وی ملازم جرنیل فرنگی بود ازطرف اهالی توهین وتهدید وبالاخره به فرار مجبور گردید.

شاه شجاع در بالاحصار متمرکز و ازانجا بفیر های توپ ادامه میداد. افغانها نیز با شش عراده توپهای خود فعالیت متقابله مینمودند،

کپطان «ستوارت» از تاراج شدن خانهٔ الکسندر «برنس» وخزانهٔ کپطان جونسن» (Johnson) درشهر مطلع وفوری نزد جرنیل الفنستون شتافت که جرنیل موصوف بعد ازاخذ معلومات ستوارت را بصورت نخست نزد «شلتون» (Skeltow) درسیاه سنگ وبعداً نزدشاه شجاع ارسال نمود ولی همینکه وی در نواحی قصر بالاحصار توصل ورزید توسط یك جوان که به البسهٔ

خونی ملبس بود در سه حصهٔ بدن زخم زده شده مجرم در یکی از دروازه‌های
عمارات مسلسل از نظر ناپدید گشت .

ولی چون خوشبختانه کپطان « لارنس » (Lawrence) که ذریعه
[الفنستون] ازنزدشاه شجاع ارسال ودر بالاحصار موجود بود، به داماد شده
کمک و ۵۰ نفر را بصورت محافظ تعیین و مجروح را بمنزلش فرستاد
باز هم نفری از احتیاط کار گرفته راه های بعیدی را در اطراف
سیاه سنگ انتخاب و بصوب منزل رهسپار شدند . اندکی بعد لارنس
نزد من حاضر — و برای تسکین خاطر دخترم از حدوث واقعه اطلاع
داد وخود لارنس نیز درخطر تهلکه مواجه ولی بمشکل توانست خویشتن
را ازچنگ یکنفر افغان متعصب که با دشنام دادن فرنگی ها بالایش
ذریعهٔ سیلاوه حمله ور، مگر موصوف ضرب را دفع واسپ خود را مهمیز
نمود، نجات دهد که درین اثنا یکی از محافظین لارنس برای اینکه انتقام می
گرفته باشد بالای متجاوز فیر نمود .

«لارنس» که بسمت قلم مخصوص سفیر «مکناتن» بسر میبرد دو مرتبه بحیث
قاصد ایفای وظیفه نموده در مرتبهٔ اول از جراحت جنرال سیل بمن
اطلاع دهی نمود وهمیشه وصیت دوستانهٔ ما داشت بیاد آورده که محافظین
«ستوارت» را بمنزل شخصی اش ولو خانم موصوف درجای مابقی بود
خواهند برد لذا بصورت فوری بصوب منزلش حرکت ودر عین حال
به «مجروحین» یا جنرال «الفنستون» مصادف شده که درین فرصت گروپ
۵۰ نفری نمایان و مجروحین نزد آنها رهسپار منزل اینجانب را هدف

قرار داشت. گفته نمی‌توانم که بکدام اندازه از مشاهدهٔ اوضاع «ستوارت» مشوش شدم چه «لارنس» از جراحت خفیف «ستوارت» سخن رانده نمیخواست که قبلاً بغم شانده مواجه شوم وهمینکه ملاحظه نمودم ملتفت شدم که بیچاره «ستوارت» جراحت های عمیقی بشانه وبغل و رخسار برداشته و خون زیاد جریان. وهمکذا از دهن موصوف نیز خون وافری جاری وطاقت مکالمه ومصاحبه نداشت. زبانش کلفت. واعصابش درهم. و جسمش بی حرکت گردیده بود. بنابرین بانهایت مشکلات توانستم داماد خود را ازراه زینه بلند ودر بسترهٔ مستریح نمایم وچون ضرب‌ها را ازطرف صبح ۱۰ بجه اخذ وهنگامیکه غمخواری وی میشد ساعت دو بجهٔ روز بود. معهذا خون ضائع شده در لباسه و اطراف بدنش خشك وچسپیده بود. وبعد ازاینکه ذریعهٔ دوکتور «هارکورت» (Harcourt) تنظیف وبسته شد، خانم ستوارت باجرای وظیفهٔ پرستاری شروع وتوسط پارچه گرم در اطراف گلو وضعیت و احوال شوهرش را بهتر ساخت و مقارن ۱۱ بجهٔ شب وی چشم را باز. توانست باصدای خفیف آواز کشیده: «بهتر شده ام!» اظهاردارد. و کمی بعد به مشکلات وتکلیف زیاد یك قاشق آب را فروبرد ولی چقدر جای سرور و خوشی بود که بعضی اشخاص با کمال دلچسپی برای بهبودی صحت «ستوارت» مصروف شده بودند در غم ورنج ها شرکت می جستند.

باید گفته شود که «پیتان» و «واربرتن» و «جونسن» و «تروب» درحالیکه منازل ایشان در شهر آتش زده میشد، خوشبختانه درجائی بوده‌اند که نجات یافتند چنانچه در موقع که خانه «جونسن» (خزانه‌دار شاه‌شجاع) طعمهٔ حریق

ساخته میشد ۲۶ نفر از محافظین و ملازمین موصوف مقتول . و افغانها مبلغ یك لك و هفتاد هزار کلدار حکومتی و ده هزار کلدار شخصی «جونسن» را به غنیمت بردند .

هنگامیکه الکسندر «برنس» برای مباحثه و سنجیدن تخفیف شورش نزد وزیر میرفت کاملاً با او اصابت وهمه راجع به حیات زن مشوش گردیدند تا اینکه چندی قبل شاه شجاع به «میکناتن» پیغامی غیر حقیقت ارسال و اظهار نمود که «برنس» خوب و وضعیت ش قابل تشویش نیست ولی چند ساعت بعد اقرار نمود که قطعاً ازوی احوال ندانسته و معلوم هم نیست که در کجا خواهد بود، چنانچه «میکناتن» نیز درین زمینه هم معلومات بدست آورده نتوانست مگر امید ما این بود که شاید در حرمسرای پنهان و ازمرگ نجات یافته باشد حالانکه از سرنوشت برادرش اثری بدست نبوده اما کپتان «برودفوت» قبل از اینکه بقتل برسد با برنس ناشتای صبح را تکمیل و صرف نموده بود و قراریکه میگفتند کپتان «دروموند» (Drummond) ذریعهٔ خان کابزمیر ، میر محمد عثمان خان از تهلکهٔ مرگ نجات یافته بود گویا کابزمیر اولین توقف گاهیست که در راه کوهستان واقع میباشد .

در حصهٔ مساکن قزلباشها امنیت برقرار و تنها پسر نائب شریف خان در زد و خوردی که در شهر بوقوع پیوست مقتول شد وهم می گفتند که عبد الله خان وامین الله خان و بعضی دیگر از خوانین قوم

در انی در تحریك و قیام شورش دست داشته و موجب حدوث تمام حادثات ومصیبت ها گردیدند .

شاه شجاع امر نموده بود که اگر تا فردا شورش عسکر می شهر خاموش نگردید وی شهر مذکور را حریق خواهد نمود .

قرار معلوم شهر کابل در زمان سابق سه دفعه حریق شده بود و امکان داشت دفعهٔ دیگر نیز حریق گردد وچون خانه های شهر چوب پوش و مسطح چوبی داشتند ، میتوانستند آنها را بذریعهٔ انداختن بم ها حریق نمایند ، مگر بازهم خطر تهدید حریق ازخانه بخانهٔ به سببیکه بام های گلی داشته و خاك آن آتش را خاموش میساخت ، چندان موجود نبود . همچنان شاه شجاع در امر خود علاوه نموده بود که اگر میرآخور همان جوانی را که به «ستوارت» صدمه رسانده است بدست ندهد ، خودمیرآخور در عوض جوان مذکور اعدام خواهد گردید ،

شورش کابل برای ما معمائی بود ونمی دانستیم که چرادر اوائل مرحله برای فرو نشاندن آن عسکر مکفی ارسال نگردید ، گویا مادست بزانو توسعهٔ آنرا به چشم سر مشاهده می نمودیم و اگر چه بعداً شاه شجاع ریجیمنت هندوستانی و «کمپل» (Campbel) را برای جلو گیری و مجوزات شهر فرستاد که در ابتداء در مقابل شورشیان فعالیت ولی به سبب عدم تعاون وتقویه ، نصف بزرگ ریجیمنت مذکور از بین رفته توپهای آنها بدست افغانها افتاد .

عدم توجه واهمیت به حادثات مملکت که ذریعه قوماندانها ملاحظه

میگردید بطور عمومی از نظریه لارد «اکلیند» (Auckland) که در افغانستان
امنیت حکمفرماست منبع میگرفت چنانچه در دارالحکومهٔ کلکته
گفته میشد که افغانهای بی قانون چون اهالی ممالک انگلستان
صلح دوست بوده برای شورش استعدادی نخواهند داشت،
پس وقتیکه نظریات آمرین ما چنین بود، آیا مراقبت و پاسبانی
ما درین مورد بی‌لزوم نبوده است؟ گویا باین ذریعه چشم خودرا در مقابل
سرنوشت خویش می بستیم ودرعین حال از شاه شجاع مدافعه و محافظه
مینمودیم چنانچه «شلتون» باریجیمنت ششم شاه شجاع و ریجیمنت ۴۴ ملکه
وسه عراده توپ به بالاحصار ارسال شدتا باین وسیله رفع تشویش شاه را
نموده باشند.

کپطان «ستوارت» مقارن ساعت ۹ صبح از چاونی سیاه سنگ وارد و امر جرنیل
«الفنستون» را برای ریجیمنت ۴۵ اظهار و میگفت که کپطان «نیچل» بایست
با قطعهٔ توپچی خویش جهت تقویهٔ بالاحصار حاضر گردد چنانچه آنها طبق
امر مذکور آماده و منتظر حرکت بودند لیکن درین اثناء اطلاع «لارنس»،
قلم مخصوص میکناتن از بالاحصار واصل وچنان امر میداد که: آرامش
حکمفرماست لذا باشید در هرجائی که هستید، تقویهٔ بالاحصار
ضرورت ندارد! اوطبعاً این امر تعجب و تحیر عسکر منتظر را فراهم ساخت
درحالیکه از دیگر طرف صداهای تیراندازی از شهر متمادیاً مسموع
میشد، بریگادیر «شلتون» کپطان ستوارت را با دستهٔ محافظین برای
ملاحظه اوضاع شهر فرستاد مشارالیه با کمال احترام قبولدار وبعداً

بصوب بالا حصار رهسپار گردید مگر چندی بعد یکنفر سوار «ستوارت»
از بالاحصار باسرعت واصل و میگفت که در حین ورود به دروازه های
قصر زخمی و امر چنین است که قطعه منتظر فوری حرکت و بالاحصار
راتقویه نماید .

قطعهٔ مذکور به‌تصور اینکه حمله بالای‌شهر درنظر است بحرکت آغاز
و بدون ممانعتی درمیدان قصر مواصلت نمود اما دریغ که شاه شجاع
ازدیدن عساکر خوشنود نگردید بلکه استفسار مینمود که آیا برای
چه منظور وارد بالاحصار گردیده اند ؟ بازهم مدت یکساعت بدون امر
حمله برشهر در اینجا تحت سلاح متوقف و درنتیجه «شلتون» کپتان
«میلویل»را برای مشاهده ثانی اوضاع عمومی حینیکه‌صدای تیر اندازی
از شوربازار می آمد امر نمود و در فرصت توصل به دروازه شوربازار
«میلویل» عساکرشکست‌خوردگی رجیمنت کپلرادر گریز مشاهده
و اظهارات آنهارا که می گفتند : [رجیمنت مربوط شان بصورت کلی
ذریعه افغانها ازبین برده شده دگر طاقت مقاومت و پافشاری موجود
نبوده به گریز مجبور گردیدند] استماع نمود .

« بریگیدیر » شلتون » نفری‌خویش‌را برای تقویهٔ‌شکست خوردگان تحت
نظر و تحکم «میلویل»ارسال داشت که آنها بصورت فوری بدروازهٔ
شوربازار واصل و اخذ موقع نموده به مدافعه پرداختند اما چند دقیقه
سپری - و کپتان «میلویل»ازدحام افغانهارا که بطرف موصوف به حرکت
بودند ملاحظه - وی در حینیکه بطرف آنها فیر مینمود نفری خودرا امر عقب کشی

میداد تا اینکه افغانها و اصل و توپچی های شاه شجاع به کسر بنو آغاز نمودند وچون بردن توپ درین فرصت غیر قابل اجرا بود «میلوبل» لفتننت «میکارتنی» (Macartneg) را که درخدمت شاه بود با کمپانی ریجیمنت شش شاه شجاع که جهت امداد رسیده بود برای مدافعه به تیر کشها فرستاد، و دشمن به اخذ توپ های باقیمانده آنجا موفق شده نتوانست، بعداً «میلوبل» چند تن توپچی را عودت داده تحکیم توپ ها را بزمین امر نمود تا افغانها را از بردن آنها منصرف سازند ودر فرصت رسیدن بسه داخل استحکامات نفری را بالای تیر کش ها انتقال و چند تن تلفات داده و شخصاً دراثر ضرب برچه در حصهٔ ران زخم بردا شت و از آن روز در عوض وی لفتننت «میکارتنی» بحیث قوماندان مقرر و مشخص گردید،

به نسبتیکه قنداغ توپ های خارج قلعه در هم شکسته و بداخل انتقال داده شده نمیتوانست وازطرف دیگر توپهای تیر کشها در اثر تیر اندازی متمادی ومطول از کار رفته بودند، شاه شجاع از قضیه متاثر و هکذا تلف شدن ریجیمنت «کیمپبل»، شاه موصوف راعصبی نمود مخصوصاً که درابتدای شورش عموم خدمتگذاران عمله وفعله از نزدش رفته بودند بناءً علیه شاه موصوف همیشه همنشینی افسران انگلیس را خواهش ونظریهٔ آنها را راجع به بحران موجوده خواهان بود در حالیکه وضعیت و اقتدارش در هم وچون کودکی ترسوو جبون

در نزد جمعیت جلوه و از خود تقرر و تفکری نشان نمی داد .

تأثیر شورش درچاونی عسکری نیز نمایان و یک هرج ومرجی بر پا بود . و برای اینکه وضعیت ظاهری محافظه میشد «میکناتن» ساستاً یومیه یک دفعه الی سرک عمومی بااسپ نمایان و بعداً عودت میکرد و اگر احیاناً افغانها سفیر موصوف را می ربودند طبعاً استفاده شایانی می کردند .

سفیر میکناتن و خانمش منزل شهری را ترک و بچاونی سکونت گزین گردیدند ، بدون تردید رجعت آنها درچاونی ازاینکه ما حملهٔ افغانها را به خوف انتظار میبردیم ، درمغز عساکر پخته ، وخطر آن ازطرف شب بیشترتصور میرفت . ازین جهت برای حفظ متقدم پهره داران در تیرکش ها دو چند وتوپها بانجا سوق داده شد ، اهالی کوهستان بتعداد پنجصد نفر را در ده حاجی جمع آوری وبرای حمله آماده ساختند لذا خوف عمومی زیاد و هرج ومرج درتمام توقف گاه های عسکری روی کار و سربازان چاونی سیاه سنگ باریجیمنت شش شاه شجاع و رجیمنت ۵ سوار تحت قوماندهٔ «اندرسن» و «سکنر» داخل چاونی عمومی شدند در حالیکه «لارنس» از اینکه در فرصت حمله افغانها ، وی نزد ما باقی وخدمت خویش را اجراء نموده باشد ، اظهار تسلیت مینمود

لیکن ما از خوف جان خویش بیشتر بطرف کپتان ستوارت متوجه بودیم که مبادا به حادثهٔ ناگوار دیگری مواجه و موجب پریشان حالی ما گردد .
از طرف روز یکنفر عسکر مقتول و دو نفر زخمی گردیدند یعنی در اثنائیکه می خواستند سرك پیش روی چپاونی را عبور نمایند مورد حمله واقع و اذیت شدند باز هم درین ضمن اطلاع خوبی از طرف جرنیل «سیل» از گندمك واصل و حاکی برین بود که عسکر وی دارای صحت و اغذیه و لوازم ضروری بوده یگانه بختیار خان بتعداد ۵۰۰ نفر قومی خود را جهت حمله روانهٔ جگدلك نموده که مقابلتاً ۲۵۰ نفر از گروپ «فیری» (FEWRY) و ۳۰۰ نفر از سربازان «برنس» برای اشغال کوتل هاسوق و راهائیکه بطرف سه بابا میرفت زیر مراقبت گرفته شد افواه چنین بود که بختیار خان نفری خویش را پس خواسته پلان دیگری در نظر داشت؛ بهر تقدیر چون راه پیش روی ما صاف و کدام ممانعتی نبود لذا خانم «میکناتن» به دخترم اظهار مینمود که امنیت در مملکت برقرار وجز ازواقعهٔ تیزین دیگر چیزی موجب پریشانی ما نخواهد گردید.

۳ نومبر ۱۸۴۱ :

مقارن سه بجهٔ صبح طرم جمع نواخته و عساکر تحت اسلحه درآورده شد زیرا جمعیت متعددی سربازان در بالای تپه ها دیده یان اما بعداً معلوم شد رجیمنت ۳۷ خورد کابل که ثانیاً بیکابل عودت مینمود بوده گویا ناحق باعث تکالیف و پریشانی همه گردید ؛ تفنگ ها میکه استحکامات خود را در آنجا میگذاشتند کتلب ه لند بیساخ رهٔ افغانهای

توپ از نقاط مهم عقب زده شدند باز هم حمله های پیهم جریان زد و خوردی برپا بود که در نتیجه ۴ نفر تلف و ۳۰ نفر مجروح و توپها بسبب انداختهای زیاد گرم و از کار رفته بودند و متبا فی عسکر ملیه که در رسم گذشت عسکری شرکت نمایند ، با ترتیب و تنظیم ولوازم حربی خویش داخل چهاونی شدند چنانچه از همه بیشتر اجراآت « مجر گریفت » قابل تقدیر بود و هکذا لازم است که اسم از سعید محمدخان پغمانی که اجرنیل «نسیل» کمک های خوبی نمود ، برده شود چه موصوف بعد از شاه شجاع خدمات خوبی را برای منافع دراردوی انگلیس انجام و از آن رو اسم وی به جان فشان تبدیل گردید .

افواهاتی مسموع میشد که کوهستانی ها جهت حمله برما امروز وارد شهر میگردند چنانچه ازطرف شب تعداد وافری از اغتشاشیون به قلعهٔ محمودخان که در حدود ۳۰۰ متر از چاونی ما فاصله داشت موا صلت نموده بودند و این توصل موجب پریشانی ما گردید زیرا ما در گدام صرف رای سه شبا نه روز خوراکه ولوازم موجود داشتیم و اگر احیانا گدام مذکور گرفته میشد نه اینکه خوراکهٔ خود را از دست میدادیم بلکه ارتباط ما از شهر نیز قطع میگردید و گدام مذکوره که قلعهٔ خراب و مرکز موش ها بود ذخایری بقیمت چهار لك کلدار و ۱۲ هزار من هندی جو و جوار بیش ندا شت .

بایستی گفته شود که هیچ نوع اقدامات عسکری و ترتیبات حفظ ما تقدمی برای جلوگیری از همچه واقعات و غتشاش بعمل نیامده بود که میتوانست

روزهای محاصره مدافعهٔ خوبی ازماو کدام ها میشد چنانچه شاه شجاع با «میکناتن» وجنرنیل «الفنستون» راجع به بروزشورش باندازهٔ حواس خود باخته بودند که تقریباً مدهوش جلوه مینمودند خصوصا شاه شجاع که بعز از وزیر، تمام مامورین و ملازمین ازنزدش فرار کرده بودند پریشان ودرعین حال از اینکه وزیر و شخص شاه شجاع دست مخفی درشورش مملکت داشته ووسیله مصیبت ها گردیده اند زیرشبههٔ م. واقع بودند چنانچه اوراق وافری جهت اغتشاش عمومی بسر کرده گان وروحانیون در مقابل فرنگی ه که امضای شاه دران دیدمیشد، توزیع واد عای مارا نثبت مینمود. ولی «میکناتن» این ادعا را تردید واظهار مینمود که امضای پادشاه ساختگی و هرچه است ذریعهٔ مخالفین شاه شجاع بعمل آمده است که این نظر به توسط شخص شاه نیز اظهار وتائیدمیشد، مگرچون مخالفین شاه از بین رفته بودند لذا اصل حقیقت معلوم نمیگردید ولی درنتیجه تمام مسئولیت بردوش ملا عبدالشکورخان که قبلاً برای همچه اقدامات مخالفانه مجازات شده بوداند اخته شد.

انگلیس هادر بارهٔ استخدام ملازمین مثلیکه دردگرممالك متصرفه اجراآت مینمایند، درافغانستان هم همان رویه راتعقیب مینمودند یعنی آنها مستخدمین را که همرای خودمی آوردند، نگاه میکردند لیکن «میکناتن» برعکس چند نفرمحدودی را ازملازمین افغانی انتخاب نموده بودکه یکی آن طور نمایندهٔ اطلاعات بامعاش ۱۵۰ کلدار بسرمی برد ونفردوم که ملای پیر مردی ازقندهار بیش نبود بامعاش دوصد کلدار درمه و درعین حال دارای

اعتبار و اعتماد سفیر «میکناتن» بود ـ نفر سوم که به سمت قاصد ایفای وظیفه می نمود، هر سه نفر متفقاً اطراف «میگناتن» را احاطه و افواهات و اطلاعات غیر حقیقت را به مشار الیه تقدیم و جز تملق و دگر کاری نداشتند و همیشه شورش کابل را به موصوف قصداً نهایت جزئی و برطرف شدنی وانمود می کردند.

امروز روز پرجنجالی بود که درخلال آن توپها بالای دیوارهای قلعهٔ جنگی سوق داده شد و هکذا کپطان «تریور» با خانم و هفت اولادش به چاونی تبدیل مکان و در وقتیکه از خانه می آمدند فامیل کپطان موصوف توسط حاضرباشها از دریا عبور و چون بجز از البسهٔ بدن دیگر چیزی را گرفته نتوانستند به مشکلات مواجه و همینکه از دروازهٔ مخفی خارج میگردیدند، اغتشاشیون از دروازهٔ دیگری برج آنها را متصرف و اموال را ضبط کردند.

به عقیدهٔ من در ابتدای مرحله سیاسیون ما میتوانستند از شورش در کابل جلوگیری نمایند چنانچه قضیهٔ ذیل ادعای ما را تائید مینماید:

در ۲ نومبر، یك تعداد از خوانین افغان درمنزل کپطان «تریور» رفته وخود را برای هر گونه امداد و کمك حاضر می دیدند که دران جمله محمدعثمان خان وعبدالرحیم خان و سرکردهگان قزلباش ها نشیرین خان، تاج محمد خان وعلام محی الدین خان نیز شامل بودند. چنانچه نواب محمد زمان خان یکی از فرزندان کوچك خویش را بصورت (گروی) نزد کپطان «تریور» ارسال وخدمت وکمك خود را وعده میداد اما پیشنهاد آنها
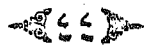
برای اینکه امدادی از چاونی نرسید توسط کپطان تریور مسترد با همراهی بعضی از خوانین فوق الذکر و نفری مربوطهٔ ایشان قرار یکه تذکار داده شد، به چاونی عسکری تبدیل مکان نمود و نا گفته هم نماند که تاج محمد خان یك روز قبل از شورش نزد الکسندر [برنس] حاضر و موصوف را از قضیهٔ شورش مسبوق ساخت، مگر بدون اینکه الکسندر [برنس] به حقیقت گوش داده باشد، بلکه قراریکه خود مشار الیه بما توضیح نمود، تاج محمد خان را شیطان خطاب و مرخص کرد

برای ذخیرهٔ جبه خانه در بالا حصار به تعداد ۲۰۰ نفر از ریجیمنت ٥٤ که تحت محافظت قطعهٔ سوار قرارداشت به گدام های حربی فرستاده شد حالانکه در همان موقع افواهات شدیدی راجع به حریق نمودن شهر در هر کنج و کنار استماع میگردید،

گروپ بزرگی که پرچم سبز مقدس خود را همراه داشتند بصوب دروازهٔ عقبی بالاحصار رهسپار و بکمال شهامت داخل محاربه شدند در حالیکه اگر یکی از توپهای ما در بین آنها انداخت میکرد، موجب تلفات میگردید چندی بعد قطعهٔ سوار تحت قوماندهٔ لفتننت [لیگسیت] خارج و در بین آنها داخل و شکست را وانمود و باین وسیله عدهٔ زیادی آنهارا در کمین خود تا فاصلهٔ طویلی عقب کشید، تا اینکه ثانیاً با سواران خود رو بطرف آنها نهاده همه را از بین برد.

در بالاحصار عساکر به مواضع معین تقسیم گردید و یك قسمت بزرگی ریجیمنت ٥٤ در چاونی متمرکز بود. موضع مهم عسکری در انجا برجی بود در بلندی تپه که

ذریعهٔ یکصد نفر عسکر ریجیمنت ٥٤ با یك عراده توپ و دو نفر افسر انگلیس
وچهار کمپانی ریجیمنت شش شاه شجاع باقطعهٔ سوار وچندین توپ بزرگ
درنقطهٔ که ازان حصه شهر کابل تهدید میشد، برای اخذ موقع دو انجا تقسیم
ودر هر درو ازه دودو کمپانی سنگر گرفتند.

درهمین روز پلانهای متعددی برای خاموش ساختن شورش طرح ولی
یکی آن عملی هم نشد چنانچه برای حل این مطلب وزیر باچند نفر از
محافظین بسوی شهر حرکت وپس عودت نمود، بدون اینکه بمقصد خود
رسیده باشد شاه شجاع مکتوبی به سفیر مکناتن ارسال ودران اظهار عقیده
نموده بود، بهتر است اغتشاشیون از مجازات معاف وسر کرده گان بدربار
دعوت وبعد ازین که به گناه خویش معترف وسر اطاعت راخم نمودند عفو وزها
کرده شوند ولی این پلان هم از قوه بفعل آورده نشد.

٥ کمپانی ریجیمنت ٥٤ که تحت قوماندان کپتان [کری]
از چاونی به بالاحصار درحرکت بود در عرض راه مورد انداخت افغانها
واقع وچند بن تن تلف وتمام البسه ولوازم راازدست دادند که این حادثه به
نسبت قلت پوشا که در روزهای برودت وسرمای زمستان را افزون تر میفمود.

٤ نومبر:

مقارن دو بجهٔ شب صدا های متمادی انداخت مسموع میشد وقراریکه
میگفتند خان شیرین خان با نفری خود حمله کنندگان را از شهر
خارج نمود مگر متأسفانه شنیده نشد که عبدالله خان مالك درهٔ (پیغمین) و
امین الله خان لهوگردی وسکندر خان را دستگیر نموده باشند بلکه برعکس

مسموع میشد که اغتشاشیون قلعهٔ محمود خان وشاه باغ و قلعهٔ محمد شریف خان و باغچهٔ بین کدام و قلعهٔ اخیر الذکر را که موسوم به بنوار بجمعیت اروپائی بود تحت تصرف خویش در آورده بودند.

توپ های مادر استحکامات جنوبی تمام روز بالای قلعهٔ محمود خان وافغان هائیکه معلوم میشدند انداخت مینمود. لفتننت (وارن) [Warren] که با ۵۰ نفر یك برج را مدافعه مینمود به جرنیل الفنستون پیغامی ارسال نموده متذکر بود اگر بصورت فوری کمکی نرسد افغانها که حلقهٔ محاصره را تنگتر کرده میروند به مقصد کامیاب وی دیگر طاقت مقاومت نخواهد داشت چنانچه زینه‌های را که برای صعود عسکر خود تهیه دیده بود آنهارا سربازان اسمیهٔ نفرات خود انتخاب نمودند.

نزدیك شام قطعهٔ سوار و پیاده برای پشتیبانی در موقع تخلیهٔ برج کدام به موصوف ارسال شد. وهمینکه کپطان [بائید] (Boyd) از مقصد تخلیهٔ برج متذکره واقف گردید بصورت فوری به جمعیت کپطان جون سن نزد [الفن ستون] شتافته وی را از اهمیت اشغال برج مذکور واقف ودر صورت تخلیهٔ آن از بین رفتن عساکر چاونی را بالوازمات که حتماً به تخلیهٔ برج ارتباط داشت گوشزد نمود جرنیل بعد از استماع پیشنهاد به تقویهٔ آن موافقه وارسال عسکر زیاد را به آن صوب و عده و نفری قبل را معطل نمود چنانچه آنها در عرض راه مورد تیر اندازی افغانهای قلعهٔ محمود خان که خودشان به نظر نمی آمدند قرار گرفته اذیت کافی دیدند درحالیکه برای تقویهٔ آنها قطعهٔ اروپائی زیر اثر کپطان [رو بن سن] (Rodinson) به صوب

سرای [illegible] بدست افغانها افتاد ولی چون کپتان موصوف مقتول و لفتننت [ولر] از قطعهٔ توپچی و لفتننت فرتان جراحت برداشتند که این همه در فاصلهٔ ۲۵۰ قدم بعمل آمد، گویا قطعهٔ مذکور بسبب فشار زیاد دشمن به عودت مجبور گردید باز هم چون تا اوقت شب کمک مخصوص به لفتننت «ورن» که در برج فوق الذکر مشغول پیکار بود رسید بنا بر ان [جون سن] و [با ئید] ثانیاً نزد [الفن ستون] رفته اهمیت تقویهٔ برج مذکور را موصوف توضیح و تکرار و اضافه نمودند که خوراکه عساکر انگلیس برای دو روز کفاف و اگر کدام ارزاق دیگر نرسد سربازان از عدم خوراکه تلف خواهند شد چه قلعه‌های جنگی اطراف و نواحی شهر در دست افغانها افتاده و چون از ین لحاظ عسکر برای تهیهٔ آذوقه فرستاده شده نمیتوانند بنابرین ضروری است از کدام مدافعه و تحت تصرف خودمان باشد، تا اینکه جرنیل نظریهٔ آنها را تائید وازهمه اولتر اشغال قلعهٔ محمد شریف خانرا که برای کدام خطری احساس مینمود توصیه کرد، چون برای معلوم نمودن تعداد افغانها در قلعهٔ محمدشریف خان کسی پیدا نمیشد ازین جهت برای بدست آوردن اطلاع فرق مبلغ پنجصد کلدار انعام گذاشته شد که دراثر آن یکی ازملا زمین [جون سن] به قلعهٔ مذکور رفته و بعد از نیم ساعت عودت تعداد افغانها را به ۳۰ نفر وانمود کرد برای اینکه اصل حقیقت معلوم وشبهه باقی نماند نفری دومی نیز ارسال گردید که عیناً همین تعداد تفنگ دار را که از قلعه مدافعه مینمودند تائید نمود. درنتیجه راپورت ترتیب و به جرنیل ارسال گردید که دراثر آن جرنیل موصوف گرفتن قلعهٔ شریف خانرا امر و کپتان

باتید را برای پرا ندن درو ازهٔ قلعهٔ مذ کور مشخص نمود اما جرنیل از
دیگر طرف نظریهٔ بعضی افسر ان که اجرای این عملیات را مخوف
میدانستند استماع ومذبذب گردید که درین ضمن مکتوب ثانی «وون» واصل
واظهار مینمود که نفری مشارالیه از باد بوار هاورار واهمیت موصوف سقوط
واگر بزودی کمکی نرسد وی از مدافعه برج دست کشیده راه خویش را
پیش خواهد گرفت در حالیکه کپطان «جون سن» و کپطان «باتید» از اینکه جرنیل
«الفن ستون» بالای قلعهٔ شریف خان حمله ور ودرعین حال گدام را تقویه
خواهد نمود اطمینان حاصل از نزد جرنیل مرخص شدند .

برحسب امر جرنیل مکتوبی به [وون] ارسال ودران نگارداده شد که
مقارن ساعت دو بجهٔ شب کمک خواهی به گدام خواهد رسید و کپطان [میکنزی]
(Mackenzie) بعد از اینکه گدام شاهی رامدافعه ودرنتیجه از عدم کرطوس
از آنجا فرار وهرحینیکه از بین شهر خویش را نجات میداد سه زخم جراحتی
برداشت ولی باز هم جای تعجب بود که وی چگونه از مرگ نجات یافت قرار
معلوم هنگامیکه به نفری خود امر میداد که لوازم خویش را انداخته خویشتن
رانجات دهند درین اثنا زنی طفل خودرا نزمین گذاشت ومیخواست سامان
خودرا جمع وبا ین وسیله راه «میکنزی» را مسدود نمود وهرقدر کپطان «میکنزی»
درخواست گذاشتن راه را از مشار الیها نمود فائده نکرد. بنا برین کرچ
خودرا کشیده خواست به زن بیچاره ضربهٔ وارد ورا دورا دراصاف نماید که در
همین فرصت خودش مورد حمله اشخاص قرار گرفته مجروح گردید .

برجی که زیرا اثر کپطان «تریور» مدافعه میشد درنتیجه ضربهٔ دشمن حریق

گردید و از آنجا تا امداد فوری به تریور و کپطان میکنزی میرسید میتوانستند در مقابل هرگونه حملات دشمن مقاومت نمایند ولی دریغ که با آنها کومکی نرسید و حاضر باش‌ها به نسبت عدم امداد از مدافعهٔ برج مذکور اظهار عجز نمودند والبته در آن فرصت قزلباش‌ها به نفع ما خدمتی مینمودند که در راس آنها خان شیرین خان قرار داشت مگر چون کومکی از انگلیس ها به آنها نرسید نخواستند خودرا در نظر شورشیان (غازیان) مفتضح و طرفداری خودرا نسبت ما انگلیسی ها به پایهٔ ثبوت برسانند.

گروپ دیگری از سربازان همهٔ توپهای کافی برای برانداختن دروازهٔ لاهوری و تخریب قلعهٔ محمود خان فرستاده شد بدون اینکه نتیجهٔ بدست آورده عودت نمودند.

افغانها قلعهٔ محمد شریف خان وشاه باغ رادر تصرف داشتند وتوپ بزرگ هوزر ما به نسبت توپهای معموله چندان تاثیری نداشته که در نتیجه توپ دیگری ارسال شد تا دروازه قلعهٔ شاه باغ را باز نماید اما (ستوارت) انظریه داشت که فعالیت یك عراده توپ وقت وزمان بکار داشته و جهت منفجر ساختن دروازه باروت به نسبت عبور ومرور وموجودیت عساکر در آنجا امکان پذیر نبوده بایستی ازین فکر منصرف گردند.

در اطراف شاه سنگ عدهٔ سوارکاران بملاحظه پیوست که مقابلتاً برای تعقیب آن قطعه سواران صوب اعزام شد وچون دشمن

هنوز قلعهٔ محمود خان را در تصرف خود داشت لذا امر چنین بود که متحصنین توسط انفجار بم از آنجا رانده شوند اگرچه از دوازده بجهٔ شب الی ٤ بجهٔ صبح که قلعهٔ محمد شریف خان تحت بمباردمان قرار گرفت باز هم افغانها در آنجا باقی ومثلیکه هرگز چیزی احساس ننمایند بمحاربه ادامه میدادند.

لفتننت «گاردن» از ریجیمنت ۳۷ مقتول و لفتننت [وېلش] و لفتننت [هیلاهین] از ریجیمنت ٤٤ و [ورن] از ٥٤ مجروح و کپطان [روبن سن] معهٔ ٤ نفر از ریجیمنت ٤٤ مقتول و ١٦ نفر مجروح و ٣ گم گردیدند همچنین از قطعهٔ سوار ۳۱ نفر کشته و تعدادی زیادی مجروح شدند و اگرچه ریجیمنت سوار نمبر ٥ با جسارت تام داخل شاه باغ گردید باز هم نتوانست آنرا متصرف بلکه اسپ هیمیلتن در زیر پایش قریب دروازه شاه باغ گلولهٔ دریافت و بخندق غلطید.

کپطان ستوارت که شب به استراحت پرداخت مقارن ساعت ۹ صبح برای ملاقات کپطان لارنس حاضر و میخواست راجع بمدافعهٔ چاونی باموصوف داخل مذاکره گردد که درین موضوع وی مکتوبی به جرنیل «الفن ستون» هم فرستاده اظهار نظریه نموده بود مگر پیشنهادات وی مورد قبول جرنیل واقع نشد جواب دادهند که: «برای هدایات پیشنهاد های منصبدار جوان خام مورد پسند قرار یافته نمیتواند» آن پیشنهاد بذریعهٔ جرنیل مسترد گردید.

مقارن ١٠ بجهٔ روز کپطان وارن [برتون] و لفتننت «آئر» که به سمت

توپچی باشی شاه شجاع مشغول بودند آمده و میگفتند چون قسمت خارجی دروازهٔ قلعهٔ که بالای آن نفری تفنگدار پاسبانی مینماید منفجر شده نمیتوانند لذا بایست توپهای نه پونده به حصهٔ [illegible] کشیده شده و تا ساعت دو الی سه بجهٔ صبح به انداخت آغاز و برای کاستن مقاومت باشندگان درقلعه بمها انداخته شده و ازدیگر طرف حمله های متمادی عسکر برای اخذ قلعهٔ متذکره بعمل آید و اضافه میکردند که اگر بازهم برای اشغال آن موفق نگردیدیم بهتراست که بصوب جلال آباد رهسپارشویم نظریهٔ کپطان (ستوارت) چنین بود بهتر است چاونی را تخلیه وعسکر آنرا تا زمانیکه امداد و کومکی ثانی از سند میرسد به بالاحصار تمرکز دهیم ولی مخالفین این نظریات صدا می برآوردند آیا چطور و باچه منطق چاونی را در حالیکه درآنجا مصارف نموده ایم تخلیه و ازدست بدهیم.

تعداد عسکر دشمن به یك هزار وپنجصد الی دوهزار نفر تخمین میشد وبرای مقابله درمقابل آن انتظار ورود «برگید برشلتون» را از بالاحصار می بردیم که در آنجا قلت خوراکه رونما بود مگر درین جا ششصد آرد بیك کلدار دستگیری مینمود که امروز خریداری آن غیر ممکن بوده می بایست ازین به بعد نصف غله گی برای ملازمین توزیع گردد.

خوراکه اسپها نیز رو به قلت نهاده مشکلات عاید کرده بود کپطان «کربی» (Kirby) که خریداری غله باب بموصوف ارتباط داشت فعالیتهای زیادی مینمود و مقدار وافری ذریعهٔ جمیل و تیمور خان» تجار ارمنی

خریداری میکرد وازدیگرطرف چون فصل دوم زمین عقب بالاحصار، گندم داشت وعلف زیاد موجود بود البته ازین چیز خوراکهٔ اسپها تهیه شده میتوانست، لیکن بازهم بقلت آن مواجه بودیم اماچوب درختان زمین اطراف برای سوخت دربین عسکر بصورت کافی توزیع میگردید.

۵ نومبر :

امداد عسکری برای لفتننت ورن در برج گدام قرار یکسه ساعت دو بجه شب وعده داده شده بود نرسید، ازآنروی ازمقاومت بیهوده منصرف و گدام تحت اشغال دشمن در آمد که البته باعث تقویهٔ معنویات افغانها ازیکطرف وموجب ازدیاد مادیات آنها ازدیگرطرف گردید، خصوصاً مقدار زیادی ازادویه جات عسکر که بدست آنها افتادمارابه غضب آورد و کر این گدام مهم سبب شکستن معنویات انگلیس ها گردید.

فعالیت‌های زیادی درچاونی ملاحظه میشدوازهرطرف صدای تیراندازی توپها بالای قلعهٔ محمودخان درجریان بود ومجر «سوین» (Swayne) امر حمله‌را برقلعهٔ مذکور حاصل وبه ترتیبات لازمه مشغول و می بایست با دو کمپانی ودوعراده توپ تحت اثر کپطان آیرازسرك کوهستانی به انداخت‌های متمادی آغاز وخودش شخصاً با نفری متباقی بطرف دروازهٔ قلعه حمله‌ور گرددو همینکه موصوف با نفری خویش رسید مجبور بوددراثر فشاردشمن که از تیر کش‌ها بدون وقفه انداخت می‌نمودند، خودرا ازخطر وتهلکه نجات داده تحت دیوار های مخروبه پنهان نماید و به نسبتیکه جبه خانهٔ نفری کپطان «آیر» ختم شده بود، خواهی نخواهی به

عقب نشینی وعودت که تلفاتی دران نیز متضمن بود مجبور گردیدند درحالیکه موقع خوبی برای تلافی تلفات سابقه موجود بود ماهمه از چاونی ملاحظه می نمودیم که چطور دشمن تمام اموال وذخائر مارا از گدام به غنیمت میبردند وهکذا با کمال تأسف مشاهده میکردیم که عسکر ما در اثر امر جرنیل [الفن ستون] درحالیکه دشمن از دیوار های تخریب شده قلعهٔ محمود خان یکی عقب دیگری فرار می نمود عقب نشینی می کرد ولی همین که دشمن با زرنگی که داشت ملتفت عقب نشینی عسکر ما شدند و باره خود را به قلعهٔ متذکره محکم واز فرار منصرف گردیدند ، در اثنائیکه ریجیمنت ٤٤ بدون نتیجه از قلعهٔ محمد شریف خان عودت می نمود ، ترس وبیم عمومی روی کار گردید وریجیمنت ۳۷ برای اخذ اشغال آن داوطلب شده از این که چرا برای اجرای این خدمت زیر نظر گرفته نشده بودند اظهار نارضائیت میکردند وحاضر بودند که گدام از دست رفته را ثانیاً از دشمن مسترد نمایند .

اطلاع برای شاه شجاع و[کنلی] واصل وحاوی برین بود که دشمن از حصهٔ شور بازار الی قصر نشیمن شاه تقبی ترتیب ومی خواهند آن را از طرف شب منفجر سازند وشاه در اثر این اطلاع از آنجا به تعمیر سردروازهٔ حرمسرای

نقل مکان وهمان روز را با دور بینیکه که بدست داشت
واقعات حربی روز را مشاهده مینمود واز وضعیت شاه مذکور
مأیوسی مطلق مشاهده وفرم شاهی در تن اش دیده نمی شد و
با افسران انگلیس بدون تفاوت رتبه داخل مجلس شده نظریات
ها را راجع به ختم جنگ استفسار می نمود ، واز این
لحاظ که شاه شجاع در زمان امنیت طبق عاداتی که
داشت افسران دست بسته نزدش ساعات مطولی ایستاده
بدون این که به نشستن دعوت می شد این
گونه مجالس شاه که بدون ترتیب وتفاوت رتبه تشکیل
می یافت دارای اهمیت خاصی بود مخصوصاً که شاه
برای (صاحبان) تکیه های ابریشمی پیش
می نمود ،

[ستوارت] راجع به اقدامات منفی انگلیس در کابل
خوشنود نبود واگر چه وی مریض وتوان پوشیدن لباس را هم
نداشت یگانه افسر فعال نزد همه تلقی می گردید
چنانچه ساعت شش بجهٔ صبح از خانه خارج وباز هم
نتوانست قبل از ده بجهٔ روز سامان و نفری خود را برای
اشغال قلعه در مواضع مشخص ، تعیین نماید
و برای اینکه اجازهٔ اجرا آت را طوریکه خودش
لازم می دید ذریعهٔ جرنیل [الفن ستون] بدست داشت

بنا علیه بصورت فوری توپ های ۹ پوندی ودو توپ ۲٤
پوندی را در عقب پل قلعه کشیده به فعالیت در آورد
که درین فرصت [مجر نیپن] حاضر و موصوفه
را از احتیاط درقلت باروت و ذخیرهٔ ۱۲ ماهه که موجود
بود نصیحت و می خواست که [ستوارت] از اقتصاد
منصرف نگردد ولی وی به اجرا آت لازمه خود ادامه داده
ساعت ۱۲ بجه روز راه عبور را در قلعهٔ مذکورحاصل نمود
چنانچهٔ دروازهٔ آن توسط کپتان [بیلو] بهوا منفجر
ساخته شد تا این که درین فرصت شجیعانه بدون
استعمال زینه های لازمه حمله وروداخل قلعه گردیدند
درحالیکه دشمن ازحصص دیوارهای تخریب شده بهشاه باغ فرار میکردند
امامتأسفانه هنگامیکه لفتننت [رابان][Roban] ز ریجمنت ٤٤ کرچ خود
رادربالای دیوار مرتفع بلند نموده ی خودرا تشویق مینمود مقتول و مستر
[دیس][Mr' Deas] بجمنت [٥]مجروح گردید گویا به طور عموم
در جنگ این قلعه نزده نفر تلف گردیدند وچون یك نفر سپاهی
برچم دشمن را بدست آورده بود درمقابل رتبه بلندتری واصل شد
ایشان تلفات دشمن نسبت به اجسادی که درمیدان ملاحظه می شد
قلیل بود وچون افغانها به نسبتیکه درتکفین مردگان خود ازرسوم
دینی کارمیگرفتند ممکن نفری مقتول خودرا باخود برده وازین
لحاظ قلتی در تعدادمردگان آن ها رونما بود تعداد وافری از

دشمن بتپه های عقب فرار مینمودند که این عمل در بینهٔ دو الی سه هزار سوار معطل و کپتان [اندرسن] طرف چپ دره که به کوتل منتهی میشد با قطعهٔ سوار خود پیش شتافته و دشمن را به قطعهٔ آخرین تعقیب نمود ، در بین ضمن رجیمنت سو نمبر ٥ که در حصهٔ تحتانی تپه ها اخذ موقع نموده بود ، آغاز به حمله و بدین ذریعه دشمن را محاصره نمود که در نتیجه موجب محاربهٔ شدیدی شد چنانچه ما از بلندی مسکن خود واقعه را که روشنی تیغ های جانبین در شعاع آفتاب جلوه گر و آتش تفنگ و تفنگچه ها بخوبی دیده میشد ، ملاحظه نمودیم که درین فرصت امداد سوار دشمن از عقب تپه ها رسیده قطعهٔ سوار «اندرسن» را عقب زدند گرچه در اثر فشار انداخت های متمادی دشمن ، [اندرسن] مجبور گردید که در طول تپه ها فرار و بموضعی که در آن جا حملهٔ اولین صورت گرفت با نفری خود واصل گردد .

قراریکه ثابت شد افغانها با دلائل ذیل بر ما تفوق داشتند .

اول اینکه نفری خود را تازه بمیدان محاربه می آوردند یعنی هر سوار در عقب خود یکنفر پیاده را برداشته و در موقع لزوم در میدان کارزار فرود می آورد که از آنجا به صورت فوری به انداخت شروع میکرد .

دوم اینکه سوار کاران آنها نهایت ماهر و اسپهای شان نسبت به اسپهای

مجروحین و اموال را تحت محافظین در گندمك سفارش میکرد. مگر بعد
ازاینکه مکتوب مذکور را امضاء و برایش معلوم گردید که توقف مجروحین
تلف شدن آنها را متضمن بود لذا از ارسال مراسلهٔ مذکوره منصرف
شد و درعین حال خانم «میکناتن» از من استفسار مینمود که آیا ممکن
نخواهد بود نفری از اهالی را برای ارسال مکتوب خصوصی «میکناتن»
بدست آورده به مشاورالیه معرفی نمایم لیکن من جواب اظهار نمودم
درحالیکه شخص سفیر «میکناتن» برای حل این امر کسی را پیدا نتوانست
آیا ما اشخاص ناتوان چطور بآن موفق خواهیم گردید؟

سفیر «میکناتن» برای یکی از سرکردگان قزلباش باین غرض که
در بین اهالی تفرقه و نفاق تولید کند مبلغ پنجاه هزار کلدار تادیه نمود
وهم وعده داده شد که اگر او بواجبات این وظیفه بمفاد انگلیس ها
موفق میگردد دران صورت دولك کلدار بطور انعام حاصل مینماید.
اغتشاشیون پادشاهی انتخاب نمودند که شاه محمد زمانخان نام داشت
و این بعضی روحانیون در مقابل این امر قد علم نمود بگذشته شاه شجاع را
پادشاه قانونی میشناختند، مگرچون شاه زمان خان نفوذ زیادی دربین
اهالی دارا بود و درعین حال سکهٔ بنام خود زده بود موضوع تخت و تاج
معلق ماند، نا گفته نماند که شاه زمان برادر [illegible] شاه شجاع نبود
بلکه یکی از اقارب امیر دوست محمدخان محسوب و بنام نائب یاد
میگردید. عبدالله خان نفری را مشخص وجهت مذاکرات نزد شاه شجاع
[illegible] نمود ولی شاه از پذیرفتن نمایندهٔ عبدالله خان استنکاف ورزید.

میگفت که برای این مطلب شخصیت بزرگی ضرورت دارد و قرار بود
هم میگفتند همان جوان که «ستوارت» را زخم زده و بعداً فرار و
ذریعه شاه گرفته شد حکم اعدامش صادر گردید لیکن تصور نمیکردم
که دران روزهای بحرانی امر اعدام مجرم عملی میشد، افواهات دیگری
نیز مسموع میشد که «برنس» با برادرش حیات و نزد افغانها بسر می بردند
که برای رهائی آنها مبلغ گزافی را تقاضا میکردند .

اخیراً دو عراده توپ مارا که کپطان «واربرتون» در خانهٔ شهر
گذاشته بود ذریعهٔ افغانها بغنیمت گرفته شد که در مقابل ما استعمال
میگردیدند. گویا باین ذریعه گلولهٔ خودمان را در مقابل ما ارسال و بعداً
گلوله های ۹ پونده را شش پونده ترتیب و در بالای استحکامات ما
می افگندند چنانچه روزی یکی از این گلوله های متذکره در
میدان قریب مسکن «ستوارت» افتاد و همه را متعجب ساخت ازینکه
چگونه میتوان گلوله های ۹ پونده را چکش زده و در توپ های شش پونده
استعمال نمود ؟

از طرف شب «پیتن» و «پبلو» در منزل ما گرد آمده با «ستوارت» پلان
مسترد نمودن «ادم» و شاه باغ را از افغانها طرح و برای این مطلب منفجر
ساختن قلعه را در نظر گرفتند که همه سکیچ و نقشه ها ترتیب و جهت
ملاحظه به جرنیل «الفنستون» ارسال شد مگر بدون اینکه جرنیل مذکور
امر قطعی خود راجع به عملی ساختن پلان حربی اظهار کند برعکس

مکتوبی به سفیر «میکناتن» تحریر و از قلت جبه خانه اظهار عقیده بصورت فیصلهٔ متنازعه را بصورت دوستانه با دشمن به جرنیل پیشنهاد نمود».

کپتان «پیلو» میگفت که جرنیل بالاخره بخواستن بریگید جرنیل «سیل» از گندمک مجبور و برای سرزنش دشمن در تپه‌ی که در آنجا در مقابل ما مقاومت نشان میدادند ارسال و اقدام نماید، وظیفهٔ عسکر مادشوار و تعداد کثیری از آنها که در سرور ایام ضعیف و چون ارطرف شب در استحکامات چاونی که برودت شدت داشت بسر میبردند و به نسبت عدم غله جات که گدام در دست دشمن افتاده بودن اینکه قسمتی ازان به چاونی آورده شده بتواند، بمشکلات زیاد مواجه. این همه مشکلات بزرگتری را ایجاب مینمود.

اطلاع «تین» ازینکه پیغامی به جرنیل سیل جهت بازگشت وی فرستاده شده بود واصل و نامبرده اضافه مینمود که چون امر عودت عسکر «سیل» بدون جدیت و تاکید ارسال گردیده لذا تصور نمیشود که جرنیل مسئولیت گذاشتن مجروحین ولوازم را بدوش گرفته عودت نماید زیرا در صورت خساره طبعاً تمام مسئولیت بموصوف راجع خواهد شد، و اگر احیاناً شوهرم کامیاب و نفری مجروح خود را با لوازم بعضی بدون اینکه خساره عاید میشد، در اینجا متوقف و بامتباقی عسکر خود بکابل باز گشت مینمود، البته دران فرصت شخص محبوبی تلقی میگردید.

اطلاع دیگری واصل و حاوی برین بود که بریگیدر «شلتون» ز بالاحصار برای تقویه بچاونی مواصلت خواهد نمود که در ابتدا موجب مسرت عسکر

آن انتخاب شود چه اگر در آنجا اتفاقاً و جبه خانه [illegible] انگلیس ها
بیشتر [illegible] مدت [illegible] در مقابل حمله‌های دشمن مقاومت ورزند در حالیکه
از دیگر طرف میتوان غله را بصورت خریداری و یا بطور اجباری
از دشمن بدست آورد مگر درین مورد اطلاع از شاه شجاع حاصل و اظهار
میداشت که روی مرکز از توقف و تمرکز عسکر انگلیس در بالا حصار
رضائیت نداشته وهکذا سفیر «میکناتن» را در آنجا [illegible] و از این
جهت شاه شجاع عمارت بزرگی را باسم اینکه ذریعهٔ [illegible]
تعمیر گردیده است تخریب نمود گویا برای بودو باش [illegible]
انگلیزی چاونی سیاه سنگ چون سابق مشخص شد که از هیچ لحاظ برای
قوای انگلیس مفید ثابت شده نمیتوانست چه اینکه از تپه های مجاور زیر
حملهٔ دشمن قرار داشت ودوم اینکه اطراف ان را زمین های جبه زار
و مرطوب که برای صحت عسکر مضر ثابت میشد محدود نموده بود .
باز هم شاه شجاع قطعه زمینی که با درختان میوه غرس شده
بود یعنی زمین همین چاونی موجوده را جهت نشیمن عسکری
عنایت نمود اما قناعت «ستوارت» حاصل نگردیده به نسبت تقاضای وقت
تمرکز دادن اردو را در بالا حصار اصرار مینمود که از هرطرف باصدای
اینکه آیا چطور دریاچه منطقی میتوان چاونی موجوده را که پول زیاد
انگلیس در تعمیر آن مصرف شده تخلیه نمود به اعتراضات
مواجه میشد .

شاه شجاع امری صادر و «میلویل» را موظف ساخته بود که بدون تذکرهٔ که توسط شخص «زرویا کنلی» همراه سال به بالاحصار داده میشد احدی را نگذارد که بدون آن داخل احاطه گردد و اگر خطری تولید میشد بصورت فوری بیرق سفیدی «علامهٔ مخصوص» بالای دیوار بالاحصار کشیده شده ساکنین بالاحصار را به آن ملتفت و پادشاه را شاه را که زیر نظر و مراقبت عسکر سکها در بارگاه شاهی بود؛ داخل احاطه میشمردند این را هم بایستی متذکر شویم که عسکر شاه شجاع در داخل احاطهٔ بالاحصار عبارت از ۵۰۰ نفری بود که نصف آن هندی و بطور عموم بالای چوب طویل که در آخر آن برچهٔ نصب بود مجهز و سابق ذریعهٔ اسلحهٔ گارد شاهی فغانستان را تشکیل میداد که از آن جمله دو صد نفر در محاربهٔ شیر مقتول و متباقی آنها را نسبت به وظیفه ترجیح دادند ولی مستر «کیپل» بازوی راست شاه بود و خدمات خوبی را برای وی انجام میداد.

قراریکه تذکار یافت حفاظت دروازهٔ بالاحصار در تحت اینکه باقی آسیا ذوچقمنک مسدود شده بود به «میلویل» تعلق داشت که موصوف در اجرای این وظیفه یکی هم داشت موسوم به «راجه جتا لسنگ» که جائیداد مشار الیه در منطقهٔ قریب کشمیر بود. در سنه ۱۸۱۸ شاه شجاع بحیث یکنفر فراری یعنی در عالم تبعید از نزد «رنجیت سنگ» فرار و به نزد پدر «راجه جتا لسنگ» پناه برد چنانچه وی از شاه مذکور پشتیبانی و از پدر شاه را به رنجیت سنگ تسلیم نمود امتناع و در اثر این رفتار

قتل عمومی انگلیس ها درنظر است از بالاحصار کشیده وخود را برای
جرای محاربه فارغ ساخته اند

نومبر :
همیشه میگویند که افغانها اشخاص ترسو وجـ[illegible]ده بدون
تفکر به قتل اشخاص مبادرت می ورزند یعنی عملی که در انظار اهالی
ممالک متمدنه اروپا حرکت نامردانهٔ اشخاص بی عاطفه تلقی میشود
اما من باید بگویم که این نظریه ومفکورهٔ انگلیس هاست چه افغانها نژاد خوب
وقوی بوده ازقتل وقتال بیمی ندارند وبدون هراس سلاح خویش را
استعمال وبدون خوف درمقابل توپها ایستاده ، وبدون اینکه خود شان این
اسلحه را داشته باشند . باشهامت داخل پیکار میشوند وهرگاه استحکامات
راعبور وقلعه ها را متصرف میشوند نمیتوانیم آنرا از ایشان مسترد نمائیم .
افغان های شهرستان متمدن تر از افغانهای اطرافند وافغانهای اطراف تصور میکنیم
همان قبائل ونژادیست که «الکسندر کبیر» درمقابل آنها روبرو شده بود !
یک عده اشخاص تفنگ دار جهت حمله بالای شاه باغ فرستاده شد ، آنها
توانستند حصهٔ غربی باغ مذکور را از افغانها تخلیه وبه نفری «مونتین» واصل
ومتفقا داخل فعالیت وبه وسیلهٔ دو کمپانی پیاده وعدهٔ زیاد سوار باغچهٔ عقبی
شاه باغ را مورد حمله قرار داده عمارت آن را آتش زدند که درین ضمن
لیفتننت «آثر» با توپهای خود مشغول زدن دروازهٔ باغ و نتیجه حاصل
نمود ولی چون عدم تقویهٔ عسکر انگلیس روی کار و درمقابل دشمن توسط
خویش تقویه حاصل می نمود نفری ما امتیاز موضع را ازدست داده ودرحدود

۱۰ نفر تلف گردیدند گویا باین ذریعه هرج ومرجی برپا وافسران که
درراس آنها قرار داشتند معنویات وانضباط خویش را باختند .

هنگامیکه جرنیل «الفن ستون» داخل این مملکت میشد صحتش خراب
ودرمروروقت بکسالت و کدورت بیشتری مواجه میگردید وچون ری وضعیت
وصحت خودرا بهتر مید انست ازانرو بحکومت خود عرض ومیخواست از
قوماندانی اردوی انگلیس در افغانستان سبکدوش گردد چنانچه راجع
باین موضوع به جرنیل «نت» در قندهار نیز پیغامی ارسال وموصوف رابه
سمت جانشین خویش طلب نمود گویا ماباز در مراحلی رسیده بودیم که
در برابر آن شخص صاحب معنویات وثبات بکار داشت واگرچه «مجرتین»
صاحب تجربه و از وصایا ونصائح خویش دریغ نمی نمود لیکن دریغ که
این صفت باعث تکمیل فلسفه نشده ودر برابر پیشنهادات خودراه نمائی های
دیگران را مشاهده وتا زمانیکه از موصوف استفسار نمی شد چیزی
نمی گفت و مهر سکوت بر لب گذارده بود .

۸ نومبر:

مقارن ساعت ۶ صبح صدای فیر تفنگ از قلعهٔ تسخیر شده به گوش
میرسید چنانچه دشمن در صدد بدست آوردن ثانی بر آمده سوراخ
بزرگی در یکی از دیوار های آن وارد نموده بودند، وقتیکه از طرف
صبح وارد برندهٔ تعمیر گردیدم ملازم «ستوارت» راملاحظه ومیدانستم که
«ستوارت» ازساعت سه ونیم باین طرف بیدار ودر جمعیت افسران مشوره
وفیصله چنین کرد که اقدامی ازقوه بفعل نیاورند حالانکه دشمن

توپهای خودما نرا درمقابل ما استعمال و ازقلعهٔ محمود خان به گـلوله باری بدون وقفه می پرداختند .

«ستوارت» به کمك دو کمپانی تحت نظر لفتننت «لاینـگ» و پنجـاه نفر تفنگدار که آنهـا را «میکنزی» امر می نمود دیوار باغچهٔ گدام را منفجر ساخت که درین موقع فوراهات شدیدی راجع به حملهٔ افغانها بـالای چونی استماع میشد بهر کیف «ستوارت» که شخص لایق وفعـالی بود فوراً ۱۵ عراده توپ را بـالای استحکـامات چـاونی کشیده نزد جرنیل «الفن ستون» جهت اخذهدایات شتافت ولی همینقدر برایش گفته شد که تدابیر لازمه در مقابل حمله دشمن بعمل خواهد آمد و بس .

درنومبر سال گذشته که وارد چـاونی شدیم قوماندان اردوی انگلیس در افغانستان «سر ولیگبای کـاتن» (Sir Houghbg Cotton) بود جرنیل «سیل» بحیث قومـاندان چاونی ایفای وظیفه مینمود کـوی موا ضع عسا کر را درچاونی تعیین وصورت مدافعه را که ذریعهٔ دشمن بطور نـا گهانی اجرا میشد به آنهـا یـکا یك خاطر نشان میکرد مگرچون جرنیل از ما بعید ودیگر این گونه ترتیبات گرفته نشده بود لذا «ستوارت» افسران را بجای معین سـاقطعات مربوطه ایشان رهنمونی وهرشب قبل استراحت گزمهٔ خود را تکمیل و اطمینان خاطر حاصل مینمود گفته میشد که « موهن لعل » همان شخص را کـه «الـکسندر برنس» ذریعهٔ آن به قتل رسیده معرفی ودر مکـتوب خود اضافه نموده بود که به تعداد ۵۰۰ نفر کوهستانی داخل شهر گردیده دشمن راتقویه وخود مشارالیه که در ناحیهٔ قزلباش ها سکونت

میدارد آسوده و مشغول کار است و اینکه میگفتند کو هستانی هاشهررا حریق خواهند نمود غلط ثابت و درعوض قصبهٔ کوچکی مورد حریق آنها قرار گرفت .

مکتوبی از «کنللی» واصل و تحریر میداشت که صدا های انداخت امروز صبح ذریعهٔ دشمن که به بالاحصار حمله ور شده بودند، بعمل آمد ولی آنها عقب زده شدند که درنتیجه موجب پریشانی دربین اهالی گردید «کنللی» اضافه مینمود که وی یقین کاملی داشت که حملهٔ دشمن هروقتی باشد بالای چاونی اجراء خواهد گردید چنانچه آنها برای معلوم ساختن چرو چوچه های اطراف آن خریطه های رنگ راتهیه و بکار برده اند .

«ستوارت» برای اینکه قوت حاصل دارد به استراحت پرداخت خصوصاً میدانست که اینجانب ازطرف شب بیدار ومراقب احوال وحادثات بوده قبل از شفق بخواب واستراحت نمی پرداختم گویا وی اطمینان حاصل وملتفت بود که عسکر ما قوی وتوسط آنها دشمن راعقب زده وتازمان رسیدن جنرال «سیل» مقاومتی در برابر آنها ابراز میداریم، دشمن در حدود ده هزار نفر در بلندی ها نمایان شدند ولی چون مادر مقابل شان قدعلم نمیتوانستیم مستر «آیر» به انداخت گلوله دربین آنها آغاز نمود که البته دراثر فاصلهٔ زیاد ازیکطرف وازعدم توپهای مناسب آتش انداز ازدیگر طرف به نتیجهٔ خوبی موفق نشدیم برحسب نظریهٔ سفیر «میکناتن» که هرطوری است قصبهٔ بی بی مهرو اشغال گردد «ستوارت» فعالیت های متمادی ابراز و بدون اینکه به هدف برسد مایوس گردید گویا به نسبت

اینکه ازموقع استفادهٔ لازمه نتوانستیم دشمن ازان مواضع استفادهٔ خوبی نمود ومیرمسجدی خان بایك هزار نفرداخل احاطه آن گردید گویا دراثرحدوث این واقعه مادر حدود ۹۰۰ من آردسفیدی را که قبلاً در بی بی مهروخریداری ودرآنجاباقی بود ازدست دادیم مگرباز هم دو قلعهٔ جنگی قریب بی بی مهرودر دست ما بوده موجب تسلیت مامیگردید و برای اینکه ساعت سه روز حملهٔ دشمن را انتظار می بردیم بدین نسبت «بریگیدیر شلتون» باشش کمپانی ریجیمنت شاه شجاع از بالاحصار برای کومك بما متوصل گردیدچنانچه همه نسبت به آمدن موصوف مسرور وانتظار فعالیت های شایان او را داشتند مگرمن تنها میدانستم که بجز از شجاعت شخصی دیگرچیزی درمشارالیه سراغ نمیگردیدخودرامتسلی وازاجراآت آتیهٔ وی امیدی در دل نمی پرورانیدم «شلتون» همیشه برفتن هندوستان مایل وموضوعات دیگری مورد دلچسپی وی قرار نمیگرفت ولی باز هم خوشنود بودیم که اگر بتواند فعالیت وشاهکاری «شلتون» باعث تقویه و نظریهٔ خوب جرنیل «الفن ستون» گردد که جرنیل موصوف دراثر خرابی صحت تقرر در مزاج خود نداشته همواره در زیر نفوذ آراء و افکار در می آمد .

قاصدی داشتیم که برای اخذ اطلاعات به بالاحصار رفته وبعد از پنج یوم عودت و بدون اینکه وقت تلف گرددبا اطلاعات خوبی واصل میشد اما باز هم دشمن از تمام اسرار ما به نسبت اینکه اشخاصی داشتند که

به زبان انگلیسی و فرانسوی تکلم می نمودند واقف بودند در حالیکه
یگانه «مومن لعل» نائب شریف اشخاصی بودند که واقعات و اطلاعات
جدید و تازه روز را بما ارسال و بعضی اوقات رول میانجی را بازی
مینمودند و از دیگر طرف شاه شجاع اختیارات خود را از دست داده
اشاره مینمود که در صورت از بین رفتن چاونی ' وی تمام «۸۶۰» نفر
زن های مربوطه خود را مسموم خواهد نمود ولی فهمیده نشد که این
افواهات و اطلاعات حقیقت داشته و یا اینکه محض برای فریب دادن
ما ابلاغ و اعلان میشد. از اشتراک شاه شجاع در تحریک انقلاب
گولی خورده باشیم ' بهرتقدیر «شلتون» ۴ بجهٔ صبح از بالا حصار خارج و چندی
بعد به چاونی واصل گردید بدون اینکه به دشمن متصادف شده باشد
عسکر بالاحصار بدین قرار تقسیم بود: به تعداد دو کمپنی رجیمنت ۵۴
ویک عراده توپ بدروازهٔ شهری متمرکز و در بعضی حصص میدان مرکزی
بطرف فوقانی قصر نیز دو کمپنی و یک عراده توپ رجیمنت ۵۴ با توپهای
۱۸ و ۹ پونده وقطعهٔ سوار سکهها اخذ موقع و بطرف دروازهٔ لاهوری ۱۵۰
نفر تحت امر «میلویل» و در اطراف حرمسرای یک کمپنی رجیمنت ۵۴ و
در برج فوقانی بالاحصار که تمام منطقه را زیر اثر داشت دوصد نفر و یک
عراده توپ تمرکز داشت در حالیکه باقی نفری بصورت احتیاطی درمیدان
قصر موجود بود.

برحسب امر «بریگیډ جنرال» «لمنستون» مواد منفلقه وجبه خانه توسط عسکر انتقال
یافت که زیر مراقبت و محافظت کپطان «واک» قرار گرفت و همچنین عسکر

متباقی ریجیمنت ٤ برای تدارک وجمع آوری خوراکه ارسال و همینکه
دراواخر ساعت شب بچاونی مواصلت نمودند عسکرهای گرسنه حمله ور
همه خوراکه ها را بدون انضباط اخذو بهر سمتی پراگنده شدند،
بالاخره بمباردمان شهر کابل آغازواز ساعت ۸ الی ۱۰ بجه شب دوام
نمود درحالیکه دربعضی وقفه‌ها باتوپهای « پونده گلوله باری شدیدی نیز
اجراء میشد که البته این فعالیت باعث سرور وخوشی باشندگان چاونی
میگردید مگر با زهم نسبت بمقداری جبه خانه که مصرف میشد مقابلتاً
تلفات دشمن جزئی ودر هرشب تقریباً ٤ الی ٥ نفر از آنها ضائع میگردید
واینکه خسارهٔ قابل‌قدری به دشمن رسانده باشیم منزل شخصی حبیب الله خان
لهوگردی تحت آتش قرار گرفت واگرچه چندین گلولهٔ توپ بخانهٔ وی
اصابت نمود ولی دریغ که خان موصوف باقامیل خود قبل از اجرای
بمباردمان بمنزل دیگری تبدیل مکان نموده بود گویا بجز ازچندرأس
اسپ های سواری خان موصوف دیگر تلفات وخسارهٔ بوی عاید نگردید،

راجع باجراآت وفعالیت « بریگیدیر شلتون » گفته میتوانم که موصوف
ازابتدای ورود خود در افغانستان دلگرمی باین مملکت نداشته ودر
مرورزمان بمراتب بیعلاقگی او باین خاک افزوده شده میرفت و بغیر از اینکه
بزودی ممکنه به هندوستان عودت نماید دیگر خیال درسرش قرار نمیگرفت
اماوی همیشه میگفت که ازاحتیاط کار گرفته پیپ های خالی جبه خانه
شور پیش بین از خوراکه ولوازم ضروری مملو ودرفرصت عودت از دست
انگلیس ها از کابل ازآنها استفاده شود .

۹ نومبر:

دشمن ثانیاً به تعداد وافری در بلندی‌ها ملاحظه شد و برحسب امریهٔ سفیر «میکناتن» که بایست فوراً در مقابل آن‌ها عسکر فرستاده شود، متأسفانه کسی به آن گوش نداده بلکه نظریهٔ «شلتون» که عسکر برای عودت به هندوستان زیر نظر گرفته شده تقویه و تائید گردید.

۱۰ نومبر:-

برای اینکه در روز گذشته در مقابل دشمن اجراآت متقابله بعمل نیامد لذا آنها بما استهزا مینمودند مگر امروز از بلندی‌ها سرازیر شده برحسب خواهش خود قصبهٔ بی‌بی‌مهرو را کاملاً اشغال و ارادهٔ خود را از قوه بفعل آوردند و هکذا اطراف تپه های سیاه‌سنگ را نیز اشغال و تا حصهٔ زیادی فرود آمده آتش باری شدیدی را اجرا کردند چنانچه در اثر فعالیت دشمن مجبور گردیدیم توپهای عقبی چاونی را داخل استحکام نمائیم و آنها به تسخیر بعضی قلعه های اطراف چاونی موفق گردیدند. از آنرو رجمنت ۴۴ و نیز یک حصهٔ عموم کمپانی ها تحت اثر «بریگیدیر شلتون» جهت مدافعه در مقابل دشمن سوق داده شد و «میکناتن» به جنرال «الفن ستون» بنسبت موفقیات عسکر در مقابل خصم، مسئولیت آنرا هرطور که نتیجه میداد بر دوش خویش گرفته وی را مطمئن نمود. بعداً حمله بالای دشمن آغاز و در ابتدا قلعه رکاب باشی مورد تاخت و تاز قرار گرفت و همینکه (لفتننت بیرد) از رجیمنت ششم شاه شجاع وارد

چاونی گردید. حملهٔ متقابلهٔ سوار دشمن شروع و ریجیمنت ٤٤ عقب زده شد مگر درین اثنا « بریگید یر شلتون » از خون سردی کار گرفته با جسارت تام شکست خوردگی را ترتیب و تنظیم و ثانیاً بمحاربهٔ حملهٔ پرداخت که عموم باشندگان چاونی بهمت شاهدین آنرا ملاحظه واز ینکه تمام افرادعسکری چه هندی وانگلیس درخلال حملهٔ دومین چون عسکر شجیع داخل پیکار گردیدند به تحسین در آمدند .

در فرصت باز گشت عسکر به چاونی لفتننت «هاوترای» لفتننت «کدت» ولفتننت «بیرد» ولفتننت «مکرول» وچندین تن سپاهی ریجیمنت ٤٤ که از کلکینچه داخل قلعهٔ جنگی دشمن گردیده بودند درانجا باقی و «لفتننت بیرد» واقعه را چنین توضیح مینمود که درابتدای هجوم به قلعهٔ مذکور مقاومت دشمن احساس نلی همینکه تعداد زیادآنها ازدروازهٔ دومین قلعه خارج شدند وی بصورت فوری دروازه رامسدود وزنجیر آنرا با برچهٔ محکم نمود که درین ضمن حملهٔ دشمن ازطرف خارج دروازه شروع و بعضی از آنها باسیلاوه های خویش سوراخی به دروازهٔ مذکور نمودند درنتیجه برچه را برطرف وباین ذریعه دروازه راباز کردند ، ولی درین فرصت لفتننت «بیرد» با چندین نفر از عسکر خویش دراطاق پنهان و از آنجا دشمن را مورد حمله قرار داده در حدود ۳۰ نفر آنها را از بین بردند که ۱۵ نفر ذریعهٔ خود لفتننت موصوف و ۷ نفر بذریعه یکنفر عسکر که بعداً بر تپهٔ بلند تری از نقا یافت مقتول گردید گویا درین موقع لفتننت « مکرول » برای ملاحظهٔ اینکه آیا امدادی واصل خواهد گردید خارج و فوراً مورد حملهٔ دشمن قرار گرفت.

وزخمهای خطر ناکی دربافت 'وی اظهار مینمود که رفتار دشمن محاربه نبوده بلکه قتل وقتال است چنانچه کپطان «مکری» که یك دست خویش را در محاربه باخته بود توسط بعضی افغانها از قلعه بیرون وبه قتل رسانده شدوقراریکه لفتننت «بیرد» اضافه مینمود دشمن در حدود ۱۵۰ نفر که به تعداد تلف شدگان ما تقریباً مساوی بود، ازدست داد '

مستر «سکات» (Scott) برای مقابلهٔ ثانی نفری رجیمینت ٤٤ را ترتیب وجهت سوقیات درمقابل دشمن جدوجهد زیادنمود و اقطرات اشك که درچشمهایش حلقه بسته بود ، صدا میکشید مگر کسی برای اجرای این مطلب حاضر نگردید تااینکه یکنفر «استوارت» نام با کمال شهامت وغیرت حاضر میدان گردید که بعداً ذریعهٔ سفارش سفیر «میکناتن» به رتبهٔ بلندتری موفق شد '

شجاعت رجیمینت ۳۷ موضوع بحث بود زیرا آنها توانستند دشمن را که بعضی بلندی های استحکامات رامتصرف شده بودند، ازطرفی بطرفی تعقیب وبالاخره به آغوش رجیمینت ٤٤ برسانند، گویا دراثرآن باز محاربهٔ خونینی رویکار وتلفات زیاد را عسکر ما به سبب فعالیت سوار دشمن متحمل شد، وقراریکه بملاحظه پیوست جسد یکنفر ازطبقهٔ اشراف دشمن درقلعه باقی وسراز تنش بریده وبه البسهٔ خوبی ملبس بود وچون افغانها اجساد خودراهمراه برده نمی توانستند لذا درین موقع سرمقتولین را جدا وبعداً طبق مقررات اسلامی دفن مینمودند لیکن از کرچ کج

و اسپ‌یکه بدست افتاد معلوم شد که شخص مقتول «ملامبین» از زرمت بوده است
«بریگیدیر شلتون» عسکر خودرا به‌تپه های سیاه سنگ که درانجا دشمن
اخذ موقع نموده بودسوق و کپطان «آیر» باتوپ‌های قاطری تلفات حوبی
را با نها عاید نمود و عسکر ما تا قریب شام مشغول محاربه بود . سه دفعه
امری صادر گردید که قلعهٔ رکاب باشی منفجر و هر سه دفعه امر مذکور
در تعویق افتاد تا اینکه فیصلهٔ تسخیر قلعهٔ مذکور داده شد وقرار معلومات
که بدست آمد درانجا ذخایر خورا که وعلف حیوانات موجود بوده است
ودر نتیجهٔ قلعه ذوالفقارخان که در ۴۰۰ متری چاونی واقع بود تحت تسلط مادر
آمد و هکذا قلعهٔ دیگری که در فاصلهٔ یك هزار متر بعید بود منفجر
و اطراف آن حریق ساخته شد گویا در اثر اقدامات فوق ، دشمن
مشوش و خواجه‌میرخان که از بی بی مهرو برای تسلیم حاضر و پیغام
«میکناتن»را ، از اینکه قلعه های بی بی‌مهرو بحال خود باقی و حریق
نخواهند شد مشروط براینکه اهالی غله و خورا کهٔ لازمه را به انگلیس‌ها
بفروش برسانند ، استماع و پذیرفت .

گفته میتوانیم که فعالیت آخری ما ، بعدازمدت های طویل که عدم
اجراآت معلوم بود ، دشمن را متحیر وبانها ثابت نمود که اگر خواسته
باشیم آنها را در هر موقع که بخواهیم مجازات و سرزنش نمائیم طبعاً
این عمل را اجراء و آنها را به کیفر اعمال شان برسانیم ، مگر متأسفانه
نظریهٔ معنویت و یا عدم آن همیشه مربوط و منوط به واقعات و

حادثات روز بود و هنگامیکه امروز ریجیمنت ٤٤ درمقابل دشمن شکست دریافت نمود، جرنیل «الفن ستون» صورت عودت اردوی خود را از طرف شب به «مکناتن» واضح واو را برای اجرای این عمل دعوت نمود، مگر «میکناتن» ازاینکه موصوف نمیتواند درین حال شاه شجاع را تنها بگذارد از رفتن امتناع و اضافه نمود که هرگاه عسکر عودت و خودش تنها باقی بماند در ان صورت وی نیز وظیفهٔ خود را اجراء و حاضر خواهد بود جان را بحق تسلیم نماید .

اگر ما از هدایت «ستوارت» استفاده کرده درخلال شب جبه خانهٔ کافی را به بالاحصار انتقال وخود ما نیز درهمین شب آن صوب رهسپار می گردیدیم بدون تردید میتوانستیم مدت مدیدی در برابر تمام افغانستان ابراز مقاومت ویا فشاری نمائیم تا اینکه امداد عسکری دیگر انگلیسی واصل میگردید .

«ستوارت» بعد ازاینکه صحتش بهتری یافت فعالیت مینمود ودرهر حصه برای کمک حاضر میدان میگردید واگرچه اسپهای بلند را سوار شده نمیتوانست بازهم از اسپ کوچک اینجانب استفاده خوبی نموده در بالای استحکامات می شتافت تا توپهای لازمه راجابجا و به توضیح هدایات پرداخته باشد ، دشمن به گلوله باری خود ادامه داده و بعضی اوقات گلولهٔ آنها در برندهٔ کپطان (پائید) واصل وتلفات پیش مینمود سفیر (میکاتن) به (ستوارت) اظهار نظریه وخاطر نشان نمود که اگر امروز بالای دشمن مظفر شویم امید قوی میرود که آنها بعداز پنج روز فرار را اختیار

وازمحاذ به منصرف گردند چنانچه رویهٔ خواجه میر خان ادعای ما را ثابت می نماید .

به نسبتیکه گندام ذخیرهٔ دشمن حریق وهنوز در دست آنها بود میتوانستند ازانها وقلعهٔ محمود خان وشاه باغ باعث اذیت ما گردیده تلفات وخسارات بما عاید نمایند وثابت بود تازمانیکه امداد جرنیل (سل) ویا کمك جرنیل (نت) نمیرسید طبعاً به گرفتن قلعهٔ محمود خان موافق نمیشدیم چه اهمیت قلعه نهایت بزرگ وهریکی آنرا در تصرف خود داشت بدون تردید بصورت فاتح جلوه مینمود چنانچه برای تسلیت مامیگفتند که جرنیل «نت» درطول سه هفته بکابل مواصلت وبرای تسخیر آن اقدام خواهد نمود .

۱۱ نومبر :

روز گذشته درس عبرت خوبی به دشمن داده شد و ازانرو دیگر به تپه های مجاور صعود ننمودند و بنا برین توانستیم درحدود دو رجیمنت برای محافظهٔ آوردن غله ازقلعهٔ تسخیر شده ارسال ومقدار شش صدمن (هندی) آرد را وارد وخورا که سه ونیم روزهٔ اردو را تهیه داریم در حالیکه میر مسجدی خان بی بی مهرو را تخلیه و خواجه میر خان جدیداً تعارفات خودرا بما تقدیم میداشت . اطلاع ازقندهار واصل ومتذکر بود که قطعه عسکر شاه شجاع که مجبو سین سپاهی را زیر نظر لفتننت «کروفورت» همراه داشت ، مورد حملهٔ دشمن قرار گرفته وازبین برده شد که کپطان «سندرس» نیز دران حمله شامل بود و کپطان

«سکندر» برای اینکه از نهادیکه نجات یافته باشد به البسهٔ خانم ملبس و از شهر خارج گردیده بود در شب قرار گرفته بعداً مقتول گردید.

برای اینکه مسموع میشد که دشمن چاونی را متصرف میشوند لذا ازین جهت از بالا حصار و دیگر حصص آتش شدیدی بالای قلعهٔ محمود خان آغاز گردید که درین فرصت میر مسجدی خان اطلاع به سفیر «میکناتن» ارسال و خواهش مذاکره را نمود حالانکه از دیگر طرف وکیل موصوف به چاونی نیر ... از طرف ... هزار نفر غازیان درحصهٔ قلعهٔ رکاب باشی با دشمن متاق و بر علیه شان قیام نمود.

۱۲ نومبر :

سفیر میکناتن با میر مسجدی خان داخل مفاهمه شده با تادیهٔ شصت هزار کلدار اعودت رجیمنت «کوردر نگتن» خودش در اثر جراحت پدرود حیات گفته بود از مسجدی خان درخواست نمود قراریکه انتظار حملهٔ دشمن برای تسخیر چاونی ها میرفت خوشبختانه بعمل نیامد ولی آتش باری حانبین جریان و درحوالی یك بجه شب گلوله باری توپخانه برای تخریب نمودن قلعه محمود خان شروع بکار نمود.

۱۳ نومبر :

سران غازیائی حاضر مذاکره و دشمن ادو عرادهٔ طوپ در تپهٔ بی بی مهرو صعود و از انجا چاونی را تحت آتش قرار دادند و بعد ازینکه به سفیر «میکناتن» قناعت و اطمینان تام راجع به سوقیات عسکر در مقابل دشمن داده شد «بریگید بر شلتون» با عسکر خویش در مقابل آنها داخل

عملیات گردید و تعداد عسکر ما درهمان روز قرار ذیل بود ۱۲۰ نفر سوار تحت امر «اندرسن» و ۶۰ نفر سوار از فربوصین گارد «میکناتن» و رجیمنت سوار نمبر ۵ زیر قیادت «کمبرس» و رجیمنت نمبر ۱ و ٤ که قوماندان آن «کپتان باکر» بود با شش کمپانی رجیمنت ٤٤ و ٤ کمپانی رجیمنت ٤٠ و ۱۶۰ نفر رجیمنت ۳۷ با شش کمپانی رجیمنت شش و شش کمپانی رجیمنت (۵) شاه شجاع که همگی سه گروپ بزرگی را تشکیل میداد گویا گروپ اول با دو کمپانی رجیمنت ۳۷ طرف چپ محاذ را تحت قوماندانی «تین» انتخاب و گروپ دوم با رجیمنت ٤٤ در مرکز و گروپ سوم با رجیمنت شش شاه شجاع طرف راست محاذ را تحت قوماندانی «مکاک» برای خود مشخص نمود اوراق ملکی و نظامی از ملاحظهٔ صفوف عساکر ما برای بدست آوردن ظفر به هیجان مواجه و با کمال جسارت اظهار خوشی مینمودند و چون موقیات ما به طول انجامید دشمن آن را به ضعف و عدم اراده تصور و ازین جهت با کمال شهامت شیران انگلیس را در مواضع ایشان اذیت مینمود .

درین موقع جنرال «الفن ستون» از «میکناتن» استفسار نمود که آیا سفیر موصوف مسئولیت ارسال عساکر را در مقابل دشمن بذمه خواهد گرفت آغاز بمکالمه نمود چنانچه سفیر «میکناتن» موقعیت عسکر انگلیس را در مقابل خصم قبول دار و هم درین مورد مذاکرات بر جنرال ... «شلتون» بعمل آورد بعداً عسکر بر علیه دشمن کشیده شد اما چون صورت مذاکرات و پیشنهادها وقت زیاد را در بر گرفت عملیات در مقابل دشمن

فقط در بین ساعت ۳ الی ۵ عصر آغاز گردید قطعات سوار افغانیه
با جدیت از بلندی تپه‌ها سرازیر شد ریجیمنت ۳۷ بصورت مفرزهٔ پیش‌دار
در ریجیمنت ٤٤ درهم از قسم کلی و ریجیمنت شش شاه‌شجاع مفرزهٔ
دمدار را تشکیل و بدون اینکه پلان محاصره را ترتیب نموده باشند
درهمی و برهمی روی کار و دشمن چون حیل زنبور در بین عساکر ما داخل
و عملیات شروع گردید که مشاهدات این حادثه اینجانب را خیلی متأثر
و متأثر ساخت هر چند در بعد به عقب زدن دشمن موفق و آنها را ثانیاً
بصعود تپه‌ها مجبور ساختیم که درین مرحله ریجمنت سوار نمبر ۱۵)وقطعهٔ
سوار «اندرسن» برای تعقیب دشمن که در حول تپه‌ها رانده شدند سوق‌داده
شد در حالیکه افغانها «آثر» توپهای قطری را در حصص تحتانی تپه‌ها داخل
استحکام نموده زمین های مسطح را که بطرف کول منتهی میشد از وجود
دشمن پاک نموده بودند توپهای ایشان را به غنیمت گرفت که یکی آن ذریعهٔ
اسپ بچاونی منتقل و دیگرش از بالای تپه بطرف پائین انداخته شد.
بریگیدیر «شلتن» در فرصت عودت از سرعت کار نگرفته تا هنگام تاریکی
در میدان باقی و به سبب تاریکی عسکر دوست از دشمن تفریق نمیشد
لذا انداخت توپها و آتش بازی ها از طرف ما معطل گردید که طبعاً
این عدم همکاری بنفع دشمن تمام و عساکر بریگیدیر «شلتون» را تا حصهٔ
چاونی تعقیب و اذیت مینمودند و همینکه از شکست ریجیمنت ۳۷ واقف و
از افراد آن استفسار کردند که چرا بدون اقدام متقابله و از تعقیب
دشمن دست کشیدند درجواب میگفتند :

«چون میدانستیم ازچاونی و باقی عسکر اروپائی بما کمک و امدادی
نخواهد رسید بنابرین ما مقاومت نتوانسته برگشتیم ....!»
درخلال شب چون سابق قلعهٔ محمود خان مورد بمباری قرار گرفت
میجر «تیز» و کپطان «پیتون» درمحاربهٔ فوق جراحت برداشتند چنانچه
دست نفر اخیر الذکر که دراثر اصابت گلوله خراب شده بود، قطع گردید.

۱۴ نومبر:

درخلال شب حادثهٔ قابل الذکری بوقوع نه پیوست بنابرین خیلی
ممنون بودیم که «ستوارت» به استراحت پرداخت و بمرهم نهادن زخم رخسارش
موفق گردید.

سران افغان مدعی بودند که انگلیس ها از وعدهٔ خود تخلف و
اگرچه آنها برای مذاکره حاضر بودند، در روز گذشته مورد حملات
عسکری قرار داده شدند مگر ما بسمت تذکر کردیم که سهو و خطا از
ما نبوده بلکه خود دشمن به حمله پرداخت و مرتکب تخلف گردید حالانکه
ما به دفاع پرداختیم، اما امروز موافقه کرده شد که افغانها مقتولین
خود را دفن و ما برای عسکر خود یک روز تفریح دهیم، باز هم گر
«بریگیدیر» جنرال «سیل» در کابل میبود ما با این درجه صلح پسند
نمیبودیم، پیادهٔ دشمن در زمین های هموار ماهر بودند و همچنان خیلی جدی
در محاصرهٔ قلعه و استحکام و بمهارت زیاد از تفنگ های طویل خود کار
گرفته نداخت شان به هدف اصابت مینمود و طرز جنگجویان سوار آنها
طرز عجیبی بود که هر کدام درعقب خود نفر پیادهٔ را برداشته وارد میدان

مینمود بدون اینکه در اجرای عملیات خستگی احساس نمایند، گویا هر کدام اعتماد به نفس واتکاء و طمینان بخود داشت وهر کدام یکی دو تفنگ طویل را بشانه انداخته ودرحین تاخت و پرش با کمال موفقیت انداخت وتوسط تفنگ های خود به نسبت تفنگهای ما به فاصلهٔ بعید تری به انداخت موفق میگردیدند، سفیر «میکناتن» جهت مذاکره با سران افغان به طرف قلعهٔ ذوالفقار خان روان شد ولی بدون اینکه با ایشان رو برو شده بتواند گویا مدت طویل در انجا منتظر و در نتیجه افغانها عدم حضورخودرا اعلان نمودنددرحالیکه میرجعفر خان پسر نائب شریف خان که از جمع آوری سود با ۳۰۰ نفر حاضر باش های خود عودت و همه قزلباش بودند موجب اطمینان خاطر مارا اینکه در مقابل ما قدعلم نمی نمایند حاصل نمودند.

قرارمعلوم میر مسجدی خان نهایت مریض ودر شهر بستری بود قاصدی واصل ومکتوب تاریخی ۹ نومبر جرنیل «سیل» رااز گندمک تسلیم داد وچون قلت قاصد رویکار وکسی برای اجرای این عمل حاضر نمیشد لذادشمن افواهات غلط را برپا واگر آنهارا درته راه ملاحظه مینمودند پیغام ارسالی را از نزدش گرفته توسط اشخاص تعلیم یافتگان خود که در دهلی تحصیل کرده بودند، مطالعه ودرصدد اقدام متقابله برمی آمدند.

۱۵ نومبر :

مجر «پوتنگر» ومجر «هاگتین» که زمان محاصره چندی قبل را در چهاریکار سپری نموده بودندوارد کابل وبه چاونی مواصلت واطلاع میدادند

عسکر ایشان که تقریباً همه پنجابی و گورکه بودند توسط اهالی کوهستانی محاصره و آب چوونی شان منقطع و به مشکلات زیادی مواجه گردیدند تا اینکه عدهٔ پنجابی ها از چوونی فرار و به کوهستانی ها تسلیم و چند یوم بعد جهت تبلیغ و گمراه ساختن متباقی عسکر واپس عودت و بعضی از آنها ذریعهٔ مستر «ها گتین» حبس گردیدند که این عمل موجب زخمی شدن مستر موصوف گردید، چه همینکه وضعیت را درک و صورت حبس خود را احساس نمودند یکی از آن پنجابی ها کرچ افتننت «روس» را از زدش گرفته با جرای یك ضرب دست مستر «ها گتین» را منقطع نمود گویا این بود سبب فرار دو نفر افسران انگلیس از چهار یکار بصوب کابل که در عرض راه مشکلات را متحمل و از طرف شب به تمدید سفر مشغول و در نتیجه به چاونی واصل و صورت از بین رفتن «ماولر» و رانری «دویلر» افسران انگلیس را که در موقع ناشتای صبح مورد حملهٔ نفری خود قرار گرفته به قتل رسیدند برای ما یکایك توضیح کردند.

۱٦ نومبر :

افواهات جدید روی کار و میگفتند که نائب محمد زمان خان مبلغ سه لك روپیه در بین عسکر خویش توزیع و آنها را برای تسخیر چاونی تشویق نمود چنانچه همه برای این اقدام داوطلب و موافقه کردند لیکن خوشبختانه بازهم بوعدهٔ خود وفا ننمودند و از دیگر طرف گفته میشد که جنرال «سیل» به جلال آباد واصل و از پیغام اینکه به کابل بازگشت نماید اطلاع نداشت مگر ممکن این افواهات ذریعهٔ

دشمن اجراء و برای ما بوس ساختن ماشا یع میگــر دید اضافه میکر دند شاه شجاع نیز شرا یط مفصلی را بــد شمن پیش وسفیر « میکنا تن » از سبب اینکه شــاه پیشتر از تصوروی به دشمن موافقه نکر ده بـاشد، صورت شرایط را خواستار گر دید .

۱۷ نو مبر :

اطلاع دیگری واصل و میگفت که بریگید اول محض برای انتقال دادن مجروحین بصوب جلال آباد عزیمت نمود که دران سامان بهتعداد ۱۰ هزار نفر عسکر جدید جهت امداد ما از پشاور مواصلت کرده بود و هکذا افواه برین بود که عبدالجبار خان برادر دوست محمدخان بهسمت وزیری نائب محمدزمانخان منتخب و مقرر گردید .

۱۸ نو مبر :

امروز کوشش زیاد بعمل آمد که یك مقدار جبهخانه رادر حوالی شب به بالا حصار انتقال دهند و بلکه تر میم آنراو زیر امر ولی غیر تکمیل بصورت سابق باقی بود آنهارا ازاجرای این عمل مانع گردید

مکتوب بذریعهٔ قاصدی ازجلال آباد واصل وعنوانی «میکناتن» تحریر شده بود حاوی برین بود که جرنیل عسکرخود رادر چاونی جابجاولی ذریعهٔ دشمن مورد حمله قرار گرفت اماوی دشمن راعقب زده وتاحصهٔ فتح آباد تعقیب مود درحالیکه چندی بعد مکتوب دیگر جرنیل «سیل» واصل و اظهار مینمود که چاونی عسکروی توسط ۵ هزار دشمن محاصره ولی ذریعهٔ قطعات سوار و پیاده و با کمك سهعراده توپ بهعقب زدن آنها موفق گردید ،

مکتوب اینجانب که از حادثات دوالی هشت نومبر سخن میراند و اطلاع دقیقی عسکر را در کابل واضح میساخت بدست جرنیل «سیل» واصل و موصوف نقل آنرا به لارد «الکند» ارسال نمود و هر حادثهٔ که در انجا بوقوع می پیوست در کابل عکس العملی داشت مگر افسوس که جرنیل «الفنستون» در اجرای پلان های خود ضعیف و مذبذب و باعث عدم اجرای پلانهای سنجیدهٔ ما میگردید چنانچه میخواستیم که با کرچ های برهنه داخل شهر شده آنرا هر طوری بود تسخیر و در افتخارات خود بیفزائیم ولو تلفات دور از تصور برای ما عاید و افراد انگلیس درغیاب عساکر درچاونی ها اعدام میگردید اما دریغ که جرنیل «الفن ستون» دررأس ما قرارداشت .

پلان دیگر که عبارت از گرفتن قلعهٔ محمودخان بود نیز وجود داشت که طبق آن میتوانستیم قلعهٔ مذکور را بعدازدادن تلفات تصاحب شویم مگر باز هم چقدر خوب شد که باجرای پلان خود مبادرت نورزیدیم چه قراریکه معلوم گردید نه اینکه دوصدنفر ازدشمن درآنجا موقع گرفته بلکه تمام قوهٔ پیادهٔ دشمن درقلعهٔ مذکورمتمرکز بود .

اطلاع به شاه شجاع داده شده بود که چما دار تفنگداران برج حصهٔ فوقانی بالاحصار باهمراهی دو نفر افسران رها و بصوب شهر روان گردید که طبعاً این اطلاع باعث قهر وغضب شاه موصوف شده نفری را باخودش برطرف و درعوض مشارالیه نفری دیگری را درآنجا موظف نمود گویا وی برحسب اطلاع «موهن لعل» برج بالاحصار را بیکی ازسرداران دشمن در مقابل یکصد طلاء فروخته و آنها را ازآنجا که تمام بالاحصار زیر اثرش بود برای

تسخیر بالاحصار موقع خوبی داد این عمل در فکر شاه تاثیر عجیبی نموده اما عجیب تر اینکه جمادار منذکره در دیگر حاضر واز بر طرفی خویش شاکی و درین مورد اعتراض میکرد که موجب تحیر همه گردید ولی شاه شجاع اورا دستگیر وزندانی نمود .

۱۹ نومبر :

صداهای انداخت توپ و تفنگ مسموع و بعداً خاموش گردید چنانچه درین اثنا مقدار کارتوس جبه خانه تحت اثر «اولیور» به بالاحصار انتقال داده شده مگر چون پل آن جا هنوز ترمیم طلب و قابل عبور نبود، کپتان «اولیور» موضوع را به جرنیل «الفن ستون» اطلاع دهی واز مشکلات عبور آن شکایت نمود و در مقابل جرنیل «الفن ستون» پیغامی ارسال و متذکر شده بود که در صورت عدم عبور پل مذکور، جبه خانه واپس فرستاده شود واگرچه «اولیور» که درین موقع آب را عبور رسیدی برای پیشرفت نداشت، به مجرد توصل امر جرنیل ثانیاً از آب عبور و مواد حربی را واپس ارسال نمود، پس گفته میتوانیم که به جز از چند نفر باقی تمام مربوطین رجیمنت نمبر ۵ اشخاص نافهم ونالایقی بیش نبود که همیشه موجب بندش کار و پیشرفت میگردیدند .

هنگام غروب آفتاب صدای انداخت متمادی ثانیاً بگوش میرسید و تصور میرفت که سران و اغتشاشیون، قزلباشان را در حصهٔ مراد خانی مورد حملهٔ خویش قرار داده باشند که آنها از تسلیم دادن پناه گزینان امتناع میورزیدند، دشمن توپهائی را که در کوهستان از ما باقیمانده بود خواسته و مایل بودند به کمک آنها در مقابل ما محاربهٔ خوبی نمایند ولی پلان ما چنین بود که از بالاحصار داخل شهر شده حمامی را که در مقابل دروازهٔ غزنی واقع بود

مورد تاخت وتاز قرار دهم چه در آنجا یکنفر سلمانی و یکنفر آهنگری مسکن داشتند که از زیر کش‌های تاریك آن با تفنگ های طویل خود حتی تا سه‌صد متر فاصله به هدف مواصلت و بدین ترتیب بسا اشخاص ما را از بین برده بودند وخود شان کلاهی را بر چوبی افراشته ما را فریب میدادند وما سهواً آدمی پنداشته به فیرهای بیهوده مشغول بودیم .

۲۰ نومبر :

به نسبتیکه بعضی نفری ما که در ناحیهٔ قزلباش‌ها پناه برده و آنها از تسلیم دادن پناه گزینان امتناع می‌ورزیدند از آنرو مجادلهٔ بین آنها ومجاهدین رویکار وصدای تیر مسموع میگردید چه قزلباش‌ها مدعی بودند که تسلیم دادن آنها بعید از مقررات ورسوم مهمان نوازی اهالی افغانستان بوده ونمیخواهند از آن تخلف ورزند .

درشهر افواهات برپا ومی گفتند که غازائی و کوهستانی ها از تمدید محاربه منصرف ومیخواهند که به اوطان شان برگردند ولی سران اقوام متذکره آنهارا برای گرفتن چاونی ها تشویق و برای چندی متوقف ساختند وعلاوه برین اظهار میشد که دشمن درعقب چاونی ما قلعهٔ را متصرف شده ودر صدد حملهٔ هستند لهذا بصورت فوری شش کمپانی پیاده ودو کمپانی سوار برای اشغال آن فرستاده شد اما ملاحظه گردید که قلعهٔ مذکور سا کنین صلح دوست که عبارت از یك تعداد زنان و اطفال باشد مسکن گزین بودند .

نورالدین خان پسر ملازم شاه شجاع که سالهای متمادی درخدمت بود

برای اینکه شاه از پدرش رضا نیت تام داشت وی را بحیث قوماندان قطعهٔ جان باز مقرر نمود و هنگ میکه موصوف وارد کابل میشد، «کنلی» پیغامی بهمشارالیه فرستاده اجراآت او را غیرقابل قدر خوانده وشکایتی نمود که درمقابل «نزد» جوان پاسخ داده گفت چیزی که من منفعت انگلیس ها کرده میتوانم همانا کمک درعودت انگلیس از افغانستان است وبس.

۲۱ — نومبر:

چون سکون و سکوت مطلق درناحیهٔ دشمن حکم فرما بود حدس میزدند که آنها مشغول ترتیباتی بوده ودر صدد ذخیره جبه خانه نیز میباشند. ازطرف‌عصر بریگیدیر «شلتون» بهمستر «آثر» خبرداده ازز بان سفیر «مکناتن» بیان مینمود که دشمن با هشتاد هزار پیاده و ده هزار سوار بالای ما حمله ور وذخایر حربی ما را منفجر و متباقی اموال را به غنیمت خواهند برد یعنی افواها تیکه از هر حیث موجب خوف و هراس افسران شده و هکذا باعث عدم اشتراک عسکر در محاربه نیز میگردد واز جانب دیگر اظهار میکردند که جمیعت مشوره که دران دوازده نفر از مشران قبائل شرکت داشتند بد سمت جمعیت مشوره جمهوری در کابل جلسه و اهالی با کمال احترام اطاعت مینمایند اما معلوم نشد که شاه جدید «زمان شاه» درین مورد چه ابراز نظریه نموده؟

اگرچه قرین ما درمصرف مواد حربی از اقتصاد کار نمی گرفتند

چنانچه در موقع تسخیر قلعهٔ به تعداد ۳۵۰ مرمی را بسه نقطه ٔ ریکی اندا خت نمودند باز هم ذخائر ما نها یت خوب و بمقدار «۱۳» لك مرمی و نهصد نیم باروت و موادمنفلقه موجود بود مگر «بریگید یر» «شلتون» نظر به داشت که عودت اردوی انگلیس از کابل به صوب جلال آباد خطری را تولید وعدهٔ کثیری ازمسلمین از نزد مافرار خواهند نمود .

درین اواخر سکوت دشمن برای ما معمائی بود چه دانسته نشد که آنها ازخوف وبیم مادرشرف پراگنده گی بودند ویا اینکه میخواستند حملهٔ ناگهانی را اجرا و یا ما را از عدم خوراکه و غله بچنگ مرگ بسپارند و اگر این طور میبود پس چرا مقدار خوراکهٔ زیاد را بومیه بفروش میرسانیدند؟ اگر چه نظریات درحل این قضیه مختلف و متفاوت بود باز هم سکوت دشمن عاری از خطر نبود و «ستوارت» همیشه اظهار نظر به مینمود که باید عبور و مرور قافله های خو را که وغیره مواد دشمن که بشهر میرفت منقطع ساخته شود تا دشمن برای ذخیره ازان استفاده نتواند ولی در یغا سخنان وی موثر واقع نشده ودر مقابل پاسخ میدادند که ارسال و مرسول بطرف شهر بجز آوردن اندوه های ذغال دیگر چیز مفیدی نبوده وبقطع ساختن آن حاجت به اقدامی ندارد درحالیکه نمی دانستند کــــه دشمن ذغال را برای تهیهٔ باروت نسبت به ذخائر خورا که بیشتر اهمیت میدادند .

۲۲ نومبر :

دشمن درحد ود بلندی تپه های بی بی مهرو ملاحظه و در مقابل؛

آنها قطعات عسکری جهت تسخیر قصبهٔ بی بی مهرو ارسال شد وچون مثل سابق از سرعت کار گرفته نشده دشمن به تسخیر آن مبادرت و کامیاب گردید و موقع که عسکر دیگری تحت قوماندانی «سواین» سوق داده شد دشمن قصبهٔ مذکور را تخلیه نمود مگر «سواین» بجای اینکه بگذارد دشمن در دهات مجاور پراکنده شود وی برعکس نفری خویش را درتحت درختان در کمین گذاشته به آتش باری شروع نمود. که در نتیجه دشمن به تصاحب شدن بی بی مهرو ثانیاً موفق گردید واگرچه قوهٔ عسکر مکفی ومبنی از قطعات سوار کپطان «اندرسن» و کپطان «واکر» و رجیمنت سوار پنجو ۲۰۰ نفر از رجیمنت هندی مشغول پیکار بود «تقویهٔ جدیدی زیرا ئر لفتننت «آئر» که زخم شدیدی در دست داشت فرستاده شد مگر باز هم نتوانستیم در مقابل دشمن موفق گردیم چنانچه عسکر ما بدون اجرا آت قناعت بخش مجبور به عودت گردید.

سرکردگان قوم غلزائی میگفتند بنا بر عهدی که به قرآن پاك نموده ایم ما در مقابل شما می جنگیم و از اینکه از عهد و پیمان خود متخلف نشویم، بطرز محارهٔ خفیفی خواهیم پرداخت و پیغام فوق را توسط یکنفر نمایندهٔ خصوصی نزد (میکناتن) ارسال نمودند که وی همیشه در تجسس موافقه و مفاهمه با عموم مشران قبائل بود آیا که ام شخص میتوانست ضمانت و عدهٔ آنها را نماید؟

گفته میشد که کپطان «وود برن» (WoodbuRn) با یك صدوسی نفر خود در راه عزیمت به هندوستان قریب شهر غزنی درقلعهٔ فریب داده شده.

بعداً به قتل رسیدند در ابتداء عهد دوستی و عدم خطر را به همهٔ آنها وا نموده کرده بودند و بیچاره «ودبرن» شخص بود قوی هیکل جسیم که در اثر فعالیت چهارالی پنج نفر مقتول گردید و همچنین دور یجیمنت که از قندهار جهت تقویهٔ عساکر انگلیس در کابل رهسپار شده بود نیز در عرض راه مورد حملهٔ دشمن قرار گرفته از بین برده شدند....

نظریات مختلف و ضد بدی در مجلس نظامی ما برپا بود که در ان بریگید یر «شلتون» در مقابل جرنیل «الفنستون» با شدت هرچه تمامتر ابراز نظریه نمود و مدعی بودند که برطرف نمودن جرنیل موصوف کار یست سهل که بایستی در موقع اجراء گذارده شود چنانچه همین نظریه ۱۴ روز قبل ذریعه مستر «بیانس» نیز سفارش گردیده بود گویا باین ذریعه علاوه براین که جرنیل «الفنستون» بدرد اعضاء گرفتار بود افکارش مشوش ساخته میشد خصوصاً که کپتان «پیتون» و «مجرتین» دو نفر از مصاحبین جرنیل یکی دراثر برداشتن زخم و دیگرش به نسبت اینکه هدایات و پیشنهادهایش قابل قبول واقع نمیگردید از نزدش رفته بودند.

درهمه جا و درهمه اوقات اوضاع قابل تنقیدی بملاحظه میرسید وهمه وقت سخن ازعودت اردوی انگلیس رانده میشد که طبعاً باعث دل شکستگی و مایوسی عسکر میگردید واگر افسران انگلیس در مشکلات شامل و چون مثل سائر افراد عسکری بعده اوارهٔ حیاتی دچار میشدند البته موجب سردرسر بازان میگردید مگر همین اوقات که گرمهٔ شب اجراء میشد نه زنا افسران در جمعیت

عساکر مربوطهٔ خویش بملاحظه می پیوستند ولی باز هم نفری بود که
برعلاوهٔ رتبهٔ بلند عسکری خود همیشه در بین جمعیت های عسکر بوده
شب را بدون خواب واستراحت به مرقبت ویا سیاسی سپری مینمود
چون کپطان «بایگریف» (BYgrave) که اسمای همچه اشخاص در آینده
با کمال احترام یاد خواهد گردید برعکس «اولیور» کسی بود که همیشه
نظریات منحوسی مینمود چنانچه هنگامیکه غله وخوراکه وافر برای
ذخائر عساکر واصل وهمه بدین مناسبت اظهار خوشی وامیدواری مینمودند
وی برعکس اظهار مینمود که همهٔ این ذخائر بیهوده بوده وحیات نخواهیم
بود که از آن مستفید گردیم و ... !

۲۳ نومبر:

درخلال شب ، شهر کابل بمبارد گردید وهکذا آتش باری ازچاونی
نیز ادامه داشت وبه نسبت تسخیر بی بی مهرو ذریعهٔ دشمن که به تعداد
زیاددرتپه های آن موضع نمایان میشدندفیصله چنین گردید که درمقابل آنها
قوهٔ عسکری مکفی ارسال گردد وازین لحاظ بریگیدیر «شلتون» باتعداد
۱۷ رجیمنت که دران جملهٔ رجیمنت ۴۴ زیر اثر میجر «وایمن» ورجیمنت
نمبر ۵ هندی وشش شاه شجاع و ۳۷ بامیجر کرشاه (Kershaw) شامل
بودند فوراً در مقابل دشمن سوق داده شدند وهمینکه بالای تپه ها صعود
وتوپها را به مشکلات زیاد بلند کشیدند ملاحظه نمودند که قصبهٔ بی بی مهرو
تحت اشغال دشمن واقع وبعضی از گروپ های متعدد شان
قوت عسکری را تشکیل و بخواب فرو رفته بودند گویا بصورت فوری

انداخت توپها آغاز و دشمن ازخواب بیدار و متقابلاً به فیر شروع نموده
و اگرچه عسکر ما میخواست بصورت حمله های پیهم قصبهٔ بی بی مهرو را
از وجود دشمن پاك نماید لیکن دربن مورد نظریهٔ «شلتون» بر عکس آن
بود و باین وسیله انداخت شدید دشمن را که در عقب تیر کش ها اخذ
موقع نموده بود متحمل گردیدند گویا محاربه تا انتهای شب دوام نموده موقع
از بین بردن دشمن ازدست رفت ازین جهت به کپطان «سواین» امر صادر
شد کـه باریجیمنت پنجم هرطور است داخل شهر شده دشمن را عقب زند
ولی کپطان موصوف بدون اینکه وقت را تلف و سر راست دروازهٔ شهر را
هدف خویش قرار دهد دروازهٔ کوچکی پیدا و در انزد و خورد زیاد آنرا در نتیجه
منصرف ولی درعوض آن وقت را ضائع و تلفات را متحمل و بعدا عودت نمود .
در اوائل شفق صبح دیده شد که دشمن به گروپ های زیاد قصبه
را ترك میکـفتند و برای اینکه ارتباط بین قصبه و اطراف منقطع
میگردید کپطان « واکر » با قطعهٔ سوار در حصص شمال غربی تپه ارسال
گردید و ملاحظه نمود که دشمن از راه سرك عام بطرف تپه ها صعود
می کردند چنانچه برای جلوگیری آنها بریگیدیر «شلتون» با یك عراده
توپ درحالیکه میجر « کرشاو » و متباقی عسکر برای مدافعهٔ مواضع خود
شان باقی ماندند در مقابل دشمن داخل فعالیت گردیدند من چون سابق
جهت ملاحظهٔ میدان محاربه در مرتفع ترین نقطهٔ عمارت چاونی اخذ موقع
نموده بودم؛ گرچه انداخت دشمن خطرناك و بعضی اوقات گلوله های زیاد
از پیش رویم صدا داده ناپدید میگشت مشاهده میکردم که بریگیدیر «شلتون»

نفری ... ادن قسمت ... به فاصلهٔ دوصد متر ازهمدیگر سوا
بود. درین قطعات سوار تمرکز داشت که دربرابر تعداد دشمن تقریباً به ده
هزار نفر بالغ ... درحصهٔ شمال غربی سه الی چهار هزار نفر سوار آنها
منتظر حمله بودند. چپه خانهٔ خود را بداخل قصبه می فرستادند .

محاربه تا ساعت ۱۰ روز دوام و تلفات ما زیاد بود و اگر چه انداخت
توپهای ما متمادی و مؤثر ثابت شد باز هم تأثیر انداخت دشمن بیشتر
و فعالیت تفنگداران آنها به نسبت انداخت عساکر ما افزون تر و مؤثر تر
بود گویا آنها برای اینکه درعقب تپه و سنگ ها و بلندی ها اخذ موقع
و ازخطر محفوظ بودند تلفات ما به جهت اینکه نفری ما در میدان واقع
و از ترس وخوف حمله قطعات سوار دشمن به گروپ ها تشکیل یافته بود
بیشتر گردید و ازدیگر طرف چون توپها به سبب فعالیت‌های متمادی و بدون
وقفه گرم آمده بودند لذا از استعمال خارج و توپچی ها برای بکار
انداختن آنها هیچ اقدامی نمی توانستند .
درین اثنا تقریباً ساعت ۹ الی ۱۰ قبل ازظهر گروپهای متعددی غازیان
ازسمت دره به بلندی تپه‌ها صعود وتحت بیرق های سرخ وزرد وسبز مرکز
اختیار و بدون اینکه ذریعهٔ «تلتون» دیده شوند گروپهای خود را تکمیل
به انداخت و تلف ساختن عسکر ما که هر فیر آنها اصابت مینمود آغاز نمودند
درحالیکه نفری ما ازپائین تپه متقابلاً به انداخت آغاز ولی همیشه بلندتر
ازسر دشمن فیر و باین ذریعه کارطوس را ازدست میدادند تااینکه بالاخره

نفر از غازیان سلاوه را بالای سرخه پشته چرخانیده فرود آمد که توسط یکنفر
عسکر ریجمنت ۳۷ مقابل و هر دو بزمین غلطیده ذریعهٔ فیرها مقتول و صحنهٔ
عجیبی را چون زمان محاربهٔ صلیبی تشکیل داده بودند، بعد آ غازیان به
تعداد ۱۵۰ نفر از بلندی‌ها بطرف پائین سرازیر و عسکر ما را چون رمهٔ
گوسفندی که در بین آن گرگ داخل شده باشد، باغریو و صداهای ظفر پیش
انداخته توپها را تصاحب نمودند و اگرچه توپچی‌ها با کمال شجاعت
می جنگیدند ولی دو نفر نزدیک توپ مقتول و بیچاره کپتان «لاینگ»
هنگامیکه کرچ خود را در بالای توپ بلند و نفری خود را تشویق مینمود
به قتل رسید و این هنگامه قلوب ما را متأثر و بدن ما را بارتعاش در آورد
و دقیقهٔ چندی بطول انجامید

بریگیدیر «شاتون» میگفت همینکه صورت شکست عسکر را ملاحظه
و آنها را جهت مقاومت امر مینمود خود بخود و بصورت اتوماتیکی متوقف
و در همانجا از بین برده میشدند.

دویدن عسکر تا وقتیکه گروپ دوم رسید ادامه داشت، بعداً درین
حصه ترتیب و بصورت منظم ثانیاً با کشیدن صدا و غریو در مقابل غازیان
حمله ور گردیدند که آنها را مشاهدهٔ این احوال بترس مواجه، توپ ما را
رها ولی اسپ های مربوطهٔ آنها را با خود بردند و همینکه توپها ثانیاً به
تصرف ما در آمد به انداخت شروع و گلولهٔ به اسپ عبدالله خان تصادف و دشمن
به کمک سرکردهٔ خویش شتافت به نتیجهٔ با در تبدیل موضع و از آنجا بطرف
[illegible] به عقب نشینی ادامه دادند چنانچه ما همه شکست دشمن را ملاحظه

وختم مصاحبه را با عودت بریگید «شلتون» انتظار می بردیم، منهم درین اثنا
جهت ترتیب اغذیهٔ «ستوارت» به داخل چاونی شتافتم.

در حصهٔ فوقانی استحکام چاونی، جمعیت غفیری در اطراف سفیر «میکناتن»
و جنرال «الفن ستون» که با هم مذاکره مینمودند، حاضر گردیده بصحبت آنها
گوش میدادند که در خلال مذاکرات، سفیر «میکناتن» درخواست تعقیب
دشمن را در حدود شهر از جنرال «الفن ستون» مینمود اما جنرال از اینکه
عملی ساختن پلان تعقیب توسعه حاصل خواهد نمود امتناع ورزیده مکررا گفته
نماید لهذا اگر «شلتون» نفری خود را برای تسخیر بی بی مهرو تشویق و باقی
را به چاونی امر مینمود عسکر ما بدون شك فاتح میدان معارکه میگردید چون
دشمن در عقب تپه قطعهٔ توپچی که تحت آتش نفری ما قرار داشتند موجود لذا
مقارن ساعت یك بعد از ظهر آهسته آهسته تعداد وافری از آنها
بالای تپه های بی بی مهرو ظهور و نفری ما را تحت آتش باری شدیدی
قرار دادند که البته موجب تلفات ما گردید تا اینکه قطعات پیاده و سوار ما
از بلندی عقب اجبارا رانده شده توپهای خویش را از دست داده اند،

اگر آتش متقابلهٔ رجمنت شش شاه شجاع نمیبود و از دیگر طرف
حملهٔ رجمنت سوار نمبر ۵ زیر قیادت کپتان «واکر» که خودش در موقع پیکار
مقتول شد، وقوع نمی پیوست، بدون تردید تمام قطعات سوار و پیادهٔ ما
باثر فشار سنگین دشمن از بین میرفت لیکن مهم تر از همه واقعات که سبب
نجات عسکر ما گردید، پس کشیدن دشمن قریهٔ محمد عثمانخان بود که
از تعقیب ما منصرف ساخته میشدند والی در صورت غیر آن نتیجهٔ نهایت بدی

را متحمل میگردیدیم، هنگامیکه عسکر ما شکست خود را ملاحظه و بدون ترتیب بطرف چاونی رهسپار شد، جرنیل «الفنستون» قرار گفتهٔ خودش برای ترتیب وتنظیم آنها درمقابل دروازهٔ چاونی اخذموقع نمود امابدون اینکه جلو آنها را گرفته و بمقصد خویش کامیاب گردد وهنگامیکه به «مکناتن» راجع به عدم انتظام عسکر سخن میراند استماع نمودم که وی میگفت: «ملاحظه کنید جناب سفیر! درموقع که برای عسکر خود قوماندهٔ «بنی‌خواکنیر!» میدادم آنها برعکس بطرف چپ میدیدند!» وطبعاً این موضع مضحك مرا بخنده وا دار و بوضعیت خطرناك آنها متوجه میساخت.

بایست گفته شود که رفقا مادربالاحصار متوجه تمام عملیات بوده وپیغام اینکه دشمن درحدود پنجهزار سوار درعقب بی بی مهرو ملاحظهٔ میگردد، ارسال جرنیل «الفنستون» را درعین حال که بهشار الیه کومك عسکری نیز نمودند، به‌آن خطرمتوجه ساختند. چنانچه نفری ارسال شدهٔ آنها که دربالای تپه رسیدند با یك تعداد دشمن ازجملهٔ محمود خان که تحت سرکردگی محمد شاه‌خان فعالیت مینمود، روبرو وبعداً فرارنمودند که در اثر آن وزیر شاه شجاع «لفتننت «میلویل»، اما قطعهٔ دیگری، مؤظف وجهت مدافعه درمقابل دشمن که درقریب بالاحصار رسیده بودند، سوق داد. گویا بعد از زد وخورد مختصری، دشمن بسمت طرف تپه‌های سیاه سنگ رهسپار گردید.

افغانها عادت داشتند که نفری خود را بطرف چپ تپه‌ها قریب شهر تقسیم و قطعات سوار شان قطعات پیاده را بطرف دره همراهی وازطرف

را است محاذ نیز بهمین ترتیب پیش آمد مینمودند گویا در یك روز بهمین
اسلوب پلان محاربهٔ خود را دوم تبه عملی ونتیجهٔ بدست آوردند ،
درمقابل بریگیدیر «شلتون» درمیدان هموار اخذ موقع نموده عسکرخودرا
بد و طرف آن تمدید وعقب خود رابدون تکیه گاه گذاشت وچون عسکر
مختلف ازقطعات متفاوت باهم یکجا وبدون تمرین بودند . لذاهیچ کسی
مواضع مشخص خود را ندانسته وباین ذریعه بی نظمی راسبب می شدند
در حالیکه بریگیدیر «شلتون» نفری را برای گرفتن پرچم دشمن
تشویق ومبلغ ده کلدار راطور انعام معین وبعداً این مبلغ توسط کپتان
«میکنزی» بصد کلدار بلند برده شد ولی چون بجزاز یك نفر حواله دار
ریجیمنت ۳۷ نفری داوطلب پیدا نشد ، از اجرای این عمل
منصرف گردیدند .

همینکه دشمن از بلندی ها سر از یر وبحمله پرداختند عسکرها
متفرق وازهم پراگنده شدند چنانچه ریجیمنت ٤٤ در حدود ۸۰ نفر
وریجیمنت ۳۷ اضافه ازشصت نفر خود را از دست داده اند . لفتننت «لانگ»
و «اولیور» و کپتان «میکناش» مقتول و «سونتون» ومجر «سواین» و «هاوتری ویات»
و «میکنزی» مجروح گردیده اند . تلفات کمپانی ریجیمنت ۳۷ نهایت زیاد
واز کمپانی «گرینادیر» بجز ازمستر «نایك» ودونفر سرباز متباقی آن
درمیدان مقتول وموجب تشویش همه گردید که سبب این همه تلفات
وخسارات عسکر کشی ما یگانه بریگیدیر «شلتون» نامزد ومسئولیت بردوش
آن انداخته شد . چه وی می بایست بالای قصبه حمله ور و آنرا تسخیر

مینمود ولی درعوض به تقسیم عسکر بصورت ناقص پرداخته وهکذا صورت ناقص درمقابل دشمن اخذ موقع نمود واگر وی در عوض تکتیک خراب خود درابتدای مرحله درحمۀ فوقانی بی بی مهر وجاگزین ود حین عقب نشینی آنرا متصرف میگردید البته این حادثۀ ناگوار به تباهی عسکر منتج نمی گردید ـ بهر تقدیر «شلتون» تمام مسئولیت را بر دوش عساکری که ازافغانها ترس وخوف نشان میدادند ، انداخته اظهار میکرد که اوضاع آنها موجب هراس وبیم ارو پائی ها را نیز فراهم نموده درنتیجه شکست را بار آورد ، مگر چون افسران برعکس نظریۀ موصوف بودند ابداوی در مقابل حدوث این واقعه بعضی سخن های سخت را از هرطرف استماع نمود ووقتیکه وی رو بطرف کپطان «تروپ» نموده ازوضعیت خراب رجیمنت ٤٤ سخنان معذرت آمیزی بمیان آورد کپطان «تروپ» جواباً پاسخ داد که نه تنها رجیمنت ٤٤ بلکه تمام افسر وعسکر وضعیت نامردانه رادر مقابل دشمن اختیار ومسئول این حادثۀ شرم آور خواهند بود چون عساکر ما ازطرف شب در فضای آزاد مشغول محاربه و بابن مناسبت خسته وزبون بودند لذا بازهم جای بسیار تعجب بود که چگونه قدرت وتوان گریز راداشته بهچاونی مواصلت کردند؟ آیا قسمت مهم نجات آنها قرار یکه خود شان بگوش خود استماع نمودند ، محمد عثمان خان که نفری خودرا ازقتل عسکر شکست خوردۀ ما مانع میشد نبود ؟ آن بود وسیلۀ مهمی که موجب نجات عسکر متباقی گردید .

۲۴- نومبر :

مکتوب شاه زمان ذریعهٔ محمد عثمان خان (برادر زادهٔ امیر دوست محمد خان) واصل ودر آن تذکار یافته بود که انگلیس ها بایست بدون اظهار عذری از افغانستان خارج واشخاص چندی طور گروی الی رسیدن امیر دوست محمد خان بکابل تسلیم دهند واگر بشرایط و پیشنهاد فوق موافقه نداشته باشند دران صورت وزیر اکبر خان که عنقریب باشش هزار نفر وارد کابل، وچاونی های انگلیس را مورد حمله و تسخیر قرار خواهند داد، افغانها دران صورت مسئولیتی نخواهند داشت.

آیا مجلس مشورهٔ حربی باجرنیل «الفن ستون» وسفیر «میکناتن» درین مورد چه ابراز نظریه نمودند معلوم نشد ولی همین قدر گفته میشد که اوضاع غیر مترقبه رو بکار ودر نتیجه دامنگیر اردوی انگلیس در افغانستان خواهد گردید!

جرنیل «الفن ستون» پیغامی به سفیر «میکناتن» ارسال وخواهش نمود که هر طور راست بادشمن مذاکره و ازناحیهٔ موافقه با آنها پیش آمد شود چه رفتن عسکر ازچاونی به بالا حصار در حال موجودیت ۷۰۰ نفر مجروحین امکان پذیر نبوده وراه عبور با شرایط موجوده خصوصاً که عساکر به قلت خوراکه مواجه اند غیر قابل تصور خواهد بود چنانچه وزیر محمد اکبر خان هم درین مورد ابراز نظریه نموده میگفت :

«درصورتیکه چاونی های انگلیس ذریعهٔ افغانها تسخیر میگردد دران حال تمام افراد فامیلی افسران انگلیس الی عودت پدرش بصورت گروی گرفته

شده تحت مواظبت وی حیات بسر خواهندبرد درحالیکه اردوی انگلیس توسط غازیان متدین ومتعصب ازبین خواهد رفت»

غازیان کلهٔ کپطان «اولیور» بیچاره راازجسدش جداوبرای افتخار خویش مورد نمایش قرار داده بودند حالانکه تنه اش چون سائر افراد انگلیس که درمحاربه مقتول گردیده بودند درمیدان باقی ومورد تماشای عابرین قرار داشت.

۲۵ نوبمبر :

شخصی موسوم به سلطان محمد خان به طور نمایندهٔ شاه‌زمان معرفی وخواهش ملاقات «میکناتن» رانمود که درنتیجه توانست مدت طولانی داخل مذاکرهٔ خصوصی گردد، بعد ازملاقات معلوم گردید، زمان شاه رابرای اینکه ازواقعات حزن انگیز و تلفات بیجا جلو گیری نموده باشد بحیث بادشاه افغانستان پیشنهاد مینمود که شاه شجاع باید با مربوطینش بصورت فوری تسلیم داده شود واضافه میکرد که قبل ازحرکت اردوی انگلیس از کابل بایست جرنیل «سیل» باعساکرخودازجلال آباد بصوب هندوستان عودت نماید آنگهی دیده شد که شرایط موصوف برای ما اگرچه بمراحل خطرناکی واصل شده بودیم بازهم قابل موافقه وقبول نبود وازاینروتوسط سفیر «میکناتن» باکمال مردانگی مسترد گردید .

افغانها برای اینکه ازورود وزیرمحمداکبرخان استقبال خوبی نموده باشند فیرهای توپ متعددی اجراء نمودند، و سردار موصوف باورود خود به تعداد

شش هزار نفر در فوج افغانها (پانزده هزار پیاده و ده هزار نفر سوار) افزود.

قرار معلوم عسکر جدید آنها از بلک های نو اردی بودند که تفاوت بین آنها و طبقهٔ عام ملاحظه نمیرسید گویا افغانها توانستند سائر اجتماع قبائل مختلف، افراد و طبقهٔ پست را نیز در مقابل ما داخل عملیات نموده آنها را شامل بگردانند.

در حوالی شام در حدود چندین صد نفر افغانهای مجهز در اطراف چاونی حاضر و بعد از ختم محاربه می زدند و اینکه احساسات دوستی و امنیت پروری خود را ظاهر نموده باشند به عموم مربوطین رجیمنت ٤٤ که جهت استقبال آنها و حسن نظر متقابله رفته بودند گل های کرم هدیه نمودند که طبعاً آنچه مورد غور و تحقیق این که برگهای آنها مسموم نشده باشد قرار گرفت. مگر همه این حرکات دشمن برای آن بود که پهره داران چاونی خارج و بعداً بحمله بپردازد، ملازمینی که در داخل چاونی رفت و آمد مینمودند تعداد کثیر آنها بصفت جاسوس های افغان ایفای وظیفه مینمودند چنانچه بعضی از آنها دیده شدند که در اطراف خیمهٔ سفیر «میکناتن» در تجسس و ملاحظه اموال چاونی برآمده بعداً خارج میگردیدند.

ایشک آقاسی پدر محی الدین خان که بحیث قوماندان بعضی قطعات عسکری در بی بی مهرو ایفای وظیفه مینمود ابراز داشت که اگر انگلیس ها در ابتدای محاربه، قصبهٔ بی بی مهرو را متصرف میشدند بدون تردید فاتح

میدان تلفی و به خسارات وارده مواجه نمیگردیدند خصوصاً در روز ۲۳
نومبر هنگامیکه عبدالله خان مجروح و افغانها در اثر مشاهدهٔ احوال
سرکردهٔ خویش مذبذب و پراگنده گردیدند، چنانچه به نسبت این
حادثه اهالی کابل نهایت پریشان و فامیل های خود شانرا از شهر به
دهات ارسال و هر لحظه حملهٔ انگلیس ها را بکابل انتظار می کشیدند.

چون ذخائر محروقات در چوونی رو بکار واز مصرف آن جلوگیری
میشد لهذا عسکر هندی نهایت پریشان واز سردی هوای کابل شاکی
وموجب افسردگی خاطر ایشان میگردید واگرچه «ستوارت» برای حل
قضیه نزد جرنیل «الفنستن» شتافته واجازهٔ توزیع محروقات را حاصل نموده
ولی بازهم اقدامی بعمل نیامد.

۲۶ نومبر:

امروز چندین هزار افغانها در تپه های بی بی مهرو بلند و بعداً بطرف
چوونی فرود آمدند که همهٔ آنها بدون اسلحه، بعضی چوب های طویل که
کاردهای برنده را در آخر آن نصب نموده بودند در دست داشتند و اظهار میکردند
که محاربه ختم و باین مناسبت آمده و از ما دیدن مینمایند اما گفته شود
که کاردهای افغانها نهایت اسلحهٔ مدهش عریض وضخیم واز ارچ های
ما بعد ازرچ تیز تر و خطرناکتر بود و بعضی از آنها نزدیک دروازهٔ
چوونی شده استفسار مینمودند که جنگ ختم و آیا آنها میتوانند چون سابق
دران منطقه امرار حیات نمایند که البته در جواب استفسارات ایشان
جمله های منفی بیان میگردید که طبعاً موجب غضب آنها شده و درمقابل

پاسخ میدادند و میگفتند عیبی ندارد فردا باز آمده خواهیم دید که حق سکوت حاصل خواهیم نمود بحسر .

اطلاع رسید که میر مسجدی خان در اثر جراحت های عمیق فوت و جسدش برای تکفین به کوهستان فرستاده شد ولی بعضی دیگری میگفتند که وی به سبب واقعه دیروزی مسموم ساخته شد .

۲۷ نومبر :

مذاکرات امروز شرف اختتام بود چه دشمن از اینکه عودت ما نامعلوم و آیا چه رفتاری با ما خواهند نمود جواب قاطع داده تسلیم دادن شاه شجاع و توپ و تفنگ و جبه خانه را از ما در خواست نمودند ولی در مقابل توسط سفیر «مکناتن» جواب مردانه ما واضح گردید که مرگ بمراتب از شرایط دشمن شرافتمندتر و بر قبول بوده به توکل خداوند محارزه را بالای آن ترجیح میدهیم و نماینده بدین سرکرده گان را مرخص نمود .

شاه شجاع اطلاع دریافت نموده بود که انگلیس ها قرار دادی را با دشمن امضاء و برای بازگشت بدون حادثه از مملکت افغانستان مبلغ چهار لک کلدار را به دشمن تادیه و شاه موصوف را بسر نوشتش باقی و ما راه خود را پیش خواهیم گرفت و طبعاً این خبر موجب پریشانی خاطرش گردیده تصور مینمود که ما حقیقتاً از وی دستبردار و اورا به دشمنانش خواهیم سپرد !

جان فشان خان شخصی بود که با منشهای دوستی عقب شاه شجاع ایستاده برای مدافعه شاه تا نفس واپسین اظهار حضور مینمود چنانچه بدین جهت

قلعه و ملکیت خود را تخریب و فامیل خودرا بصوب پغمان در یکی از خانه های همسایه ارسال وراجع به جواب سفیر (میکناتن) اظهار مینمود که پاسخ سفیر در برابر افغانها مردانه و ارزیک لک کلدار قیمت داشت و اضافه میکرد: «هر گاه فاتح شدیم البته باهم مسرور واگر مغلوب و سرنگون دران صورت هم متفقاً بدرود حیات خواهیم گفت!»

آخند زاده عصمت الله خان مشهور بملای قندهاری که با سفیر (میکناتن) خواهش رفتن راه هندوستان داشت ودر عین حال یکی از اشخاص معتمد سفیر (میکناتن) محسوب میشد دفعتاً فرار و کاغذی گذاشته اظهار نموده بود که وی برای اجرای کاری بصوب شهر رهسپار وعنقریب باز گشت خواهد نمود ولی هنگامیکه راجع باین موضوع قاصدی نزد پسر خواجه میرخان مقیم بی بی مهرو فرستاده شد نامبرده بیان نمود که دو نفر اشخاص شریف به هدایت وامر سردار محمد اکبرخان حاضر و پدرش را نزد خود طلب وعلاوه میکردند که مستر «لارنس» و «اولیور» در حضور سردار موجود وسفیر [میکناتن] رانیز طلب خواهند نمود وآیا این اظهارات تا کدام درجه حقیقت داشته وآنها درپردهٔ خفا باهم موافقت داشتند البته در آتیه معلوم خواهد شد اما رفتن ملا قندهاری بدون تردید خطر مهمی رادرعقب داشت.

۲۸ نومبر:

چون فعالیت دشمن ازقصبهٔ بی بی مهرو بیشتر از همه جا بود لهذا قصبهٔ متذکره تحت بمبارد مان قرار گرفت واهالی آنجا یابوو اسپهائی را که جهت جمع آوری غله ارسال میگردید مورد حملهٔ خود قرارداده

از بین می بردند ومحمدشاه خان غلزائی در کابل وارد ومحاربه مینمود مگر تصور میرفت که به خساره مواجه گردیده باشد.

۲۹ نومبر :

برای اینکه قطعات سوار دشمن بسه سمت غزنی عزیمت و در مقابل سربازان که جهت تقویه وامداد ما بکابل می آمدند فرستاده شده بودند امروز یکدسته قطعات پیادهٔ آنها دراطراف واکناف بی بی مهرو که تحت آتش باری قرار داشت ملاحظه میشد

۳۰ نومبر :

مذاکرات واطلاعات راجع بسه مرگ عبدالله خان در شهر کابل رونما و موجب تشویش اهالی گردیده بود که درنتیجه عبدالله خان برای رفع همچو افواهات چون سکندر کبیر بالای اسپ خویش سوار و جهت اطمینان خاطر اهالی بشهر دورهٔ نمود ولی چون نامبرده مجروح و اجراء این عمل باعث خسته گی مزاجش گردید چندی بعد حقیقتاً پدرود حیات گفت .

بدیهیست که بعضی اشخاص سلوک ورفتار سیاسیون خودرا میزان الهوای مخصوص قرار داده طبق آن نتائج اجراآت روز را تعبیر و تلقی مینمایند چنانچه سکونت «میکناتن» وخانمش درخیمهٔ چاونی و یا اینکه بعضی اوقات خارج چاونی حرکت مینمودند هرکدام بر حسب نظریات خودآنرا خوب ویاخراب تعبیر وبرای تسکین خاطر اشخاص تبصره میکردند وچون ارسال ومرسول مکاتیب نیز درجریان بود معلوم گردید که

مذاکرات ومفاهمات باقوم غلزائی ادامه داشت ولی ازهمه بیشتر حدس ازبین رفتن قرارداد زده میشد چنانچه حمزه خان ازنیز ین خانم خویش را بدین جهت از کابل کشیده بسمت بتخاك اعزام نمود.

«متوارت» میگفت برای اینکه باروت سازان کابل از بین برداشته شوند بایست شهر مورد آتش باری ازبالاحصار چاونی قرار داده شود مگر کسی به اظهارات مذکور توجهٔ مبذول نمیداشت.

اول دسمبر سنه ۱۸٤۱ ع:

«موهن لعل» ازینکه دشمن فردا به حملهٔ بزرگی خواهند پرداخت پیغامی ارسال نمود وازان روازطرف شب تیراندازی جانبین دوام وشهر کابل زیر آتش قرار داده شد.

۲ دسمبر:

نتیجهٔ آتش باری دشمن درشب گذشته برای بدست آوردن دروازهٔ فوقانی بالاحصار نه اینکه بدون نتیجه ماند بلکه آنهارامایوس ساخت واز جانب دیگر اطلاع «موهن لعل» که دشمن بحملهٔ بزرك آغاز میدارد حقیقت پیدا نکرد بنابرین برای تسخیر گدام وقلعهٔ محمودخان مبلغ چهار هزار کلدار وزمین های نواحی آنها طور انعام اعلان شد که درین اوقات برای سرکردگی قوهٔ عسکری شهر کابل وجلال آباد بین افغانها منازعه جاری وقبل ازینکه عساکر خویش راترتیب وتشکیل دهند در بارهٔ ختیارات آن جد وجهد بیجا مینمودند.

افواه بود که ملا عصمت الله خان درمحبس کابل بسر میبرد.

خواجه میرخان پسر ملای فوق‌الذکر اطلاع میداد که وی در آینده
برای فروش غله جات حاضر نخواهد بود چه روحانیون در دهات گردش
واهالی را از کومك و فروش هرگونه اجناس بدفرنگی ها منع و اضافه مینمود
که بعد از عودت انگلیس وی نیز مجبور خواهد بود افغانستان را ترك
گوید و [illegible] تجارت غله باما منفعتی بزرگ داشت حالانکه
میر مسجدی خان [illegible] موصوف نواست روا خطرناکی خویش را در مقابل ما
بازی و برحسب خواهش خود قصبه را تحت تصرف دشمن درآورد. ؛ گفته هم نماند
که سلوك خواجه میرخان درمقابل ما نهایت خوب و هر زمانیکه احتیاج به
غله میداشتیم بعد از ارسال اطلاع مختصر به اخذ آن موفق میشدیم ولی
در نتیجه وی اظهار نمود که قصبات اطراف بی بی مهرو که میتوانست
شش ماه همه غله جات وخوراکه اردوی انگلیس ها را تهیه نماید ذریعه
افغانها تصاحب و بدین وسیله راه فروش آنها مسدود و همکذا خواجه رواش
نیز تحت تصرف سکندر خان در آمده بود.

از طرف شب هفتم الی ده بچه آتش باری دشمن در حدود سمت جنوبی
[illegible] دوام و درمقابل شهر کابل چون سابق از بالا حصار تحت انداخت
قرارداده شد مگر شب مذکور بدون حادثهٔ قابل ذکری سپری گردید درحالیکه
فردای آن هیئتی انتخاب و حیوان های لاغر جهت ذبح مشخص و گوشت
اسپ واشتر در آنوقت استعمال و مخصوصاً قلب اشتر که نوعیت قلب گاو
را دارد به اشتهای کامل صرف و تناول میگردید لیکن چون من از خوردن
آن احتیاط مینمودم گفته نمیتوانم که ذائقه لطافت آن چطور است.

۴ دسمبر :

دو نفر از مشیران افغان با شاه شجاع داخل مذاکره و از وی عودت انگلیس را در خواست و در عین حال قطع مناسبات را با فرنگی‌ها طلب نمودند مگر شاه از پذیرفتن خواهشهای آنها امتناع و قطع مناسبات و ارتباطات خود را درین موقع با ما انگلیس ها مناسب ندانسته مشیران دشمن را مرخص نمود، دشمن در تپه‌ها نمایان و با دو عراده توپهای خود که در شیله [illegible] کز داده شده بود در حدود ۱۴۴ فیر اجرا و همچنین با سه عراده توپهای باقی که در شاه باغ متمرکز بود فعالیت نمودند. چون پل حصهٔ سیاه سنگ تحت مراقبت یک عدهٔ عساکر دشمن قرار داشت از آنرو دو نفر سوار و پیاده آنها جهت ملاحظه پل مذکور از بلندی ها بصوب آن فرود آمده و هدف گلولهٔ ما قرار گرفتند اما بدون اینکه انداخت تیر با آنها اصابتی نموده باشد بناءً علیه نفر پیادهٔ افغان چند قدمی پس و بعداً چند قدمی پیش جسته درحرکت افتاده و بما استهزا و تمسخر مینمود انداخت دشمن از طرف شب شدید و با پنج عراده توپهای خویش مشغول فعالیت و از طرف ما نیز متقابلتاً استقبال گردیده گویا از هم تلفات در ناحیهٔ عساکر ما جزئی و چند تن زخمی و چندراس اشتر و اسپ از بین رفتند، مگر میدانستند که حملهٔ دشمن برای تسخیر چاونـی هر وقتی باشد در خلال روز بعمل خواهد آمد. واقعاً آنها برای تخریب نمودن دروازهٔ استحکام ما خریطهٔ باروت را که فتیلهٔ در داده گی در عقب داشت نزدیک قلعه بر تا ب

وزحمت ها کشیدند بدون انکه عمل شان مؤثر واقع و به تخریب دروازه موفق گردیده باشند .

۵ دسمبر:

میجر «کرشاو» اطلاع میداد که گروپ چندی از دشمن با توپهای خود از دروازهٔ شهر عبور و فعالیت آتش باری آنها در اطراف شهر محسوس بود حالانکه عدهٔ بزرگتری در بعضی حصص قلعهٔ جنگی با جرای نقب گذاری مشغول و «ستوارت» برای تقویهٔ قلعهٔ مذکور در اجرا آت بود و چون وی هدف دشمن قرار داده شده بود بنا بر این در هر موقع و مکان مورد فیر آنها قرار میگرفت مگر بازهم متعجبانه از مرگ نجات می یافت قراریکه بارها گفته ام دشمن با تفنگ ها ی طویل خویش بامهارت انداخت مینمودند اما توپچی های آنها نالایق و حتی از فاصلهٔ ۳۰۰ متر قلعهٔ تخریب شده را هدف قرار داده نمیتوانستند .

۶ دسمبر :

«ستوارت» تا ساعت یك شب مشغول و توانست قریب قلعه نقب دشمن را منفجر و سرك را مسدود نماید .

قاصدی که از طرف شاه شجاع جهت کشف اطلاعات به غزنی اعزام شده بود در عرض را توقیف و از زبان قاصد خوانین قلات غلزائی که پیغامی به امین الله خان داشته مگر وی نیز در غزنی توقیف گردیده بود میگفت هرگاه توپ و نفری برای آنها داده نشود ممکن نخواهد بود که شاه فرنگی ها را در کابل خلع و خویشتن را بجرای عقب زدن انگلیس ها برسانند چه

درحدود پنج ریجیمنت و یکصد نفر سوار و پنج عراده توپ انگلیس هادر قره باغ که دو روزه راه عسکر از غزنی بعید است موا صلت ومشا رالیه اضافه مینمود که هرگاه اطلاع وی عاری ازحقیقت باشداو حاضر خواهد بود درمحبس غزنی اعدام گردد لذا مردم ازحقیقت اطلاعات فاسد مذکور معلومات حاصل وی رازها نمودند .

جرنیل «الفن ستون» ملاحظه نمود که پل کوچکی طرف قلعهٔ جنگی تخریب و بنا بر ین امر تعمیر به «ستوارت» صادر وتکمیل آنرا بسرعت خواهش نمود که طبعاً دران موقع که زیر نظر و مراقبت دشمن قرار داشت امکان پذیر نبود ولی چون افکار جرنیل مشوش بود از دیگر طرف اظهار میداشت که تقویهٔ قلعهٔ مذکور مفهومی نداشته نفری آن جزاینکه از مقدار خورا که بکاهند دیگر فائدهٔ از آنها متصور نخواهد بود .

دشمن توانست یك عراده توپ روسی را در حصهٔ قلعهٔ محمودخان داخل استحکام نموده با گلوله‌های ۱۷ پونده مواضع ما را تحت آتش قرار دهند چنانچه سه گلولهٔ آن در باغچهٔ «آثر» و برنده در یافت شد و اگرچه گلکینچهٔ برج فوقانی قلعهٔ متصرفه مسدود بود باز هم افغانها توانستند به کمك چوب های دو شاخه بانجا بلند و دریچه را خراب و بالای سربازان که در آنجا مسکن داشتند حمله ور گردند افتننت «هاوترای» راجع به گریز نفری خویش نهایت برانگیخته شده آنها را اشخاص ترسوو نامرد دشنام ودرموقع که خودش تنها و کسی باموصوف حاضر مدافعه نشد شش عدد بم دستی را پرتاب نمود اما گریز عسکرش

موضوعی بود شرم آور که نفری رجیمنت ٤٤ آنرا بر دوش رجیمنت ٣٧ که چندین تن تلفات داده بود می انداخت که درنتیجه گریز خود را به نسبت مجروح شدن لفتننت «گری» رجیمنت ٤٤ که به چاونی رهسپار گردیده بود، معذور میدانستند. بهر حال مصرف ما بر علاوهٔ مجروحین و مقتولین در حدود شش هزار نفر می تعیین گردید. بریگیدیر «شلتون» از نفری شکست خورده که قلعهٔ مذکور را تخلیه نموده بود درخواست تسخیر ثانی آنرا نمود و برای اجرای این مطلب مقارن ساعت ٤ صبح ترتیب و تشکیل آنها را انجام و اگرچه هوا نامساعد و برف زیاد موجود بود امر مارش را بصوب قلعه داد بدون اینکه به پلان و نتیجهٔ قناعت بخشی متوصل گردیده باشد.

«ستوارت» برعکس آن میخواست به نسبتیکه قلعهٔ مذکور توسط نفری ما مدافعه شده نمی توانست منفجر سازد حالانکه بریگیدیر «شلتون» میل داشت که کپتان لیتون (Leyion) در آنجا موظف و هر طوری بود به مدافعهٔ آن بپردازد و درین مورد استفساری از جرنیل «الفن ستون» بعمل آمده طالب هدایات شدند و درجواب پاسخ بین البینی استماع نمودند. گویا «ستوارت» از عدم توجه و انرجی که از جرنیل «الفن ستون» در تمام امورات مشاهده میشود که جرنیل عموماً اختیارات همچو مسائل را به «شلتون» واگذار و «شلتون» درمقابل مسئله لیتی اجراآت خود را به دوش جرنیل می انداخت، درغضب آمده برایم اظهار میداشت که اگر حیات چندین

اشخاص عزیز در بین نمی بود وی بدون تردید چاونی را در هوا منفجر وهمه را ازین حیات خجالت آور نجات میداد .

چون چند بن نفرچپراسی های «میکناتن» و یکنفر از مربوطین قطعهٔ ٤٠ بادشمن داخل ارتباط خصوصی بوده ومراسلهٔ آنها گرفته شد، سفیر «میکناتن» موضوع آنها را به دیوان حرب رجعت داده ولی قراریکه احساس شد در عوض آنکه فوراً اعدام و برای عبرت مجازات می یافتند رها گردیدند .

۷ دسمبر:

«ستوارت» مصمم بود قلعهٔ تخلیه شده را که موجب الکه و بدنامی ما گردیده بود درهوا پرانده تخریبش سازد چنانچه مربوطین رجیمنت ٤٤ وریجمنت ۳۷ بحث داوطلب حاضر ومایل باجرای این عمل نیز بودند لیکن جرنیل «الفن ستون» «ستوارت» راطلب وازوی استفسار نمود که آیا قلعهٔ مذکور قابل استعمال ومدافعه بوده میتوان فائدهٔ ازان برگرفت؟ «ستوارت» جواباً پاسخ داددرصورتیکه عسکر ما بجنگند و فرار نکند ضرور قابل استعمال است، درنتیجهٔ بحث فیصله چنین شد که بوسیلهٔ آتش باری توپخانه تخریب گردد چنانچه درطول روز گلوله باری به آنصوب ادامه داشت .

اطلاع از وزیر اکبرخان واصل وعودت ما باباموال واجناس متضمن بودولی چون درین اواخر امید رسیدن جرنیل «نت» موجود ونا یك اندازه اطمینان ازعدم تهلکه نیز حاصل بود، ازین جهت بجواب سردار موصوف

پرداخته نشد ودرعین حال چون ضمانت عودت ما توسط زما نشاه خالی از خطر نبود بناءً علیه ازسکوت مطلق کار گرفته‌شد .

۸ دسمبر:

درشب گذشته یك مقدار جبه‌خانه و اموال شخصی ذریعهٔ هشتاد راس اسپ باربردار بصوب بالاحصار انتقال و بفاصلهٔ کمی قبل اشتر خانه دفعتاً تحت انداخت دشمن قرار گرفت که به سبب این حادثه محافظین قافله‌تحت اثر کپطان «ها ی» ازهم پراگنده وفقط چهل‌راس‌اسپ باربردار به هدف مواصلت نمود واگر پیشنهاد «ستوارت» که تبدیلی عسکروااز چاونی به بالاحصار دربرداشت ودرعین حال راه‌عبور اجبا راً گرفته میشد ، مورد قبول واقع میگردید میتوانستیم با ذخائر خوراکه تارسیدن امداد از هند درمقابل تمام مملکت افغانستان پافشاری‌ومقاومت نمائیم .

صدای انداخت توپخانه از مسافه های خیلی بعید ازطرف «ستوارت» وبعضی افسران مسموع میگردید ، وبسا اشخاص ازینکه غزنی بمسافهٔ ۸۰ میل از کابل بعید وممکن عساکر قندهاری‌درانجا داخل‌محاربه و برای امداد ما خواهند رسید ، صدا های توپرا بآن نسبت داده و خود را متسلی می ساختند .

جنرنیل «الفن‌ستون» مکتوب به «میکناتن» ارسال ودران خواهش‌مذاکرهٔ عودت رابا دشمن نموده خرابی موقعیت چاونی‌را از حیث نظرفن‌عسکری خاطر نشان مینمود که دران اعضای مجلس مشورهٔ حربی چون جنرنیل «الفن ستون» وبریگیدیر «شلتون» بریگیدیر انکوی «تیل»و «کمبرس» نیز امضاءنموده بودند .

۹ دسمبر

جرنیل «سیل» نامه ارسال و اظهار میکرد که کمک در علاقهٔ جلال آباد نسبت به عودت آنها بکابل بیشتر مورد ضرورت است چه تمام اهالی آن سامان در مقابل انگلیس ها شورش آغاز و می بایست تو پهای متنوعه قطعات پیادهٔ انگلیس و قطعات خفیفهٔ سوار ارسال واز پیشرفت آنها جلوگیری شود مخصوصاً که قوم افریدی بمشکل تحت اطاعت درآمده بلکه عنقریب به مخالفت بزرگی نیز خواهند پرداخت. بنا برین از عودت خود بسوی کابل معذرت میخواست ، «میکناتن» پیهم مشغول مذاکره ومفاهمه بادشمن بود خصوصاً که ذخائر خوراکه در شرف ختم وتنها برای سه روز کفاف مینمود، کپطان «کنللی» مایل بود که بینی حصار را که در آنجا غله باب زیاد موجود بود مورد حمله قرار داده طور اجباری غله جات آنجارا به بالاحصار انتقال دهد لاکن جرنیل «الفنستون» موصوف را ازاقدامش مانع گردید که درین موقع مکتوب شاه شجاع واصل و عودت کپطان «کنللی» وجان فشان خان را به بالاحصار ، به تمتیکه افغانها درصدد از بین بردن آنها در کمین بودند، درهمان شب منع مینمود تااینکه ساعت ۵ صبح بدون حدوث واقعهٔ بانجا مواصلت کردند.

سفیر «مکناتن» اینکه بابعضی خوانین غلزائی داخل مذاکره شده باشد کپطان «تریور» را بادولك کلدار نزد آنها ارسال نمود، مگر مشران قوم ازاخذ این مبلغ امتناع وبجز از یکنفر نمایندهٔ آنها باقی کسی برای مذاکره حاضر نگردید اما چند نفری موجود ومیگفتند که بوزبرا کبرخان

قومی داشته ولی اهمیتی را بوزیر موصوف قایل نمیگردند واگر «میکناتن»
خواسته باشد آنها حاضر اند سر وزیر موصوف را از تنش جدا و به سفیر
مذکور ارسال دارند که درمقابل ذریعهٔ «میکناتن» پاسخ منفی رادریافت
وازاینکه سفیر مایل به اجرای همچو معاملهٔ نامردانه نبوده سخنان آنها
رااستماع ننمود وآنها رامرخص ساخت .

سفیر «میکناتن» کپطان «هی» (Hay) رانزدشاهشجاع جهت اطلاع مهمی
ارسال نمود کپطان موصوف چون یکنفر عسکر حقیقی باقیافهٔ جدی بدون اینکه
بطرف چپ ویا راست متوجه گردد باهمراهان خود بصوب بالاحصارحرکت
وبااسپهای خوداز آب عبور از هر طرف تحت آتش قرار گرفتند باز هم
بدون ایجاب تهلکهٔ بانجا مواصلت کردند وچقدر سرور وخوشی حاصل
شد که ایشان با کمال صحت در حینیکه راه طویلی رابرای فریب دشمن
انتخاب نمودند واپس عودت ووظیفهٔ خود را با کمال خوبی انجام دادند.
گویا مطلب ومرام «میکناتن» ازارسال آنها خواستن شاهشجاع بچاونی بود
کهمیخواستند متفقاً بصوب جلال آباد حرکت نمایند .

۱۱ دسمبر .

متار که برای چندی امضاشد چنانچه سرکردگان افغان در وادی
همواری با «میکناتن» داخل مذاکرات طولانی گردیدند ولیچون خوراکه
عمومی برای دوروز کفاف مینمود لذا مجبور بودیم شرایط دشمن را
هرچه بود جهت عودت بصوب جلال آباد قبولدار ونفری چندی بصفت
گروی تارسیدن امیر دوست محمد خان تسلیم دهیم چنانچه « پتینگر »

(تیر پور) و (میکر بگور) و (کنللی) برای اجرای این مطلب بحیث افراد گروی مشخص گردیدند و بعضی میگفتند که وزیر اکبر خان درفرصت عودت اردوی انگلیس شخصاً با ماهمراه ووسائل نقلیه راتهیه وتدارک خواهد نمود .

۱۲ دسمبر :

طبق درخواست خوانین عساکر با لا حصار در آنجا معطل و هکذا شاه شجاع را ازرفتن مانع گردیدند زیرامیخواستند باشاه موصوف ازناحیهٔ دوستی پیش آمده دختر یکی ازخوانین رابشاه نامزد و در مقابل بعضی ازدختر هایش را ازدواج نماید تا باین ذریعه کدورت و خصومت را از بین برده باشند تصور میکنم درصورت عودت امیر دوست محمد خان و ضعیت قزلباش هانهایت خراب واقتدارقوم بارکزائی برعکس بهترخواهد گردید .

۱۳ دسمبر :

جرنیل «الفن ستون» ثانیاً مکتوبی به سفیر «مکناتن» ارسال ودران درخواست مذاکره را بادشمن نموده بود در حالیکه کوهستانی ها به تعداد وافری در بی بی مهر و شاه باغ حاضر و مایل بودند قبل از عودت انگلیس چاونی ها را متصرف وبعداً تاراج نمایند .

برحسب امریهٔ مقام قوماندانی عسکری که باید تفنگ های کهنه تحویل و درعوض تفنگ های جدید اخذ گردد ، عساکر ماچه اروپائی وچه هندی بدون نظم ونسق داخل جبه خانه گردیده هر کدام برحسب

حوالی خود هرچه را یافتند برای خویش انتخاب وصحنه عجیبی را تشکیل دادند

۱٤ دسمبر :

عساکر ما درخلال شب از بالاحصار خارج و بصوب چاونی درحرکت شدند که دران موقع خطرناك رفقا بل تشویش بود ودر فرصتی که درقسمت جنوبی دروازهٔ بالاحصار مواصلت ورزیدند تحت حمله های عسکر وزیر محمد اکبر خان قرار گرفتند چنانچه خود وزیر موصوف درصدد بدست آوردن شاه شجاع افتاد مگر شاه بصورت فوری امر مسدود نمودن دروازه را اعلان وبدین وسیله از خطر رهائی یافت هنگامیکه (کنللی) خطر وتهلکهٔ حرکت عسکر را ملتفت شد فوراً بطرف بالاحصار عودت ودرین فرصت تصادفاً گلوله توپ محافظین بالاحصار اسپ وی را در زیر پایش غلطانید وطبعاً این اجراآت توپچی از ینکه بالای دشمن انداخت مینمود معذرت خود را اظهار نمودند، آخر الامر عساکر متذکره شب را درخارج بالاحصار سپری وازطرف صبح حملهٔ غازائی ولهوگردی وکابلی ها را مسترد وبچاونی واصل گردیدند، قریب میاه سنگ یك عراده توپ ما ذریعه دشمن تصاحب گردید ولی بعد از ینکه توپچی ما بطور داوطلب برای بدست آوردن مجدد آن بالای نفر دشمن حمله ور وذریعهٔ ضربهای متمادی سیلاوه پارچه پارچه گردید درنتیجه عراده توپ ما از آنها مسترد گردید .

محمد عثمان خان به نسبت فرستادن غلهٔ جدید پیدا می بمار سال

وخواهان سه لك كلدار گرديد كه البته درمقابل وبعد از اخذ مبلغ مقدار مشخص غله راتسليم‌می‌داد وچون ما به قلت آن نهايت مواجه‌بوديم بنابرين مبلغ مذكور جهت خريداري غله در ستفاده شد .

۱۵ دسمبر :

گفتهٔ‌سفير «ميكناتن» كه‌شاه‌شجاع (خوب‌ما) وضعيت‌وشخصيت خودرا به‌نسبت دوستی مادرانظار خوانين و مشران مملكت ازدست داد ، درست بود چه شاه موصوف از دواج نمودن دختر های خود را با مشران قوم عاری ازاعمال وغرور شاهانه احساس وخواهشهای‌متمادی آنهارا درين زمينه مسترد وودرعين حال اعلانات جهاد را درمقابل فرنگی ها مضا ومهر مينمود .

علما ميگفتند كه شاه شجاع به جاونی واصل وهمرای اردوی انگليس ازوطن عودت ودرعوض آن‌محمد عثمان خان كه‌يكی از بزرگان قوم بار كزائی محسوب ميشد به حيث وزير دركابل باقی و عنان حكومت رابه كف خواهد گرفت ، «ستوارت» اظهار مينمود ، كشيدن اردوی انگليس ازكابل بدون ترديد خون ريزی های مدهش را در برداشته وبايست وی با وزير محمدعثمان خان درزمينه داخل مذاكره و شرايط خود راتقديم وبعداً حاضر خواهد بود بازن ومادرش بصفت افراد گروی نزد بزرگان دشمن بسر ببرد چنانچه اين‌موضوع‌رانوسط «لارنس» به‌سفير ميكناتن نيزاطلاع دادمگر مسموع ميشد كه «ستوارت» ازاينكه نفرقمی بوده ودرعرض راه بوجود موصوف ضرورت تام می افتد قطعاً در ردیف افراد

گردی محسوب نشده مجبور است باردوی انگلیس متفقاً بصوب جلال آباد عزیمت نماید وراجع بعودت شاه شجاع بایست گفته شود که وی هرگز مایل بمسافرت نبوده بلکه او درصدد تحریکات طبقات مختلف در مقابل مابر آمده بخشش های خود را به غازیان توزیع نمود.

۱۶ دسمبر:

دشمن میدانست که قلت خوراکه نزد ما موجود و ما هر طور بود در دست آنها بودیم چنانچه تا جو غله وارد چاونی و دو ایپ گندم را در عوض یك کلدار بفروش میرسانید وازدحامی در اطراف فش برپا بود وحتی حیوانات بدون جو و سبزه بوده اسپهای ما پوست درختان خشك را می بلعیدند وازین لحاظ قرار درخواست دشمن، قلعهٔ رکاب باشی وقلعهٔ ذوالفقارخان وجبه خانه بمتبرا ان قوم تسلیم داده شد چنانچه آنها درمقابل آن ۱۵۰ من گندم ارسال و برای عودت اردو دوهزار اشتر و ۴۰۰ راس اسپ بار بردار وعده دادند.

۱۷ دسمبر:

اطلاع جدید از جرنیل «سیل» واصل و متذکر گردیده بود که سك ها ازهمکاری با ما ابا ورزیده و باین وسیله موجب شکستاندن قرار داد گردیدند چه میدانستند که درپنجاب واقعات روبکار ودر مقابل سوقیات عسکری بعمل آمده است وهمچنین خبر تازهٔ ازقندهار وقلات غلزائی وارد واطلاع داد که وضعیت عمومی دراثر اقدامات جدی بهتر ویکی از خوانین وسر کردگان برای عبرت دیگران به توپ پرانده و امنیت عمومی

بر قرار ساخته شدم در حالیکه شهر غزنی تحت محاصره قرار داشت .
مقدار خوراکه یکروزه تهیه گردید وهکذا اشتران ذریعهٔ دشمن جهت عودت ما ازقرار فی راس یکصد و پنجاه کلدار فروخته شد لیکن تعیین روز حرکت مربوط ومنوط به جواب قطعی شاه شجاع بود که باما عودت و بطرف لودیانه رهسپار شد یا اینکه بصوب مکهٔ شریف عزیمت مینمود گویا پلان و پروگرام حرکت عمومی هنوز معلوم و مشخص نبود .

«ستوارت» درداخل یکی ازدروازه‌های چوبی ایستاده ملتفت استفسارات یکی از افغانها گردید که میگفت آیا «ستوارت» در ردیف افسران انگلیس شامل و در آنجا حاضر است یاغائب متوجه بود که طبعاً یا سخ مثبت دریافت ودر نتیجه معلوم شد که مشار الیه میخواست با «ستوارت» به جنگ شمشیر بپردازد چنانچه برای اجرای این مطلب شمشیر خویش را از غلاف بدر آورد .

شاه زمان درشهر حکومت مینمود اما گفته میشد که بعداز عودت انگلیس جنگ داخلی برپا وقتل عمومی ا چور وچپاول صحنهٔ خونینی را تشکیل خواهد داد بعضی افواهات دیگری که در حین حرکت اردوی انگلیس الی خورد کابل حمله های دشمن بعمل آمده موجب تلفات عسکر ما خواهد گردیدهم مسموع میشدولی بعداز خورد کابل به نسبتیکه آنسامان تحت حکمفرمائی امین الله خان لهوگردی قرار داشت و پسر موصوف همسفر ما میگردید . عودت بی خطری پیش گوئی میشد .

۱۸ دسمبر:

درشب گذشته واقعهٔ عجیبی بوقوع پیوست و اشخاصی دیده شدند که برای تخریب استحکامات چاونی مشغول فعالیت بودند. و در موقع وارسی و تحقیقات دو نفر سوار از پائی فرار و نفر سوم که با آنها داخل ارتباط بود دستگیر ومعلوم شد که میرزای کپطان «جونسن» بوده است، وهرقدر در بارهٔ معرفی نمودن سواران استفسار بعمل آمد میرزای موصوف خویشتن را بی خبر انداخت وهمینقدر بیان نمود. آنها کسانی بودند که برای خریداری غله نزد وزیر اکبر خان شتافتند. اما بایست علاوه گردد که میرزای موصوف شخص بدنامی بوده همیشه درجرائد مقالات با مضای (چرب) تحریر ونشر مینمود وعلاوه بران با یکنفر «گرادی گرمان» نام که با روسها ربطی داشت ارتباط قایم نموده بود.

۱۹ دسمبر:

واقعهٔ دیگری که باعث تعجب وتحیر ما گردید نیزرخ داد وآن عبارت بوداز ارسال ومرسول بریگیدیر «شلتون» عنوانی وزیر اکبر خان که دران یك مقدارخورا که برای شخص خویش خواهش نموده بود وآن مقدار بوسیلهٔ وزیر موصوف نیز ارسال گردید و برای اینکه با آرندهٔ غلهٔ مذکور تحفهٔ داده باشد «شلتون» یك عدد تفنگچه ویك بالاپوش از تحویلخانه عمومی ازنزد سفیر «میکناتن» درخواست نمود وجنس مذکور باسی کلدار نقدارسال شدوهنگامیکه بریگیدیر «شلتون» برای اخذ اجناس ازاطاق خود

خارج شد یکنفر افغان شمشیری را که یادگار آن شجاع به «شلتون» هدیه داده بود به تصرف خویش در آورد بنا برین «شلتون» مکتوب به سفیر «میکناتن» ارسال و درخواست شمشیر خویش را نمود گویا باین ذریعهٔ تمام واقعات مرموز افشاء و «شلتون» مورد عتاب سفیر «میکناتن» ازاینکه خودسرانه داخل مکاتبه بایکی ازسران افغان شده بود قرار گرفت و چون جرنیل (الفن ستون) از قضیه فوق اطلاع یافت وی هم به سفیر «میکناتن» مکتوباً پیغامی ارسال و خواهش اجازهٔ درخواست غلهٔ شخصی خودرا ازوزیر اکبر خان نمود مگر «میکناتن» خواهش موصوف را مسترد و پاسخ داد در حین رسیدن غلهٔ شخصی که خودش نیز نموده بود ،مقداری ازان به جرنیل «الفن ستون» داده خواهد شد وی را قناعت داد .

مسرور بودیم ازاینکه مقدار مکفی گندم وجو برای ما تهیه و خریداری گردید ولی درین ضمن یکی ازملا زمین وزیر اکبر خان داخل چاونی شده از فروش آن ممانعت نمود وهمینکه من واقعه را ملتفت شدم فوراً «ستوارت» را صدا زده کیفیت را بموصوف حالی نمودم که درنتیجه با ضرب هشت نفر مذکورا مرخص و در تعجب حضار که با ملازم یکی ازسرکرده گان مشهور افغان رفتار درشتی نموده است ،افزود .

۲۰ دسمبر :

تاج محمد خان بعد از زمان چندی برای دیدن « ستوارت » حاضر ومیگفت :وزیر محمد اکبر خان بـه نسبت عودت اردوی انگلیس پلان خیانت آمیزی داشته میخواهد تمام اردورا بعداز خون ریزی مکملی درعرض راه ازبین بردارد ،درحالیکه موصوف برای محافظت ومراقبت ما

تا رسیدن فوج ثانی انگلیس فعالیت و دوستی خود را درین زمینه ثابت وحرکات دوستانه را وا نمود و اطمینان ما را حاصل خواهند نمود.

تاج محمد خان درین موضوع اضافه مینمود که ما همه متیقن میدانیم که عنقریب اردوی قوی انگلیس وارد کابل شده انتقامی خواهند گرفت وچون نامبرده مثل بعضی رفقایش عملاً دوستی و تمائل بما نشان میداد، در مقابل از ما اظهار امتنان نه عملاً و نه تصدیق تحریری برای اینکه در آینده وی به انگلیس ها واضح معرفی شده بتواند داده نشد.

سفیر «میکناتن» در موضوع عودت اردوی انگلیس خیالات از جانب مشران افغان احساس نموده بود قرارداد مذکور را ملغی ودرصدد اجرای عملیات مقابله بر آمد. اگر حقیقتاً نظریهٔ خویش را عملی می‌نمود از همه بیشتر تسخیر جبه‌خانه وقلعه های جنگی که قبلاً بدشمن تسلیم‌داده شده بود مورد ضرورت واقع میگردید و ممکن اینهم نظریهٔ بعضی اشخاص دیگری بوده باشد مگر «ستوارت» میگفت که اردوی ما کم‌قوت و به قلت معنویات مواجه وازعهدهٔ اجرای این وظیفه بر آمده نخواهد توانست وجنرال «الفنستن» هم‌درین موضوع مکتوب بعنوانی «ستوارت» تحریر وارسال نمود که محتویات آن قرار ذیل است:

عزیزم ستوارت!

نمیدانم که کپطان «تین» بشما از اجرای مذاکرهٔ اینجانب وسفیر «میکناتن» سخنی زده است یاخیر؟ ولی همینقدر گفته میتوانم که نامبرده عقیده دارد که وضعیت عمومی ما در مقابل دشمن به خصومت وخشونت ثانی مبدل خواهد گردید.

وراجع به تسخیر جبه خانه اظهار مینمود که آیا تصاحب شدن آن امکان پذیر بوده وما برای اجرای این عمل جهت صعود ازینه‌های لازمه خواهیم داشت که بتوانیم در برابر دشمن موفق گردیم ؟ من امید وارم که دشمن مارا به دشمنی مجبور نگردانند ودر ظاهر اوضاع بحرانی وشباهت به خیانت دارد:

دوست شما جرنیل «الفن ستون»

مورخه ۲۰ دسمبر ۱۸٤۱

سفیر «میکناتن» درشب گذشته باسر کردگان افغان مذاکرات داشت واظهار مینمود که آنها قرار داد متارکه را احترام ولی بخوف بودند که مبادا بشکستن آن ما اقدام نورزیم ، مگر آنها شرایط خود را بومیه بلند برده درخواست مینمودند که توپها وجبه خانه را جهت نگهداری به قلعهٔ محمودخان تحویل دهیم به نسبتیکه سفیر «میکناتن» ، کپطان «اولیور» را از نزد آنها ثانیا درخواست مینمود مشارالیه از اجرای تسلیم دادن موصوف اینکه وی شخص مهمی است امتناع وبلکه ریگیدیر «شلتون» و«گرانت» و«کنملی» رانیز طالب شدند حالانکه «تربور» و«دراموند» و«سکنر» در شهر نزد آنها بسر می بردند بهر تقدیر «ستوارت» به جرنیل «الفن ستون» پیشنهاد خود را تقدیم وخواهش نمود که ما بایستی قرار دادرا با دشمن ملغی و طرف جلال آباد بسپار برای مجروحین خود وسائل حمل ونقل را تهیه وجرنیل «سیل» را درجلال آباد تا زمان مواصلت اردو دران سامان معطل وبدون اتلاف وقت باجرای بازگشت خود بپردازیم چنانچه من توانستم با ین منا سبت با مشکلات زیاد وازپول شخصی برای «ستوارت» یا کشتی تهیه بدارم .

از دیگر طرف گفته میشد که اهالی شهر غزنی دست اتفاق را با دشمن داده متفقاً عساکر گرد ونواح شهر غزنی را نیز از قطعات بالا حصار در وازهٔ کابل، بشکست مواجه وازهم پراگنده نمودند لذا بایستی ثانیاً متذکر گردم که اگر پیشنهاد «ستوارت» از اینکه قوهٔ عسکری در بالا حصار متمرکز و ذخائر خوراکه وغیره تکمیل گردد، مورد قبول واقع میشد، بدون شک به همچو مراحل تحقیر آمیز و بحرانی مواجه نمیگردیدیم، و اگرچه جهت تقویه عسکر غزنی عسکر کافی از قندهار ارسال شد ولی نتوانستنداز کثرت برف و خرابی راه با آنجا مواصلت نمایند بلکه بعد از تقویهٔ قلات غلزائی به قندهار واپس عودت کردند.

۲۱ دسمبر:

اشخاصیکه به دشمن طور گروی داده میشدند بطور قطعی مشخص گردیدند و آنها عبارت از افسرانی بودند که در قطعات عسکری ما رول بزرگی را بازی و شهرت خوبی داشتند چون «ائری» و «واربورتون» و «بوتنگر» (Bo tiner) و «کنلی» که بصورت فوری بشهر ارسال و نزد سران افغان حاضر گردیدند.

سفیر «میکناتن» جهت مذاکرات سیاسی با وزیر اکبرخان و محمد عثمانخان در شهر حضور بهم رسانید.

۲۲ دسمبر :

کالسکه هاو جبه خانه بدشمن داده شدچنانچه کالسکه
و اسپهای خانم «میکناتن» بوزیر اکبرخان هدیه گردید و بعضی افغانها
که به دیدن و ملاقات « ستوارت» می آمدند میگفتند که در ۲۳ برج
گذشته ، هنگامیکه انگلیس هادربالای تپه ها توپ خود را از ما واپس
مسترد و برای تعقیب ما که موقع خوبی داشتند استفاده وما را تا
دروازهٔ شهر تعقیب میکردند ، بدون شك ماهیچ گونه اثبات برتری
دیگری نمی توانستیم واضافه مینمودند که آنها ازعدم لیاقت جرنیل های
انگلیس و اقف و اهمیت را به آنها قائل نمیشدند . گویا
افغانها همان موضوعات حقیقی را بیان کردند کهدرسابق بحثی از آن
بمیان آمده بود ، روز گذشته مجلس خوانین و افسران افغان دائر
گردید که در ان دو نظریه وجود داشت یکی آنکه عودت انگلیس ها
از کابل درست نبوده بایست همهٔ آنها به قتل برسند در حالیکه پارتی
مخالف بودن انگلیس ها را تائید و تکرار مینمود و باین نسبت نائب
محمد زمان خان اظهار نمود که اگر افغانها در فرصت عودت انگلیس
در عرض راه به آنها مشکلات و موانع را پیش ومزاحم پیشرفت اردوی
آنها می گردند، وی علناً درین باره مخالف نظریه آنها بوده به چاونی
انگلیس ها رهسپار خواهد گردیدچه این اقدام بعید از ناحیهٔ رفا ودوستی
بوده وی شخصاً منکرهمچوصفات غیر عادلانه میباشدچنانچه باسا دوستهای
ما در شهر تند با ین نظر به اعتراف [illegible]

انگلیس از حقیقت و نظریهٔ شخص نائب زمان خان اغماض مینمود بسـ
وهمچنین زمانشاه برفتن ما عدم خوشی اظهار میکند و به نسبتیکه از
همسلکان خود بهراس بود و اصحاً ابراز نظریه نتوانسته سکوت را
اختیار مینمود

اینکه سفیر «میدلتن» به طرفداری از نظریهٔ وزیر اکبر خان اظهار ات
و حتی به موصوف مبالغی را تادیه نمود خلاف سیاست تلقی میگردید چه
قبل از اینکه وزیر موصوف پول میداشت . اهمیت را کسی به وی قائل
نموده و پول مخوف را بازی نمیتوانست ولی بعد از اخذ مبالغ قدرت و توان
حاصل و درعین حال که کرکتر منفی داشت در مقابل مخطر نازک تر
شده میرفت . و باین نسبت نائب زمان خان میگفت: «اگر افغانها در عرض
راه به انگلیس ها مشکلات مونع را پیش نمایند من بچاوئی خواهم
رفت ، ، ، گویا وی حقیقت را بیان و چیزیکه در قدرت و توان
موصوف بود برای برهم زدن واخلال مجلس کار می برد ، بعضی میگفتند
که وزیر اکبر خان در خانهٔ محمد عثمان خان رفته تعهد نمود که
وی طبق نظریهٔ نائب زمان خان با انگلیس ها رفتار و موجب پریشانی
آنها نخواهد شد ، گویا بعد از ان ودر اثر همان مذاکرات عودت ما
انگلیس ها از کابل به چهارم حضوری مشخص و محمد عثمان خان که
شخص فهیم معلوم و با پسر نائب زمانخان ولواز وی توصیف بسی مینمودند
[illegible]

۲۲ اگست :

حمزه خان یکی از خوانین قوم غلزائی که در ان
زمان بحیث حاکم ایفای وظیفه نیز مینمود درابتداء شورش بتحریك
توسط شاه شجاع برای فرو نشاندن آن ارسال شد، ولی خان از اینکه
جهت خاموش ساختن حادثه جد و جهد مینمود، بر عکس در ترتیب
وتنظیم قوه شورشیان پرداخت و همینکه چندی بعد وارد کابل و بامر
امرشاه شجاع زندانی، بعد ازآنجا فرار نمود باسفیر مکناتن داخل
مفاهمه شده حاضر بود در بدل مبلغ بزرگی برای ماغله جات کافی
تهیه ووسایل سفر را فراهم نماید ولی چون موصوف بصفت ناشایسته متصف بود ما
با مشارالیه اعتماد نداشتیم لذا نخواستند با خان مشارالیه قراردادی ببندند.

درشب گذشته (کپتان سکنر) بادو نفر افغانها که یکی آن سلطان جان
پسرعم وزیر اکبرخان بود، داخل چاونی شده ومقارن ساعت یك شب
برای اجرای کارنهایت مهمی ثانیاً بصوب شهر بازگشت نمودند، قرار
امر اسرار آمیز سفیر میکناتن ربجبهت شدن شاه شجاع با چندین
عراده توپ برای حمله بالای قلعه محمود خان تهیه دیده شد، چه میخواستند هر طور
بود امین الله خان لهوگردی را ازآنجا زنده ویا مرده خارج و بدست آرند
چنانچه امر اجرای این حمله توسط «میکناتن» قبل ازینکه بزمین های
بین چاونی وتپه های سیاه سنگ جهت مذاکرت با وزیر اکبرخان برود
صادرشد ساعت دو بجهٔ بعد ازظهر صداهای انداخت تفنگ مسموع گردید
وهمه بطرف دروازهٔ عقبی چاونی شتافته میخواستند معلوماتی راجع به فیر و
شلك تفنگ حاصل نمایند که درین موقع مستر وار (Waller) بازد و گفت

تا سفیر «میکناتن» بدست سرکردگان افغان حبس گردید . مگر واقعه تا یك اندازه ذریعهٔ لیکیت (Legett) که با «میکناتن» همراه بود روشن گردید. وی اظهار می کرد هنگامی که سفیر موصوف با نفری خود درحصهٔ پل سوخته (واقع نی بی مهرو) رسید بجز ازده نفر باقی همراهان خویش را مرخص نمود. چون بریگیدیر «شلتون» نیز مائل برفتن بحصه گرفتن درمذاکرات بود (لیکیت) با ین مناسبت بطرف چاونی واپس حرکت وخواست «شلتون» را برای رفتن بامدها نماید ولی «شلتون» ازینکه گرفتاری زیادی دارد ازرفتن بانجا معذرت خواست . گویا «ولر» ثانیاً با آن صوب رهسپار ودر عرض راه باافراد مرخص شده «میکناتن» متصادف وازملاحظهٔ واقعهٔ فوق محروم گردید. اما نفر (لیکیت) که در آنجا منتظر دیباقی قضیه را سرتا پامشاهده و بهچاونی عودت نموده بیان داشت در موقعیکه «میکناتن» وارد میدان میشد سرکردگان افغان بالای سنگی نشسته انتظار وی را می بردند و همینکه سفیر نیز نشست مذاکره آغاز گردید حالانکه « ترپور » و « میکنزی» (Meckenzie) «ولارنس» (Lawrence) بالای اسپهای خودقرار داشتند مگر بعد از لحظهٔ دو نفر سرکردگان افغان درعقب سفیر «میکناتن» قرار گرفتند چنانچه در آن فرصت وزیر اکبرخان و «میکناتن» متفقاً از جای خواسته متوجه حرکات بعضی ازغازیان که رو بطرف چاونی نموده شلك مینمودند گردیدند که درین ضمن یکی از آنها رو بطرف لارنس نموده کرچ وی را بقوت هرچه تمامتر از بغلش گرفت ودرین موقع وزیر اکبرخان دست سفیر میکناتن را گرفته باافسران انگلیس که از اسپهای خود فرود آمده

بودند بصوب قلعهٔ باغبان حرکت کردند واگرچه این حادثه باعث پریشانی وتحیر عموم گردید لکن اینکه «سفر میکناتن وهمراهانش درشهر با کمال صحت موجود ونزد سران افغان بسر می بردند ، اطمینان خاطر تا یك اندازه موجود ولی راجع به سرنوشت افراد گروی چون اثر و پوتنگر و کنللی وغیره که نیز دردست افغانها بودند تشویش زیاد موجود بود ، پس بدین مناسبت عموم ریگیمنت ها تحت سلاح درآمد حالا نکه (کپطان گرات) اظهار می نمود

که حل قضیهٔ مذکور مشکل وفهمیده نشد که حادثهٔ مذکور را دوستی و یادشمنی افغانها تعبیر نمایند وهکذا از حملات غازیان بخوف و هراس بوده وازاینکه سرکردگان ما بدام آنها افتاده بودند شگون بدی میگرفت مگر افغانهاهم به نسبت مکتوب نمایندهٔ سیاسی «مجرلیج» عنوان سفیر «میکناتن» که عنقریب امداد عسکری ازقندهار و هند و سندان خواهد رسید آنرا بدست آورده معلومات مفصلی حاصل و بخوف وهراس زیاد نیز مواجه بودند.

میرآخور که درجملهٔ افراد گروی نزد ما موجود ودرمذاکرات بادشمن از طرف ما نمایندگی مینمود وعده داد که بزودی ممکنه مکتوب به سفیر «میکناتن» برده وجواب آنرا بیاورد و چون در خلال شب غازیان در گرد ونواحی موجود ودوی رفتن شب راعاری از خطر نمیدانست بنابرین اجرای کارراازطرف روز به نسبت شب ترجیح داد

برچم سرخ مربوط (امین‌الله خان) لهو گردی با یك عده سوار برای تقویه قلعهٔ رکاب باشی ملاحظه شدو دقایق چند سپری نشده بود که تعداد وافر تری بآن صوب درحرکت شد .

۲٤ دسمبر :

پرزهٔ خط مختصر «لارنس» و «کنالی» برادر زادهٔ «میکناتن» برایم واصل و خیلی متاثر بودم که پیغام قتل «میکناتن» و «تریور» را بخانم های شان برسانم و در مجلسی که برای نشر اطلاع غم انگیزی تشکیل ودران حضور به همرسانیدیم نهایت غم واندوه احساس میشد واگر چه‌افواهات متفاوت راجع به‌قتل آنها استماع میشد ولی همینقدر حقیقت داشت که‌اجساد آنهادر چوك ظاهراً برای تماشای مخلوق آویخته شد مخصوصاً که سرسفیر «میکناتن» را ازجسدش جدا وبا کمال غریو واحساسات ظفر در بازار ها گردش میدادند .

بدیهیست که‌با اشخاص مرده هیچکسی عدالت راقایل نبوده و در غیابش هرچه میخواهند میگویند چنانچه‌دربارهٔ اجراآت «میکناتن» اظهار میکردند که‌وی از یك طرف باوزیر اکبر خان واز دیگر طرف با امین الله خان داخل مذاکرات جدا گانه بوده‌رول دوگانه را بازی وسهو سیاسی را مرتکب ددرنتیجه به کیفر اعمال خود متوصل شد ، مگر اینکه ازنقطهٔ نظر انصاف وعدالت ابراز نظریه شود بایست تذکار گردد که ازمقصد ومرام خارج‌شدن سفیر «میکناتن» درشب۲۳ دسمبر ازچاونی مستور (سکنر) که نزدسرکردگان دشمن طور گروی بسر میبرد

اطلاعات خوبی داشت چه وی درشب ۲۲ دسمبر باسلطان جان داخل چاونی شده مکتوب وزیر «اکبرخان» را همراه داشت که دران وزیر افغان به «میکناتن» اظهارات ومیخواست که بحیث وزیر شاه شجاع تقرر حاصل؛ دبصورت فوری سی لک وسالانه چهار لک کلدار ازما در یافت وعلاوتاً در مراسلهٔ خوداز «میکناتن» خواهش نموده بود که قبول زحمت فرموده فوراً تشریف فرماشده ودرین موضوع باوزیر مشار الیه داخل مشوره ومفاهمه گردد.

اگرچه جبه خانه وگادی ها به سرکردگان افغان تسلیم داده شده بود بازهم آنها از امضای اوراق قرارداد امتناع ویکی ازمواد آن عملی ننمودند بنا برین «میکناتن» مایل بود ذریعه اقدامات لازمهٔ خود اوضاع عسکر رابهتر وحیثیت وشرافت مملکت ما را حفظ نماید مگر ندانست که وزیر اکبرخان بااقدامات خیانت آمیزی متوصل و در عین حال ازبلا نهای خود برای دستگیر نمودند «امین الله خان» لهوگردی جهت ارسال بهچاونی عملی خواهد نمود.

بدون تردید اقدام وزیر اکبرخان عملی بود خیانت آمیز و هنگامیکه «لارنس» راطلب وبرای نشستن دعوت مینمود همهٔ آنها بالای زمین جا گرفته بودند وچون «لارنس» شخصی بود هوشیار و پیش بین از آنروی برای اینکه بتواند فوراً داخل اقدام متقابله شود بزانو درآمده منتظر حدوث واقعه گردید که دفعتاً درین اثنا کرچ وتفنگچه اش را گرفته وعقب نفری چون «میکنزی» انتقال داده شد گویادرین موقع وزیر اکبرخان.

سفیر «میکناتن» را از دست چپ و سلطان جان از دست راستش گرفته پائین می کشیدند در حالیکه سفیر موصوف صدا می کشید : از برای خدا . . .

در همین موقع که دست بالایش گذاشتند «لارنس» و «تریور» و «میکنزی» خلع سلاح شدند که از آن به بعد سفیر «میکناتن» را زنده مشاهده ننمودند!

سلطان جان در این فرصت با کمال غضب بالای «تریور» حمله ور شد و با گفتن الله مست «تریور» را بضرب سیلاوه مقتول کرد که در این جمله ملا مومن نیز اشتراك نمود و اگر ضرب شمشیر که بالای «میکنزی» حواله و به پوستین محمد شاه خان تصادف نمی نمود، بخود «میکنزی» اصابت میکرد صورت یقینی چون «تریور» ترك حیات میگفت حالانکه در این فرصت «لارنس» به تاختن اسپ موفق و از مرگ نجات یافت

در همین روز مکتوب از کوهستان واصل و حاوی براین بود که کوهستانی ها پلان پارتی های مخالف را در کابل مدار سیاست خود ندانسته حاضراند در عوض مکافات مناسب با چهار صد نفر سوار اردوی انگلیس را در فرصت عودت از کابل الی جلال آباد همراهی نمایند لیکن همه در برابر محتویات مکتوب مذکور بخنده ها آغاز و استهزا می کردند، و هم در همین روز صورت قرارداد و پیمان که بین سفیر «میکناتن» و سر کردگان افغان صورت گرفته بود با ماده مواد افزوده شدگی به چاونی ارسال گردید :

۱ــ تمام ذخائر مادی به کابل گذاشته شوند.
۲ــ تمام توپها بجز آزشش عراده به افغانها تسلیم داده شوند.
۳ــ افراد گروی به اشخاص متاهل تبدیل گردند.

در فقرهٔ سوم اسمی از جرنیل «سیل» که محمد شاه خانرا در حصهٔ جلال آباد شکست و ۵۰۰ نفرش را مقتول ساخته بود نیز برده بودند لیکن درین موضوع جرنیل «الفنستون» اظهار عقیده مینمود که تسلیم دادن افراد طبقهٔ ذکور بحیث گروی مسئلهٔ معقولی بوده اما تعیین زن ها که آنها را اموال بیت المال تصور مینمایند خلاف مقررات ومواد پیمان بوده بدون استیذان شوهرهای شان بان موافقه نتوانسته، شرایط آنها را مسترد نمود و از آنرو «مجرتین» نزد افسران متاهل شتافته نظریهٔ آنها را درین موضوع طالب و برای کسانیکه اظهار موافقه مینمودند مبلغ دو هزار کلدار معاش مشخص کرد. لیفتننت «آئر» اظهار کرد که اگر بودن وی با فامیلش بنفع انگلیس ها تمام شود او مخالفت نخواهد ورزید برعکس «اندرسن» میگفت قبل از اینکه برفتن خانمش موافقه نماید «گلوله» را بمغزش خالی خواهد نمود چنانچه «ستوارت» هم باین عقیده بود اضافه میکرد که بجز از نیروی برچه دیگر هیچ قوهٔ زن و مادرش را بحیث افراد گروی بدشمن تسلیم داده نخواهد توانست گفته بودیم سفیر «میکناتن» حملهٔ دو ریجیمنت را بالای قلعهٔ محمود خان جهت دستگیر نمودن امین الله خان به جرنیل «الفنستون» امر نموده بود و اگر احیاناً جرنیل ـ امر سفیر را درهمان روز عملی مینمود ممکن باین حادثهٔ حزن انگیزی منتج نمیگردید مگر چون جرنیل مثل سابق

مذبذب ومتردد بود لذا جوابا مکتوبی درین موضوع عنوانی «میکناتن» بمنزلش ارسال نمود که دراننا وقت سفیر موصوف درعرض راه نزد وزیر اکبرخان بوده مکتوب مذکوررا هیچ گاه مشاهده ننمود که دران جرنیل از اینکه چاونی درخطر حملهٔ غازیان واقع خواهد گردید ، از ارسال دو رجیمنت خودداری مینمود

۲۵ دسمبر :

به نسبت واقعات حزن انگیز فوق عید مسیحی نهایت مغمومی داشتیم اطلاع از « کنملی » اصل و بیان میداشت که نائب زمان خان راجع به اجساد « میکناتن » و « ترببور » داخل اقدامات وتجسس زیاد بوده میخواهد آنها را به طور مخفی و مستور حاصل و بعداً بچاونی ارسال دارد ودرین زمینه اضافه مینمود که وزیر اکبرخان مایل بقتل « میکناتن » نبوده بلکه یگانه بحبس موصوف از اینکه بتواند شرایط خوبتری را به این وسیله بالای انگلیسها بقبولاند اقدام نموده مگرچون سفیر موصوف تندخوی واوضاع را برخلاف طبیعت خود مشاهده نمود بنا بران همان کر تمری تند وتیزش بروز نموده موجب قتلش گردید .

۲۶ دسمبر :

جسد « میکناتن » و « ترببور » برحسب وعده ئیکه داده بودند بما ارسال نگردید .

افغانها بخوف اینکه ما باجرای قرار داد وپیمان وقعی نگذاشته راه جلال آباد را بقوت خود صاف و ان سامان عودت خواهیم نمود ، خیلی پریشان بودند چنانچه برحسب یکی از مواد قرار داد مذکور که میبایست

بصورت فوری یعنی قبل از حرکت، مبلغ ۱۳ لك کلدار بسران افغان تادیه شود و نه اینکه بعد از مواصلت به جلال آباد، آنها را شورش ساخته و می اندیشیدند که مبادا تادیهٔ آن بتعویق افتاده درنتیجه مبالغ فوق ذریعه جنگجویان افغان بغنیمت گرفته شود. از این لحاظ مدعی بودند که بجز ازشش یا بوپول، باقی آنرا هرطوری بود انگلیسها بسران افغان تحویل دهند و هم خبر دیگری برای مار سید واطلاع میداد که افغانها خواهش دارند همه زن های انگلیس را تحت اسارت خویش قرارداده ومردان شانرا از بین ببرند و درخبر فوق اضافه شده بود که افغانها مصمم اند که یکنفرا فسر انگلیس را همینکه دست وپایش را منقطع نمودند بهمان وضعیت برای عبرت انگلیس در کوتل خیبر قرار دهند تاعموم انگلیس ها از این واقع مستحضر بوده در ثانی از داخل شدن به افغانستان منصرف گردند .

اطلاع جدیدی ذریعهٔ کپتان «میکنسن» (Meckenson) از پشاور واصل و میگفت که مقدار اولین جبه خانه در پشاور مواصلت وهکذا رجمنت ۹ و رجیمنت ۱٦ ورجیمنت ۳۱ در شرف ادخال است اما تصور نمی کردم که ما از کمك آنها درین مراحل بحرانی مستفید وسرنوشت مارا تغییر داده بتوانند .

۲۷ دسمبر:

مجلس مشورهٔ حربی که عبارت بود از جرنیل « الفن ستون » و بریگیدیر « شلتون » و بریگیدیر « انکو نتل » (Anqueutil) و مجر

« کمبر س » (Cembers) در بارهٔ قرارداد فوق الذکر غور و آنرا نهایت مشکل و غیر قابل اجراء ملاحظه نموده زیرا طبق آن می بایست چهارده و نیم اسلک کلدار جهت عودت با عث فیت بصوب بشاور به دشمن تادیه میگردید در حالیکه دشمن «لارنس» و «میکنزی» بعد از اخذشش نفر افسر دیگر انگلیس، تبادله و این عمل موضوع را مشکل تر مینمود که از هر حیث غیر قابل قبول تلقی میشد.

۲۸ دسمبر: —

«لارنس» بعد از زمانی بچا و نی مراجعت و از خوف و هراس زیاد خیلی لاغر و در حدود ده سال مسن تر جلوه مینمود قرار معلوم هنگامیکه وزیر اکبرخان سفیر «میکناتن» را میگرفت، نامبرده با سردار بندو بغل شده غازی را به زمین، غلطانید و با بن ذریعه غضب سردار غازی را تحریک نمود چنانچه وی درین موقع از تفنگچهٔ خویش کار گرفته وی را هدف تیر قرارداد و مجروح نمود، گویا بعداً بیچاره «میکناتن» مورد ضرب های متمادی واقع و قطعه قطعه گردید.

وضعیت عمومی مخلوق در شهر درهم و برهم و خان شرین خان از اشتراك درین باره امتناع ورزید و اگرچه مبلغ هنگفتی توسط نائب شریف جهت تکفین « الکسندر برنس » تادیه شد لیکن بازهم « برنس » مقتول هرگز مدفون نگردید و پارچه های جسدش در شاخچه های درختان باغچهٔ خود آویخته بود در حالیکه سر « میکناتن » داخل خریطهٔ در بوك کابل محفوظ و

وزیر اکبر خان غازی میخواست آنرا جهت تماشای پادشاه بخارا، از اینکه با فرنگی ها چه معاملهٔ را انجام داده است بفرستند.

توپهای موجودهٔ ما در مقابل دروازهٔ چاونی قرارداده شد تا ذریعهٔ افغانها تسلیم وبرده میشدند واگر چه وسائل نقلیهٔ مجروحین تسهیه و تدارك گردید بازهم نظر به چنین بود که مجروحین معطل و دکتوران موظف برای اینکه کدام از ایشان بامجروحین باقی بمانند قرعه کشی نموده اند ودر نتیجه دکتور «پرمروز» از ریجیمنت ٤٤ ود کتور «کمپبل» مشخص شده ولی اول الذکر با دکتور «برویك» دکتور معالج «میکناتن» مقتول خوش برضا عوض شد.

۲۹ دسمبر:

«میکنزی» و «سکنر» که البسهٔ مفشنی در بر داشته و آنرا توسط وزیر اکبر خان دریافت نموده بودند، وارد چاونی گردیده و از صورت مهمان نوازی وزیر غازی اظهار رضائیت مینمودند چنانچه بریگیدیر «شلتون» ثانیاً جهت پناه گرفتن نزد وزیر موصوف رهسپار و مجروحین به شهر انتقال داده شدند.

۳۰ دسمبر:

در موقع بازگشت اشتران که مجروحین را به شهر نقل میدادند مورد حملهٔ افغانها قرار گرفته به غنیمت برده شدند، یکی از افراد «گروی» مکتوبی برایم ارسال واطلاع میداد که همه در سالون

بزرگی جا گزین و متفقاً بسر میبرند والی این طرز حیات موجب تکالیف آنها میگردد ، بعد از قتل « میکناتن » غازیان یك دست سفیر مقتول را بطرف جمعیت آنها بلند و میخواستند « کنلی » و « ائر » را نیز به قتل رسانند اما افسران انگلیس توانستند بزحمت زیاد رفقای خود را از چنگال آنها خلاص و غازیان را مرخص سازند . امین الله خان از رفتار رفقای افغانی خود ممنون وقناعت قلب وضمیرش حاصل و متوجه آتیهٔ انگلیس بود .

۳۱ دسمبر :

سر کرده گان افغان اظهار مینمودند که آنها بالای غازیان حکمفرمائی نتوانسته و اگر احیاناً انگلیس ها را اذیت مینمایند انگلیس ها میتوانند در مقابل آنها از خود دفاع نمایند و وعده دادند که اشتران به غنیمت برده را واپس تسلیم دهند چنانچه فردای آن از تعداد ۳٦ راس اشتران که روز قبل در یمه غازیان به چپاول گرفته شده بود ، ۱۵۰ راس ضعیف و ناتوان آنرا انتخاب و تسلیل نمودند .

مذاکرات ما دوام داشت و افغانها از خلع شدن شاه شجاع سخن میزدند و میگفتند که آنها برای اعدام شاه رضائیت نداشته مگر مایل بودند دیده چشم او را ضائع سازند و علاوه میکردند که جنگجویان قلعهٔ محمود خان را جهت محافظت چاونی ها ارسال

و بعداً صورت عودت ما را عملی نمایند گو با این ذریعه سال ۱۸٤۱ عیسوی اختتام یافت ،

اجساد سفیر «مکناتن» و «تریور» قراریکه گفته شده بود به چاونی ارسال نگردید ولی امید قوی میرفت که نواب زمانخان آنها را در عالم خفا وسکون در باغچهٔ خویش مدفون سازد .

از ۱۸ دسمبر باین طرف برف زیاد موجود بود .

اول جنوری ۱۸٤۲ — عیسوی :

هنگامیکه نائب میر خان وارد چاونی گردید مذاکرات عودت ما هنوز ادامه داشت ، نواب زمانخان و محمد عثمانخان و همکذا محمد شاه خان که اخیر الذکر ضربهای شمشیر را بالای «میکنزی» حواله مگر وی دفع نمود ، اشخاص شریف و خوبی بودند چنانچه نواب زمانخان و پسرش همیشه نزد افراد گروی انگلیس حاضر و آنها را تسلی و حفاظت مینمودند .

دونفر از اهالی کابل که قرآن کریم را نیز همراه داشتند نزد «سرجنت دین» که خانم افغانی داشت آمده مدعی بودند که وزیر اکبر خان شخص غلط بوده در فرصت عودت اردوی انگلیس ، آنها را ذریعهٔ ۱۰ هزار کوهستانی در تیزین وتوسط غلزائی ها در سرخ آب مورد حمله وتباهی قرارخواهد داد ، بما اطلاعدهی نمودند

۳ جنوری :

قبل ازتکمیل ناشتای صبح مکتوب جنرنیل «الفن ستون » وارد و دران متذکر گردیده بود:«عزیزم ستوارت! آیا ممکن خواهد بود که فردا باز کار گذران بین دار افغانی برای تسطیح دریا جهت عبور عساکر بکار انداخته شود ؟لطفاً درباره کار های انجام یافته روز گذشته که بکجا رسیده است مارا مطلع سازید «پوتنگر» اظهار مینماید که برای عبور از دریا وآب های حصص خورد کابل به ۲۵۰ عدد تخته های طویل جهت بستن پل ضرورت است چنانچه خود وی بعدا از ناشتا معلومات مفصلی درین زمینه بشما خواهد داد وتصور میکنم که روز سه شنبه عودت ما اغاز خواهد گردید،راجع به موضع گاوها جهت انتقال پل بصوب لهوگرد بایست شما حتماً بامستر «بائید» داخل مذاکره و موضوع را حل وفصل کرده باشید تا قبل از حرکت کار ها اجراء و بمشکلات مواجه نگردیم ،این بود اوامر موجوده که بشما داده شد .

دوست شما جنرنیل«الفن ستون»

اما فهمیده نشد که چراتخته های طویل جهت عبور دریا درحالیکه خود ما بقلت حیوان گرفتار بودیم بر ده میشد حالانکه دران روز ها دریا منجمد وضرورت به انتقال آنها نبود واگر برده هم میشد نهایت دو تختهٔ آن ذریعه یك راس اشتر امکان پذیر بودگویا ۲۵۰ تختهٔ آن ۱۲۵ راس اشتر بکار داشت که طبعاً این تعداد برای حمل ونقل جبه خانه بیشتر

مورد ضرورت بود، پس میدانم که اجرای هیچ پیشنهادات و اوامر عاری
از منطق بوده مفهومی نداشت.

٤ جنوری :

مکتوب «جرنیل سیل» تاریخی ۱۹ دسمبر که اخذ مراسلهٔ ۹ دسمبر
اینجانب را تصدیق میکرد واصل شد، جرنیل راجع باوضاع حاضرهٔ ما نهایت
پریشان ولی اظهار امید میکرد که امدادی از قندهار واصل و انگلیس ها
را از مراحل بحرانی نجات داده باعث حفظ شرف و ناموس مملکت انگلستان
گردد که طبعاً در یهٔ شرائط موجوده دشمن خطر از بین رفتن آن را در
برداشته، شوهرم از مواصلت چندین رجیمنت در پشاور مژده داده میگفت
که نقل مکاتیب اینجانب یکایک بحکومت و قوماندانی عسکری انگلیس تقدیم
وهکذا نسخهٔ دیگر آن به داماد دومی ما کپتان «بند» (Bund) راجع به اوضاع
بحرانی انگلیس در کابل نیز فرستاده شده.

افغانها همیشه میگفتند که انگلیس ها در کابل برای قربانی خلق شده اند
و من می بایستی دو فرصت عودت از احتیاط کار گرفته در بین جمعیت
عساکر بمارش ادامه دهم، و تاج محمدخان علاوه مینمود که خانم «ستوارت»
و اینجانب را لازم است که بالای البسهٔ خود پوستینچه های گرم
وخوبی پوشیده بطور دائم از تشکیل گروپ های مختصر و جمعیت زنان
احتراز و بصورت پراگنده به سفر بپردازیم چه ممکن که جمعیت
زنان نیز مورد تاخت و تاز افغانها قرار گرفته از بین برده شوند.

قراریکه فیصله شد مشران افغان قبل از حرکت ما برای تسلیم شدن چاونی ها وارد وروز حرکت را ٦ جنوری ساعت ۷ الی ۸ بجه تعین خواهند نمود.

۵ جنوری :

شاه شجاع پیغامی به «ستوارت» ارسال وامداد یك نفر افسر شاهی را جهت عودت ما پیشنهاد مینمود و «ستوارت» پیغامی شاهانه را که عبارت از اظهار همدردی و همرنگی بود ابلاغ ولی نسبت به تقاضای وقت وزمان کسی اهمیتی به آن قایل نشد بلکه عقیده داشتند که شاه شجاع تحریك کنندهٔ اغتشاش بوده مگر تصور نمی نمود که اوضاع عمومی همچو وخامت را بخود خواهد گرفت ورنه از تحریك ودامن زدن آتش اغتشاش جلوگیری مینمود.
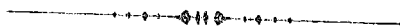
عودت از کابل

در روز پنجشنبه ششِ جنوری ۱۸٤۲ عیسوی اردوی ما به عزم باز گشت بطرف هند در حرکت افتاد و مفرزهٔ پیش دار ما عبارت بود از ریجیمنت ٤٤ و ریجیمنت سوار ٤ باسواران سکنر وقطعهٔ سر نگپر ان و سنگر کن و گارد سفیری «میکناتن» مقتول و عراده توپ شش پونده در حالیکه قسم کلی را ریجیمنت ٥ و ریجیمنت ۳۷ که حفاظت خزانه را نیز مینمود و یار ریجیمنت شش شاه شجاع و قطعهٔ سوار «اندرسن» وقطعهٔ توپچی سوار و دو عراده توپ شش پونده تشکیل میداد و مفرزهٔ دمدار که حفاظت اردو را به ذمه داشت وخط سیر آنها را تعقیب میکرد آنهم عبارت بود از ریجیمنت ٥٤ و ریجیمنت ٥ سوار با عراده توپ کلان امیر شش پونده که تعداد مجموع قطعات عسکری به ۱۷ هزار نفر بالغ میشد.

عساکر ما از دروازهٔ عمومی وهمچنین از دروازهٔ عقبی چاونی خارج و حتی قبل از شفق ازدحام عمومی بر بدرها روشن و برودت مخصوص روبکار بود حصهٔ بزرگ اموال ما درخارج چاونی ... قی وما بخوف اینکه راه عبور خود را از دشمن باثر جدو جهد عسکری صاف خواهیم نمود خیلی متفکر مگر چون راجع باین موضوع با سرکردگان افغان قبلاً مفاهمه نموده بودیم لذا تا یک اندازهٔ اطمینان خاطر حاصل وبدین جهت حوالهٔ مبلغ چهارده نیم لک کلدار ذریعهٔ نمایندهٔ سیاسی «پوتنگر» به اعتبار خزانهٔ

هندوستان در کابل داده شد که بسر کردگان که افغان حفاظت اردوی انگلیس را از کابل الی پشاور بذمه داشتند ذیلاً تقسیم نماید :-

۱ — محمد زمانخان	سه لك کلدار
۲ — امین الله خان	شش لك کلدار
۳ — خان شیرین خان سرکرده (قزلباش ها)	دو لك کلدار
٤ — وزیر اکبر خان	یك لك کلدار
۵ — محمد عثمانخان	دو لك کلدار
٦ — بزرگان قوم غلزائی	نیم لك کلدار

مقارن ساعت نه و نیم از چاونی خارج و خانم ستوارت و نگارنده نزد کپطان «های» شتافته داخل قطعهٔ سوار مفرزهٔ پیش دار شدیم درحالیکه یکصد نفر افغانها درحدود چاونی برای تماشای عودت ما حضور بهم رسانیده بودند و در ابتداء صورت حرکت ما خیلی آهسته و غیر قابل قناعت بعمل آمد چنانچه مسافهٔ یك میل اول در سه و نیم ساعت طی گردید ، امری صادر و مبنی برین بود که پل محکمی بالای دریای کابل که درحصهٔ یك میل فاصله از چاونی بعید بود ساخته شود و اگرچه «ستوارت» به نسبت اینکه دریای مذکور درحصهٔ فوق قابل عبور بوده بساختن پل که اتلاف وقت در بر دارد موافقه نمی نمود باز هم چند ساعت قبل از حرکت اردو داخل آب گردیده مدت دو ساعت در تکمیل آن ابراز مساعی نمود و هنگامیکه از آب خارج میشد البسهٔ بدنش کاملاً منجمد و احوالش پریشان بود .

درزمان محاصره قلت غله رو نما ومقدار خوراکه عساکر به نصف تنزل یافته بود واگرچه بعضی اوقات مقدار معین غله جات بعد از اینکه با سرگردگان افغان هفاهمه و بعداً واصل و برای روز های آیندهٔ عسکر ذخیره میگردید وهیچ کس از آن طوریکه ضرورت بود استفاده نمیتوانست لذا در اثر آن قسمت بزرگ عسکر ما از حیوانات چون اشتر و اسپ که در اثر عدم پیدایش خوراکه از بین میرفتند ، تغذی مینمودند وهکذا چون ذخائر محروقات تمام وسران افغان از زدن درختان مثمر ممانعت مینمودند گویا ما هم از بین رهگذر وهم به نسبت شدت سرما نهایت بمشکلات وعذاب مواجه بودیم چنانچه طعام روز های اخیر ما در کابل بوسیلهٔ چوب های اثاث البیت پخته میشد .

هنگامیکه اردوی ما یك میل راه راطی ودرحرکت بود امر عودت ثانی به چاونی توسط زمان شاه که هنوز موافقهٔ سران افغان حاصل نگردیده واصل شد مگر چندی بعد امر مذکور تجدید و ما بمارش ادامه دادیم ودر موقع که قطعات اخیر از چاونی خارج میشدند مورد حملهٔ افغانهای که چاونی را قبلاً تصرف نموده بودند واقع و باین نسبت هرج ومرج بر پا وملازمین که در انتقال دادن اموال شخصی ما مشغول بودند همه را از خود دور انداخته فرار وهمچنین مقدار بزرك از جبه خانه در اثر حدوث واقعهٔ فوق تلف واطفال وزنان ومردها درعرض راه خوش برضا دراز افتاده مایل بودند یك ان اولتر تلف وباین ذریعه از چنگال و جنجال حیات بیرحم مستخلص باشند .

[illegible]

چقدر جای افسوس بود که وصایای بعضی دوستان افغانی که بایست هر طوری بود روز اول از خورد کابل عبور نموده باشیم مورد قبول وی واقع نشد و چون زمین‌های چمن زار منجمد و بردت زیاد احساس میگردید لذا توانستیم یك میل مسافهٔ بیشتری را بامشکلات زیاد طی و بعداً اجباراً درمیدان وسیع توقف و هر کدام برای تنظیف موضع خود جهت استراحت شب مشغول گردیم .

شب بود نهایت خنك و باد های سردی می وزید درحالیکه خوراکه نه برای انسان و نه برای حیوان میسر و نه خیمه جهت محفوظ بودن از سرما و برودت دستگیری مینمود و همینکه چند اپ جو برای خوراکه اسپهادر عوض ده کلدار بدست میامد صورت مشکلات مارا ازین رهگذر نیز واضح خواهد نمود کپطان «جون سن» که بحالت رقت اورما متوجه گردید فوراً خیمه مفلوك و تاریك که فاقد میخ های چوبی هم بود تهیه و ما تحت آن شب سردی که دران شمال های طوفانی شدت نمود ، بسر برده کرختی و بی حسی را در اندام احساس و خودم فوراً بستره را که کپطان «ستوارت» وخانمش اشغال نمود ترك و در کناری تحت پوستین خویش غلطیدم .

اگرچه مسافهٔ نشش میل بیشتر از کابل دور نشده بودیم بازهم در طی راه دو عراده توپ را با اجناس دیگری از دست دادیم و در موقع که گاو ها زیر فشار تخته‌های طویل جهت بستن پل دریای لهو گرد خم شده و باهستگی حرکت و موجب اتلاف وقت میگردید اطلاع داده شد که پل دریای مذکور سالم وقابل

ر ضرورت به بستن پل دیگری اندارد .چنانچه آنرا به چشم سر مشاهده
. از تکالیف انتقال تخته‌های بی‌لزوم به‌غضب آمدیم «ستوارت» قبل‌ازحرکت
ر اطاق چاونی مشغول جمع آوری بعضی از کتب بود که منهم در آنجا
حاضر و کتاب ابیات «کیمبل» راملاحظه وچند سطری را به حافظه خود
دم که هرلحظه درجلوچشم مجسم ومحتویات آن‌مرابه‌لرزه می‌آورد ...
«.. .از تعداد کثیری یکانه چندی به‌منزل مقصود خواهند رسید حالا نکه
ه های برف لحاف مرگ را بالای متواقی گستر ده ودر هر قدمی که
رمیدارند با قلوب متأثر ومتألم قبورخود را مشاهده مینمایند .... !»
بایست گفته شود که نگارنده قطعاً پسابندخرافات وعقائد باطله نبوده
.اهمیت را به ابیات متذکره قایل نیستم ولی‌چون در بد وعودت مأنلفات
محسوسی روی داد، مرا به محتویات چند فردی ابیات «کمبیل» متوجه
آتیهٔ خطرناکی را در برابر چشمم مجسم نمود .
مد از تحقیقات در بارهٔ اینکه چرا عساکر مفرزهٔ، دمدار در ساعت دو
جهٔ شب به توقف گاه و اصل وموجب پریشانی مـاشد، معلوم گردید
ه‌آنها در وقت غروب خورشید ازچاونی خارج و ذریعه دشمن نهایت
ذیت ونقریباً پنجاه نفر عسکر رجیمنت ٥٤ تلف وباعث عدم پیشرفت
نها گردید و افغانها همینکه چاونی را متصرف وبعد از تصاحب شدن
موال ضروری و کـارآمد عمارات راحربق وتوپ ها را تخریب وآهن
را تصرف وتأخذ کردند، اطلاع میدادند که‌در سر تاسرمیدان بعرض
. اموال شخصی وحکومتی عسکرانگلیس پراکنده ودر اطـراف آن

اجساد بی حس زن ومرد وطفل به تعداد وافری غلطیده بودند صبح وقت بدون اینکه علامهٔ حرکت ترطرمی زده شود یعنی بدون انضباط ودسپلین هر نفر بطرفی بی نظام مشغول حرکت ورفتار بود اگر استفسار میکردید که چرا آنها به قطعات مربوطهٔ خود داخل و بطور عسکر بمارش ادامه نمیدهند جوابها ومعذرتهای گوناگون مسموع و کسی زخمی و کسی لنگ و بعضی اسلحهٔ خود را مفقود نموده بودند .

اموال عساکر میدان پراگنده و کسی برای نقل دادن آن مایل نبود تا اینکه بالاخره دشمن واصل و هرقدر انها را که برده توانستند بغنیمت گرفتند و درموقع که توپهای قاطری از قلعهٔ عبور مینمود مورد حملهٔ افغانها قرار گرفته نیز برده شدند و درنتیجه برگید بر «انکوتیل» ولفتننت «گرین» افراد موظف را جمع و بکمک عسکر آنها را ازدشمن مسترد میکرد چون کسی برای حفاظت توپهای متذکره حاضر نشد مخصوصاً رجیمنت ٤٤ که پاسبانی توپها با نها مربوط بود تا گریز بدشمن گذاشته شد .

هرقدر عساکر ما پیش میرفتند همان قدر به تعداد دشمن افزوده میشد که دوطرفهٔ آنها را گرفته به اذیت می پرداخت و اگرچه بامر جنرال «لفن ستون» توقف در ابتداء بعد از طی درهٔ خورد کابل خود خورد کابل بود ولی چون قطعات مفرزهٔ پیش دار مقارن ساعت یك بجهٔ بعد ازظهر به تمخاك رسیدند که تقریباً ٥ میل مسافه تاانجا باقی بود بازهم امر توقف که ما را نهایت پریشان ساخت داده شد چه هنگامیکه از کابل

خارج و بحرکت افتادیم بگذا نه خورا کهٔ پنج روز الی توصل به جلال آباد همراه و البته درصورت توقف خلاف یوگرام طبعاً از مقدار خوراکه مذکور کاسته میشد که بهیچ نوعی تلافی آن شده نمیتوانست باز هم افسران عالی رتبه برخلاف پیشرفت بودند چنانچه کپتان «گرانت» افسر معتمدی جرنیل موصوف نیز در صورت تمدید سفر تلف عساکر انگلیس را تلقی و گوشزد مینمود اما جرنیل «الفن ستون» هدف خود را مد نظر داشته اجرا آت مینمود .

در موقع توصل به بتخاک اطراف مارا دشمن در گرد و نواحی احاطه و میگفتند که وزیر اکبر خان در بین انها وجود داشته خط سیری عسکر انگلیس را تعقیب مینمایند شب و انهایت مشکل سپری و درحیطهٔ که نه نفر قریب یکدیگر افتاده بودیم باچند دانه کمچهٔ کابلی که ذریعهٔ «جونسن» بما عنایت شد بسر بردیم گویا درخلال مسافه مختصر ثانیاً دوعراده توپ کالیبر شش پونده را که اسپ ها از کشیدن آن عاجز بودند بمیدان باقی و به استفادهٔ دشمن درآمد .

برف زیاد در روی زمین موجود و از عدم خوراکه تنگ یات بلند و گروپ های متعددی عسکر از شدت سرما بیحس و دوعرض راه غلطیده بودند که بدون ترحم ذریعهٔ دشمن از بین برده میشدند ولی باز هم اراکین ما کورکورانه بدوستی افغانها مخصوصاً وزیر اکبر خان متیقن و امید آتیه خوبی را در دل می پروراندند ، در بین بتخاک و بگرامی هنگامیکه رجیمنت ۵ و رجیمنت ۳۷ سرک را عبور مینمود یک تعداد سوار دشمن چون گرگ ها

داخل قطعات آنها شده مقدار بزرگی از اموال وچندین راس شتران را به غنیمت گرفتند بدون اینکه از طرف ما مدافعهٔ در مقابل آنها بعمل آمده باشد

۸ جنوری :

درموقع طلوع آفتاب هنوز امر حرکت صادر نی بلکه بی انتظامی عجیبی رویکار بود وتقریباً عموم عساکر دراثر سرما ازطاقت مانده بدون نیروی بدنی اسلحهٔ خویش‌را استعمال نمی توانستند واجساد عسکر که به نسبت شدت سرما از بین رفته بودند درمیدان ملاحظه ودرین اثنا تعداد بزرگی دشمن سراز پرده هرچه بدست شان آمدچون زن وطفل ومال باخود بردند درحالیکه گروپهای عساکر که بعضی کلاو کلاه خود راآتش‌زده ودراطراف ان ایستاده خویشتن را گرم چون افرادبی‌طرف بسوی آنها می نگریستند بعداً ریجیمنت ٤٤ زیر اثر «کپطان نین»درمقابل دشمن برآمده آنهارا پراگنده ومواضع مهمی راتسخیر نمودند واز دیگر طرف چون برای هرشخص که مایل به‌نوشیدن الکهول بود مقدار کافی از الکهول های ریجیمنت٤٥ داده شد وتقریباً همه مربوطین قطعهٔ توپچی سرگرم وبالای اسپهای خویش سوار ومیگفتند که اوضاع موجودهٔ ما نهایت شرم آور وهرطوری است دشمن را تعقیب و از بین ببریم تا اینکه «کپطان نیکول»حاضر وآنها را ازاقدام‌جاهلانهٔ شان منع نمود واز آنرو آنها به‌نسبت تردیدیکه ذریعهٔ کپطان خود دریافت وبه غضب آمده بودند نزد (ستوارت)مراجعه وازمشارالیه‌عملی ساختن پلان‌خودرا درخواست

نمودند ولی «ستوارت» از اینکه آنها درزمان محاصره در کابل ابراز لیاقت وشجاعت نموده چون مردان باغیرت مقاومت کرده بودند، توصیف کرد. از تهلکهٔ که آنها بان مواجه میشدند گوشزد وحیات آنهارا درین مرحلهٔ نازك وخطیر برحملهٔ بی معنی ترجیح وانمود و باین ذریعه همهٔ آنهارا ازاقدام ایشان منصرف نمود.

اگرچه خودم در حال طبیعی از استعمال الکهل خود داری لیکن در فرصت برودت که بالای اسپ سوار وحرکت مینمودم از چندین گیلاس برای گرم ساختن وجود خویش استفاده نمودم وهکذا مقدار مشخصی برای اطفال نیز داده شد بدون اینکه ضرری برداشته باشند

«مجر تیین» بحیث آمر رجیمنت ٤٤ قسمتی از ریجیمنت ۳۷ را نیز گرفته درمقابل دشمن داخل عملیات شد که بدون وقفه ازهر طرف توقف گاه مارا تحت آتش قرار داده بودند ودرموقع که داخل صفوف عساکرخویش گردید، وی ملاحظه نمود که ۱۵۰ نفر از رجیمنت مربوطه اش دربین قطارهای عسکری ما مقتول وبزمین غلطیده ونفری دشمن از بلندی و پستی سنگرها کار گرفته پیش میرفتند که درین مرحله «لارنس» امر بوطین رجیمنت ۳۷ را از طرف راست عساکر «مجر تیین» سوق داده بار یجیمنت ٤٤ متفقاً صوب دشمن درحرکت وآنهارا پرا گنده نمودند.

تصور میکنم که اگر درابتدای حملات دشمن قوماندان عساکر ما خطوط مدافعهٔ محکم رانشکیل ودر موقع لزوم بحملهٔ متقابله می پرداختند بدون دید دشمن پرا گنده وراه عبور ما صاف میگردید چه افغانها در برابر

حملات ماما یل به مقاومت نبوده حرکات ارتجاعی را بان ترجیح میدادند؛
جرنیل «الفنستون» و «پوتنگر» از اینکه وزیر اکبرخان در بین افغانها موجود بود
معلومات حاصل و اظهار مینمودند که بایست با وزیر موصوف داخل مفاهمه شوند
چنانچه موفق هم گردیدند که در نتیجه وزیر مشارالیه برای اینکه عسکر
انگلیس را محافظت نماید مبلغ ۱۵ هزار کلدار و «پوتنگر» و «لارنس»
( )«و میکنزی» ( )را الی رفتن جرنیل سیل از جلال آباد
بصورت افسران گروی درخواست و عودت اردوی انگلیس را تا حصۀ نیز بن
تا زمانیکه عودت جرنیل سیل باعسا کرش تکمیل گردد، پیشنهاد نمود.
واگرچه شرایط مذکور نامناسب و خوش آیند نبود باز هم در بهٔ جرنیل
«الفنستون» خواهی نخواهی مورد قبول واقع و سه نفر افسران فوق الذکر
بصوب دشمن حرکت کردند «کنیلی» مکتوبی به «لارنس» ارسال و از اینکه
افسران انگلیس خود را زیر تسلط وزیر اکبرخان قرار می دهند، شاکی
و ادامه عودت اردو را نصیحت مینمود لیکن چون مذاکرات تکمیل و شرایط
وزیر اکبر خان مورد قبول واقع شده بود از ان جهت مکتوب موصوف
مؤثر واقع نشد و قریب چاشت عساکر در حرکت و ریجیمنت ٥ هندی باسرعت
هرچه تمامتر برای مواصلت به هندوستان بمارش اغاز و بینظمی را موجب
گردید.
«ستوارت» و خانمش و مستر «مین» و نگارنده در صفوف مفرزهٔ
پیشرو داخل و مواضع را که جرنیل سیل مورد حملات دشمن قرار داده
وخودش مجروح شده بود، ملاحظه و مسافهٔ نیم میل هنوز قطع نشده بود که

آتش‌باری شدید دشمن ثانیاً آغاز گردید ولی سرکردگان افغان در اطراف قطعه مفرزهٔ پیشدار قرار گرفته اسپهای خودرا بامتانت می‌راندند و بعضی مربوطین خود را امر می کردند که به بلندی ها صدا کشیده مانع انداخت آنها گردند ولی دریغ که مساعی آنها مؤثر واقع نگردیده دشمن به تیر اندازی خود سرگرم وسرکردگان افغان چون خود انگلیس ها درخطر قتل واقع گویا حاضر بودند اینکه وطن خودرا ازچنگ انگلیس ها نجات داده باشند حیات خود را ایثار نمایند .

بعد ازاینکه آتش شدید دشمن را سپری نمودیم ملاحظه گردید که اسپ کپطان «تین» (   )زخمی وخودش نیز درحصه بطن گلولهٔ در یافت و بامشکلات به توقف گاه خورد کابل انتقال داده شد و هکذا اسپ خانم «ستوارت» جراحت در گردن برداشته رفتار حرانی را پیش گرفت در حالیکه گلولهٔ به بازوی بنده نیز اصابت وسه گلولهٔ دیگری به پوسیتن اینجانب بدون اینکه مرا شدیداً مجروح نماید تصادف نمود گویا حملهٔ دشمن ازهمه بیشتر به مفرزهٔ پیش دار وقسم کلی اردوی ها متوجه بود خانم «بورکه» وخانم «کنکهیم» و کودك «کستوکر» با مادرش ذریعهٔ افغانها ربوده ودرین زدو خورد بسا افسران مقتول وبه تعداد سه هزار نفر عسکر ازبین برده شد، ودرحصص بلندی ها مربوطین ریجیمنت ٤٤ در اثر فشار و آتش باری دشمن متوقف وتقریباً همه بسبب شدت سرما درجاهای خود باقی واز حرکت مانده بودند، چنانچه هیچ نوع تشویق و امر آنهارا برای حرکت وحمله بفعالیت درآورده نمیتوانست ، دربن موقع ومحشر لفتننت «ستیر»

در حصهٔ ( )توانست اسپ که جبه‌خانهٔ مکفی را بر دوش داشت در حصهٔ مغرزه پیش در منوقف بشود ولی کس را بر من فرود آرد ولی چون همان حصه بیشتر از حصص دیگر اردوی ما تحت آتش دشمن قرارداشت صفوف یی متفرق بدون استفاده درروی زمین باقی ودردست دشمن افتاد که عدهٔ زیادی آنها درعقب مغرزه دمدار محفوظ و به انداخت موفق میشدند تا اینکه قطعات چندی ازطرف راست وچپ بامربوطین ریجیمنت ۶۴ زیر قیادت جنرال «الفن ستون» ومیجر «امبرس» وریجیمنت ۵ سوار زیر اثر کپتان «ما ک» بادوعراده توپ که یکی آن درحصهٔ کوتل بدست دشمن افتاد باهم متوصل ودشمن را پراگنده و عقب زدند گویا بعد ازیکساعت مطلق عموم افراد مغرزهٔ دمدار عبور وفاصلهٔ زیادی پیش رفتند.

«ستوارت» بیچاره که زخمی برداشته بود در کنار بلندی گذاشته شد دریک طرف خانمش ودرطرف دیگرش اینجانب اخذ موقع ود کتور «ریک» ( )مشغول معاینهٔ جراحت «ستوارت» گردیده زخمش رابست ولی ازوجنات وقیافه اش چنین استنباط میشد که امید حیات برای دامادمن باقی نبوده عنقریب ازبین خواهد رفت وهکذا دکتور موصوف بازوی بنده را که دربین موقع بازوی گلوله را خارج وبعد آنرا به کمال خوشی ودقت بست و برای حفاظت «جون سن» «وبایکریف» حاضر وپارچهٔ های بزرگ را برای حفاظت از برف بالای ماهمه گسترانیدند وهنگامیکه یکی ازخیمه های عسکری برای «ستوارت» بیچاره بود وبسش شب زده شد کپتان «جون سن» و«مسترمین» «ستوارت» بیچاره را بطور نشست و بعداً خانم موصوف و بندهٔ را بانجا نقل دادند در حالیکه

برف باری شدیدی ادامه داشت «ستوارت» نمیتوانست بعضی را ... و هر لحظه آب می نوشید چنانچه «میر» آب را بوسیلهٔ آلهٔ کوچکی هر لحظه از دریا با لطف زیاد می آورد. چون خنک شدیدی رویکار خصوصاً کسی چه از خوف دشمن و چه از شدت سرما بخواب رفته نمیتوانست، به تعداد سی نفر تحت خیمه پناه گزین و به عذاب سختی مواجه و در عین حال بعضی از سپاهیان که از خنک تقریباً بی حس و مایل به ادخال خیمه بودند، مارا بیشتر اذیت میکرد در حالیکه تعداد وافری از آنها خارج خیمه هلاك و بروی برف غلطیده بودند.

اینکه تناسبی در تلفات عساکر ما واضح شده بتواند اینك مثلی می آوریم کمپانی خفیف ریجیمنت ۵۰ درموقع که از کابل یعنی ۳۶ ساعت قبل حرکت مینمود دارای هشتاد نفر بعداً به هجده نفر تنزیل و تنقیص یافت میتواند که بکدام سرعت انعدام عساکر اردوی ماصورت می گرفت.

۹ جنوری —

چون روز گذشته عدم انتظام محسوس و هر نفر برای اینکه زودتر بمنزل مطلوب برسد در حرکت و تقریباً یك میل مسافه منقطع و همه در جنبش بود که امر عودت به توقف گاه داده شد چه اطلاع دو پرا کبر خان که ذریعهٔ (سکنر) واصل و حاکی برین بود که ترتیبات محافظت اردوی انگلیس غیر تکمیل و خوراکهٔ آنها هنوز واصل نگردیده بایست آنها عودت نمایند مورد اجراء گرفته شد جنرل «الفن ستون» که میخواست در اثر سفارش

«اسکات» امر وزیر اکبرخان را عملی واراده خودرا ابراز نموده باشد لذا بصورت فوری کپتان اندرسن را ارسال وعسکر را برای باز گشت امر نمود. خانم «تریور» که شوهرش در کابل در ضربه سلطان جان پسر عم وزیر اکبرخان بضرب شمشیر مقتول شده بود کجاوهٔ شتری خودرا برای انتقال دادن «ستوارت» مظلوم تقدیم وخودش اسپی را انتخاب نمود گویا حرکت وجمپ متمادی کجاوه وطرز مسافرت غیر مستریحانه صحت «استوارت» را متاثر وموصوف راسریعتر بمرگ متوصل ساخت ولی باز هم احساس مینمود که من و دخترم نزدش حاضر وبه دلداری وی می پرداختیم بالاخره توانستیم موصوف را تکفین وباصول مسیحی بخاك مدفون سازیم.

برودت زیاد احساس وتقریباً چهارروز بود که حیوانات بدون خورا که درحرکت ومحافظین آنها دراثر شدت سرما ازبین میرفتند ودرین حال افواهات بزرگی درمین فوج ما مسموع ومیگفتند که عساکر ما باوزیر اکبر خان داخل مفاهمه ومنقریب تسلیم وعدهٔ زیادی آنها بصوب کابل باز گشت خواهند نمود چنانچه حقیقتاً یکنفر حوالدار رجیمنت ۳۷ تسلیم و نزد سردار موصوف روان گردید.

هنگامیکه «پوتنگر» و«لارنس» و«میکنزی» با وزیر اکبرخان داخل قلعهٔ جنگی خورد کابل گردیدند وزیر موصوف پیشنهاد خویش را از اینکه افسران متاهل بامربوطین خودرا جهت نجات از مرگ زیر مراقبت و محافظت مشارالیه قرار دهند با آنها گوشزد ودرین موضوع قبولی جرنیل «الفن ستون» راطالب گردید وچون پیشنهاد وزیر معقول و منطقی بود

لذا بعداز مراجعت «سکند» نزد جرنیل «الفن ستون» در حوالی چاشت با
همراهی چندین خوانین افغان بطرف یك قلعهٔ که دو میل از انجا فاصله
ومرکز اجرآت وزیر اکبرخان بود حرکت کردیم خصوصاً مبدا ستیم
که معامله وسلوك شرافتمندانه افغانها بما راجع و عاری از خطر بود
گویا موافقهٔ جرنیل «الفن ستون» بدین نسبت بعمل آمد بجای انکه میخواست
زنان واطفال را ازمشکلات وتهلکه وعدم منزل درعرض راه نجات دهد
وهم اینکه مایل بود ذریعهٔ موافقه خود منتهای اعتبار و اعتماد خویش را
اظهار وسکذاار وزیر موصوف نیز باین وسیله سلوك دوستی ومحافظت
اردوی ما را تقاضاً نماید اگرچه خانم «ستوارت» واینجانب بتاثر و تالم مواجه
وعلاوه برین تجارب خرابی اندوخته بودیم لذا نمیخواستیم خویشتن را در ردیف
سائر زنان واطفال به وزیر اکبر خان تسلیم دهیم مگر چون اسپها آماده
وجمعیت برای حرکت حاضر وبما نصیحت قبولی را که ازهر حیث حفاظت
حیات را متضمن بود مینمودند گویا خواهی نخواهی با آنها همراه گردیده
وهمینکه در قلعهٔ خورد کابل مواصلت نمودیم وزیر اکبر خان و
افسران گروی وبچهٔ کوچك مستر «بسائید» که ذریعهٔ افغانها ربوده
بعداً بوالدین شان سپرده شده بود خانم (الکسندر برنس) وپسر «ستوکر»
وغیره وغیره را در انجا بکمال صحت مشاهده و باین وسیله تا یك اندازهٔ
اطمینان خاطر ما حاصل گردید

برای سکونت همه ما سه اطاق که هر کدام ۱۴ فت طول و ۱۰ فت
عرض داشت تهیه دیده بودند که نهایت تاریك ویك دروازه کوچك در

وسط داشت وجمعیت که من در ان شامل بودم عبارت بود ازخانم تریور
با هفت نفر اطفالش ولفتننت «ولر» با خانم وطفل کوچکش وخانم «ستوارت»
ودختر خانم های سربازان مقتول وخانم «برنس» وخانم «سمز» وغیره که
باهم جمعیت را تشکیل و بسر می بردیم
نفر بودیم. نصف شب طعام افغانی را که از برنج و گوشت ترکیب یافته بود آوردند

۱۰ جنوری: گفته نمی توانم که با چه احساسات و تألم به سفر خود ادامه
دادیم هر طرفی راه را اجساد بیشمار عساکر اروپائی وهندی در هر
طرف پراگنده وجلب نظر مینمودند و با احتیاط کامل که مبادا
مرده های بیچاره گان تحت پای اسپها اذیت ببینند حرکت ودربین مقتولین
جسد میجر «ایوارت» از رجیمنت ۵۴ ومیجر «سکات» از رجیمنت ۴۴ ملاحظه
وتماشای آن منظرهٔ خونین موجب شکستن معنویات و مأیوسی مطلق ما
گردیده بود. بعضی حصص جسد مردگان و مقتولین چنان قریب یک دگر
قرار داشتند که هر گز راه عبور بدون آنکه ازبالای آنها قدم برداشته
نمیشد امکان پذیر نبوده موجب تأثر شدیدی ما گردیده وروزبه تعداد
وافری سپاهیان و قطعات سوار ارجل نزد وزیر اکبر خان شتافته
تسلیم می گردیدند واز خطر اینکه آنها بادشمن متفقاً بالای ما حمله ور
خواهند شد، اطلاع بوزیر اکبر خان ارسال و ازوزیر موصوف خواهش
گردید که از تشویق تسلیم شدن افراد عسکری ما منصرف بلکه راه
امید آنها را مسدود واگر بانجا مواصلت نمایند. به اعدام آنها اقدام

نما ید چنانچه مشار الیه وعدهٔ این اقدام را داده مطلب تعهد ش .
بعموم قطعات اردو اعلام گردید باز هم بعضی جسارت نموده فرار را
اختیار و افرادیکه دستگیر میشدند بصورت فوری اعدام و به کیفر اعمال
شان رسانده میشدند .

همینکه شفق دمید و اطراف روشن گردید بی نظمی عمومی رویکار
وهر کدام برای اشغال حیوانات دیاکشی بجدو جهد وحتی مبارزه های
خونین اقدام و بدون ترتیب طرف منزل مقصود می شتافتند تا اینکه
مفرزهٔ پیش دار که عبارت از ریجیمنت ٤٤ وریجیمنت سوار ٥ بود در
رأس آن جمعیت قرار گرفته بمارش آغاز نمودند ودر موقع که قریب
تنگی (تاریکی) که ۱۰ فت عریض و تقریباً دومیل از توقف گاه
گذشته بعید بود ، واصل و ملاحظه نمودند که تپه های مجاور آن
موضع قبلاً ذریعهٔ دشمن اشغال وازآنجا با کمال سهولت بالای عسکر ما
اندا اخت مینمودند وچون خط سیر اردوی ما ازخورد کابل الی خاك جبار
آهسته آهسته رو به بلندی رفته موجب عدم رفتار سریع میگردید لذا
عدهٔ کثیر آنها دراثر انداخت های پیهم ازبین برده شدند تا اینکه از تنگی
عبور وچندی برای مواصلت عسکر های عقب مانده منتظر و بعداً بسفر
خویش ادامه دادند ،

اگرچه در اواخر این مارش افغانها به نظر نمیخوردند باز هم تعجب
ما زیاد بود که چندین تن از عساکر ماو اصل وبیان میداشتند که آنها

نفر با قیمانده مفرزهٔ دمدار بوده متباقی ذریعهٔ دشمن مقتول شد گــو یا
افغانها به گروپهای متعددی درحالیکه سیلاوه های خود را بدست داشتند
داخل قطعات عسکر ما گردیده یکی را بعد دیگری بزمین می غلطانیدند
یعنی عسکر ما در اثنای داخل شدن درتنگی ذریعهٔ گولائی کــه درعقب
خود داشتند گروپهای تعقیب کــننده دشمن را ملتفت نشدند که آنهـا
با کمال جسارت چون گرگان داخل رمهٔ گوسفندان به توزیع ضربهای
قوی و مرگبار می پرداختند ووقتیکه لاینتت (میلو یل) ملاحظه نمود که
جما دار مقتول و بیرق ریجیمنت درخطر بود وی بصورت فوری آنرا اشغال
و بمدافعه پرداخت که درابتداء ذریعهٔ یك ضرب نیزه ازعقب بزمین غلطیده
ومتعاقب آن چندین ضرب سیلاوه رادریافت و بیرق را از دست دادوچون درین
اثنا جلب نظر دشمن به سوی صندوق پول گردید ازقتل «میــلویل» منصرف
و به غارت ذخیره پول پرداختند گویــا موصــوف قــوانست بعدازدقائــق
چندبــه کمــك مهتری اسب راپیدا وخویشتن رابقسم کلــی عسا کــر
برساند که دراثــر امرجرنیل «الفن ستون»(میلویل) مجروح بــا لای طوپ
گذاشته امر تسلیم دادن وی را درصورت مواصلت به قلعه نیز بن برای اینکه
سر پرستی واسبابی وتداوی شود به وزیر اکبرخان دادم گرچندی بعدجمعیتی
ازسوار کاران افغان درفاصله بعیدی ملاحظه و (میویل) بیچاره ثانیادرکنار
سرکی قراریافت وطوپ رادرمقابل سواران دشمن قراردادند کهدرین فرصت
یکنفر از جمعیت سواران قریب وقریب تر شده بالاخره «میلویــل» را به کمك
لنگی طویلی بالای اسپ خود بلند و بعداً بسوی گروپ خودعودت نمود.

قراریکه معلوم شد درجمعیت سوار کاران دشمن، وزیر اکبرخان نیزشامل بود و همینکه وزیر موصوف «میلوبل» را مشاهده نمود از احوالش استفسار و زخمهایش را تنظیف و تداوی نمود «میلوبل» بیچاره اینکه ازهرگ نجات یافته بود برای همان شخص که تحف موصوف را بردوش داشت واسمش محمد عمرخان بود مبلغ ۷ دالر آخرین خود را بکمال احترام بوی هدیه نمود، بعد از مدت قلیلی جمعیت سوار کاران ثانیاً معلوم «اسکنر» برحسب امر جرنیل «الفن ستون» نزد وزیر محمد اکبر خان و شقافنه‌وی را از اینکه بر خلاف تعهدات با لای انگلیس ها تاخت وتاز عساکر را تلف مینمود ابراز شکایت نمود که در مقابل وزیر موصوف ، که وی در برابر غزیان با سه صد نفریکه دارد موثر واقع نشده هرچه آنها خواسته باشند اجراء مینمایند، پاسخ داده و اضافه نمود که عساکر باقیماندهٔ اردوی انگلیس اسلحهٔ خویش را تسلیم بادهٔ زیر مراقبت شخص خودش الی جلال آباد به عودت ادامه دهند که در نتیجه توسط جرنیل «الفن ستون» غیر قابل‌قبول واقع و امر پیشرفت عسکر داده شد، مگر ادامهٔ سفر آنها بخون ریزی بزرگی منتج و تعداد افسران رو به قلت نهاد، وهنگامیکه از بلندی بصوب دامنهٔ دریای تیزین فرود می آمدند ولو تا مسافهٔ ٥ میل اثری ازدشمن بملاحظه نه پیوست دفعتاً مورد حملات شدید آنهاواقع وزیرآتش دو طرفه گرفته شدند واخرالامر از طرف عصر بعد ازاینکه تلفات محسوسی رامتحمل شدند در شیلهٔ تیزین مواصلت و به حساب مقتولین پرداختند.

دامنهٔ ۷ کوتل دارای دو هزار متر ارتفاع از سطح بحر واقع و فاقد
برف و تقریباً عاری از برودت بود گویا تا این حصه تعداد تلفات اردوی
انگلیس به دوازده هزار نفر بالغ میگردید تقریباً نیم ساعت بعد از
مواصلت عساکر با قیمانده وزیر اکبر خان نیز در آنجا واصل و به
قلعهٔ مرتفع که ملکیت خسرش محمد شاه خان بود رهسپار گردید و
همینکه یکی دو نفر از همراهان وزیر موصوف برحسب امر جرنیل «الفن ستون»
طلب شد با کپطان «سکنر» راجع به نجات دادن پنج هزار
عسکر متبا تی اردوی انگلیس به نزد وزیر اکبر خان ارسال گردیدند مگر
بازهم چون شرایط وزیر اکبرخان از همان خلع سلاح شدن نفری ما بود که
هرگز در بعهٔ جرنیل موصوف پذیرفته شده نمی توانست لذا مذاکره ومفاهمهٔ
جانبین بدون نتیجه باقی و ما چون سابق منتظر سرنوشت خویش گردیدیم
جرنیل «الفن ستون» نظر به دانست برای اینکه در تیزین خوراکه میسر
نمیشد ساعت ۷ بجهٔ شام از آنجا حرکت و طوری بود با عساکر خود به جلدلک
که مسافهٔ ۱۵ میل بل الی تیزین
مواصلت نماید زیرا از خورد کابل الی تیزین
در بین واقع و ازشش و نیم صبح بمارش آغاز وتا مواصلت به تیزین هیچ
چیزی نیافته بودند لذا میخواستند بوسیلهٔ تمدید مارش درخلال شب از تهلکهٔ
مرگ بسبب عدم خوراکه نجات یابند مگر چون «جونسن» برخلاف
نظریهٔ جرنیل بوده واینکه وزیر اکبر خان از فضیهٔ مسافرت شب آنها
ملتفت وازراه های مختصر کوهستانی پیشتر از ما با انجا واصل و
دشمن متفقا سدراه در برابر ما تشکیل و در نتیجه موجب تلفات عمومی

ما خواهند گردید. گوشزد نمود بدون اینکه جرنیل موصوف بان اهمیتی قایل شده باشد. چکدلك به فاصله ۲٤ میل از تیزین واقع و کوتل آن در حدود دو میل طویل و معابر آن با سنگلاخ های مرتفع محدود بود جرنیل «الفن ستون» پیغامی بوزیر اکبرخان ارسال و متذکر گردیده بود که وی در اثنای شب بصوب سه بابا که هفت میل از تیزین واقعست حرکت خواهد نمود تصور میکنم این قصبه را بهنسبت که در آنجا چند بن درخت ودو الی سه مقبره وجود داشت (سه بابا) نام نهاده بوده وچون دکتور « کار دیو » ( )قبلاً درشیلهٔ تیزین مجروح وقابل انتقال نبود لذا وی بالای قنداغ توپ که باقی گذاشته میشد نهاده شده و ازموصوف وداع نمودند. چنانچه بفردای آن افراد وزیر اکبر خان دکتور بیچارهٔ که جهان فانی را وداع کرده بود بهمان حالت مشاهده نمودند.

قریب نصف شب در اثنائیکه مهتاب تابش مینمود عساکر به سه بابا واصل ولی چون مفرزه دمدار بحمله های شبانه دشمن مواجه اثری از آنها نبود از ان رو بر حسب امریهٔ جرنیل « الفن ستون » مفرزهٔ پیش دار متوقف و تا زمان مواصلت آنها منتظر ساخته شد.

۱۱ جنوری :

از نواحی سه بابا سرکی بطرف راست مایل و بین کوهسار بطرف چکدلك میرفت که ازانجا راه مختصر گابل که توپخانه از آن عبور نمی توانست به کمال خوبی مشاهده میگردید.

درسه بایر دکتور «دف» ( ) دکتر وجراح عساکر
انکلیس در اوما نسان) که وی ذریعۀ آلۀ مخصوص رگ زده وبه انتحار
اقدام و قابل حرکت نمود، در آنجا عقب مانده شد که دو روز بعد ذریعۀ
اوماپها مقتول گردید.

در سایک آب که آب شفاف وخوبی داشت چندین غارها مملو ازافراد
دشمن بود که در فرصت عبور عسکر ما سکن ولی مفرزۀ دمدار را تحت
آتش قرار داده نلعا تی بان عاذ و در نتیجه سربازان بیچاره ۲٤ ساعت
بدون صرف غذا بمارش خویش ادامه داده بالآخره به جگدلک
مواصلت کردند.

تقریباً به فاصلۀ دو میل راه از جگدلک شیلۀ سرنشیبی در پیش
رو بود که دوطرفه با تپه های متمادی ومطول محاط وذریعه دشمن قبلاً
اشغال و بالای قطعات عسکر ما آتش باری شدیدی را اجرا و راه را
مملو ازاجساد نمودند، وهمینکه نفری ما در شیله واصل شد «جنرال الفن ستون»
عدۀ افسران را که تعداد شان به بیست نفری بالغ میگردید، جهت
تشکیل خطوط مدافعه نزد خویش طلب و پلان خود را طرح نمود که درین
اثنا گلوله دشمن به آلاشۀ کپتان «گرانت» ( ) اصابت واستخوانش
را درهم خورد نمود.

بعد از مواصلت مفرزۀ دمدار که درعرض راه افات زیادی متحمل شده بود
عسکر ما در عقب دیوارهای تخریب شده اخذ موقع وذریعۀ دشمن بدون کدام
اجراآت مراقبت وحرکات شان تعقیب میشد واگرچه درجلو چشم شان به

فاصلهٔ یك و نیم صد متر چشمهٔ آب شفائی جریان داشت هیچ کس نمی توانست از ترس و خوف دشمن از چشمهٔ مذکور استفاده نماید ولو آنها ضرورت نهایت شدیدی به نوشیدن آب احساس مینمودند .

چون روز های گذشته بدون اخذ غذا سپری و همه احساس گرسنه گی مینمودند لذا جرنیل الفن «ستون» به کپطان (جونسن) ازاینکه چندین راس گاو را تهیه و ذبح نماید امر نمود که متعاقب آن گاو ها ذبح و گوشت تازه آن ذریعهٔ عموم افراد عسکری چه اروپائی و چه هندی فوراً با تلاش نهایت غیرعادی خام تناول گردید .

چرنیل «الفن ستون» ذریعهٔ قاصد خویش پیغامی بوزیر اکبر خان ارسال وازینکه عسکر انگلیس بازمورد حملات قرارداده میشوند شکایت نمود ولی درجواب وزیر موصوف ازاینکه با (سکندر) خواهش مذاکره را دارد اظهارو (سکندر) مشارالیه ساعت ۵ بجهٔ عصر به سمت وزیر اکبر خان عزیمت نمود گویا بعد از مدت ۳۰ ساعت مارش پیهم عساکر بیچاره نهایت خسته وزبون و بدون اغذیه در داخل احاطهٔ قلعهٔ تخریب شده اخذ موقع وانی کی به استراحت پرداختند اما مدت قلیلی از وداع (سکندر) سپری نشده بود که حملهٔ دشمن آغاز و هرج ومرجی غیر قابل تصوری در بار انسان و حیوان همه در داخل احاطهٔ دیوار های مخروبه جمع گردیدند که درین موقع به تعداد بیست نفر از رجیمنت ٤٤ با کمال شجاعت اسلحه خویش را برداشته طرف بلندی های دشمن حمله ورو به گمان اینکه رفقای ایشان نیزهمراه خواهند گردید مواضع دشمن را درتپهٔ ی مرتفع

قلیل وداو طلب موجود نگردید لذا
تصاحب نمودند ولی چون تعداد آنها
ذریعهٔ دشمن عقب زده شده ثانیاً داخل احاطهٔ تخریب شده مجبور و چندی
بعد دشمن مقاوم به آتش باری یعنی توزیع مرگ عسکر انگلیس پرداختند
«سکنر» مقارن ساعت ۵ بجهٔ از نزد وزیر اکبر خان ثانیاً عودت و
اظهار نمود که وزیر موصوف ملاقات شخص جرنیل «الفن ستون» و بریگادیر
«شلتون» و «جونسن» رادر مجلس مختصری خواهان و تسلیم شدن همه
را بصورت گروی الی زمان عودت جرنیل «سیل» وعسکرش از جلال آباد
درخواست و اضافه میکرد که وی بعداً در صدد قطع نمودن محاربه برآمده
عساکر موجوده انگلیس را بصورت مکمل تغذی خواهد نمود،
محمد شاه خان یکی از خوانین و بزرگان قوم غلزائی که در عین حال
خسر وزیر اکبر خان و دخترش با امیر دوست محمد خان تحت اسارت
انگلیس بود با چندین تن از مشران افغان در تاریکی شب در توقف
گاه عسکر ما واصل و جرنیل «الفن ستون» و همراهانش را تقریباً بمسافه
دومیل در حصص فوقانی شیله رهنمونی نمود چنانچه جرنیل الفن ستون»
درآنجا واصل و وزیر اکبر خان و جمعیتش را در فضای آزاد در اطراف
آتش مشاهده وخویشتن را ذریعهٔ آنها بکمال دوستی پذیرائی واستقبال
دید، همینکه وزیر اکبر خان ملتفت گردید که جرنیل و افسرانش مدت
۴۸ ساعت تغذی درست نشده بودند نهایت متعجب وامرداد که بصورت فوری
دسترخوان را گسترانیده برنج و سالنی که دارند فراهم آورند چنانچه همه متفقاً

به‌تناول آن پرداختند و در عقب طعام چای گرم خوبی توزیع و اگرچه گرسنگی جرنیل و افسرانش نهایت زیاد بود مگر اشتهای آنها به نوشیدن چای بیشتر از تناول طعام بوده و از نوشیدن چندین فنجان مستفید گردیدند؛ جمعیت سردار اکبرخان عبارت بود از شخص خودش و محمد شاه خان و عبدالغیاث خان پسر عم امیر و عبدالجبار خان و عبدالحکیم خان پسر عم سردار که همه با نهایت گرم‌جوشی داخل مفاهمه و مصاحبه شدند جرنیل «الفنستون» در ضمن صحبت خویش از وزیر اکبرخان خواهش ارسال حبوبات کرد که را برای فردای عسکر خود نمود و فی‌الحال سردار پذیرفته شد و همچنان «جونسن» در خلال صحبت اظهار نمود که وی تحت اعتراض جرنیل «الفنستون» از اینکه عسکر را در نقطهٔ محفوظ اخذ موقع داده نتوانسته واقع و خسارات وارده را به وی راجع میسازد به وزیر اکبرخان گوشزد نمود مگر وزیر موصوف بدون اینکه درین موضوع چیزی اظهار عقیده نموده باشد از سکوت کار گرفت اما راجع به امداد خود بیان کرد که او حاضر است فردا سر کرده گان افغانرا جمع و برای محافظت عسکر باقیماندهٔ انگلیس الی جلال آباد به آنها داخل مذاکره گردد بعداً با اشاره دست خیمهٔ کوچکی را نشان داده افسران انگلیس را برای استراحت شب دعوت نمود.

افراد باقیماندهٔ اردوی انگلیس در جگدلک عبارت بود از یکصد و پنجاه نفر از جمعیت ۴۴ و شانزده نفر از قطعهٔ توپچی سوار و ۲۵ نفر از رجمنت سوار نمبره که تقریباً همه بدون سلاح بود که از طرف تهنامهٔ عاقلی از جیب‌های عسکر مقتول دریافت و نزد آنها باقی بود که فاقد هرگونه مواد حربی بودند

۱۲ جنوری:

هنگامیکه افسران انگلیس از خیمه خارج و نزد اکبر خان آمدند و بشاش مشاهده نمودند میخواستند نزدش رفته تعارفات خویش را تقدیم دارند ولی برای شان فهمانده شد که بدون همراهی محافظین از خیمه خارج شدن خطر و تهلکه بزرگی را در برداشته بایست از احتیاط کار میگرفتند. مقارن ساعت ۹ بجه قبل از ظهر خوانین و بزرگان گرد و نواحی سرخ آب که فاصلهٔ ۱۳ میل بطرف جلال آباد واقعست، حاضر و به مذاکرات آغاز کردند چنانچه از طرز مکالمه و جذبات شان تعصب و دشمنی که در مقابل انگلیس داشتند واضح و آشکار و بیان مینمودند که آنها بجز از قتل عمومی عسکر انگلیس دیگر خواهش نداشته و هرگز مایل هم نخواهند بود از نظریه و اقدام خود منصرف گردند، وزیر اکبر خان با فصاحت و جسارت آنها را از اقدام شان منصرف ساختن میخواست و میگفت که اگر آنها از نظریه و پیشنهادش که عبارت از محافظت افراد باقیمانده اردوی انگلیس الی جلال آباد است تخلف ورزند در آن صورت پدر و فامیلش که در اسارت حکومت انگلیس در لودیانه میباشد در خطر افتاده نیز از بین خواهند رفت.

محمد شاه خان خسر وزیر اکبر خان در بین آنها داخل و مبلغ شصت هزار کلدار را جهت محافظت انگلیس ها بآنها پیشنهاد نمود که در اثر آن مشران افغان باهم داخل مفاهمه بین خود شده بالاخره برای مصلحت با اقوام خود مرخص گردیدند، محمد شاه خان رو بطرف «جونسن» نموده گفت چون افغانها مصمم برای قتل عمومی انگلیس ها بوده تصور

میرود که بزودی از اقدام خود صرف نظر نمایند لذا بهتر خواهد بود که اگر برای ایشان در عوض مبلغ فوق الذکر مبلغ دو لك کلدار تادیه و در عوض عودت با عافیت عساکر باقیمانده از نزد آنها تعهدی گرفته شود گویا بعد از اینکه نتیجهٔ مذاکرات و مبلغ پیشنهاد شده در همان جا به جرنیل «الفن ستون» خبر داده شد جرنیل همه را قبول دار و به محمد شاه خان اطلاع دهی گردید که در ین موضوع داخل اقدامات سریعانه گردیده نتیجه را اعلام دارد . چنانچه چندی بعد محمدشاه خان بطرفی رهسپار ووعدهٔ عودت سریع راابراز نمود .

اگر چه جرنیل «الفن ستون» برای مراجعت نزد عسکرش چندین دفعه از وزیر اکبر خان استیذان و استفسار نمود مگر جرنیل مشارالیه همیشه جواب منفی دریافت ومجبور بود در آنجا باقی و منتظر امر ثانی باشد وبدین جهت «جونسن» بامر جرنیل چندسطری عنوان (سکنر) تحریر ومشارالیه را نزد وزیر موصوف درخواست نمود. اما قراریکه معلوم شد مکتوب مذکور باچند مراسله دیگری که عنوانی موصوف تحریر یافته بود هیچ گاه به (سکنر) نرسیده همینقدر میگفتند که (سکنر) جراحت خفیفی برداشته باقی برحال است چنانچه سردار موصوف از حدوث این واقعه اندوه را وانمود وخویشتن رامغموم نشان میدادمگر (سکنر) بیچاره بدبخت در همان روز به سبب برداشتن زخم های خویش پدرود حیات گفته بود .

مقارن ساعت ۱۲ بجهٔ ظهر تعداد وافری غلزائی ها باخوانین مربوطه خود جهت تقدیم تعارفات وسلام وزیر اکبر خان حاضر شدند تا درقتل

عمومی انگلیس با اشتراک و درچپاول اموال آنها حصهٔ گرفته با شند باز هم نظر به عداوت و نفرتی که از آنها بمشاهده میرسید، مشارالیهم در برابر یدن حلقوم انگلیس نسبت به موالتش عشق مفرطی نشان میدادند.

لحظهٔ بعد که وزیر اکبرخان اشاره نمود، زبان فارسی را به پشتو تبدیل و باین ذریعه افسران مارا ازنتیجهٔ مذاکرات ایشان محروم گردانیدند وزیر موصوف که قریب «جونس» نشسته بود، درطرف هرچنین نشان میداد که برای صلح و صفا بین افغان وانگلیس در فعالیت بوده و درین زمینه داخل اقدامات است درحالیکه میخواست باین وسیله از بروز احساسات خود بطور مخفی جلوگیری نموده باشد.

درنتیجهٔ مذاکرات ومفاهمات جواب سرکرده گمان قوم غلزائی چنین بود: هنگامیکه «الیکسندر برنس» داخل افغانستان گردید، مساز پدر شما امیر دوست محمد خان درخواست نمودیم که موصوف را بقتل رسانده نگذارد که بصوب هندوستان حرکت نماید، چه وی روزی با اردوی خود داخل وطن شده خاک پاک را تسخیر خواهد نمود ولی امیر صاحب، پدر بزرگوار شما از پیشنهاد ما امتناع ورزیدودر نتیجه اوضاع مملکت به نتیجه فعلی منتج گردید. بنابرین بگذارید درین موقع که چانس خوبی بدست داریم ازآن استفاده واین سگهای مشرک را به قتل رسانیم!

قریب ظهر وزیر اکبر خان ازجمعیت خوانین سوا وبسوی توقف گاه عسکر ما حرکت نمود واگر پرسیده میشد که وزیر موصوف چه شد ؟ چه

وقت عودت خواهد نمود پاسخ میدادند که سردار غازی عنقریب مواصلت خواهند فرمود وهمچنین ازاینکه وعدهٔ غله و خوراکه را برای ماداده بودند ظاهراً الفاظی بیش نمود، چه آن بیچاره گان چون سابق به گرسنگی وتشنگی مواجه و با مشکلات به مقابل خصم مقاومت مینمودند .

قریب شام سردار موصوف واصل ودر عقب آن محمدشاه خان نیز مواصلت کرد واظهار مینمود که قضیه حل وفصل وعسکر انگلیس میتوانددر کمال امنیت بصوب جلال آباد حرکت نماید وباین نسبت «جون سن» بامر جرنیل «الفن ستون» مکتوب بعنوانی «بریگدیر انکویتین» ارسال وترتیبات حرکت را برای فردا ۸ بجهٔ قبل از ظهر امر نمود وهکذا مکتوب دیگری عنوانی جرنیل «سیل» که برحسب پیمان ثانی بایست موصوف ازجلال آباد بصوب هندوستان حرکت نماید تحریر و گسیل گردید.

قبل از ارسال مکتوب نخستین صدا های متمادی انداخت تفنگ در ساحهٔ توقف گاه عسکر ما مسموع گردید و میگفتند که عسکر اروپائی بطرف کوتل در فرار وذریعهٔ غلزائی ها تعقیب میگردند، چنانچه وزیر اکبرخان مایل برفتن جهت همراهی عسکر ما بوده نظریهٔ ش توسط جرنیل «الفن ستون» نیز تائید وتقویه گردید مگر لحظهٔ بعد سردار موصوف از نظریهٔ خود منصرف ومیگفت که رفتن وی بجز اینکه منقص عسکر انگلیس تمام بود دیگر فائدهٔ از آن متصور نخواهد بود لذا وی امر داد که به امیر فضل خان در گندمک که دو میل از سرخ آب فاصله دارد اطلاع و او را

برای محافظت عسکر انگلیس الی جلال آباد وادار سازند و علاوه نمود
که اومایل است درخلال شب قریب ۱۲ بجه با افسران انگلیس درعقب
عسکر باقی مانده روان و از خون ریزی تا حد ممکن جلوگیری نماید
سردار اکبرخان، همراه اینکه خسرش جهت مذاکرات از خیمه خارج
شده و به طرف «جون سن» نموده گفت که وی حاضر است اینکه افسران
انگلیس ذریعهٔ عازائی ها تلف نشوند، یك تعداد سواران خود را برای
آوردن آنها ارسال و مشارالیهم را باین وسیله ازمرگ قطعی نجات دهد
و نه عسکر هندی را که به دوهزار نفر بالغ و حفاظت آنها را غیر ممکن
وانمود میکرد مگر «جون سن» درمقابل اظهارات وزیرموصوف ابراز نظریه
نموده پاسخ داد که یالان نجات دادن افسران انگلیس درین موقع
جز توهین با آنها دیگر مفهومی نداشته و آنها نمی خواهند در موقع تهلکه
ازعسکر خود جدا بلکه مصمم اند هرطوری است با آنها یکجا داخل
پیکار و در فرصت لزوم یکجا ازبین بروند .
زاگفته نماند که توضیحات اینجانب باساس اطلاعات یکنفر دوست
من است که تاآخر باعساکر اردوی بدبخت همراه و واقعات را بچشم سر
مشاهده و در قید قلم در آورده است .
گویا عساکر بیچاره شب را درجگدلك بامید اینکه موافقه بین افسران
انگلیس و وزیر اکبرخان بعمل خواهد آمد سپری نمودند مگر قراریکه
برای آنها از انداخت و حملات تبانهٔ دشمن معلوم شد که موافقه جهت عودت بی
خطر غیرممکن بوده مجبور ند سر تسلیم را بهر نوشت و تقدیر خویش فرود آورند .

وچون تلفات روز آنها در تعداد عسکر وافسر زیاد وعلاوتاً از گرسنگی وسرما اذیت میشدند باز هم آن بیچارگان به حملهٔ متقابله پرداخته دشمن رامتفرق ساختند وبه نسبتیکه خطر ازدست دادن بیرقهای مربوطهٔ شان موجود بود لذا کپطان سوتر (Souter) و لفتننت کمبرلند (Camber Land) هریك بیرق قطعهٔ خودرادر اطراف کمر خویش پیچانیده تحت پوستین های خویش مخفی ومستور نمودند انتظار ورود جرنیل «الفنستون» و بریگدیر «شلتون» و «جونسن» که امرای عساکر بودند مدت طویلی کشیدند ولی آنها به عساکر خود متوصل نگردیدند بنا برین بریگدیر «انکویتیل» مجبوراً قوماندہ را بخود گرفته امر حرکت عسکر متباقی راداد که در اثر امر فوق وضیعت نهایت دلشکن وحزن انگیزی نسبت بعقب گذاشتن مجروحین که تعداد شان به ٨٠ نفر بالغ وازعدم وسائل نقلیه باقی میماندند بوقوع پیوست چه همهٔ آن بیچارگان فریاد وصداها می کشیدند و میخواستند هرطوری که بود همراه برده شوند تااز مرگ مطلق که افغانهای غلزائی آنرا توزیع مینمودند نجات یافته باشند .

دشمن که ازفاصلهٔ بین خود وعساکر باقیمانده ملتفت و از تار یکی شب استفاده ودرعقب آنها رهسپار وازهرطرف حمله ور و تلفاتی بانها عاید و اموال شانرا بغنیمت می بردند عسکر مارا نهایت اذیت کردند ودر موقع که نفری ما ازیك توقف گاه دشمن در عرض راه به آنهادر اطراف آتش نشسته و منتظر بودند عبور می کردند مورد حملهٔ سخت آنها قرار گرفته

تلفاتی را متحمل گردیدند و در موقعیکه تقریباً دو میل از جگدلك بعید و بالای سرکی که بوسیلهٔ تنه‌های درخت مسدود وسطح آنها را بوسیله آبیاری منجمد و یخ بندی نموده بودند رسیدند، تحت حملهٔ شدیدی دشمن که با تعداد وافر و سیلاوه های کشیده در بین آنها مخلوط شدند، قرار گرفته تلفاتی بزرگی دادند چنانچه بریگیدیر «انکویتیل» و در حدود ۲۰ نفر افسران دیگر مقتول به میدان محاربه باقی و درهم و برهم عمومی برپا و سواران ما از تلاش اینکه راه جلال آباد را محفوظ دارند، به تاخت و تاز آغاز و از بین نفر پیادهٔ خورد که از زمین می‌غلطیدند، اسپها را جلو می انداختند تا اینکه انداخت تفنگ وصدای فولادیکن سیلاوه ها خاموش و عسکر به ادامهٔ مارش موفق و بعد از چندی به بلندی شیله صعود و در آنجا برای یك ساعت متوقف و تلفاتی مهم خود را ملتفت شدند.

عسکر متباقی تا اندازهٔ که توانستند رفقای زخمی خود را برداشته و آهسته آهسته در حرکت شدند و در بعضی حصص که سرك کم عرض و در تحت تپه ها واقع میشد، زیر آتش دشمن که قبلاً آنجا ها را اشغال و منتظر بودند قرار گرفتند تا اینکه به پل دریای سرخ آب واصل و ساعت یك بجهٔ بعد از ظهر ۱۳ ماه جنوری از زیر پل، آب را عبور و قراریکه تصور کرده بودند در آنجا نیز تحت آتش دشمن واقع و «لفتننت کدت» (Kadett) رجیمنت ٤٤ وچندین تن عسکر را ازدست دادند.

۱۴ جنوری:

تعداد عسکر متباقی اردوی بدبخت انگلیس که بطرف گندمك رهسپار گردید عبارت بود از ۲۰ نفر افسری که مسن ترین آنها مجر «گریفیث» (Griffith) بود و ۵۰ نفر از رجیمنت ۴۴ وشش نفر از قطعهٔ توبچی سوار و سه صد نفر عسکر هندی که همه متفقاً ۲۰ میل تفنگ را دارا و از آنرو در مقابل تعداد کثیری دشمن مقاومت نتوانستند بعداً بملاحظهٔ یك تعداد واران خصم نفری ما یکی آنها را طلب و مایل بستن پیمانی شدند ولی چون افغانها اختیار عقد همچو پیمانرا نداشتند بنابرین مجر «گریفیث» با همراهی مستر دبلیو یت» که بزبان فارسی تکلم ومحرر کپطان «جونسن» بود بخانه یکی از خوانین نواحی رهسپار گردید حالانکه درین موقع افغانها به تپهٔ مجاور صعود ومنتظر نتیجه شدند و نفری ما هم با آنها داخل صحبت شده تا اززهٔ یك ساعت ازمجادله منصرف ومنتظر واقعه گردیدند اما افغانها بعد از وقفهٔ چند درصدد گرفتن اسلحهٔ عسکر ما اقدام و باین وسیله جنگرا آغاز وعسکر ما توانستند آنها را از تپهٔ مذکور بطرف پائین عقب زنند مگر چون تعداد آنها وافرو بقی تپه‌های مجاور را هم تسلط داشتند بنابرین توانستند بر ما غلبه ودر حدود ۳۰ نفر را ازبین ببرند درینگاه ملتفت شدند که مقاومت ما ضعیف و کارطوس ما اختتام یافت با کارد ها و سیلاوه های تیز خود بالای نفری باقیمانده حمله ور وبجز از کپطان سوتر وشش نفر عسکر رجیمنت ۴۴ باقی همه رابه قتل رساندند کپطان سوتر راجع به

نجات خود ابراز نظریه نموده میگفت که چون پوستین موصوف درخلال زدو خورده های گذشته و زه یک پارچه از پرچم که دراطراف کمرش بسته شده بود نمایان وافغانها در دستگیر نمودن مشاالیه شخص مهمی انگلیس را تلقی وبرای رهائی آن دریافت مبلغ بزرگی را تصور مینمودند ازآنرو ازقتل وی دست بردار شد واورا باشش نفر دستگیر شده دیگری در لغمان نزد وزیر اکبرخان فرستادند که مشارالیهم یک ماه بعد یعنی در ۱۵ فروری درآنجا مواصلت نمودند.

ایام حبس

بر گردیم به موضوع جرنیل «الفنستون» ورفقایش وزیر اکبر خان در روز ۱۳ جنوری ازاراده خود ازاینکه درعقب عساکر ماحرکت خواهد نمود منصرف ومیخواست بعد ازاینکه خانم ها وافسران انگلیس از خورد کابل واصل متفقاً بسفرخویش ادامه واز راه کوهسار یعنی از شمال جلال آباد بصوب درهٔ لغمان حرکت نماید چنانچه همان طورهم شدو همینکه به‌ساعت ٤ بجهٔ عصرسلطان‌جان عمو زادهٔ وزیر موصوف با همراهی قطعهٔ سوار فرار کرده گی خودما وسوارهای افغان درجمعیت زنان وافسران انگلیس که دران جمله «میلو بل» ازرجیمنت٥٤ ودکتور «مارگارد» (طبیب وجراح رجیمنت ۳۷) که دربین خورد کابل وتیزین مجروح ودرجمعیت آنها نیز شامل بود واصل گردیدند، فردای آن ساعت ۸ بجه قبل از ظهر سواری اسپ حرکت ودر عرض راه اجساد صدها عسکر و افسران مربوطه اردوی خود را مشاهده کردیم که بازخم های وسیع درروی میدان قرار داشتند، ازطرف عصر باسپاهیان هندی برخوردیم که ازخوف سیلاوه های مرگ باردشمن درغارها و عقب سنگلاخ ها پناه گزین ودراثرسرما اعضای آنها بی‌حس وازین لحاظ یگانه به‌طی مسافهٔ مختصری موفق بودند وهکذا کپتان «جونسن» دونفر ملازمین خود رامشاهده نمود که یکی توسط گلولهٔ دربطن ودیگرش ذریعهٔ ضرب سیلاوه فاقد دست شده بروی زمین غلطیده بودند.

۱٤ جنوری :

بعد از طی ٢٤ میل بطرف قصبهٔ محمد علی خان روان شدیم حالانکه قسمت آخرین قافلهٔ مارا وزیراکبرخان و جرنیل «الفن ستون» و بریگدیر «شلتون» و «جونسن» تشکیل میداد؛ بعضی اوقات درراههای مشکل وصعب العبوری میرسیدیم که عبور از آنجا دوراز تصور در نظر میخورد خصوصاً (کوتل ادرك بدرك) که مملو از توده های سنگ مرتفع بوده واینجانب برای اینکه از بالای اسپ خودنه غلطم به یال وی جنگ میزدم.

وقتیکه از صعود کوتل فارغ و بدامنهٔ وسیع متوصل گردیدیم، به تعداد دوصد الی سه صد نفر عسکر هندی راملاحظه نمودیم که از قتل بر کنار واز ترس دشمن درانجا محفوظ ودر اطراف آتش نشسته بعد از زمانی که از مردهگان تعدی مینمودند همهٔ آنها از بین رفتند این بود شمهٔ از سرنوشت عسکر اردوی انگلیس درافغانستان !

طوفان بود و باد های شدیدی میوزید وما دراطراف آتش نشسته منتظر ادخال در قلعهٔ بودیم که اهالی آن، اینکه قرار نظریهٔ خودشان کافر وبی دین بودیم، ازداخل شدن ما امتناع می ورزیدند در حالیکه جرنیل «الفن ستون» و «بریگدیر شلتون» و «جونسن» ازینکه یکنفر افغان آنها را درطویلهٔ حیوانات دعوت مینمود، احساس خوشبختی مینمودند، چندی بعد وزیراکبرخان آنها رابرای صرف غذا دریکی اطاقهای قلعهٔ مذکور که درآنجا آتشی موجود ودود غلیظ آن به اطاق پیچیده بود، دعوت کرد چنانچه بعداز صرف طعام ونوشیدن چای گرم درهمان جابه استراحت شب پرداختند.

۱۵ جنوری :

مقارن ساعت ۷ بجهٔ صبح در حالیکه وزیدن بادهای سرد ادامه داشت بسفر آغاز واز دو حصهٔ شاخهای دریای پنجشیر که نهایت آب وافر و جریان شدیدی داشت عبور وافغانها بما امداد خوبی نمودند چنانچه شخص وزیر اکبر خان خانم «ولر» رادر عقب اسپ خود برداشته از آب مخوف عبور داد حالانکه دو نفر افغانهای دیگر دو طرفهٔ اسپ اینجانب را گرفته با اسپهای خود در برابر امواج داخل فعالیت گردیدند واگرچه آنهازحمت زیادرا متحمل وباهر کدام ما امداد مینمودند باز هم متاسفانه پنج نفر بدبخت حیات خویش رادرموقع عبور از آب از دست دادند، تا اینکه ازعبور دریاموفق و بعد ازطی وادی های عاری از اشجار ساعت ۳ بجهٔ بعد ازظهر در تیگری لغمان واصل و جرنیل «الفن ستون» بادونفرافسرانش درقلعهٔ که وزیر اکبرخان جاگزین بود دعوت ومتباقی درقلعهٔ دیگری اخذ مکان نمودند .

روزی دخترم بااینجانب متفقاً درقلعهٔ غلام محی الدین خان رفته واز طرف مادروخانمش پذیرفته ودلداری ومهمان نوازی زیادی نسبت بما بعمل آوردند و میگفتند هرچه موردضرورت باشدبرای ما تهیه خواهندنمود چنانچه درموقع وداع قند و شیرینی های پسته دار وافری تحفه دادند.

۱۶ جنوری :

چون روز جمعهٔ عیسوی بود و کتاب انجیل را در عرض راه دریافتیم لذا بنده با دخترم به مطالعهٔ آن مشغول و مراسم مذهبی خودرا باانجام وهنوز بدعا مشغول بودیم که صداهای فیر تفنگ مسموع

بودند درحالیکه دراطاق مجاور کپطان میکنزی وملازمش یعقوب عیسوی.
مستر رایلای باطفل وخانمش ومستر فلون محرر کپطان «جون ـ س» جمعیت
ثانی را تشکیل میدادند ودراطاق سوم خانم «تریور» مقتول با هفت اولادش
وملازمه اروپائی وخانم سمز لفننت «وار» وخانمش وخانم ستوارت «مستر
«مین» و اینجانب بسر میبردیم.
چون بجز ازالبسهٔ که از کابل در برداشتیم دیگر اموال شخصی موجود نبود لهذا
مشکلات برای تنظیم اطاقها وجود نداشت.
روزی وزیر اکبرخان باهمراهی سلطان جان وغلام محی الدین خان نزد
ما واصل وبعد ازالفاظ تسکین آمیزی بیان داشت که جمعیت اروپائی
بایست خودرا بهسمت محبوسین احساس ننموده بطوریکه شرایط ومحیط
تقاضا میدارد، حیات آرام ورا حتی سپری نمایند وعلاوه مینمود در زمانیکه
راه جلال آباد عاری ازخطر گردید میتوانند بکمال فراغت بانصوب
عزیمت نمایند بعداً رو بهطرف اینجانب نموده اضافه کرد که اگر خواهش
ارسال مکتوبی را بجرنیل «سیل» داشته باشم وی حاضر است آنرا بهجرنیل
موصوف ارسال واطمینان خاطرش را فراهم نماید چنانچه من ازخواهش
واجازۀ وی استفاده نموده چند سطر ازاینکه همه صحت و از کابل واصل
و در لغمان بسر می بریم تحریر و باقی دراسلوب تحریر خود محتاط بودم.
۱۹ جنوری:

ناشتای مکمل که عبارت ازدال و بصورت پخت اهالی بود صرف
ونان چپاتی باریك که خالص ازآرد گندم تهیه شده بود نیز موجود و برای

اینکه قهوه نیز داشتند با اسم برنج و جوار بریان و ازان استفادهٔ خوبی نمودیم
افغانها طعم امی بمنند ولی مطابق گفتهٔ « گلد سمن » (Goidsmitn)
اینکه: خداوند طعامهای متنوع را عنایت وشیطان طباخ را ارسال میدارد
و ... : خویشتن را متسلی می ساختیم .

۲۱ جنوری :
از افواهات مسموع میشد که زمانشاه و باقی قوم درانی به شاه
شجاع تسلیم و تباه برای کشیدن انگلیس از افغانستان ابراز مساعی مینمود

۲۲ جنوری :
مکتوب جرنیل «سیل» واصل و اطلاع میداد که عسکر مربوطه اش
تاشش ماه دیگر در جلال آباد مقاومت خواهد نمود و اضافه میکرد برحسب
حسن بت موجود با ست « والده » (Wilde) با ۵ هزار نفر عسکر جدید
وارد جلال آباد و همچنین جرنیل «پلوك» با اردوی جدید انگلیس
به پنجاب داخل گردد .

۲۳ جنوری :
وزیر اکبرخان در جمعیت سلطان جان به دیدن ما
آمده اطمینان دادند که صحت جرنیل «سیل» خوب و اگر مکتوبی باشد
ارسال خواهد نمود .

۲۴ جنوری :
دوست محمد خان خانم « تریور » و اطفالش را به زمین های
نبشکر همراهی و مسرت آنها را فراهم نمود .

۲۵ جنوری:

چون البسهٔ بسیاری از اشخاص در مرور وقت دارای شپش‌های متعددی گردیده بود من و دخترم اگرچه شپش نداشتیم مگر می ترسیدیم چطور ماشپش نکنند و زیر اکبر خان چند دست البسهٔ جدید ارسال و از طرف جمعیت ما به کمال ممنونیت پذیرفته شد میگفتند که عساکر انگلیس درخیبر مفتوح و «میکیسن» باسه‌صدنفر خود درعلی مسجد محاصره گردید.

۲۶ جنوری:

برحسب اطلاعات غیر مصدقه شاه شجاع مبلغ ۴۰۰۰ هزار عسکر را که نزدش باقی مانده بودیم بصوب جلال آباد سوق دهد وزیر اکبر خان درشب گذشته مجلس خصوصی با مجر «پوتنگر» داشت ولی از نتیجهٔ مذاکرات آنها چیزی دستگیر من نشد

۲۷ جنوری:

بر طبق اطلاعات که ازطرف «سیل» از جلال آباد رسید جرنیل به‌دشمن حمله وریک تعداد آنهارا دستگیر نمود و در عین حال البسه و کالای بنده را توسط عبدالغفورخان که سابق باهم شناسائی داشتیم ارسال ومارا اطمینان دادمن ازدیدن دوست قدیمی خود مسرور شدم این شخص ظاهراً خودرا پارتی وطرفدار وزیر میخواند درحالیکه باطناً باما بود.

۴ فروری ۱۸۴۲ ع:

اسپهای افراد قطعهٔ سوارارجنل را افغانها تصاحب و مالکین

آنها را به وادی های وسیع و نا معلومی رانده بودند واگرچه من دربن مورد بجرنیل «سیل» چندسطری تحریر وارسال نمودم مگروی مکتوب مذکور راخذ ننموده واطلاعی ازان هم نداشت .

۵فروری :

مکتوب جدید تاریخی ۲۹ جنوری ۱۸۴۲ جرنیل «سیل» وارد وجواب آن فوراً ارسال شد.

۹فروری:

آسمان نهایت تاریك و آبر آلود و باران چنانکه گوئی درباره سرنوشت مفموم ماا شك بباراند، فرودمی آمد .

۱۰فروری :

پاکتی از جرنیل « سیل » وارد و محتویات آن عبارت از اجناس مفیده وبعضی کتابهای بود که موجب خوشی وسرور ما گردید. که جواب آن تحریر مگربه جرنیل نرسید چه وزیر اکبرخان نهایت به غضب وازاینکه قاصدخصوصی که بین «پوتینگر» و«میگریگور» درجلال آباد رفت وآمد وبدون استیذان وزیر موصوف تبدیل ارسال و مرسول آنها رااجراءمینمودخشمگین وقاصد مشارالیه رادستگیر و مکتوب های ما را نزد خویش معطل نمود.

مجر « گریفیت» میگفت هنگامیکه موصوف با تقریبا یکصد نفر افسر و عسکر انگلیس درحصهٔ گندمك ذر یعهٔ دشمن محاصره وجنك آغاز گردید. خواست بادشمن ازناحیه مفاهمه پیش آید مگر کسی با موصوف داخل

مذاکره نکردید لذا وی با همراهی مستر «بلیویت» نزدیکی از خوانین معروف آنسامان حرکت نمود تاراجع به تمدید سفر متباقی عسکر انگلیس بصوب جلال آباد مذکراتی نموده باشد اما آنها ذریعهٔ خان مذکور پذیرائی نی بلکه حبس ودر انجا مدتی باقی ماندند تا اینکه وزیر اکبرخان واقف وانها را آزاد وبه لغمان ارسال نمود .

۱۱ فروری :

اسلحهٔ افسران بامر وزیر اکبر خان جمع آوری و تسلیم دادن ثانی آن درفرصت سفر ایشان بصوب جلال آباد وعده داده شد که منهم کرچ «ستوارت» متوفا را شخصاً بوزیر اکبر خان تسلیم و خواهش نمودم اینکه کرچ «ستوارت» برای خانمش یگانه یادگار یست که مشار الیها از معروف بدست دارد لهذا باید شخص وزیر آنرا نگاهداری ودرفرصت لزوم برای ما پس اعاده دارد چنانچه وزیر موصوف درین موقع با ما اظهار همدردی واز گرفتن آن امتناع ورزید .

۱۴ فروری :

امروز وزیر اکبر خان بعزم تسخیر جلال آباد بان صوب رهسپر ودالبسهٔ جدیدی برای افسران انگلیس توزیع نمود که با کمال سرور وامتنان پذیرفته شد.

صدای فیر های توپ ازجلا آباد استماع ومیگفتند که آن بهنسبت پذیرائی وزیر اکبرخان بعمل آمد واز طرف دیگر اظهار مینمودند که شاه شجاع

هنوز در بالاحصار متمرکز و زمانشاه وامین الله خان درشهر کابل سکونت پذیر وقوهٔ مقننه واجرائیه حوبی راتشکیل داده اند درحالیکه پسر شاه فتح جنگ بطرف جلال آباد ارسال خواهد گردید.

۱۷ فروری :

افواهات دیگری مسموع میگردید که جرنیل «سیل» وزیر اکبر خان را در چهار باغ مغلوب وعدهٔ عساکرش را ازبین برده است.

۱۹ فروری :—

تکان های شدیدی زلزله هنگامیکه در بام قلعه مشغول کار بودم احساس ودر اثر آن بنا خانه ها تخریب وموجب پریشانی اینجانب، ازاینکه دخترم داخل اطاق بود گردید مگر درین اثنا صدای از حویلی قلعه بلند ومیگفت خانم جرنیل «سیل» خاطرخود را جمع دارند که بفضل خداوند خیریت وهمه در قلعه با صحت وعافیت بسر می برند و چون سقف بعضی اطاق ها درهم ریخته بود از آنرو بسیاری ازجمعیت ها درصحن حویلی حاضر وشب رادرآن جا سپری نمودند باز هم در حوالی نصف شب تکان های دیگری بوقوع پیوست و پریشانی همه را ایجاب نمود دوست محمد خان حاضر و نفری خود را برای تنظیف حویلی قلعه تشویق، و همگفت که قلعهٔ ما بهترین و محکم ترین در گرد ونواحی بوده

بهقلعهٔ یکی از خوانین که به سبب زلزله تخریب وشش نفرزن تحت تو
های خاك پدر ود حیات گفته بودند اشاره و بخود می بالیند. روزی ؛
نهایت خراب و اظهار میکردند که در اثر تکان زلزله گذشته ۰
افغان و۲۰ نفر از اهل هنودتحت توده های خاك قلعه های تخریب ت
در چهار باغ جهان فانی را وداع گفتند.

۲٤ — فروری.

عبدالغیاث خان ازجلال آباد وارد و میگفت
سلطان جان با یکهزار نفرطبق امر وزیر اکبر خان حملهٔ ظا
را بشهر جلال آباد اجراء و بعداً شکست را وانمود وعساکر جر
«سیل»رادرعقب خود برای تعقیب وا دار و درموقعکه آنها را ازچ
به فاصلهٔ معین دور ساخت به حملهٔ متقابله پرداخته به جز از سه
متباقی رجیمنت انگلیس را با جسارت و شهامت از بین برد و ا
شنیده میشد که جرنیل «پلك» با ٥ هزار نفروارد و بحیث قوماند
نظامی انگلیس در افغانستان مشخص وعنقریب داخل مم
خواهد گردید

۲۸ فروری :

باساس امر وزیر اکبر خان ارجلاآباد تعداد محافظین ما
دو چند گردید و اضافه میکردند که به تعداد هشت هزار افغان
نفر به وزیر اکبر خان به جلال آباد سوق داده خواهندشد.

اول مارچ ۱۸٤۲ ع :

میرزا بهاوالدین خان به نزد وزیر اکبرخان به جلال آباد عزیمت نمود.

۸ مارچ :

مکتوب وزیر اکبرخان واصل واطلاع میداد که امر شاه شجاع رأی عودت انگلیس از جلال آباد مواصلت و همچنین فتح جنگ با هشت هزار نفر باین مناسبت به جلال آباد واصل خواهد گردید. مکر «مکریکور» از پذیرفتن قاصد شاه شجاع امتناع ورزیده بمواصلت عسکر جدید انگلیس درجمرود اشاره نمود.

۹ مارچ :

تکان های شدیدی زلزله احساس وصدا های ترس وبیم اطرافیان مسموع گردید.

۱۱ مارچ :

خدابخش خان برادر اندر محمد شاه خان وارد قلعه واطلاع میداد که موصوف به نسبت که طرفداران وزیر اکبرخان از هم پراگنده شدند وی نیز از نزد وزیر وداع نمود ولی وزیر اکبر خان مائل بود که بوسیلهٔ «پوتنگر» «مکریکور» داخل مذاکره گردیده انگلیس هارا در مقابل شاه شجاع بر انگیزد چه شاه شجاع در ظاهر قاصدی به «مکریکور» ارسال وعودت عساکر انگلیس را از آن جا درخواست اما شفاهاً بر عکس این امر را خواهش مینمود چنانچه قاصد مذکور ساعت طویلی با «میکریکور» به صحبت پرداخته بعداً بصوب کابل عودت کرد.

۱۳ مارچ :

درجلال آباد زدو خورد عسکری دگری بوقوع پیوست ودرموقع که افغانها به نقب گذاری مشغول بودند جرنیل «سیل» اطلاع حاصل و قطعهٔ عسکری را بعقب آنها طور مخفی سوق و هنگامیکه دشمن تحت آتش قلعهٔ جنگی واقع و به عقب نشینی مجبور گردید با این وسیله دوطرفه زیر آتش گرفته شده همه از بین برده شدند .

افغانهای نووارد داخل قلعه گردیده میگفتند که سه محاربه بین افغان واگلیس درجلال آباد واقع ودرهرسه مرتبه افغانها به شکست مواجه و از میدان رانده شدند درحالیکه یکنفر ازملا زمین وزیر اکبر خان توسط شاه شجاع که بموصوف مبلغ یك لك روپیه داده شده بود تحریك و به قتلش تشویق گردید چنانچه بوسیلهٔ فیر تفنگچه دست وزیر را مجروح نمود و اضافه مینمودند که سردار بهسبب جراحت خویش چون شیر غران درخیمه که دران تنها محمد شاه خان اجازهٔ دخول داشت صدا میکشید .

۱۵ مارچ :

وزیر اکبر خان میخواست برجی را که دربین توقف گاه موصوف و شهر جلال آباد واقع بود از حیث استحکام تصاحب نماید و همینکه «جرنیل سیل »ازقصدش واقف گردید بصورت فوری سرگیران های خود را ارسال وآنرا در ظرف چند ساعت تخریب وروزی دیگر موجب تحیر و تعجب عسکر اشغال کنندهٔ وزیر اکبر خان گردید

راجع بهزخمی شدن سردار موصوف میگفتند که حادثهٔ فوق طور تصادفی

توسط نفر پیش خدمت وزیر موصوف بعمل آمد یعنی در موقعیکه وزیر اکبرخان از اسپ فرود می آمد، دامن کرتی سردار مشارالیه به تفنگــ تصادف وآنرا به صدا درآورد وجراحتی برداشت گویا ملازم مذکور یکی از اشخاص معتمدی بوده وحتی در ایام مسافرت در بخارا نیز همراه ودر عموم تحولات باوزیر اکبرخان اشتراك داشته است .

۲۱ مارچ :

گفته میشد که عساکر تازهٔ انگلیس د جلال آباد واصل ولی در حصهٔ خیبر درحدود سه هزار نفر آنها تلف و دشمن را نیز به دادن تلفات مجبور گردانیدند چنانچه مجروحین وزیر اکبرخان درقلعهٔ های گردو نواحی جلال آباد به تعداد وافری تحت علاج قرار داشتند، مگر بازهم وزیر اکبرخان هشتصد نفر مسلح راجهت مراقبت انگلیس ها به جلال آباد ارسال ودر نتیجه ذریعهٔ عسکر «جرنیل سیل» مغلوب گردید .

۲۳ مارچ :

چون اسپهای ما جدیداً نعل وهر کدام آغاز حرکت را از آن تعبیر مینمودالذا همه در صدد ترتیبات مسافرت برآمدند و ناظر محمدشاه خان راجع به پول خلاصی ما طور غیر مستقیم استفسار واز آن ، مبلغ یك ویم لك کلدار استنبط میشد چنانچه میخواستند تا زمان تادیهٔ مبلغ مذکور «جرنیل الفنستون» و «پوتنگر» و «لارنس» را معطل و باقی را مرخص نمایند که دراین موضوع مجلسی در حضور جرنیل تشکیل و نتیجه را به «مکر یگور» به جلال آباد اطلاع دادند .

۲۵ مارچ :

اطلاع از جلال آباد واصل وانتظار ورود رجیمینت ۹ و رجیمینت ۳۹ ملکه وسه رجیمینت سوار وهشت رجیمینت پیاده ، توپهای کالیبر ۹ و ۱۸ پونده را می برند .

۲۸ مارچ :

خبر داده شد که دو رجیمینت از پشاور حرکت وبصوب کوتل خیبر که ذریعهٔ گلاب سنگ مراقبت میشد بران افتاد .

۳۰ مارچ ۱۸٤۲ ع :

سلطان جان ومحمدشاه خان باجمعیت سه هزار نفر بطرف خیبر حرکت کردند که عساکر نوو ردانگلیس رادرحصهٔ هزارناو اذیت ومورد حملات پیهم قرار دهند .

اول اپریل :

اطلاع عجیبی واصل وحاوی بود از اینکه ، حکومت درنظر دارد مارا دربرابر سه لك کلدار ازمحمد شاه خان استخلاص و روز شنبه آینده بصوب جلال آباد اعزام دارد درحالیکه اطلاع مذکور اضافه مینمود که سلطان جان درنواحی خیبر مغلوب روبر اکبر خان بطرف کابل حرکت نمود مگر «جنرل سیل» درین موضوع ازسکوت کار گرفته مایل بود چند بن چاره بوتهای جدیدی فرستد که ازآن بودن ما تازمان طویلی درلغمان استنباط میگردید

۸ اپریل :

ناظر محمدشاه خان اطلاع داد که یک عراده توپ انگلیس را افغان‌ها از محاربهٔ خیبر با کله‌های سی نفر انگلیس‌ها همراه آورده نزد وزیر اکبر خان تقدیم نمودند درحالیکه دوست محمدخان، برادر محمدشاه خان که برحسب امر وزیر اکبرخان بکابل اعزام شده بود واپس عودت واطلاع میداد که شورش ملی در کابل برپا و بااین فضا سبب عیال داری سلطان جان به لغمان ارسال گردید و ناظر موصوف بر اساس اطلاع عده وزیر اکبر خان به «پوتنگر» خاطر نشان مینمود که افسران انگلیس درغزنی بجزازهشت نفر متباقی مقتول ولی عسکر انگلیس توانست درقلات غلزائی حملات افغانها را مسترد نماید وهکذا اضافه میگردید که شاه‌شجاع درحینکه میخواست بصوب بگرامی عزیمت و بطرف جلال آباد سفر بپردازد نتوانست تا حصهٔ مسجدی که در مقابل بالا حصار واقع و قریب آن جون هیگس (JohnHiggs) مدفون بود برسد که درین حصه ذریعهٔ شجاع الدوله پسر محمد زمان خان ازدولی انداخته شد و بقتل رسید .

۱۰ اپریل :

محمد شاه خان اطلاع داد که موقع حرکت فرا رسیده و بایست ترتیبات لازمهٔ سفر گرفته شود ودرعین حال خان موصوف جواهرات خانم میکناتن را که درحدود یک لک کلدار قیمت و بها داشت ضبط نمود درعین زمان صندوقچهٔ اینجانب راطلب ولی محتویات آنرا مشاهده ننمود : چه‌میدانست

ما بدون اجناس در لغمان واصل و پیرانی نداشتیم، از آنرو از اخذ آن منصرف گردید.

از طرف عصر به سفر آغاز و از طرف راست تیگری را تعقیب و میگفتند که به تگاب خواهیم رفت مگر چون کجاوه جرنیل «الفن ستون» در اثر فشار تخریب و خودش بزمین غلطیده تا اینکه کجاوه موصوف چون کجاوهٔ خانم «ستوارت» ثانیاً ترمیم و تجدید گردید، وقت زیاد ضایع شد، اما قبل از ادامهٔ سفر یک سوار وارد و اطلاع میداد که انگلیس ها در خیبر مغلوب و ۱۰۰ عراده نفوسهای خود را از دست دادند درحالیکه اطلاع دیگری نیز واصل و حاوی براین بود که عسکر جدید انگلیس در جلال آباد وارد و شهر را تسخیر نمود، که بنابر اثر اطلاعات متضاد فیصله چنین شد که ثانیاً به قلعه عودت و منتظر اطلاع حقیقی گردیده و از اموال باقیمانده که در بین سپاهیان محافظ تقسیم و توزیع شده بود استفادهٔ ثانی نمائیم چنانچه محافظین افغانی وضعیت خوبی را اشکار و هرچه را ضرورت داشتیم وا پس اعاده و وسیلهٔ حیات سادهٔ ما را فراهم نمودند.

۱۱ اپریل:

بعد از اینکه ناشتای مکمل صرف و خانم «برنس» با چندین اشخاص اروپائی که طاقت و توان تکالیف سفر را نداشتند، در قلعه باقی ماندند از آنجا حرکت و بعد از طی مسافهٔ طویلی به (علیکند) که وفیر اکبرخان نیز در آنجا متوقف بود مواصلت کردیم. وزیر اکبر خان وضعیت دوستانه را ابراز و در برابر ما اظهار تعارفات و احترامات را ادا نمود که متعاقب آن سه عدد خیمهٔ خوبی در بلندی سرسبزی که از آنجا تمام شیله نمایان بود زده شد

برای ساعت چندی متوقف و بعداً بسفر ادامه دادیم وهنگامی که درخود شیله سفر میکردیم تاثیرات تکانهای زلزله گذشته درسر تاسر دره مشاهده وجلب نظر مینمود بعد از ینکه سلطان جان شکست محسوسی را درخیبر دریافت وچهارونیم صد نفر را ازدست داده بود با پنجاه نفر متباقی وارد لغمان گردید ودر موقع که موصوف را مشاهده نمودیم از همه بیشتر رنگ گندم گونش جلب توجه نمود گویا تاآن زمان تصور نمیکردم که تابش آفتاب پوست را آنقدر تغیر و تبدیل نماید چنانچه ما اروپائی هادر فرصت حبس وبه سبب تابش آفتاب چون افغان ها وآنها چون هندی ها رنگ دگرگون را اختیار وقیافهٔ جدیدی بخود گرفته بودیم !

۱۴ اپریل :

ساعت ۸ بجهٔ قبل از ظهر حرکت ومقارن ساعت ۵ بجه بعد ازظهر در توقف گاه ثانی مواصلت کردیم ودرعرض راه باوزیر اکبرخان که بسوی ما تبسم مینمود تصادف وهکذا باامین الدین خان که یکی از دوستان انگلیس بود نیز متصادف وباموصوف تبدیل تعارفات نموده و بمناظر خشك وعاری از اشجار برخوردیم که درخلال سفر درجلو چشم ماجلوه وطبیعت را مکدر مینمود تا اینکه در بعضی حصص راه درختان مثمر را ملاحظه واینجانب تارسیدن رفقای همسفر تحت سایهٔ آنها متوقف و بعداً درقسمتی واصل شدیم که میبایست چندین

دفعه تکراراً دریای کابل راعبور ویکدفعه ذریعهٔ جاله بآن طرف ساحل انتقال یافتیم چنانچه اسپها اجباراً داخل آب و با مهارت شناور شده توجه ما را بخود معطوف نمود .

۱۵ اپریل :

بعد از ظهر بسفر ادامه داده مقارن ساعت ٤ بسرو بی که در آن چپ وثیق های سرخ و آبی موجود بود مواصلت کردیم پس دانسته شد هدف ما کابل بود دمیبایست ازراه تیزین تاآنجا مواصلت میکردیم . وزیر اکبرخان ثانیا بسواحل دریا عودت و باخوانین تگاب در انجا داخل مذاکرات گردید .

۱۸ اپریل :

تب شدیدی برایم عاید گردید. برحسب امروزیر اکبرخان خسرش از ما بیشتر بصوب کابل اعزام و میگفتند که ما باید ازراه تپه‌های تیزین حرکت وتازمانیکه سرکها عاری از خطرمیشوند درانجامتوقف وعلاوه مینمودند که اگرتعدادزیاد عساکر انگلیس داخل مملکت افغان گردد البته درآن صورت موجب مشکلات آنها خواهد گردد مگر تعداد قلیل انگلیس چون سابق از بین برده خواهد شد .

باران شدیدی جریان داشت و اگرچه در کجاوه سفروچندان بمشکلات مواجه نبودیم ولی باز هم البسه ولنگی افغانی ما بالکل مرطوب دموجب اذیت ما گردید تااینکه درقلعهٔ خدابخشخان واصل و بنده‌را دراطاق خانمهای

محمد شاه خان که مسکن داشتند پذیرفتند و آنها باما پیش آمد های خوبی نمودند و آتش جهت خشک نمودن لبسه ما در سه اطاق تهیه و از طرف شب نان وافر و مکافی که عبارت از برنج و گوشت و دوغ بود درمیدان چیدند مگر چون اینجانب بهمچو طعمهای اهالی عادی نبودم لذا نتوانستم از آن مستفید گردم ولی بهمعیت آن برای اینجانب چای گرم وشیر و کلچه افغانی که لذت خوبی داشت فراهم نمودند تا اینکه باستراحت شب ما همه بتعداد ۳٤ نفر در اطاقیکه دارای ۱۵ فت طویل و ۱۲ فت عریض بود پرداختیم.

مجر «پوتنگر» باوزیر اکبرخان داخل مذاکرات که درظاهر طرز مبارزه شفاهی را بخود گرفته بود گردیده بیان میداشت که طرز و اسلوب نگهداری جمعیت انگلیس تحت مراقبت وزیر موصوف درست نبوده بایستی از این سیستم که مدار به در مقابل زنها و اطفال تلقی میشود منصرف گردد و خاطرنشان مینمود که امیر دوست محمدخان با فامیل و عروسش در هندوستان حیات آزادانه داشته هر طوری خواسته باشند اجراآت و حرکت مینمایند مگر وزیر اکبرخان در مقابل توضیحات «پوتنگر» مکتوبی را که از هندوستان واصل و اسارت سخت و شدید پدرش را که دارای ۲۰۰ نفر محافظین بود مقابلتاً ظاهر و در سلوک موجوده خود را معذور میپنداشت درحالیکه کپطان «لارنس» مکتوب را ملاحظه و پاسخ داد که تحریر مذکور معنی ومفهومی نداشته جز غیر حقیقت دیگر چیزی تعبیر شده نمیتواند زیرا امیر دوست محمدخان باتمام معنی آزاد و میتواند به گردش و شکار و تفریح برحسب میل خویش بپردازد

گوید مذاکرات آنها در اثر آن وقوع پیوست که وزیر اکبر خان میخواست
جمعیت انگلیس را یکشب در آنجا معطل و بعداً به (زنگ نه) اعزام و تا مدت ٤ ماه
در آنجا متوقف سازد در حالیکه از دیگر طرف فیصله شده بود که (میکنزی) بطور
قاصد با همراهی محمد عمر خان و راجا علی بهادر خان که هر دو دوستهای
مفید ما بودند بصوب جلال آباد نزد جرنیل "سیل" رهسپار گردند که این
فیصله ذریعهٔ وزیر اکبر خان منع و از اجرای آن جلوگیری گردید .

۲۳ اپریل :

اعلان شد که ما بایست بصورت فوری بسفر ادامه داده بصوب کابل
رهسپار گردیم و در اثر آن هر کدام مشوش و بی نظمی را جلوه و در صدد
ترتیبات سفر بر آمده چه به تصوران که اقلاً چند بین روز را سپری و به تفریح
خواهیم پرداخت ، باجرای امر فوق منتظر نبوده طبایع افراد جمعیت ما را
مکدر نمود مخصوصاً نگارنده که مریض و پاهای طویل خود را در کجاوه
به سهولت گنجانیده نمی توانستیم از استماع امر فوق نهایت ترسان گردیدم
بهر تقدیر امر آغاز مسافرت در اثر پیغامی که از کابل واصل و حرکت
ما را فوراً درخواست مینمود بوقوع پیوست و همچنان فتح جنگ ، پسر شاه شجاع
مقتول نیز مایل بود با چهارصد نفر عسکر خود جمعیت ما را بدست آورده
و با این وسیله قوه حاصل و پول خود را طوریکه تصور مینمود بازی کرده
باشد و همچنین زمانشاه که خود را پادشاه کابل میدانست ، هم به بردن
جمعیت ما دلچسپی احساس مینمود حالانکه محمد شاه خان خسر وزیر اکبر
خان چون سابق دشمن شدید ما انگلیس ها بوده میخواست [illegible] خصومت

بعمل آوردو آن مبلغ به دولك كلدار خطر نشان شد وماهم درین زمینه اضافه نمودیم که هرقدر سریعتر جمعیت ما به انگلیس ها تسلیم داده شود طبعاً همان اشخاص وفامیل مربوطهٔ شان بیشتر مورد محافظت ومراقبت انگلیس قرار خواهد گرفت ولی وزیر اکبر خان ذریعهٔ «مکنزی» پاسخ داد که موصوف قطعاً مبلغ آزادی جمعیت انگلیس رانخواهد پذیرفت وهرچه تاالحال اجراء شده باید محض مهمان نوازی مختصر افغانی تلقی گردد.

«میکنزی» اسپ اینجانب را انتخاب و بصوب جلال آباد اعزام شد که اسپ بنده درطی مسافرت اینک درجمله اسپان جرنیل «سیل» قرار گرفت که البته بخوشی وسرور نگارنده تمام شد.

احوال تسلیم شدن غندمشر «پالمر» درغزنی واصل شد که آنهم در اثر اعتماد به بزرگان دشمن پیمانی بسته وتحت نگرانی شمس الدین خان پسرعم وزیر اکبر خان درقلعه باقی ماندند، بوقوع پیوسته گویا بعد ازاینکه یکنفر غازی عسکر انگلیس رامقتول وخودش نیز از بین برده شد، شورش عمومی برپا وبجز ازچندتن افسران، باقی عساکر انگلیس ازتیغ کشیده شدند گویا سرنوشت اردوی انگلیس در کابل بانها نیز سرایت وموجب قتل وقتال همه گردید.

۱ مئی:

اوضاع کابل نهایت خراب وعدم اعتماد بزرگان افغان دربرابر یك دیگر رویکار وزمان شاه بصورت قاطع مدعی بود که وی پادشاه افغانستان بوده کسی دیگر حق دعوای تخت راندارد درحالیکه وزیر اکبرخان نیز مدعی

تاج و تخت محسوب و امین‌الله‌خان و جبارخان از یکطرف و محمد شاه خان و فتح جنگ از طرف دیگر برای اشغال تخت افغانستان اظهار تمایل مینمودند و از آنرو عساکر امین‌الله‌خان در حصص بینی حصار و سربازان زمان شاه قریب سیاه‌سنگ داخل عملیات گردیده هردو نفر بزرگان قوم افغان از مواضع و منازل شان و اهالی شهر بطر فداری مشار الیهم بودند . رانده شدند . چه‌موقع خوب و طلائی بود برای انگلیس ها که اگر قوهٔ منظم موجود و برای درهم‌شکستن افغانها اقدام و پرستیج سابقه را حاصل مینمودند ولی دریغ که از اجرای این عمل به‌نسبت عدم قوای عسکری محروم و نام‌نیک مملکت خویش‌را در افغانستان چون‌سابق تثبیت نتوانسته چانس خوبی را ازدست دادند مگر بازهم امیدقوی میرفت که باچشم سر برچم انگلیس را در مملکت افغانستان درا هتزاز دیده بزرگان و سرکرده گان آنرا سرنگون و پراگنده ملاحظه نمائیم . بعداً از دیك بود که امیردوست محمدخان به‌اشغال ثانی تخت موفق و یامحروم میگردید . چه مطلب ما ازشکستاندن و مغلوب نمودن دشمن بود و بس !

۱۱ می :

فتح جنگ پیغامی به برادرخویش تیمور در قندهار ارسال و ازموصوف طلب امداد نمود و تیمور هم سه هزار نفر عسکر گسیل و مواصلت خود را با عساکر انگلیس نیز وعده داد .

۱٤ می :

درموقعی که ازطرف شب فیر های متمادی توپ مسموع میشد میگفتند که فتح جنگ در کابل بصفت پادشاه رسماً اعلان ووزیر اکبرخان به سمت وزیرش انتصاب گردید درحالیکه زمان شاه بحیث سردار سرداران مشخص شد وزیر اکبرخان اطلاع داده میگفت بهوی عنقریب جهت انتقال دادن ما بکابل پالکی خواهد فرستاد ولی تاآن زمان با یستی جمعیت ماد انجا سپری واز حوصله ومقاومت کار گیرند .

۱۵ می :

بعضی اشخاص محمد رفیق خان واصل وبطور غیر مصدقه اطلاع دادند که وزیر اکبرخان الی مواصلت پدرش به سمت پادشاه شناخته شده و نائب شریف خان چون سابق بما اظهار همدردی مرده چری وقند که موجب امتنان همه گردیده است وباین وسیله تکرراً اظهار احساسات نیك نمود .

۱٦ می :

کپتان «میکنزی» ازجلال آباد واصل و اطلاع داد که آزادی ماهنوز زمانی بکار دارد .

عساکر «جرنیل نت» که تقویه گردیده بود ، عقب زده شد که میخواست در ۱۵ ماه «می» داخل کابل شده وآنرا تسخیر نماید لیکن ادخال آن تارسیدن احوال از لارد «ئلین برك» (Pollock) بوسیلهٔ جرنیل «پالك» (Lord Ellenbrough) معطل گردید وما مواصلت عساکروی را به سبب حمله بالای کابل انتظار شدید میکشیدیم اما باید گفته بود که وزیر

اکبرخان ۱۲ هزار نفر را در مقابل ما تهیه و بان می نماید لیکن این موضوع غیر قابل تشویش بود چه آن تعداد عسکر وزیر موصوف میتوانست با توپهای متنوعه ۱۸ پوندهٔ که در جلال آباد موجود بود ده هم خورد و وی را سرزنش و کابل را تسخیر نماید.

در فرصتیکه یکنفر عسکر انگلیس قرب چاونی در جلال آباد مقتول مگر درین موضوع اقدامی بعمل نیامد این عمل ثانیاً تکرار و قاتل در قصبه مجاور پناه برد که در نتیجه جرنیل «پلاك» بامشورهٔ «مکر یگور» پیغام بقصبه ارسال و تسلیم دادن قاتل را جهت اعدام در خواست و درصورت عدم ارسال قاتل قصبه را منهدم و اهالی آنرا اعدام اعلان نمود و اگرچه اجراآت شدیدی جرنیل «پلاك» خلاف قانون بشر دوستی تمام میشد ولی برای اینکه انضباط و ڈسپلین را برقرار دارد وسیلهٔ بهتری از آن متصور نبود.

۱۷ می:

مکتوبهای اینجانب که در زمان محاصره در کابل تحریر و نقل آنها به انگلستان ارسال شده بود در لندن واصل و تحت غور کمیسیون مدیران مربوطه قرار داشت.

۲۲ می:

برای اجرای مسافرت ما بطرف کابل ۲۳ راس اسپ فرستاده شده ولی چون اسپهای فوق الذکر برای همه کفاف نمی نمود بنابرین پروقست جمعیت ماندند و در نتیجه مستوراتی قاطر همهٔ مجاوره واصل و روز حرکت فردای آن

تعین وهدف ما خورد کابل که‌درفاصلۀ ۱۷ میل‌واقع بود، مشخص گردید گویا ساعت ۱۰ بجۀ قبل از ظهر اواطراف سرك اندکی بلندتر بمسافرت آغاز ونقریباً مقارن‌ساعت شش‌بجۀ عصر بقلعۀ واصل وتازمانیکه به‌هفت کوتل نرسیدیم، از عبور سرك های عمومی خودداری ورزیدیم مگرچه منظرۀ دلخراشی درجلو چشم ماهجسم گردید وبهر طرف که نظر انداز میشدیم اجساد عساکر انگلیس بحالت کثیف و متعفن توجه مارا بخود جلب مینمود ودرجملۀ اجسادیکه بملاحظه پیوست میت خراب شده متجر «دایوارت» نیزشناخته‌شد که موجب تأثر همه گردید.

۲٤ می:

بوقت روز گذشته ازقلعه حرکت وبراه افتادیم و در بعضی حصص زمین‌های مزروعی واشجار و آبهای جاری نهایت خوش آیندی جلوه مینمود تااینکه‌دربلندی که دارای فیل پایه های متعددی که بوجود آمدن آنها را درزمان اسکندر کبیرتعبیرمینمودند، مواصلت نمودیم وازآنجاتوانستیم کوهای‌اطراف کابل‌وسلسلۀ کوه هندوکش‌راباتوده های برف ابدی آن مشاهده وبعداً بطرف درۀ که بسوی کابل میرفت فرود آمدیم، همان روز اسپ راکه‌دو کلدار وهشت آنه کرایه ورفتار خرابی داشت تهیه، وسوار و به تکالیف مواجه بودم تا اینکه در قلعۀ نور محمد خان که قبلاً اطلاع مواصلت مادر آنجا رسیده بود واصل‌شدیم، امانظریۀ وزیرا کبیر خان چنین بود که دریکی از قلعۀ محمدشاه خان که دو میل راه از آنجا بعید بود، سپری و بعداً به تمدید سفر بپردازیم

چون محمد شاه خان قلعه را برای عیال داری خودفرش وتهیه وبرای مانیکه طویله گک و ها مشخص شده بود بنا برین نگار نده باهمراهی مستر «میلوبل» نزد (دوست محمدخان برادرانددر محمد شاه خان) شتافته سراچه کوچکی سر دروازهٔ قلعه را انتخاب ودرآنجا تبدیل مکان نمودیم، درخلال شب صدای انداخت توپ وتفنگ از کابل شنیده میشد وافغان های بلمه میگفتند که وزیر اکبر خان مصمم گردیده هر طوری است بالاحصار را بدست آرد چون زخم دست تفنگ رانده بدرو شدید مواجه وعلاوتاً راجع به کامیابی قطعی وزیر اکبرخان که مبادا بالاحصار را حقیقتاً تسخیر نماید. مرا مشوش نمود و تازمانیکه صدای مؤذن بلند نگردید خواب واستراحت برایم مفهومی نداشت .

۲۵ می :

عسکر فتح جنگ بالای جنگجویان وزیر اکبر خان حمله ورونفری وزیر موصوف را ازهم پراکنده وآنها راتا حصهٔ سیاه سنگ به عقب نشینی مجبور گردانید .

به نسبت که زنهای افغان ازقلعه بمکان محفوظ تری انتقال یافتند اطاق های داخل قلعه ازطرف مااشغال گردید مخصوصا اطاقهای فوقانی برج که از آنجا مناظر طبیعی ودلکش درانظار ماقرار گرفته وتوجه مارا بخود معطوف مینمود، وزیراکبرخان اظهار میداشت درصورتیکه اردوی جدید انگلیس وارد کابل گردد، وی بصوب کوهستان عزیمت

و پیشنهاد خودرا بعد از اشغال تخت افغانستان بوسیلهٔ امیر دوست محمدخان راجع به تبعید خودش به هندوستان پیش خواهد نمود.

۲۶ می:

صدای فیرتوپ مسموع شده و اظهار میکردند وزیر اکبرخان با فتح جنگ داخل مذاکرات مگر چون فتح جنگ بوزیر موصوف اعتمادی نداشت از دیدن وی احتراز و از ملاقات وزیر موصوف امتناع مینمود. زمان شاه یکی از دوستهای وزیر اکبرخان اظهار طرفداری و خدمتگذاری بشهزادگان یکی از بزرگان قزلباش بیطرفی خودرا در این موضوع اعلان نمود.

جریدهٔ «پلک» اعلان داشت که وی حاضر است جمعیت زنها و اطفال انگلیس را در عوض چهار نفر زنهای فامیلی وزیر اکبرخان که در هند بسر می‌برند تبادله نماید که در آنجمله خانم وزیر اکبرخان و دختر سربلند خان نیز شامل خواهد بود.

وزیر اکبرخان با فتح جنگ در بالاحصار ملاقات و از شهزادهٔ مشارالیه درخواست نمود که از بالاحصار بیکی از قلعه های جنگی مجاور تبدیل مکان نموده تمام مربوطهٔ آنجارا با جبه‌خانه وغیره لوازم حربی تسلیم داده و بدین وسیله قوهٔ خودرا تقویه نماید تا وزیر اکبرخان با تکمیل قوهٔ حربی درمقابل اردوی جنرال انگلیس داخل محاربه و افغانستانرا از وجود فرنگی ها نجات دهد مگر امید میرفت که فتح جنگ بعقل سلیم مقاومت [illegible] تا زمان توانست اردوی انگلیس در بالاحصار باقی [illegible] ترا نموده

۲۸ می :

مقدمهٔ پیشدار اردوی جدید انگلیس در گندمک واصل و قسم کلی در صدد تهیه نمودن وسایل نقلیه جهت پیشرفت بصوب کابل مشغول بود

۲۹ می :

شجاع الدوله پسر زمان شاه که شاه شجاع را با جسارت تام مقتول نموده وارد قلعه گردیده و میخواست از علی محمد خان دیدن نماید اما هنوز آفرینش که نامبرده از اینکه تا قلعی پیش نیست جواب داد از ملاقاتش امتناع ورزید

۳۰ می :

دفعهٔ دیگر و در خلال شب فیرهای توپ از بالاحصار به گوش رسیده چندین ساعت بعد یکنفر افغان که از طبقهٔ اشراف بود با جمعیت چندتن از افغانستانی دیگر داخل قلعه شده خواهش ملاقات «جونسن» را نمودند اما آنها بوسیلهٔ قمانهای مربوطین قلعه دستگیر و نزد وزیر اکبر خان انتقال داده شدند .

قزل باش ها بطرفداری فتح جنگ داخل اقدامات غله و [illegible] را که د[illegible] را ببالاحصار انتقال و در عین حال استحکامات آنجا را نیز تقویه نمودند افسران عسکر جدید ما که در گندمک معطل بودند اجازهٔ استحمام را در دریا بچون افسران اردوی مقتول که موجب تلفات آنها گردیده نداشتند وهکذا جمعیت ها که از طرف شب در داخل قلعه قفل میگردید اجازهٔ گردش را بدون همراهی پهره داران در باغچه نداشت و همچنین ملازمین ما نیز خارج قلعه بدون [illegible] میبودند عبور و مرور [illegible] توانستند .

اول جون ۱۸٤۲ع

نایب شریف خان یکسی از سرکرده کان قزلباش اینکه از تهلکه مرگ نجات یافته باشد برای زمانی از انظار مخفی ومستور گردید وچون محمد رفیق خان برای انجام وظیفهٔ مهمی بکابل فرستاده شد لهذا اعلی محمدخان تنها بحیث سرپرست ما باقی وبا کمال خوشی ایفای وظیفه مینمود .

۳ جون:

اینکه عساکر ما در قندهار در ۱۶ ماه می به قصد عزیمت بصوب کابل حرکت ودشمن را درحصهٔ قلات غلزائی چهار دفعه به شکست مواجه ودوهزار نفر را تلف ومتباقی آنها را پراگنده نمودند حقیقت داشت وهکذا اردوی جرنیل «پلك» که در ۱۵ ماه جاری از جلال آباد بکابل مواصلت خواهد نمود نیز حقیقت بوده در مسرت همه افزود .

انداخت عساکر جانبین در خلال روز وهمچنین درخلال شب در کابل ادامه داشت .

۵ جون :

بعد از مدت چندی دو عدد پاکت ومستنی های جرنیل «سیل» برای اینجانب رسید که یکی آن در بین خانم ها تقسیم گردید ودر جملهٔ مکتوبهای موصوف یك نقل مکتوب لارد «الین برولك» و «سر نیکلس» که عنوانی شوهرم جرنیل سیل تحریر وارسال گردیده بود نیز موجود ومحتویات مکتوب های متذکره مملو از الفاظ های تملق آمیزی بود که بمشکل توانستم از احساسات ضعیفانه خود جلوگیری نمایم .

کپطان تروپ که یا کت های جرنیل سیل را همراه داشت، اطلاع میداد که به تصوروی وزیرا کبرخان عنقریب درتصرف بالاحصار کامیاب وفتح جنگ را خواهد راند واضافه مینمود که وزیرموصوف درموقع اخیر ازمنفجر ساختن نقب های موجودهٔ خود کار گرفته به هدف متوصل خواهد گردید ولی گمان میکنم که این همه بجز از چال وفریب دگر مفهومی نداشت چه قراریکه وزیر غازی در بعضی حصص بالا حصار به نقب گذاری مشغول وابراز فعالیت مینمود بغیر ازا ینکه به توده های سنگ متصادف شود ، باقی پیشرفت قابل ذکری نصیبش نگردید .

٦ جون :

محمد شاه خان باهمراهی سلطان جان مدت ۳ روز را درمذا کرات خصوصی بافتح جنگ سپری ودرنتیجه بخشش های وافررا توسط شهزاده دریافت وبعداً بکمال اطمینان عودت نمودند گویا فتح جنگ حاضربود باوزیرا کبرخان درصددمفاهمه وطرح پلانهای لازمه برآید که باین نسبت وزیر موصوف رادربالاحصاردعوت نمود مگرچون وزیرمشارالیه دردعوت وی خطروفریب رااسراغ مینمودلذا ازاحتیاط کار گرفته بیشتر ازحصهٔ مسجدیکه درمقابل بالاحصار واقع بودنرفت گویا فتح جنگ برای اینکه وزیرا کبرخان را دستگیر کرده باشد ، خسر وپسر عمو یش را سه روز در بالاحصارمهمان نوازی وبعد جهت تکمیل وظاهرساختن اعتمادخود آنهارا مرخص نمود در حالیکه میتوانست بدون مشکلات به دستگیر نمودن مشارالیهم با کمال سهولت موفق وباجرای پلان خویش کامیاب گردد.

محمد شاه خان در ترتیب وتشکیل قوهٔ عسکر که مصرف مبلغ هنگفتی را دربرداشت مصروف ووزیر اکبرخان رول قوماندان وسیاست مدار را بازی مینمود حالانکه سلطان جان نفرسوم دربرگ شبدرسرسبز ، قوهٔ اجرائیه را تشکیل میداد ،

وزیر اکبرخان تمام مکتوب ها، پرزه های جمعیت انگلیس را که عنوانی موصوف تحریر ودرآنها به نسبت ارسال اجناس اظهار امتنان ویا تهیهٔ آنرا خواهش نموده بودند ، نزد خود جمع دمیخواست روزی آنهمه را طبق تقاضای وقت آشکار ورفتارخوب خویش رادرمقابل انگلیس های محبوس تثبیت وازمسئولیت های آینده بر کنار باشد .

۷ جون :

درخلال شب حملهٔ فتح جنگ ازبالاحصار آغازودرصدد تصاحب شدن توپهای وزیر اکبرخان برآمد واگرچه بوسیلهٔ جنگجویان وزیر موصوف عقب زده شدند ، بازهم اجراآت شان به نتیجهٔ خوبی منتج نگردید وزیر اکبرخان نمیخواست از نقب های خویش کار گرفته دیوار های بالاحصار را تخریب وباین ذریعه راه تصرف آنرا برای انگلیس ها سهل نموده باشد .

امین الله خان که درین اواخر به پارت زنبور اکبرخان شامل بود میخواست ازسردار موصوف ، ازاینکه برای اجرای کار های ضروری وشخصی خویش نام لهوگرد شود ، استیذان حاصل دارد اما وزیر مشارالیه که بر دارائی خان مذکور که میگفتند هجده لک روپیه دارد ، واقف

قابل بود آنرا متصرف وبرای اجرا آت حربی بکار انداخت . فوراً
امین الله خان را دستگیر وتوقیف نمود اماچه حاصل که دارائی خان
لهوگردی در وطنش موجود ودشمنی پسرانش که به تعداد ده هزار نفررا
تحت بیرق جمع میتوانستند ، بوزیر مضر ثابت وجنگ جویان مشار الیهم
به نفع ما ویا بمفاد فتح جنگ برعلیه وزیر موصوف داخل اقدامات و
عملیات میگردید ولی این هم بایست گفته شود که وزیر اکبرخان باداشتن
یک لک روپیه توانست بصورت فوری عسکر مکفی تهیه وبرای اذیت انگلیس
ولی در مدت قلیل بکار انداخت ، میدانیم که جمع آوری عسکر درممالک اروپا
وقت وپول بکار دارد اما در افغانستان ، برعکس در مدت کم عسکر تهیه
و به مآخذ حرب فرستاده میشود چه درین مملکت هرفرد اهالی عسکر بوده و به
تصور اینکه به مقابل فرنگی شهید ودرجات بلند جنت را اشغال میدارند
با کمال تعصب وتهور در قطار جنگجویان قرار میگیرند خصوصا که طبقهٔ روحانیون
هر فرد را برای مقابله برعلیه کفار تشویق ودرجمعیت غازیان می افزودند
گویا هرفرد ملت افغان دارای تفنگ‌های طویل وسه الی چهار سیلاوه
که تاثیر آنها را در دست افغانها برعلیه مربوطین اردوی انگلیس مشاهده
کردیم ، بوده وآن آلهٔ دستی آنها را اززمان طفولیت تشکیل میداده .
کپتان (تروپ) ثانیاً نزد وزیر اکبرخان عودت نمود وچقدر جای افسوس
بود که جنرال (پلاک) هنوز درآنزمان بقابل مواصلت نورزیده واز موقع
خوب استفاده ننمود وچون فتح جنگ جهت یا سبانی دره از های بالا

حصار به افغانها اعتماد نداشت ، وی مجبور بود که از افراد هندی استفاده در مقابل برای هرفرد فی روز یك کلدار تادیه دارد.

درمحاربهٔ روزگذشته جهت تسخیر بالاحصاردر اوائل سلطان جان و بعدآ محمد شاخان و بالاخره شخص وزیر اکبرخان بصفت قوماندان اجرای وظیفه نمودند وهنگامیکه یکی ازطوپهای خودرا درمقابل برج بالاحصار متمرکز و به فعالیت در آورد ، فتح جنگ متقابلتاً با جرای بالمثل پرداخته توپ وزیر موصوف را خاموش وساکت ساخت امادرنتیجه وزیراکبرخان برج فوقانی را که تمام بالاحصار تحت نظارت آن واقع بود ، درتصرف خویش درآورد بدون اینکه درانجا توپی داشته و یا انتقال داده باشد حالانکه خودم درسابق نقل دادن توپهای قاطری را در آن مواضع شخصاً مشاهده نموده بودم .

۸ جون :

قراریکه استماع نمودیم وزیراکبرخان برای حل قضیه ، زمان شاه را نزد فتح جنگ ارسال و درخواست نمود که شهزاده میتواند بحیث پادشاه تقرر حاصل و موصوف را به سمت وزیر خویش انتخاب نماید ولی از همه ضرورتر تسلیم دادن قطعات عسکر جهت مقابله انگلیس از جملهٔ واجبات بوده شهزاده بایست درین زمینه ازهمکاری خود دریغ ننماید لیکن فتح جنگ ، زمان شاه را الی رسیدن جواب مکتوبش از وزیر موصوف حبس نمود که درآن پیشنهادهای وزیرمشارالیه

را قبولدار ولی درمقابل در خواست تسلیم دادن جمعیت انگلیس را از
وزیر موصوف مقابلتاً خواهش نموده بود :

۹ جون:

کپطان «میکنیزی» از نزد وزیر اکبر خان عودت و مجلات و
جرائد را که جهت مطالعه وزیر موصوف ارسال نموده بودیم آورده
اضافه میکرد که وزیر اکبر خان در نتیجه بالا حصار را از نزد فتح
جنگ مسترد نمود گویا در اثر نقب گذاری که موجب هراس و ترس
عسکر و محافظین وی گردید ، توانست برج را اشغال و بعداً تاثر وارد
نمودن فشار فتح جنگ را برای استرداد بالا حصار مجبور سازد . گویا
فتح جنگ نوانست مدت یکماه در برابروزیر اکبر خان ابرازمقاومت
نماید و امداد جرنیل « پلک » قراریکه وعده داده شده بود بر ایش
نرسید و در اثر عدم امداد عسکری جرنیل «پلک» . فتح جنگ بالا حصار
وخزانهٔ خود را ازدست داد ولی باید تذکار داد که موصوف نه تنها
خزانه را باخت بلکه وی تازمانیکه در دست وزیر اکبر خان خواهد
بود حیات خویش را نیز خواهد باخت .

حینیکه «سرگیرانی و کارهای نقب گذاری اجراء میکرد دسلطان جان
ومحمدشاه خان در اثر انفجار و پریدن تو ته های سنگ مجروح
گردیدند چنانچه محمد شاه خان در بالا حصار و وزیر اکبر خان در
شور بازار سکونت پذیر ولی چون مسالك مبالغی گزافی بودند میتوانستند

در صدد جمع ورآی جنگجویان برآمده در مقابل انگلیس قدعلم و برای استخراج آنها از افغانستان جد وجهد نمایند .

عساکر «پلک» به نسبت عدم وسائل نقلیه در گردی جلال آباد در آن سامان معطل و تعداد کثیری بمرض گرفتار واز آنرو بآغاز مارش موفق نگردیدند در حالیکه جرنیل نات هم در قلات غلزائی باقی و مصروف ترتیب وتنظیم عساکر خویش بوده برای تسخیر کابل حرکات سریع نیز نتوانست .

۱۱ جون :

تعداد محافظین ما در قلعه به [illegible] نفر افزوده شد ولی فهمیده نشد که اقتدار وزیر اکبر خان تا کدام اندازه بوده وچه اثرات می نماید در حالیکه فتح جنگ در داخل بالاحصار سکونت یافته و دونفر از تابعه قزلباش ها را تهدید مینمود ذریعهٔ خود آنها متصرف شود . [illegible] از خانهای نزد بازار و محمد شاه خان در اطاقهای یکی از دروازه های بالاحصار مسکن داشتند

۱۲ جون :

علی محمد خان اظهار میکند که رفتن جمعیت انگلیس از قلعه والی وزیر اکبر خان امری ساده نماید غیر ممکن [illegible] بوده [illegible] اقوام که در گرد و نواحی قلعه سر می برند طمعا [illegible] خود دلچسپی داشته برای بدست آوردن انگلیس ها از مساعی خواهند نمود .

۲٦ جون :

افوا بود که کامران خان از هرات با اردوی مکمل خود درعرض راه بوده میخواست با وزیر اکبر خان و قوم غلزائی دست اتفاق جهت کشیدن انگلیس از افغانستان دهد .

فتح جنگ در حبس بسر می برد در حالیکه وزیر اکبر خان برای اعدام موصوف حاضر ولی زمان شاه نه ابنده از حیث طرفداری شهزاده ویا طرفداری انگلیس بر خلاف نظریهٔ وزیر موصوف بود. بلکه وی مائل بود سیاست معتدل کارانه راتعقیب نماید درحالیکه غازیان مصمم بودند که ثابت کرده که افغان بایست هر طور است با انگلیس‌ها واحد . هذا همه جدا گانه نشده و با آنها موقع این عمل هم داده نشود و اگر احیاناً بدون استیذان آنها اجرا آت خود سرانه مینمایند بدون تردید نزد غازیان چون اشخاص مجرم و خوندار معرفی خواهند گردید علاوه میکردند که جمعیت محبوسین انگلیس حق عودت را از کابل نداشته وهر گاه سر دار و یا یکی از خوانین قوم غلزائی فرار را اختیار نمایند آنها برای از بین بردن ایشان باقدامی متوصل خواهند گردید .

۲۵ جون:

« موهن لعل » دستگیر و بعداً اعدام شد در حالیکه حمزه خان و عثمان خان بامر وزیر اکبر خان توقیف و علی بای و نائب شریف و جان فشان خان فرار ولی پسران اخیر الذکر به قتل رسیدند .

در موقعیکه شاه شجاع به قتل رسید مکتوبی را که ذریعهٔ «مکر یگور» تحریر و به عنوان شاه ارسال نموده بود از نزدش دریافتند و محتویات آن چنین بود: «شاه شجاع بایست ۱۵ روز دیگر مقاومت و از خود دفاع و بعداً امداد کافی انگلیس را در یافت خواهد نمود» که این همه جهت تسلی و تقویهٔ معنویات شاه تحریر و تقدیم گردیده بود

نواب زمان خان برای اینکه طرفداران انگلیس را در افغانستان ازدیاد بخشد و همچنین برای تغذی عساکر که در مقابل وزیر اکبر خان استعمال می گردیدند مبلغ دولك کلدار صرف و حتی تا اواخر به تعداد یکهزار نفر نزدش باقی و هکذا عساکر بیچارهٔ هندی را نیز سرپرستی مینمود و چون یك تعداد کافی از هندستانی ها را دستگیر و در عوض نفر دو کلدار اخذ و بعداً به ترکستان انتقال می دادند نواب زمانخان در این مورد نیز ابراز فعالیت نمود و بازار همچو اشخاص را منقطع ساخت.

۱۱ جولائی :

مجر «پوتنگر» نزد ما واصل و درعوض آن کپطان «تروپ» به اجازهٔ وزیر بصوب جلال آباد اعزام گردید و میگفتند که انگلیس ها قلعهٔ جنگی مستحکمی در جگدلك آباد و هفتاد هزار نفر در (فیروز پور) متمرکز و ۲۵ هزار نفر بصوب قطعهٔ مراقب تهیه خواهند گردید و اگرچه به تعداد ۱۵ هزار عسکر انگلیس در قندهار و ۲۰ هزار در جلال آباد متمرکز بود باز هم ۲۰ هزار نفر دیگر از انگلستان خواسته شد که بدون ارتباط از دوی جنرال «بروك» درسند داخل عملیات مستقلانه شود.

۱٤جولائی :

شمس الدین خان قوماندان شهر غزنی ازدادن محبوسین انگلیس امتناع ورزیده درحالیکه ازافراد انگلیس «لمسدن» و خانمش مقتول و غندمشر «پالمز» دراثر مریضی طویل بدرود حیات گفت و متباقی دراسارت بسر می بردند.

۱۸جولائی:

وزیر اکبرخان وسلطان جان ومحمد شاه خان جهت بازدید ما حاضر ودر باغچهٔ سرسبز نشستند چنانچه درظرف چند دقیقه میوه های لذیذ آن به احترام شخصیت‌های فوق الذکر چیده شد که بدون تردید جمع آوری میوه ها طبیعت باغبان رامکدر وخاطرش راملول نموده اگرچه یك مشت پول طور بخشش برایش عنایت نیز گردید.

خانم (میکناتن) نصف زیورات وجواهرات را که برایش ثانیاً مرحمت کردند با ممنونیت اخذ و باقی آن نیز به مشار الیها وعده واطمینان خاطرش را حاصل ساختند تصور میکنم که وزیر اکبرخان جهت مصارف یومیه ما مبلغ مکفی تادیه مینمود ولی دریغ که آن مبالغ قراریکه شاید وباید مصرف نی بلکه ذریعهٔ ناظر وزیر موصوف تصاحب میگردید چنانچه علی محمد خان مهماندار بعداز عودت وزیر و رفقایش اینکه مصرف همان روز را تلافی نموده باشد برای ما چند ین روز پیهم طعام معمولی و عاری از گوشت راتهیه و توزیع نمود .

۲۳ جولائی :

کپطان «ترپ» و بختیار خان ذریعهٔ جرنیل «پالک» به جلال آباد پذیرفته شدند لیکن جرنیل موصوف از رویه و سلوک مجر «پوتنگر» قطعاً رضا ئیت نداشته و نمی خواست با طرز سیاستش ارتباطی داشته باشد حالانکه طرز سیاست وخط مشی خودش ظاهر و میگفت که وزیر اکبر خان باید عموم توپها و محبوسین انگلیس را تسلیم داده و در عوض آن امیر دوست محمد خان و باقی محبوسین افغانی را از هند دریافت ، و متارکه را برای یکماه امضاء دارد اینکه آیا جرنیل موصوف در آتیه بانشستن پیمانی را عقد خواهد نمود ، درین موضوع نظر به لارد «ایلن برولف» را انتظار خواهد کشید کپطان «تروپ» از جلال آباد عودت و اظهار میداشت که متارکه برای وزیر اکبرخان مفهومی نداشته و نفری وزیر موصوف از آن تخلف ورزیده اقدامات مینمودند .

۳۰ جولائی :

«تروپ» و «لارنس» ثانیاً بصوب جلال آباد رهسپار و قبل از حرکت بیان میکردند که امر مواصلت عساکر قندهار انگلیس یکبار رتاد شده و هنگامیکه «لارنس» نزد وزیر اکبر خان حاضر و درین موضوع مباحثه بعمل آمد سردار راجع بامر مواصلت عسکر انگلیس چنان به خشم و غضب بود که «لارنس» هیچگاه وزیر مشار الیه را با آن حالت ، مشاهده ننموده بود وزیر اظهار میداشت : « هرگاه عسکر انگلیس بصوب کابل پیشتر آید

من مجبور خواهم بود که جمعیت شما را بطرف بامیان سوق وبه‌خوانین آن سامان تسلیم دهم .....!» —

جرنیل «نت» میخواست بصوب غزنی عزیمت و محبوسین انگلیس را رها وبعداً ازراه کابل با جرنیل «پلك» ملحق وبالاخره مملکت افغانستان راترك گوید بدون اینکه کابل راتسخیر واهالی را اذیت نماید .تصور میتوانستیم که درآن فرصت قوم بارکزائی وغازائی که درراس آن طبعاً وزیر اکبرخان قرارمیگرفت چون‌عودت اردوی نخستین انگلیس دوطرفهٔ اردوی ثانی را اشغال ودر عرض راه بالای آن حمله در وافتخار آنرا که‌اردوی بزرگ‌وقوی‌تری انگلیس‌را نیز از بین می برد دردل پرورانیده داخل محاربه می گردید .

۳۱جولائی :

هرگاه مجر «سکنر» حیات میداشت ممکن روشنی کافی در زوایای تاریك سیاست وزیر اکبرخان می افگند چه «سکنر» شخصی بود که همیشه احوالات وپیغام های سیاسی رابین وزیر اکبر خان و«سفیر میکناتن» «ردوبدل» ومخصوصاً درشب قبل ازقتل «میکناتن» ازواقعات مسبوق‌واین اطلاعات موجب آن‌شدکه‌وی درجگدلك بر حسب امروزیر اکبرخان اعدام گردیدودرفرصتیکه جرنیل «الفن ستن» و«بریگید برشلتون» و«جونسن» دراختیاروافتدار وزیر موصوف‌قرار گرفتند . مجر «نین» نزدافسران انگلیس شتافته اظهار نمود : «تصورمی‌نمایم که حیات بزرگی رویکار است چه «سنکر» بیچاره همین‌الحال اعدام گردید واگر مطلب یگانه وزیر اکبرخان

در اعدام «سنکر» مطلب از بین بردن یکنفر فرنگی می بود طبعاً از نز دم عبور نمی توانستند که وی را به قتل رسانند!

بهر کیف مطلب وزیر اکبرخان دراعدام «سنکر» در آن مضمر بود که نه میخواست افسری حیات داشته باشد که روزی در مقابل خودش بصورت شاهد حقیقی ابراز نظریه ووی را بمشکلات مواجه سازد چنانچه «تریور» که شخص معتمد سفیر «مکناتن» بوده و باین ذریعه نیز معلومات کافی در زمینهٔ اجراآت سیاسی داشت، نیز تلف و قربانی اطلاعات و معلومات سیاسی خویش گردید. مگر بازهم ثابت شد که «سکنر» بطور محقق دراجرای سیاست وزیر اکبرخان تعمق نتوانست چه درحین عودت اردوی انگلیس اظهار اعتماد به شخص وزیر موصوف نموده از وصایای مفیدهٔ خود، اینکه به سردار موصوف تسلیم ومنتظر حیات عادلانه وشرافتمندانه باشیم، دریغ نمی نمود ولی ثابت شد که «سنکر» چون یك شخص عادی سیاست مداری وزیر اکبرخان را نگریسته و آنرا ازنگاه خود تجزیه و تلقی مینمود.

اگر وزیر اکبرخان مارا قرار تدکار خودش حقیقتاً به بامیان انتقال میداد دران صورت ممکن غلام محمد و پسرش تاج محمد خان، ملایان بزرگ ومعروف کابل با کمك وتعاون خانشرین خان. وزیر را از اجراآتش مانع میشدند واگرچه خان شرین خان سرکردهٔ قزلباشها درفرصت تبادلهٔ انگلیس های گروی- اینکه هیچ مبلغ وی را برای تسلیم دادن آنها وادار نخواهد ساخت اظهارات مینمود. مگر بعداً بدون

تقرر فكه وطاج وى چهارهزار كلدار از وزير اكبرخان دريافت ود عوض برعكس آنرا اجرا نمود گويا عمل وى اينجانب را مطمئن ساخته نمی توانست مگرچون قزلباشها بطورعموم به طرفداری كسی قدعلم مینمودند كه‌در برابر حريف‌قوی وتفوق‌محسوسی داشته می بودند، گويادرفرصت‌ورود اردوی جديد انگليس كه انتظار آن برده‌ميشد بدون ترديدخان‌شرين‌خان بقول خود وفادار و ثابت قدم ومارا تا يك اندازه مطمئن میساخت در حاليكه وی ازديگر طرف در هزاره جات‌دوستان وطرفداران زياد داشت وميتوانست دوستی خود راعملاً بما تثبيت نمايد .

وزير اكبرخان دو هزار نفر جنگجويان خود را بصوب جلال‌آباد اعزام و آنها را برای اشغال كوتل ها و مواضع مهم توصيه نمود چنانچه چندی قبل يعنی پارسال‌هم سه هزار نفر برای اجرای اين مقاصدموفق گرديده بود مگر قوماندان آن قطعات برای اينكه تعداد آنها قليل و در برابر «جرنيل پلك» مقاومت‌نخواهد توانست بيشتر از بتخاك تجاوز ننمود .

۷ آگست :

اطلاع راجع به‌عساكر قندهار واصل وحاوی برين بود كه تقريباً در حدود هشت هزار نفر تلف وتوپها وغيره تجهيزات عسكری بدست دشمن افتاد درحاليكه ازديگرطرف سه ريجيمنت توسط جرنيل «نت» برای تقويهٔ عسكرانگليس در كوئته ارسال گرديد .

۹ آگست :

وزير اكبرخان ازانتقال‌دادن جسد مجر «كنلی» تا زمان عودت

کپطان «تروپ» امتناع ورزید تا اینکه میت آن بیچاره اجباراً در باغچهٔ قلعه مدفون شد، جرنیل «پلک» عنوانی وزیر اکبر خان پیغامی ارسال و ابلاغ داشت درصورت انتقال دادن یکی از محبوسین انگلیس از کابل بموضع دیگری وی مجبور خواهد بود کابل را تصاحب و تخریب نماید .

۱۰ ـ آگست :

جرنیل «پلک» ثانیاً مکتوب تهدیدآمیزی به سردار اکبرخان ارسال و اطلاع میداد که اگر محبوسین انگلیس بصورت فوری به جلال آباد انتقال نیابند، جرنیل برای تسخیر و منهدم ساختن کابل حرکت خواهد نمود وزیر اکبرخان میدانست که جرنیل «پلک» به عدم وسائل نقلیه مواجه واز ین جهت به جلال آباد معطل و بزودی ممکنه به کابل آمده نمیتوانست لذا سردار به تهدیدات جرنیل اهمیتی را قایل نشده سرگرم ایفای وظیفهٔ خویش بود و هر چه میخواست اجراء مینمود .

جرنیل «سیل» برایم اطلاع داد که بریگید نمبر ۱ در جلال آباد واصل و متباقی نیز با آنجا متوصل خواهد گردید ولی جرنیل گمان نمیکرد که اردوی ثانی انگلیس بدون انهماک چندین رجیمنت محافظ که در طرفه عساکر درعرض راه پاسبانی و همکذا مفرزهٔ دمدار را مراقبت نماید موفق باجرای مراجعت به کابل گردد . وزیر اکبر خان مجلس برپا و در آن راجع بمکتوب فتح جنگ که به جرنیل «پلک» به نسبت ارسال قوهٔ عسکری تحریر و بدست آورده شده بود مذاکره و همچنین میخواست راجع به نظریات امین الله خان و میر واعظ زمان شاه که در همین موضوع اظهار عقیده

مینمودند فیصلهٔ قاطع را ابراز نماید که در نتیجه امر حبس فتح جنگ صادر و عملی گردید .

۱۲ آگست :

بعضی افراد دیگر گروی انگلیس که در کابل حیات داشتند از دماغ در قلعه واصل و بیان می‌میکردند که جمعیت محبوسین انگلیس بعد از چندی بجای نامعلومی انتقال داده خواهند شد .

۱۳ آگست :

جمهوریت افغانی یک روز دوام و بعداً زمان شاه خان به حیث شاه زمان اعلام گردید ولی میدانستیم که شاه زمان به نسبتی که تحت تسلط وزیر اکبر خان قرار داشت ، هیچ گاه به نفع انگلیس خدمت نمی توانست ، او همیشه در مقابل ما اظهار دوستی و خدمت گذاری مینمود مثلاً هنگامیکه انگلیس ها نزدش موجود و شاه زمان از آنها پاسبانی و با کمال مهمان نوازی اجراآت ، و رضائیت ما را حاصل داشت موضوع دوستی وی را ثابت می نمود چنانچه در موقعی که انگلیس ها را به بچهٔ میر واعظ تسلیم میدادند شاه زمان دستار خود را بزمین زده از اجراآت سوء افغانها شاکی و ابراز برافروخته گی نمود و همچنان اینکه افراد گردی انگلیس را در عرض راه اذیت نه نمایند وی پسر خود را با آنها همراه نمود که در نتیجه بچهٔ میر واعظ ، بزرگترین مرد روحانی ، انگلیس ها را در مقابل چهار هزار کلدار به وزیر اکبر خان تسلیم داد

۱۵ آگست :

جرنیل «نت» بقصد عزیمت بصوب کابل در حرکت بود مگر وزیر اکبرخان به تعداد پنج هزار نفر جنگ جویان افغانرا برای جلوگیری از پیشرفت اردوی جرنیل باآن صوب ارسال نمود .

فتح جنگ سطح اطاق محبس خود را سوراخ وذریعهٔ ریسمان فرو آمده فرار اختیار — و به جلال آباد پناه برد .

۱۹ آگست :

وزیر اکبرخان مکتوبی راجع به مذاکرات سیاسی خویش عنوانی لارد «ایلن برو» ارسال و تذکار داده بود که وی مایل به مباحثه همراه جرنیل «پلک» نبوده بلکه حاضر خواهد بود باشخص لارد موصوف در موضوعات مختلفه تبادل افکار نماید چه جرنیل نامبرده شخص دیوانهٔ بوده به طرز مباحثات سیاسی استعدادی ندارد !

۲۱ آگست :

اخبارهای تازه از انگلستان وارد و مقالات که راجع به افغانستان تحریر شده بود توجه این جانب را جلب و اینکه بین دو نفر نامه نگار مباحثهٔ روی کار که یکی برله و دیگری بر علیهٔ نظریات و اطلاعات نگارنده بود مرا نهایت مسرور نمود چنانچه یکی آن نظریه داشت که «لیدی سیل» در اطلاعات خود بطرفداری وزیر اکبرخان اظهار عقیده نموده موضوع تحریر مشار الیها عاری از حقیقت و قابل قبول نیست در حالیکه نفر دیگر تنقیدات این را مسترد و اظهار

عقیده نموده بود که «لیدی سیل» بحیث یکنفر محبوس انگلیس هرچه تحریر واطلاع داده است یک سلسله حقایق سپری شده است که بایست هر فرد آنرا مورد مطالعه قرار دهد، منقد درمقالهٔ خود اضافه میکرد که وی عقیده ندارد که مشارالیها موضوع دوراز حقیقت را مورد بحث قرار داده باشد، بهر تقدیر چون مکتوبهای مسلسل اینجانب که عنوانی جرنیل «سیل» تحریر وارسال میگردید شوهرم راچنان متوجه حقایق ساخته بود که جرنیل ارسال آنرا به گورنر هند وقوماندانی نظامی ازجمله واجبات میدانست گویا آن بود که نقل مکاتیب به انگلستان گسیل و موضوع بحث محافل خیبر وخطیر راتشکیل ودرجرائد انتشار میافت.

بهر کیف راجع به موضوع طرفداری وزیر اکبرخان قراریکه نامه نگار درمقالهٔ خودتذکر داده بود باید همین قدر اضافه نمایم که جرنیل «نت» از راه غزنی وجرنیل پلک از جلال آباد وارد کابل شده بعد ازاینکه اقتدار رایکف گرفتند باوزیر اکبرخان ومحمد شاه خان وسلطان جان ازراه مفاهمه ودوستی پیش شده واگر خواسته باشند امیر دوست محمدخان را که به پول مادرهند بسر می برد به تاج و تختش برسانند، بعد هر طوری است به افغان ها نشان بدهیم که ما چطور آنهارا مغلوب و مفتوح و بچه طرز انتقام اردوی مقتول را خواهیم گرفت تا ازیک طرف پرستیج و شرف مملکت انگلستان را حفظ واز دیگر طرف ما ذریعهٔ افغانها چون سگهای تاز یانه یافته از افغانستان رانده نشویم ورنه

افغانستان زبان زد عموم ملل جهان خواهد گردید و ازینکه چرا امیر دوست محمد خان خلع ـ وشاه شجاع در عوضش قرار گرفت؟ ویك مملكت غیر مدنی را که از وطن ما نهایت بعیداست ـ تسخیر؟ ودر آنجا مصارف پول وجبه خانه را ناحق اجراء نمودند؟ و چه مطالب وچه مفکوره سیاسی را متضمن بوده است؟ ، جواب و حل این موضوع را به گورنر و قوماندان نظامی محول میداریم و برای اینکه من خانم یکنفر عسکر بودم لذا نمی‌توانستم ملاحظه نمایم که چگونه شرف ماپا مال وبرحسب گفتهٔ دشمن بربری شرف وناموس مملکت ما لکه‌دار میگردید ، پس اگر اردوی انگلیس ذریعهٔ دشمن متمدن قتل وقتال و برای اجرای آن هر نوع و سیله و اجرا آت فریب کارانه بکار برده میشد هیچ درد و باکی نداشت گویا درآن صورت وزیر اکبرخان چون هیروی ملی و (ویلهم تل) ثانی جلوه و مملکت خویش را ازجنگ ویوغ اسارت اجنبی نجات داده بود ولی وزیر موصوف برحسب اظهارات خودش قاتل «میکناتن» بوده نه اینکه توسط نفری ثالثی بلکه ذریعهٔ شخص خودش به قتل رسید وعلاوتاً چون موصوف دارای احساسات شدید و طبیعت عصبی بوده هرچیزیکه برخلاف نظریه وافکارش بعمل می‌آمد ، وی را عاری از ترحم و فاقد لحاظ میساخت بناً علیه از بین رفتن یك اردوی بزرگ انگلیس توسط همچو یك شخص ـ درد و تالم جاوید نیست که تصور شده نمیتوانند گویا همین وزیر اکبر خان بود که باثر جسارت و فصاحت خویشتن رادوست ما وا نمود و از طرف انگلیس ها مورد اعتبار و اعتماد قرار

داده میشد ولو کـملی در فرصت عودت اردوی انـگلیس مکتوب از نظریهٔ
سه‌ء و پلان تخریب کـنندهٔ وزیر موصوف تحریر و آنرا در بتخاك برای
ما ارسال نمود اما وزیر اکبر خان باقوم خونخوار غلزائی و خسرش
محمد شاه خان که یك تن از دشمنان بزرگ انـگلیس محسوب میگردید
حرکت اردو را تعقیب و باجرای عمل خویش موفق گردیدند .

گو با وزیر اکبر خان توانست با کمال مهارت وزبان چرب انگلیس ها
رافریب — و آنها را از دوستی خود متیقن ـ و از ینکه قوم غلزائی برای
تباهی و چپاول انـگلیس مصمم اند مگر خودش با سه صد نفر سوار خویش
جلو آنها را گرفته نمی تواند ، انـگلیس ها را قانع ـ وگاه در اطراف
و گاهی در عقب مفرزه دمدار جلوه ـ و غازیان را تحریك و باین وسیله
روز بروز قوی ـ و بهمین ترتیب موجب خونریزی و از بین رفتن اردوی
انـگـلیس گردید ـ چنانچه بعداً در فاصله های بـعید گروپ
سواران افغان آشکار و هینکه راجع بسر کرده آن استفسار میگردید همیشه
وزیر اکبر خان معلوم و از دوستی خود راجع با نگلیسها حرفی بمیان می آورد
اینکه دوستی وزیر اکبر خان غلط و ما را فریب میداد در یکی از بیانات خودش که
روزی بما داد ثابت شد وزیر موصوف چنین اظهار مینمود :

«من بودم که سفیر شما را بدست خود قتل ـ و اردوی شما را درظرف چند روز
از بین برداشته ـ تمام رشته های فامیلی و انترستهای شخصی را منقطع ـ و برای
آزادی وطن و تقویهٔ دین مبین اسلام قدم جدی گذاشتم ـ و باین وسیله در ردیف
دشمنان انگلیس قرار گرفتم ـ مگر بزعم امروز تنها و کسی نیست با من همکار و

از راه امداد و تعاون پیش آید و اگر قوت و اقتداری میداشتم بدون تردید به خوانین اقوام ثابت مینمودم که همکاری و تعاون در راه آزادی چه چیز بوده و بچه ترتیب بعمل می آید : . . »

وزیر اکبرخان باز هم بتعصب خویش ثابت‌قدم و در برابر اشخاصی که با انگلیسها مراوده و یا از ناحیهٔ دوستی پیش می آمدند طرز جدی را اختیار و آنهارا به وسایل مختلفی مجازات مینمود ،

میگویند که عداوت زنها نهایت شدید و غیر قابل تسکین است ولی دریغ که من در مقابل وزیر اکبرخان و محمد شاه خان و سلطان جان هیچ چیزی از قوه بفعل آورده نتوانستم چه وی بعد از اینکه اردوی ما را نابود و برای اینکه یکنفر انگلیس اطلاع انهدام کلی آنرا بجلال آباد برساند دوکتور برایدون (Bragdon) را حیات گذاشته و باین ذریعه بما احساسات شدیدی دشمنانهٔ خود را ابراز نمود و در نتیجه فامیل‌های انگلیس را تحت تسلط خویش درآورد و در عین حال در مقابل ما از احترام کار میگرفت و بصورت شرافتمندانه پیش می آمد و وسیلهٔ حیات مستریح را قرار تقاضای وقت برای هر کدام ما فراهم و خوراکه وافر و میوه های متنوعه تهیه و بعضی اوقات البسهٔ زنانه و مردانه ارسال و در حین ملاقات از لطف خوش و پذیرفتن خواهشهای ما دریغ نمی نمود .

یگانه چیزیکه مارا ززمان رفتن کابل بشیوه کر اذیت و خلق و همه را تلخ مینمود داشتن شپش در البسه که بقول جمعیت انگلیس قطعه پیاده و گیک های عهٔ سوار خفیف نامیده میشد، بود، از هر حیث طرز حیات آسودهٔ یومیهٔ مارا که

صفت محبوسین زیر مراقبت وزیر اکبر خان سپری میکردیم و جنجال مشکلات صحی مبدل مینمود وچون ملازمین بنسبت ما دارای البسه خراب تر و ازین رهگذر بوتبدیل آن درفاصله های که موفق نمیشدند لهذا آنها بیشتر باخذ تعدادی کثیری از جانورها مواجه و باین ذریعه با طفال تها دله وبسلهٔ کودکان مادرهای خود را تعداد دو چند گرفتار میساختند ولی بازهم حیات نهات مستریح دریکی از باغ های شیوکی داشته یومیه از دختها و تاکهای انگور استفاده و درخیابانهای سایه دارقدم میزدیم درحالیکه سپاهیان موظف دربالای بام سکونت پذیر ومشغول خوردن میوه و تشکیل مجلس باده به صحبت های خویش مبپر داختند .

۲۲ آگست :

افغانها درشهر از مغلوبیت وزیر اکبر خان در سرخ آب سخن ها میزدند که وی شخصاً در راس عساکرخود حاضر وحتی جراحتی برداشته بکابل عودت وا هالی را برعلیه انگلیس ها بمحاربه تشویق مینمود، فتح جنگ همینکه وارد جلال آباد و باجرنیل « پالك » داخل مذاکرات گردید فوراً بوزیر اکبرخان مکتوبی ارسال ووزیرموصوف رادرمیدان وسیع جهت محاربهٔ حقیقی دعوت نمود ، و قرار یکه معلوم گردیده وزیر اکبر خان درحدود . بیست هزار نفر پیاده و ۵هزارنفر سوار را تهیه و آمادهٔ حرب شد . مگر با یست اظهار عقیده نمایم که وزیر موصوف هیچ گاه درمیدان وسیع وآزاد با عسکر آزموده و تجربه کار انگلیس روبرو

ده نمی توانست که با جز اینکه از مواضع کهسار دمله های پر پیچ استفاده باسلوب محاربهٔ خود را بکار می انداخت دیگر وسیلهٔ نداشت .

۲۳ آگست :

محبوسین انگلیس بدون انتظار از غزنی وارد کابل گردیدند که در آنجمله «پالمر» و کپیطان «برنت» و «هریس» و «نیکولسن» و «بت» و «الستن» و «ولیامس» و «کرافورت» و «تومپسن» شامل بودند چنانچه در این موضوع وزیر اکبرخان اظهار داشت که در عنقریب جمعیت محبوسین انگلیس را بسوی بزرمت و یا بامیان انتقال خواهد داد

۲۴ آگست :

سلطان جان با سه صد نفر برای تقویهٔ شمس الدین خان که در جنگ قره باغ شکست خورده بود بسوی غزنی عزیمت نموده و میگفتند که شکست شمس الدین خان در اثر مساحلهٔ قوم هزاره که در بین ایشان طلای انگلیس توزیع و از زنان فرنگی منتشر شده بوقوع پیوست

۲۵ آگست :

امری ناگهانی وزیر اکبرخان را مجبور به انتقال دادن ما نمود تحتی کپیطان «ترویپ» نامزد وزیر موصوف حاضر شد حرکت ما را مشاهده نمود چون متأسفانه بعضی از افراد جمعیت ما مریض و طاقت حرکت و مسافرت را نداشتند که در آن جمله خانم «تریور» و اطفالش خانم «اندرسن» و خانم «بوئن» زیر سرپرستی «کمپل» شامل بودند در قلعه باقی ماندند در حالیکه نفر انگلیس از رجیمنت ٤٤ فوت در باغ مدفون شد ... از طرف شب

هنگامیکه مهتاب می درخشید بسفر آغاز و بعد از طی ۱۷ میل مسافه وارد قلعهٔ قاضی گردیدیم وچون بجز از نگارنده باقی مسافرین مریض ودر کجاوه جا گرفته بودند توانستند تا یك اندازه از مشکلات خلاص و با کمال سهولت بهدف مواصلت ورزند .

۲۶ آگست :

از طرف صبح سفر ادامه داده در عرض راه با چندین تن ازمحبوسین باقی متصادف وجمعیت ۳۷ نفری را تشکیل و بصوب پغمان حرکت کردیم تا اینکه بعد از قطع نمودن ۱۸ میل بانجا واصل و از راه چوکی ارغنده بطرف میدان بهتمدید سفر پرداخته وزمین های مزروعی سرسبز ومناظر طبیعی دیباشجاری را مشاهده ودرخیمه های عسکرها که جهت توقف ما زده میشد به استراحت پرداختیم ، و در همانجا افواهات راجع بهعزیمت جرنیل «نت» ازقندهار که دارای شش هزار نفر و از ۲۸ ماه جون حرکت وبه غزنی مواصلت نموده بود ، مسموع میگردید ودرمکتوبی که درین موضوع تحریر وازقندهار واصل ، اضافه شده بود که درسه ماه مارچ هنگامیکه جرنیل «نت» اشتران عساکررا در چراگاه امر نمود به تعداد سه هزار راس آن توسط افغانها ربوده شده و جرنیل را از حیث وسایل نقلیه به مشکلات وزحمات مواجه ساخته بودند

۲۷ آگست :

درین ضمن بلان عجیبی ذریعهٔ جمعیت ما سنجیده شده بود که مسا احد راحد خان برحسب نظریهٔ ما حرکت و اطلاع بهجرنیل

«نت» به غزنی ارسال گردد تاجرنیل برای آزادی ما انگلیس ها یك آن اولتر داخل اقدامات و ما را از مشکلات حبس ومسافرت های متمادی وزیر اکبرخان نجات دهد جنانچه برای عملی شدن پلان مذکور مبلغ دوابم لك روپیه جهت تادیه برای میر آخور احمد خان مشخص شده بود. مگر میر آخور از پلان مرموز واقف نبوده وازاینکه قطعهٔ محافظین در پیش روخیلی پیش وسواران درعقب قافله بودند؛ به اندیشه و سودا مواجه بود

۲۸ آگست :

مقارن دو بجه بعد از ظهر قافلهٔ م حرکت ومقارن ساعت ۸ الی ۹ بجهٔ شب به (ترخانه یا تکانه) واصل گردیدیم واکرد. عوض اسپ یابو ، اسپ سواری خوبی داشته بدون صمت محبوس در آن مناظر سرسبز که بطور عموم باچنارهای رساو کشیده محاط بود سفر مینمودیم بدون تردید ازسفرخود محظوظ ومتلذذ میگردیدیم وهنگامیکه در بین درهٔ کمعرض قطع مسافه مینمودیم خصوصاً دربعضی حصص (جزریز) که آبهای جریان وشفاف سرازیر میشد؛ انظار همه را بخود معطوف نمود تا اینکه درمقابل شهر، در بین زمین های مملو از درختان چنار قریب چشمه که آب آن چون دانه های الماس درشعاع آفتاب میدرخشید ، متوقف وبه استراحت پرداختیم .

۲٦ آگست :

هنگام طلوع خورشید براه افتادیم و طرف چپ یك سلسله کوه های خوب را ملاحظه و بعداً از نزد قلعهٔ مستحکمی موسوم به قلعهٔ

مصطفی خان که خودش فوت و پسرش جوان معقولی بنظر میخورد عبور
نمودیم، مگر همینکه نزدیك قلعهٔ موصوف قرار گرفتیم برای همه افراد
جمعیت ماتان و یك غذای آبکین که مرکب از زرد آلو بود توزیع شد
و بعداً بسرچشمه مواصلت نمودیم

۳۰ آگست:

از کوتل (حاجی گك) عبور و در مقابل خود، قلهٔ پر برف
را که ۱۸ هزارفت ارتفاع داشت مشاهده و بعداً دره درانظار ما وسیع
شده بدامنهٔ و سبع تری، که زمین های زراعتی را تشکیل میداد رو برو
شدیم در حالیکه در غار های بزرك مجسمه های بودائی که از حیث
ارتفاع و ساختمان جلب توجه مینمود: در بامیان مشاهده شد.

اول ستمبر ۱۸۴۱ع

دراوائل صبح قریب طلوع خورشید حرکت واز کوتل مرتفع که تمام
بامیان از آنجا بکمال خوبی ملاحظه میشد عبور نمودیم اگرچه مناظر
دلکش آنسامان جلب توجه مینمود ولی دریغ که بحیث محبوسین در آنجا
سپری واز عالم و مافیها مجزا گویا درعالم سکوت وسکون سر می بردیم.

۳ ستمبر:

درفرصت حرکت بطرف بامیان ثانیاً به زمین های مزروعی وحاصلخیز
روبروشدیم وبعضی مناظر زراعتی که توده های گندم بروی زمین قرار
داشت، زمین های انگلستان را درنظرم مجسم مینمود.
هنگامیکه داخل بامیان شدیم جمعیت مارا کسی درداخل قلعه نمی پذیرفت.

چنانچه ما مجبوراً خیمه های خویش را در زمین های قریب قلعه که در آنجا چنگیز خان شهر را تخریب و حریق به تعداد سه لك ساکنین آنرا مقتول نموده بود تهیه نمودیم مگر روز دیگر در قلعه خوب و بهتر رهنمونی و مسکن گزین گردیدیم.

۴ سپتمبر :

خانم صالح محمد خان که زن حسین و جوان و در عین حال قبل از ازدواج رقاصهٔ بیش نبود از لود یانه وارد و به دیدن خانم «میکناتن» آمده اظهار مینمود که فتح جنگ ممکن اعدام و مربوطینش در همین چند روز به بامیان مواصلت نماید.

ما هر روز برای تماشای مجسمه های بودائی و طرح پلان های رسامی در زمین ها گردش و با بن و پله مشکلات محافظین خود را فراهم مینمودیم.

همان طوریکه در سابق خوراکه و اجناس بصورت قناعت بخش تهیه و توزیع میگردید، در بامیان برعکس آن بمشاهده می پیوست چنانچه در راس کمیسیون توزیع «لارنس» و مجر «پوتنگر» و کپطان «ویب» قرار گرفته بدست خود مقادیر معینه را تقسیم میکردند در حالیکه در طبقهٔ تحتانی قلعه که اطاقهای وافر و تاریك را دارا بود برای خانم های از حیث موقعیت محفوظ، مشخص و نگارنده با کمك خانم «ستوارت» و مستر «میلو یل» در خلال روز شگافی به دیوار آن جهت ادخال روشنی و فضائی تازه و ارد و اگرچه بعضی خانمها باثر موجودیت خزنده

و گـزندها شاکی و بسر بردن در خیمه را بالای اطاقهای فوق‌الذکر
ترجیح میدادند من با کمال قناعت و حوصله در انتخاب خود ثابت‌قدم‌بودم.

۱۱ سپتمبر :

روزی یکی از محافظین پهره‌دار اظهار نمود که در جملهٔ سه‌صد
نفر محبوسین انـگلیس پنجاه نفر آن هندی و صالح محمد خان شخص
مادیات پرستی جلوه‌و میتوان درین موقع استفادهٔ شایانی نمود چنانچه بهمین
سبب مجلس ترتیب و صالح محمدخان و مرتضی‌خان و « بـه تنکر » ولارنس و
جون « سن » و میکنزی و ویب در آن اشتراک و در نتیجه مبلغ ۲۰ هزار کلدار برای
تادیه به‌صالح محمد خان وعده وقرار دادی باین مناسبت تحریر و توسط
افسران انـگلیس امضاء وحتی وعدهٔ تادیه آن مبلغ در صورتیکه توسط
حکومت انگلیس درهند منظور نگردد اشخاص امضاء کنندهٔ قرار داد
آنرا از پول شخصی خویش خواهند پرداخت به صالح محمد خان تقدیم
و بعداً مجلس ختم وقناعت جانبین حاصل گردید .

۱۲ سپتمبر :

صالح محمد خان مکتوبی از وزیر محمد اکبر خان در یافت وامری
حاصل نموده بود که محبوسین انگلیس به‌محلی بعید تری سوق وافراد
غیر مستعد سفر ازبین برده شوند ولی صالح محمد خان راجع باین امر
مشوش و دو نفر ازمحافظین را که خبر مخالفت خان شیرین خان سرکردهٔ
قزلباش‌ها را باوزیر اکبر خان اعلان نموده بودند طلب و در انظار عموم

مجازات سختی نمود. عمداً بیرق مبارزه را به حاشیهٔ سرخ در بالای دیوار قلعه برافراشته، بدین واسطه قوم هزاره را برای محاربه دعوت نمود. خوانین و بزرگان قوم هزاره نزد «پوتنگر» حاضر و طرفداری قوم خود را بوی گوشزد نمودند مگر «بریگیدیر شلتون» برخلاف نظریه و پلانها بوده خاطر نشان مینمود که در صورت عدم کامیابی انگلیس آنها نزد وزیر اکبرخان مسئول و به مشکلات و مجازات مواجه خواهند گردید، همه را از اجرا و اشتراک این پلان منع نمود.

بهر تقدیر من از اقدام و پلان خود بصورت فوری ذریعهٔ مکتوبی به جرنیل (سیل) اطلاع و ابلاغ داشتم که ما هر طوری است در بامیان باقی و خوراکهٔ وافر جهت مقاومت ذخیره و در مقابل نفری وزیر اکبرخان داخل مبارزه و انتظار نجات را ذریعهٔ عسکر انگلیس خواهیم برد یعنی بدون اینکه کسی بتواند ما را از آنجا بجای دیگری انتقال دهد، چون در آن وقت از رسیدن قاصد بجلال آباد اطمینان درست حاصل نبود لهذا مکتوب دیگری توسط قاصد ثانی با تسامان با کمال عجله ارسال گردید.

۵ ستمبر:

قطعهٔ مکتوبی که امضاء آن مطالعه شده نمی توانست واصل و اظهار میداشت که عسکر جرنیل «پلک» در حصهٔ بتخاک و عسکر جرنیل «نت» در علاقهٔ میدان واصل و وزیر اکبرخان با شمس الدین خان به کوهستان فرار و قزلباشها برعلیه وزیر اکبر خان داخل عملیات شده

۱۶ سپتمبر:

ما از قلعهٔ کهنه به‌قلعهٔ توپچی تبدیل مکان نمودیم که آنرا از هر حیث
بهتر و راجع به آیندهٔ ما شگون خوبی گرفتم و در فرصتی که از بین زمین‌ها
عبور میکردیم ، اینکه میرآخور احمدخان بصوب کابل عزیمت و پلان
و پروگرام خود را توسط وی بوزیر اکبر خان فاش می‌دیدم لذا به خوف
وهراس مواجه ومتوجه مشکلات آتیهٔ خود بودیم که درین موقع
صالح محمد خان نزد کپطان «لارنس» که بزبان فارسی تکلم مینمود واصل
واینکه چندین میل تفنگ و کارطوس های وافر همراه بر داشته است
اظهارات ومیخواست که ذریعهٔ افسران محبوس مفرزهٔ پیش دار از جمعیت
محبوسین ترتیب و به راه بیندازد که در اثر آن کپطان «لارنس» رو بطرف
جمعیت نموده گفت:

«برادران اینکه صالح محمد خان برای مدافعه شما تفنگ
و کارطوس تهیه دیده ممنونیم ولی اکنون باید دید که کدام اشخاص
برای اخذ آن اقدام وجهت مدافعهٔ جمعیت انگلیس حاضر خواهد شد..!»

رنگ رخسارم گلگون و به نسبتی که سکوت مطلق حکم فرما و کسی برای
گرفتن اسلحه حاضر نمیشد حواسم پریشان و باوضاع افسران متوجه
گردیدم و اینکه بتوانم افسران انگلیس را به غیرت آورده تحریک نمایم
درجواب لارنس ذیلاً پاسخ دادم.

«آقای لارنس لطفاً تفنگی را برای اینجانب عنایت و بگذارید که

باز هم کسی برای بر داشتن اسلحه حاضر نگر دید لذا «لارنس» به
ظهارات خود ادامه داده گفت :

« چون همه انان ما احساسات جوانمردی وحقوق حقه ومدافعه را ازدست
داده اند بناءً علیه از ملاحظهٔ این احوال برایم تأثر وتاسف زیاد حاصل
ومجبورم اسلحه رامسترد نمایم !»

قریب قلعهٔ .. توقف ومشغول استراحت بودیم که مکتوبی وارد وحاوی بود
بود از اینکه جرنیل « بلک » درزد وخورد شدید بادشمن که قریب خورد کابل
بوقوع پیوست آنها رامغلوب وازتپه های شمالی کابل بصوب تنگ ب
پراکنده وهکذا عساکر جرنیل (نت) عدهٔ دیگر دشمن را در حصهٔ سماسنگ
درهم خورد ووزیر اکبرخان ومحمدشاه خان ازانظار ناپدید وسلطان جان
وشمس الدین خان وسلطان احمد خان در نواحی میدان نیز مغلوب
وشهرکابل بوسیلهٔ قزلباش ها چور وچپاول گردید گویا اطلاعاتی
بود نهایت خوب که سرور سامعین رافراهم نمود .

۱۷ سپتمبر :

مقارن ساعت دو بجهٔ شب ازخواب بیدار ومکتوب « سررچمو ندشکیسپیر »
(Richmondshaherpeare) از اینکه باشش صد نفر سوار قزلباش بمدد
ما خواهد رسید خوانده شد و همین بود که ساعت ۳ بجهٔ شب « سرر
چموند شکیسپیر » حاضر وهمه را ازدیدن خود مسرور نمود و یگانه
« بریگیدیر شلتون » که درجهٔ بلندی عسکری داشته وازاینکه « شکیسپیر » برای
چه از احترام ومرعات قوانین عسکری اغماض و را پورت خود را چون
یکنفر عسکر اول بشخص « بریگیدیر شلتون » تقدیم ننموده ... آ..

اظهار تنقید مینمود بهر کیف مهمان نووارد بدادن اطلاعات تازهٔ آغاز و میگفت که جرنیل (نت) در ۲۸ آگست درغزنی ودر ۳۰ آگست درعلاقهٔ میدان درمقابل دشمن فاتح گردید درحالیکه جرنیل «پلك» وزیرا کمرخانرا درجگدلك وتیزین مغلوب وجرنیل «سیل» باخذ نشان خدمت ازحضور ملکهٔ انگلستان مفتخر ودر عین حال بدون عارضهٔ وخیم جراحت خفیفی نیز برداشت گویا اعتماد به نفس درعساکر انگلیس حاصل وجرنیل «پلك» درسیاه سنك اخذ موقع وجرنیل (نت) کابل را اشغال نموده این بود اطلاعات جدید که ذریعهٔ «شکیسپیر» نشر وموجب سرور وشعف ما انگلیس ها گردید

۱۸ ستمبر ·

بنابر زیاد معلومات فوق ازراهی که قبلاً طی شده بود بعودت پرداختیم حالانکه ریجمنت «شکیسپیر» ازاینکه امداد عسکری ولو وعدهٔ آن داده شده بود واصل نگردیده خیلی پریشان واظهار تشویش مینمود خصوصاً که توقف سلطان جانرا درهمان نواحی تصور و ازحملهٔ وی بهراس بود اما مسافهٔ مختصری طی نگردیده بود که قاصدی با مکتوب جرنیل (سیل) وارد واطلاع نهایت مسرت آمیزی را که جرنیل شخصاً بغرض رهائی و استقبال ما درعرض راه میباشد دادواگرچه تکان زنده مریض واسپ را به کجاوه تبدیل وتکان های شدید اشتر مراأذیت وتب را بلند برده بود باز هم بار استماع اطلاع فوق روح جدیدی دربدنم دمیده شد ·

را جهت آوردن جمعیت محبوسین انگلیس از بامیان پیشنهاد نموده بود دای جرنیل (سیل) درروز شصتمین سالگرهٔ خویش یعنی در ۱۹ ستمبر شخصاً از راه کابل بصوب چوکی ارغنده حرکت و شب را در انجا سپری و بعداً بمارش های سریع پرداخته ریجیمنت پیاده را جهت اخذ مواضع مهم در کوتل (اشرفی) معطل وخودش با ریجیمنت دیگری بطرف محل ما در حرکت افتاد چنانچه توانست نفری سلطان جانرا درعرض راه وبین کوهسار پراگنده و بطرف هدف مطلوب پیشنهاد، گفته نمی توانم که من ودختر م بچه احساسات غیر قابل تصوری به سبب نزدیك شدن شوهرم مواجه بودیم که طاقت تکلم و تفاهم ازما سلب و بدون اختیارقطرات اشك از رخسار های مادر برابر قطعهٔ عسکر که سلام واحترام خود را درمقابل خانه و دختر قوماندان خودادامیمنمود، جاری بود گویا لحظهٔ بعد هر کدام بالطف وطرز مخصوص خویش از ما استقبال و تبریکات خود را عرضه میداشت که مادرمقابل بجز از ریختاندن اشك سرور دیگر اچیزی اظهار نمی توانستیم .

۲۱ ستمبر:

هدف ماقلعهٔ قاضی قرار گرفت وچه تفاوت محسوسی در بین آن زمان که بحیث محبوسین زیر نظارت عسکر افغانی درآنجا متوقف، وتوصل ثانی که با کمال آسوده گی خاطر تحت دختان آن توقف نمودیم، موجود بود و

قملهٔ سلطان جان نیز حریق وتخریب گردید درحالیکه محافظین برای
حفظ اموال دوستهای ما در قلعه های قزلباش ارسال ومقارن ساعت ۳ بجه
بعداز ظهر بصوب کابل رهسپار وبازار های شهررا عاری از افراد و
دکاکین را که منظرهٔ حزن انگیز را تشکیل داده بودمشاهده ودر توقف
گاه عسکری سیاه سنگه بااستقبال ۲۱ فیرتوپ پذیرائی گردیدیم ! —
نوت : دربن حصه یاد داشت های اینجا نب خاتمه می پذیرد و تمدید آن
البته به کسانی دلچسپ واقع خواهد گردید که طبعاً با من ارتباط
خصوصی وقریب تری داشته باشند.

ضمائم

۱ — سفیر «میکناتن» در ۲۰ اکتوبر ۱۸۴۱ عیسوی بر اساس راپورت کپطان «تریور» که در کابل آغاز شورش در بین اهالی محسوس است مکتوبی به الکسندر «برنس» ارسال داشت که از حیث ارتباط وظیفه در این زمینه داخل اقدامات فوری گردد مگر «الکسندر برنس» در جواب تحریر نمود که کپطان «تریور» سهوی را مرتکب و در کابل چون سابق امنیت برپاه و حاجت به تشویش نخواهد بود مگر «تریور» در ین موضوع ثانیاً نزد «میکناتن» بطور احتصار اظهار داشت که تعداد کافی از بزرگان قوم غلزائی با احساسات خشونت آمیزی کابل را ترك گفتند!

۲ — «الکسندر برنس» در اول نومبر سال ۱۸۴۱ اینکه (میکناتن) کابل را عنقریب در آرامش ام وداع خواهد نمود تبریك گفت گویا اظهار اطمینان «الکسندر برنس» راجع به امنیت و آرامش در کابل که به سفیر «میکناتن» نموده بود از ناحیه بعمل آمد که به تصور خودش چوکی آنرا اشغال و اختیارات موصوف را بخود راجع می دید ولی نمی دانست که در عوض «میکناتن» «سوترلند» در شرف انتخاب بود.

۳ — قرار معلوم وهکذا برحسب تائید بعضی افغانها ثابت گردید که «الکسندر برنس» درخواست یك رجمنت را از «میکناتن» نموده بود نه اینکه

درخواستی وی قابل قبول واقع وامداد عسکری توسط سفیر موجوف ویا
نربوز ومیکنزی و انکوینیل برایش رسیده باشد وآیا مسئولیت آن
بردوش کدام شخص خواهد بود لازم است که ما درین باره اظهار نظریه نمائیم .
٤- در موضوع شورش کابل نه تنها تاج محمد خان بلکه نائب شریف خان
نیز «الکسندر برنس» را خبردار نموده بودند چنانچه اخیر الذکر نزد همه
افسران معروف ودرباره نائب مذکور دریکی ازاخبارهای بمبئی که مرد
مهمی توصیف شده بود . سطوری تحریر داشتند اما خان شیرین خان
بصفت سر کردهٔ قزلباش ها، محمد شریف خان نائب نامبرده نامزد بود که خودش
دراثر دوستی باانگلیس ها ازوطن فرار و ملکیت خود را که بالغ به دولك
روپیه میگردید از دست داد وبه تصرف دشمنانش یعنی بارکزائی ها درآمد .
نائب شریف خان مبالغ بزرگی را ازدارای خود برای تکفین اجساد «الکسندر
برنس» وبرادرش تادیه نمود ولی مردم اورا فریب داده ومیت «برنس» وبرادرش
را دفن نی بلکه درموقع عودت ثانی عساکر انگلیس در کابل مدفون شدند مگر
بازهم نظریه واعمالش درمقابل ها انگلیس ها عالی بود .
تاج محمد خان ونائب شریف خان با افراد گروی انگلیس در کابل تا اندازهٔ
که اقتدار داشتند ازهیچ گونه امداد وتعاون خودداری نکردند وحتی
برای اینجانب ودخترم خانم «ستورات» درهر موقع که می توانستند در پردهٔ
خفا اجناس مختصر چون چای وقند وجرابهای زنانه ودستکش بعضی اوقات
پول هم ارسال میداشتند .

تاج محمد خان پسر همان غلام محمد خان بود که پادشاه شجاع در موقع بدست آوردن تاج تختش ابراز فعالیت های پیهم نمود و در خانوادهٔ موصوف از زمانهای قدیم باین طرف رتبهٔ وزیری طور ارثی معمول بود چنانچه ما انگلیس ها هم وی را در زمان وزارتش ترک گفتیم.

چان فشان خان در ان موقع طبق اظهارات خودش سعید محمد خان بیچارهٔ بود که دو برادرش درمحاربه مقتول و یك پسرش درزمان طفولیت طعمهٔ آتش پسر دیگرش را واوصداهای نجات میکشید سر از تنش جدا ساختند در حالیکه خودش با خانم خویش با ما به هند عودت و دارائی وملکیت خود را در پغمان که عبارت از باغها وزمین های مزروعی بود از دست داد ولی درمقابل آن، مید امداد و تعاون را از حکومت هند در دل می پرورانید.

پیمان

مواد پیمانی که بین سفیر «مکناتن» بحیث نماینده سیاسی حکومت انگلیس در کابل از یکطرف وسردار وزیر محمداکبرخان ومحمدعثمان خان وسلطان جان ومحمد شاه خان وخدا بخش خان بزرگان قوم غلزائی ونائب شریف خان قزلباش از دیگر طرف بعمل آمده بود ذیلاً توضیح میگردد :

۱ـ ذخائر خوراکه برای عساکر اردوی انگلیس وحیوان ویا کشی جهت عودت بصورت فوری تهیه شود

۲ ـ عساکر انگلیس افغانستان را ترك میگویند

۳ ـ پیمان ثانی برای حفاظت اردوی انگلیس عقد گردد .

٤ ـ امیر دوست محمد خان بافامیل ومربوطینش آزاد ساخته شوند :

٥ ـ شاه شجاع میتواند برحسب خواهش خودش بامعاشر یك لك کالدار درمملکت باقی ویا باعساکر انگلیس بهند عودت ودارائی خود اهمراه ببرد درحالیکه اموال مربوطه ومتعلق به امیردوست محمدخانرا مسترد مینماید .

٦ ـ تمام مریضان ومجروحین اردوی انگلیس نزد وزیر اکبرخان درکابل باقی وبه حیث مهمان به آنها معامله شود .

۷ ـ عموم جبه خانه و توپهای مربوطه درصورت عدم وسائل نقلیه بوزیر اکبرخان تسلیم داده شود .

۸- اموال شخصی افسران اردوی انگلیس که از عدم وسائل نقلیه انتقال یافته نمی توانند نزد محمد زمانخان باقی و در فرصت لازم بهند گسیل گردد

۹- درموقع محاربه بهیچ یک عساکر جانبین اذیت و مزاحمت نمیشود وسر کردگان که باشاه شجاع متحدمیباشند، ومیتوانند بر حسب خواهش خود شان باشاه موصوف افغانستان را ترک ویا در مملکت باقی بنظر احترام دیده میشوند.

۱۰- افراد وتبعه انگلیس که برای اجرای تجارت در افغانستان میباشد در افغانستان بهیچ نوع اذیت نمی گردند.

۱۱- عساکر انگلیس جلال آباد راقبل از عودت اردوی انگلیس از کابل ترک میگویند

۱۰– سردار محمد اکبرخان ویا محمد عثمانخان اگر خواسته باشند میتوانند عسکری انگلیس را الی پشاور همراهی نمایند.

۱۱– برای مراقبت اجرای مواد پیمان چهار نفر افسران عسکری انگلیس الی مواصلت امیر دوست محمد خان در کابل بحیث رهینه میمانند.

(۱۱ دسمبر ۱۸٤۱ عیسوی)